



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

مقام الزهراء

فضائل، مصائب و فتاوت حضرت فاطمة الزهراء

محمد رضا محمود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانستنی های فاطمی سلام الله علیها

نویسنده:

محمدرضا منصوری

ناشر چاپی:

اعلام التقی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	دانستنی های فاطمی سلام الله علیها
۱۰	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۵	فهرست مطالب
۲۴	پیشگفتار
۲۸	فصل اول فضائل حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها
۳۰	مادر حضرت زهرا (علیها السلام)
۳۱	جریان خلقت حضرت زهرا (علیها السلام)
۳۳	هنگام ولادت
۳۵	اسامی و القاب حضرت زهرا (علیها السلام) و علت آن
۳۵	۱- فاطمه
۳۵	۱- مصونیت خویش و دوست دارانش از آتش جهنم
۳۶	۲- ناکامی دشمنانش از محبت وی
۳۶	۳- عدم امکان معرفت حقیقی به او
۳۶	۴- بریدن طمع دیگران از خلافت
۳۷	۲- زهرا
۳۷	۱- آفرینش از نور عظمت خداوند
۳۸	۲- نور آسمان های هفت گانه و زمین
۳۹	۳- درخشش برای امیرالمؤمنین علیه السلام
۴۱	۴- درخشش برای آسمانیان
۴۲	مقام و فضائل حضرت زهرا (علیها السلام)
۴۳	جلوه های محبت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به بانوی بهشت
۴۴	گلچینی از فرمایشات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در شأن بانوی بهشت

۴۸	مقام بانوی بهشت در رستاخیز
۵۰	حضور حضرت زهرا (علیها السلام) در محشر
۵۱	ضجه حضرت زهرا (علیها السلام) هنگام دیدن فرزندش حسین علیه السلام
۵۲	شفاعت حضرت زهرا (علیها السلام) در محشر
۵۳	حضرت زهرا (علیها السلام) هنگام ورود به بهشت
۵۵	حوریه انسیه در بهشت
۵۷	گلچینی از سخنان ائمه اطهار (علیهم السلام) در شأن بانوی بهشت
۶۲	تسبیحات حضرت زهرا (علیها السلام)
۶۴	فصل دوم مصائب حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها
۶۶	آغاز حزن آل محمد (علیهم السلام)
۶۷	شریک ظلم ظالمین!
۶۸	تسبیح و عبادت
۶۹	امیرالمؤمنین علیه السلام مأمور به صبر مقابل جنایات سقیفه نشینان
۶۹	روایت اول:
۷۱	روایت دوم:
۷۳	روایت سوم:
۷۴	روایت چهارم:
۷۵	روایت پنجم:
۷۸	گزیده ای از احادیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پیرامون هجوم به خانه صدیقه طاهره (علیها السلام)
۸۳	شهادت نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و وقایع پس از آن
۹۱	اجمالی از مصیبت هجوم به خانه وحی
۹۱	دعوت غاصبین از امیرالمؤمنین علیه السلام برای بیعت
۹۶	لحظات هولناک
۹۸	آتش پرشراره بر درب خانه صدیقه طاهره (علیها السلام)
۱۰۴	گزیده ای از گزارش یکی از جانبیان از آن رویداد هولناک
۱۰۷	سیلی به صورت صدیقه طاهره (علیها السلام)

- ۱۰۷ حمایت امیرالمؤمنین علیه السلام از صدیقه طاهره (علیها السلام)
- ۱۱۰ هدف از آتش زدن خانه صدیقه طاهره (علیها السلام) چه بود؟
- ۱۱۱ اقرار به عجز مقابل امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۱۲ هجوم مجدد به خانه وحی
- ۱۱۳ دستور به قنقذ مبنی بر هجوم و به آتش کشیدن خانه
- ۱۱۴ ریسمان بر گردن حبل المتین
- ۱۱۶ ضرب و جرح عمر، قنقذ، خالد و مغیره با تازیانه و غلاف شمشیر بر پهلو، بازو، کتف و چشم صدیقه طاهره (علیها السلام)
- ۱۲۲ بیعت اجباری و چگونگی آن
- ۱۲۶ سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد
- ۱۲۸ تهدید به قتل
- ۱۳۶ سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام پس از بیعت اجباری
- ۱۳۷ سخنان سلمان پس از بیعت اجباری
- ۱۳۸ سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون مسجد
- ۱۳۸ بیت الاحزان فاطمه (علیها السلام)
- ۱۴۱ صدیقه طاهره (علیها السلام) در آستانه شهادت
- ۱۴۲ عیادت زنان مهاجر و انصار
- ۱۴۴ عیادت ظالمین و غاصبین خلافت
- ۱۵۲ وصیت های صدیقه طاهره (علیها السلام)
- ۱۵۸ درد دل امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۵۹ آخرین روز زندگانی صدیقه طاهره (علیها السلام)
- ۱۶۳ آخرین لحظات
- ۱۶۶ دعای صدیقه طاهره (علیها السلام) برای شیعیان و محبین
- ۱۶۷ شهادت صدیقه طاهره (علیها السلام)
- ۱۶۹ امیرالمؤمنین علیه السلام و خبر شهادت صدیقه طاهره (علیها السلام)
- ۱۷۱ عایشه و شهادت صدیقه طاهره (علیها السلام)
- ۱۷۱ تأخیر در مراسم تشییع

- ۱۷۲ شیبی غم بار
- ۱۷۲ ناله های امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام غسل
- ۱۷۳ ناله های امیرالمؤمنین علیه السلام پس از غسل
- ۱۷۴ آخرین دیدار
- ۱۷۶ مراسم نماز و خاکسپاری صدیقه طاهره (علیها السلام)
- ۱۷۹ درد دل امیرالمؤمنین علیه السلام با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)
- ۱۸۲ مرثیه امیرالمؤمنین علیه السلام کنار تربت صدیقه طاهره (علیها السلام)
- ۱۸۳ حزن شدید امیرالمؤمنین علیه السلام در خانه
- ۱۸۳ خبر غاصبین خلافت از خاکسپاری مخفیانه
- ۱۸۸ تصمیم بر نبش قبر
- ۱۹۲ خانه نشینی امیرالمؤمنین علیه السلام در مصیبت صدیقه طاهره (علیها السلام)
- ۱۹۳ امیرالمؤمنین علیه السلام کنار تربت صدیقه طاهره (علیها السلام)
- ۱۹۴ فصل سوم عنایات فاطمی سلام الله علیها
- ۱۹۶ زنده شدن عروس به اعجاز حضرت زهرا (علیها السلام)
- ۲۰۰ مقام حضرت زهرا (علیها السلام) از زبان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)
- ۲۰۲ برکت چادر حضرت زهرا (علیها السلام)
- ۲۰۷ شفای دست قطع شده
- ۲۰۹ شفای زبان مقطوع
- ۲۱۱ اثر اهداء به حضرت زهرا (علیها السلام)
- ۲۱۱ خدایا! این جوان به ما متوسل شده
- ۲۱۳ حضرت زهرا (علیها السلام) گُلی به من دادند، بوئیدم و...
- ۲۱۵ ای فاطمه پهلو شکسته...
- ۲۱۷ جلسه حدیث کساء و شفای جوان مسیحی در واشنگتن
- ۲۱۹ به خدا سوگند! عنایت حضرت زهرا (علیها السلام) نصیبت شده است
- ۲۲۲ بشارت دو فرشته به شیخ ابوالقاسم قمی
- ۲۲۳ مقامی ارجمند در اثر دفاع از حضرت فاطمه (علیها السلام)

- ۲۲۶ ----- بشارت شفا به من دادند
- ۲۲۹ ----- نجات سید یحیی از دست فرقه شیخیه با توسل به حضرت زهرا (علیها السلام)
- ۲۳۰ ----- مادر و فرزند سالم با استغاثه به حضرت زهرا (علیها السلام)
- ۲۳۲ ----- تو را بجان مادرت ...
- ۲۳۷ ----- شفاعت حضرت زهرا (علیها السلام)
- ۲۴۰ ----- ما خون بغداد را شستیم
- ۲۴۳ ----- توسل به حضرت زهرا (علیها السلام) و نجات از مرگ حتمی
- ۲۴۷ ----- شیخ کاظم! کلامت را تغییر ده
- ۲۵۰ ----- عنایت حضرت زهرا (علیها السلام) به یک مهندس سنی
- ۲۵۳ ----- فردی به فلان مشخصات باید تبرئه شود
- ۲۵۵ ----- نجات عالم بزرگ جهان تشیع با توسل به حضرت زهرا (علیها السلام)
- ۲۵۶ ----- ذخیره آخرت، محبت مادرم زهرا (علیها السلام)
- ۲۵۷ ----- قبل از دیدن دشمن حضرت زهرا (علیها السلام) به بهشت می روم
- ۲۵۹ ----- توجه حضرت زهرا (علیها السلام) به مجالس سوگواری
- ۲۶۲ ----- اینجا را مادرم حضرت زهرا (علیها السلام) سفارش کرده اند
- ۲۶۴ ----- برای چه کسی روزه بخوانم؟
- ۲۶۸ ----- کتاب نامه از مصادر شیعی و مخالفین
- ۲۸۶ ----- درباره مرکز

سرشناسه : منصورى، محمدرضا، 1364 -

عنوان و نام پدیدآور : دانستنی های فاطمی سلام الله علیها/ محمدرضا منصورى.

مشخصات نشر : قم: اعلام التقی، 1402.

مشخصات ظاهری : 272 ص.

شابک : 0-53-8584-964-978

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه: ص. 255 - 272.

موضوع : فاطمه زهرا (س)، 8؟ قبل از هجرت - 11 ق.

موضوع : Fatimah Zahra, The Saint

موضوع : فاطمه زهرا (س)، 8؟ قبل از هجرت - 11 ق. -- فضایل

موضوع : Fatimah Zahra, The Saint -- Virtues

موضوع : فاطمه زهرا (س)، 8؟ قبل از هجرت - 11 ق. -- کرامت ها

موضوع : Fatimah Zahra, The Saint -- Karamat

موضوع : فاطمه زهرا (س)، 8؟ قبل از هجرت - 11 ق. -- شهادت

موضوع : Fatimah Zahra, The Saint -- Martyrdom

رده بندی کنگره : BP27/2

رده بندی دیویی : 297/973

شماره کتابشناسی ملی : 9345445

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص: 3

پیشگفتار. 11

فصل اول: فضائل حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها. 15

مادر حضرت زهرا (علیهما السلام)..... 17

جریان خلقت حضرت زهرا (علیها السلام)..... 18

هنگام ولادت... 20

اسامی و القاب حضرت زهرا (علیها السلام) و علت آن. 22

1- فاطمه. 22

1- مصونیت خویش و دوست دارانش از آتش جهنم. 22

2- ناکامی دشمنانش از محبت وی.. 23

3- عدم امکان معرفت حقیقی به او. 23

4- بریدن طمع دیگران از خلافت... 23

2- زهرا 24

1- آفرینش از نور عظمت خداوند. 24

ص: 5

2- نور آسمان های هفت گانه و زمین.. 25

3- درخشش برای امیرالمؤمنین علیه السلام..... 26

4- درخشش برای آسمانیان. 28

مقام و فضائل حضرت زهرا (علیها السلام)..... 29

جلوه های محبت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به بانوی بهشت... 30

گلچینی از فرمایشات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در شأن بانوی بهشت... 31

مقام بانوی بهشت در رستاخیز. 36

حضور حضرت زهرا (علیها السلام) در محشر. 37

ضجه حضرت زهرا (علیها السلام) هنگام دیدن فرزندش حسین (علیه السلام)..... 39

شفاعت حضرت زهرا (علیها السلام) در محشر. 40

حضرت زهرا (علیها السلام) هنگام ورود به بهشت... 41

حوریه انسیه در بهشت... 42

گلچینی از سخنان ائمه اطهار (علیهم السلام) در شأن بانوی بهشت... 45

تسبیحات حضرت زهرا (علیها السلام)..... 49

فصل دوم: مصائب حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها 53

آغاز حزن آل محمد (علیهم السلام)..... 55

شریک ظلم ظالمین! 56

تسبیح و عبادت... 57

امیرالمؤمنین (علیه السلام) مأمور به صبر مقابل جنایات سقیفه نشینان. 58

روایت اول. 58

روایت دوم. 60

روایت سوم. 62

روایت چهارم. 63

روایت پنجم. 64

گزیده ای از احادیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پیرامون هجوم به خانه صدیقه طاهره (علیها السلام) 67

شهادت نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و وقایع پس از آن. 72

اجمالی از مصیبت هجوم به خانه وحی.. 80

دعوت غاصبین از امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای بیعت... 80

لحظات هولناک... 85

آتش پرشراره بر درب خانه صدیقه طاهره (علیها السلام)..... 87

گزیده ای از گزارش یکی از جانیان از آن رویداد هولناک... 94

سیلی به صورت صدیقه طاهره (علیها السلام)..... 96

حمایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از صدیقه طاهره (علیها السلام)..... 97

هدف از آتش زدن خانه صدیقه طاهره (علیها السلام) چه بود؟. 99

اقرار به عجز مقابل امیرالمؤمنین (علیه السلام)..... 101

هجوم مجدد به خانه وحی.. 102

دستور به قنفذ مبنی بر هجوم و به آتش کشیدن خانه. 103

ریسمان بر گردن حبل المتین.. 104

ضرب و جرح عمر، قنفذ، خالد و مغیره با تازیانه و غلاف شمشیر بر پهلو، بازو، کتف و چشم صدیقه طاهره (علیها السلام) 106

بیعت اجباری و چگونگی آن. 112

سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مسجد. 116

سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) پس از بیعت اجباری.. 126

سخنان سلمان پس از بیعت اجباری.. 127

سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیرون مسجد. 128

بیت الاحزان فاطمه (علیها السلام)..... 128

صدیقه طاهره (علیها السلام) در آستانه شهادت... 132

عیادت زنان مهاجر و انصار. 132

عیادت ظالمین و غاصبین خلافت... 134

وصیت های صدیقه طاهره (علیها السلام)..... 143

درد دل امیرالمؤمنین (علیه السلام)..... 149

آخرین روز زندگانی صدیقه طاهره (علیها السلام)..... 150

آخرین لحظات... 154

دعای صدیقه طاهره (علیها السلام) برای شیعیان و محبین.. 157

شهادت صدیقه طاهره (علیها السلام)..... 158

امیرالمؤمنین (علیه السلام) و خبر شهادت صدیقه طاهره (علیها السلام)..... 160

عایشه و شهادت صدیقه طاهره (علیها السلام)..... 162

تأخیر در مراسم تشییع. 162

شبی غم بار. 163

ناله های امیرالمؤمنین (علیه السلام) هنگام غسل.. 163

ناله های امیرالمؤمنین (علیه السلام) پس از غسل.. 164

آخرین دیدار. 165

مراسم نماز و خاکسپاری صدیقه طاهره (علیها السلام) 167

ص: 8

- درد دل امیرالمؤمنین (علیه السلام) با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)..... 171
- مرثیه امیرالمؤمنین (علیه السلام) کنار تربت صدیقه طاهره (علیها السلام)..... 173
- حزن شدید امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خانه. 174
- خبر غاصبین خلافت از خاکسپاری مخفیانه. 175
- تصمیم بر نبش قبر. 179
- خانه نشینی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مصیبت صدیقه طاهره (علیها السلام)..... 183
- امیرالمؤمنین (علیه السلام) کنار تربت صدیقه طاهره (علیها السلام)..... 185
- فصل سوم: عنایات فاطمی سلام الله علیها 187
- زنده شدن عروس به اعجاز حضرت زهرا (علیها السلام)..... 189
- مقام حضرت زهرا (علیها السلام) از زبان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)..... 193
- برکت چادر حضرت زهرا (علیها السلام)..... 195
- لعن الله ظالمیک یا فاطمه! 196
- شفای دست قطع شده. 200
- شفای زبان مقطوع. 202
- اثر اهداء به حضرت زهرا (علیها السلام)..... 204
- خدایا! این جوان به ما متوسل شده. 204
- حضرت زهرا (علیها السلام) گلی به من دادند، بوئیدم و... 206
- ای فاطمه پهلو شکسته... 208
- جلسه حدیث کساء و شفای جوان مسیحی در واشنگتن.. 210
- به خدا سوگند! عنایت حضرت زهرا (علیها السلام) نصیبت شده است... 212
- بشارت دو فرشته به شیخ ابوالقاسم قمی.. 215

مقامی ارجمند در اثر دفاع از حضرت فاطمه (علیها السلام)..... 216

بشارت شفا به من دادند. 219

نجات سید یحیی از دست فرقه شیخیه با توسل به حضرت زهرا (علیها السلام)..... 222

مادر و فرزند سالم با استغاثه به حضرت زهرا (علیها السلام)..... 223

تورا بجان مادرت... 225

شفاعت حضرت زهرا (علیها السلام)..... 230

ما خون بغداد را شستیم. 234

توسل به حضرت زهرا (علیها السلام) و نجات از مرگ حتمی.. 236

شیخ کاظم! کلامت را تغییر ده. 240

عنایت حضرت زهرا (علیها السلام) به یک مهندس سنی.. 243

فردی به فلان مشخصات باید تبرئه شود. 246

نجات عالم بزرگ جهان تشیع با توسل به حضرت زهرا (علیها السلام)..... 249

ذخیره آخرت، محبت مادرم زهرا (علیها السلام)..... 250

قبل از دیدن دشمن حضرت زهرا (علیها السلام) به بهشت می روم. 251

توجه حضرت زهرا (علیها السلام) به مجالس سوگواری.. 252

اینجا را مادرم حضرت زهرا (علیها السلام) سفارش کرده اند. 255

برای چه کسی روضه بخوانم؟. 258

کتاب نامه از مصادر شیعی و مخالفین. 261

بسم الله الرحمن الرحيم

«اللهم صل على فاطمة وابيها وبعلمها وبنيتها والسر المستودع فيها بعدد ما احاط به علمك»

بدون هیچ اغراقی سخن گفتن و نوشتن پیرامون دخت گرامی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) صدیقه طاهره فاطمه زهرا (علیها السلام) بسیار سنگین و سخت است.

نوشتن درباره بانویی که پدرش بزرگ ترین شخصیت عالم وجود، همسرش برترین انسان پس از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، فرزندان برترین فرزندان، و مادرش ارزشمندترین مادر روزگار است، در توان قلم هیچ کس نیست.

چه کسی می تواند ارزش و مقام والای چنین بانویی را - که عصاره وجود رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است، و تحت تربیت آن شخصیت بزرگ شده - توصیف نماید؟!

بنابراین هر کس، هر چه پیرامون این بانو بنویسد باید اعتراف نماید که بیان مقام والای او نیست، مگر اینکه نوشتارش بر اساس فرمایشات معصومین (علیهم السلام) باشد؛ چرا که تنها حضرات معصومین (علیهم السلام) هستند که از عالم اسرار الهی خبر دارند و می توانند چنین بانویی را توصیف نمایند.

لیکن آنچه سبب شد ما این نوشتار را به رشته تحریر درآوریم وجود روایات امیدوار کننده متعددی بود که در ما انگیزه و شوق اکید ایجاد نمود و ما را به این سمت و سو سوق داد. به عنوان نمونه:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«هیچ بنده ای نیست که بنده ای را به سوی شناخت اهل بیت من ارشاد و راهنمایی کند جز آن که خدای متعال فرشته ای به سوی او - در آن روزی که از قبرش خارج می شود - می فرستد؛ فرشته او را بر روی بال خود حمل می کند تا اینکه در توقفگاه محشر می ایستد، آنگاه هاتقی ندا می دهد: هر کس این بنده را می شناسد بیاید.

همه آنهایی که او را می شناسند جمع می شوند، سپس خدای متعال می فرماید: به هر کدام از اینان از لباس های فاخر بهشتی بپوشانید و بر سرشان تاج کرامت بهشتی بگذارید.»⁽¹⁾

ص: 12

و فرمودند:

«بهترین مردم پس از ما، کسانی هستند که امر [ولایت، فضائل، معارف، مصائب] ما را گفتگو می نمایند.»⁽¹⁾

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند:

«کسی که ما خاندان را با قلبش دوست بدارد و با دست و زبان یاری نماید، او در روز قیامت در غرفه ای که ما هستیم قرار خواهد گرفت.»⁽²⁾

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«هنگامی که مؤمن از دنیا می رود و پس از خود ورقه ای از دانش بر جای می گذارد، این ورقه حایلی مابین او و آتش می گردد.»

خدای متعال در مقابل هر حرف از حروفی که بر آن نوشته شده شهری در بهشت به او عطا می کند که وسعت آن هفت برابر دنیاست.»⁽³⁾

اکنون خدای مهربان را سپاسگزارم که مرا به تألیف نوشتار حاضر موفق نمود، و از او عاجزانه خواستارم مرا مشمول عنایات خاصه حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام) در دنیا و شفاعت این بانو در برزخ و

ص: 13

1- - الامالی طبرسی 224؛ المحتضر 289؛ بشارة المصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) 175؛ تاریخ الکوفه النراقی 380؛ بحار الانوار 1 / 200.

2- - الامالی المفید 33؛ بحار الانوار 27 / 101.

3- - الامالی الصدوق 91؛ بحار الانوار 2 / 144.

قیامت قرار دهد.

نوشتار حاضر در سه فصل تنظیم گردیده است:

فصل اول: گزیده ای از فضائل و مناقب حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) قبل از تولد تا هنگام شهادت.

فصل دوم: اجمالی از ماجرای هجوم به بیت وحی و مصائب حضرت.

فصل سوم: گلچینی از معجزات، عنایات، کرامات و توجهات حضرت به محبینش و حتی به مخالفین.

توجه: ما در ذکر صلوات و تحیات پس از اسامی مقدسه معصومین (علیهم السلام) تابع مصادر نبوده ایم.

امید دارم که این تلاش ناچیز مورد توجه امام عصر حضرت حجة بن الحسن (عجل الله تعالی فرجه و الشریف) قرار گیرد انشاء الله تعالی.

در پایان ثواب این اثر را به شفیعان محشر حضرت زهرا، حضرت خدیجه، حضرت زینب، حضرت ام البنین و حضرت معصومه سلام الله علیهن تقدیم می نمایم.

محمد رضا منصوری

رمضان المبارک 1440؛

مصادف با وفات علامه مجلسی

ص: 14

مادر حضرت زهرا (علیها السلام)

مادر بزرگوارش حضرت خدیجه کبری (علیها السلام) است، وی بانویی بی نظیر و مهربان، سمبل فداکاری و مظهر کمالات انسانی است.

حضرت خدیجه (علیها السلام) نخستین همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اولین بانویی بود که به حضرت گروید و در راه اعتلای توحید، از بذل جان، مال، ثروت و آبروی خود دریغ نکرد. (1)

آن بانوی فرزانه در میان خاندانی اصیل و شرافتمند می زیست و خاندانش از شخصیت های برجسته عصر خویش و از تبار حضرت ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) بود. (2)

حضرت خدیجه (علیها السلام) پیوسته مراقب حال رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و آثار روحی و زخم های درونی مخالفت ها و آزار دشمنان را از دل و

ص: 17

1- الامالی الطوسی 468؛ بحار الانوار 62 / 19؛ البرهان 675 / 2؛ حلیة الابرار 1 / 147.

2- ام المؤمنین خدیجة الکبری (علیها السلام) الشاکری 7 - 10.

چهره مبارک حضرت می زدود. نمونه بارز و جانسوز آن محاصره شدید رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و یارانش در شعب ابی طالب (علیه السلام) بود که وی علاوه بر بخشش مال و ثروت، جان و آبروی خود را فدای همسرش کرد. (1)

جریان خلقت حضرت زهرا (علیها السلام)

از مجموع روایاتی که از ائمه اطهار (علیهم السلام) رسیده به این نکته واقف می شویم که فاطمه زهرا (علیها السلام) یک بانوی بهشتی است. خانمی است مربوط به آن دیار و قدم گذاردنش در این جهان به خاطر مصالح ویژه ای بوده که جز آفریدگار و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار (علیهم السلام) کسی از آن اطلاعی ندارد. (2)

خلقت حضرت زهرا (علیها السلام) در میان سایر معصومان (علیهم السلام) از ویژگی هایی برخوردار بوده است. نورانیت بدنی و روحی آن بزرگوار به گونه ای است که ملائک هنگام مشاهده به سجده می افتند، (3) آن نور چنان قوی بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با دیدن آن به فرَج و جَزَع افتاد. (4)

ص: 18

1- الخرائج والجرائح 1 / 85؛ بحار الانوار 19 / 16؛ الانوار الساطعة من الغراء الطاهرة (علیها السلام) 170.

2- علل الشرایع 1 / 183؛ دلائل الامامة 146؛ نوادر المعجزات 99؛ عیون المعجزات 49؛ المحتضر 238؛ بحار الانوار 43 / 5.

3- علل الشرایع 1 / 180؛ الامامة والتبصره 133؛ الجواهر السنية الحر العاملی 239؛ بحار الانوار 43 / 12؛ كشف الغمة 2 / 92.

4- تفسیر فرات الکوفی 321؛ بحار الانوار 43 / 18؛ الخصائص الفاطمیه 13 / 340.

ماده بدنی آن بانو نیز از سایر ائمه اطهار (علیهم السلام) ممتاز بود، به گونه ای که در یک نوبت به این عالم تنزل داده نشد، بلکه در مراحل متعدد تنزل داده شد.

در مرحله نخست، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را برای گرفتن ماده بدنی زهرای اطهر (علیها السلام) بالا بردند تا در کنار درخت طوبی، در وعاء وجودی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد نمودند. (1)

در مرحله دیگر، جبرئیل امین سیب بهشتی به آن حضرت داد تا میل فرماید. هنگامی که حضرت آن سیب را دو نیم کرد نوری از آن ساطع شد که متعجب شدند. (2)

و در مرحله پایانی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مأموریت می یابد که از همسرش خدیجه کبری (علیها السلام) - با آن مقامات - به مدت چهار شبانه روز دوری گزیند و فقط مشغول عبادت شود و پس از گذشت چهار روز جبرئیل و میکائیل طبقی از انگور و خرما محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آورده تا میل فرماید سپس به منزل خدیجه (علیها السلام) رفته و با او همبستر شود. (3)

ص: 19

1- - تفسیر علی بن ابراهیم 1 / 22 و 365؛ بحار الانوار 8 / 120 و 43 / 6؛ البرهان 3 / 253؛ تفسیر نور الثقلین 2 / 502.

2- - تفسیر فرات الکوفی 321؛ بحار الانوار 43 / 18.

3- - بحار الانوار 16 / 78؛ الدر النظیم 452؛ العدد القویه 220؛ النجم الثاقب 2 / 555؛ بیت الاحزان 19؛ الانوار البهیة 53.

بدین ترتیب نطفه پاک حضرت زهرا (علیها السلام) در رَجَم حضرت خدیجه (علیها السلام) منعقد می شود. او با مادرش در رَجَم سخن می گفت و در تنهایی مادر یار و غمخوارش بود و وی را آرام می کرد؛ چرا که زنان مکه به جهت ازدواج با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) از او کناره گیری می کردند، به او سلام نمی کردند، و به هیچ زنی اجازه نمی دادند که با وی معاشرت داشته باشد. (1)

هنگام ولادت

حضرت خدیجه (علیها السلام) در آستانه تولد فرزندش زهرا اطهر (علیها السلام) پیکی نزد زنان قریش فرستاد و از آنان خواست هنگام ولادت فرزندش او را کمک کنند. آنان به یاری حضرت نیامدند و دست رد به سینه حضرت خدیجه (علیها السلام) زدند.

البته حکمت این مسئله کاملاً روشن است، چرا که خداوند نمی خواهد دست هر کسی در تولد این بانو نقش داشته و دخیل باشد، بلکه کمک کار و یاری رسان او بایست بانوان سرآمد باشند، لذا چهار بانوی بهشتی - از ناحیه پروردگار - بر او وارد شدند و گفتند:

(یا خدیجه! محزون مباش که پروردگار ما را فرستاده است و

ص: 20

ما خواهران تو هستیم؛ من ساره [همسر ابراهیم (علیه السلام)] و این یک آسیه [همسر فرعون] و آن دیگری مریم [مادر عیسی (علیه السلام)] و دیگری کلثوم خواهر موسی بن عمران است. خداوند ما را فرستاده تا تو را در تولد فرزندت یاری کنیم.» (1)

و هنگامی که زهرای اطهر (علیها السلام) دیده به جهان گشود، نوری از او ساطع گردید که خانه های مکه را فرا گرفت و در شرق و غرب عالم جایی نماند مگر اینکه در آن تابید. (2)

حضرت زبان گشود و فرمود:

«أشهد أن لا اله الا الله، وأن ابی رسول الله سید الانبیاء وأنّ بعلی سید الاوصیاء وولدی سادة الاسباط؛

گواهی می دهم که معبودی جز خدای یکتا نیست، و پدرم رسول خدا برترین پیامبران، و همسرم سالار اوصیاء است، و فرزندانم سرور نوادگان.» (3)

و در آسمان نوری درخشان پرتو افکند که فرشتگان تا آن روز ندیده بودند. (4)

ص: 21

1-- همان.

2-- همان.

3-- همان.

4-- همان.

اسامی و القاب حضرت زهرا (علیها السلام) و علت آن

نام و نامگذاری بسیار بااهمیت است. نامی که برای فرزند انتخاب می‌گردد تا لحظه مرگ شریک زندگی اوست، و به لحاظ دارا بودن پیام فرهنگی بر فرد و جامعه اثر می‌گذارد.

حضرت زهرا (علیها السلام) - همانند پدر و همسر بزرگوارشان - به تناسب شخصیتِ بالا و ابعاد گوناگون وجودی اش، اسامی، لقب‌ها و کُنیه‌های متعدد دارد،⁽¹⁾

و هر کدام اشاره به فضیلت و بُعدی از شخصیت آن بانوی مطهر (علیها السلام) است.

به دو اسم و لقب اشاره می‌شود.

1- فاطمه

از نام‌هایی که پروردگار متعال برای او برگزیده «فاطمه» است. واژه «فطم» به معنای بریدن و جدا کردن است. حضرت زهرا (علیها السلام) «فاطمه» نام گذاری شد به جهاتی:

1- مصونیت خویش و دوست دارانش از آتش جهنم

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«دخترم به این دلیل فاطمه نامیده شد، چون خدای متعال او و دوستدارانش را از آتش جهنم در امان داشت.»⁽²⁾

ص: 22

1- - آیت الله ذبیح الله محلاتی در کتاب شریف «ریاحین الشریعه 1 / 14» تعداد 140 نام و لقب از حضرت زهرا (علیها السلام) را یادآور می‌شود.

2- - عیون اخبار الرضا (علیه السلام) 2 / 51؛ الامالی الطوسی 294؛ مناقب ابن مغزلی الشافعی 296؛ بحار الانوار 43 / 12 و 15؛ بشارة المصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) 285؛ کشف الیقین 352؛ ارشاد القلوب 2 / 232.

2- ناکامی دشمنانش از محبت وی

در روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است که جبرئیل فرمود:

«او را در زمین فاطمه نامیده اند، زیرا شیعیانش را از دوزخ نگاه می دارد و دشمنانش از محبت او باز داشته شده اند.»⁽¹⁾

3- عدم امکان معرفت حقیقی به او

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«در آیه شریفه (إِنَّا أَنْزَلْنَا فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) ⁽²⁾ مراد از «لایلة» فاطمه و «قدر» خداوند است. هر کس به فاطمه (علیها السلام) معرفت حقیقی پیدا نمود، «قدر» را درک کرده است و آن را شناخته است.

او «فاطمه» نامیده شد، زیرا خلق نمی توانند معرفت حقیقی به او پیدا کنند.»⁽³⁾

4- بریدن طمع دیگران از خلافت

عبدالله بن حسن بن حسن می گوید: امام کاظم علیه السلام در مورد

ص: 23

1- - معانی الاخبار 396؛ تفسیر فرات الکوفی 321؛ بحار الانوار 5 / 43؛ البرهان 4 / 337؛ مجمع النورین 20.

2- - سورة القدر 1.

3- - تفسیر فرات الکوفی 581؛ بحار الانوار 65 / 43؛ مجمع النورین 41.

علت نام گذاری حضرت زهرا (علیها السلام) به «فاطمه» فرمودند:

«علت این بود که خداوند متعال وضعیت هر چیزی را پیش از آن که بوجود آید می داند، و می دانست که وقتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با قبیلہ های مختلف ازدواج نماید آنان در ارث بردن امر خلافت طمع خواهند کرد، از این رو وقتی دختر پیامبر (علیهما السلام) متولد شد خداوند او را «فاطمه» نامید، و این بخاطر فرزندان بود که از او به وجود می آمد و امر حکومت و ولایت در اختیار آنان قرار می گرفت. بنابراین خداوند طمع آنها [یعنی غیر فرزندان حضرت زهرا (علیها السلام)] را قطع نمود.

پس فاطمه (علیها السلام) «فاطمه» نامیده شد، زیرا طمع آنان را از وراثت حکومت و ولایت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بریده است.»⁽¹⁾

2- زهرا

بعد از نام «فاطمه» لقب «زهرا» از مشهورترین القاب آن بانوی یگانه است. برای این لقب تفاسیری از ائمه اطهار (علیهم السلام) نقل گردیده است به عنوان نمونه:

1- آفرینش از نور عظمت خداوند

روایت شده است:

«از آن روزی که خداوند عزوجل حضرت فاطمه (علیها السلام) را از نور

ص: 24

1- - علل الشرایع 1 / 178؛ بحار الانوار 43 / 13؛ الانوار الساطعة فی شرح زیارة الجامعه 3 / 172؛ الاسرار الفاطمیه (علیها السلام) 390.

عظمت خود آفرید، او «زهرا» نام گرفت.»(1)

از امام صادق علیه السلام سؤال شد چرا حضرت فاطمه (علیها السلام) «زهرا» نامیده شد، فرمودند:

«زیرا خدای بزرگ آن بانورا از نور عظمت خویش آفرید و هنگامی که نورش درخشیدن گرفت، آسمان ها و زمین به نورش روشن شدند و چشمان ملائکه خیره شد، خداوند متعال را سجده نموده عرض کردند: پروردگارا! این چه نوری است؟»

خداوند وحی فرستاد: این نور از نور من است، او را در آسمان ساکن نمودم و از عظمت خویش او را آفریدم و او را از صلب برترین پیامبران بوجود آوردم.»(2)

2- نور آسمان های هفت گانه و زمین

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ضمن روایتی فرمودند:

«وقتی خداوند خواست فرشتگان را امتحان نماید، ابر تاریکی بر ایشان فرستاد که یکدیگر را نمی دیدند. فرشتگان گفتند: ای خدا و ای سرور ما! از آن روزی که ما را آفریده بودی چنین منظره ای را ندیده بودیم، تو را به حق این انوار قسم

ص: 25

1- معانی الاخبار الصدوق 64؛ دلائل الامامه 149؛ مجمع البحرین 3 / 321؛ شرح احقاق الحق 19 / 11.

2- الامامة والتبصره 133؛ علل الشرایع 1 / 180؛ نوادر المعجزات 82؛ المحتضر 234.

می دهیم که این ظلمت و تاریکی را از ما بزدایی.

خداوند عزوجل فرمود: به عزت و جلالم قسم که این کار را خواهم کرد، از این جهت «فاطمه زهرا (علیها السلام)» را آفرید، و آن [نور] را مانند قندیل به کناره عرش آویخت، پس زمین و آسمان های هفت گانه روشن شدند و بدین جهت حضرت فاطمه (علیها السلام) «زهرا» نامیده شد.»(1)

3- درخشش برای امیرالمؤمنین علیه السلام

ابان بن تغلب می گوید به امام صادق علیه السلام گفتم: ای پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)! چرا حضرت فاطمه (علیها السلام) «زهرا» نام گرفت؟

حضرت فرمودند:

«زیرا نور او روزی سه مرتبه بر امیرالمؤمنین علیه السلام می درخشید؛ نور صورت آن بانوی بزرگ در وقت نماز صبح و زمانی که مردم در بستر بودند می درخشید و سفیدی آن نور، وارد حجره های اهل مدینه می گردید و دیوارهای خانه آنان سفید می شد.

مردم از این منظره تعجب کرده نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می آمدند و از آن نور می پرسیدند، که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آنان را به جانب خانه حضرت زهرا (علیها السلام) روانه می کرد.

آنان هنگامی که به خانه آن بانو می رسیدند، می دیدند او بر

ص: 26

سر سجاده عبادت نشسته و نور صورت وی از محراب عبادتش ساطع می شود، لذا می فهمیدند که آن نور حضرت فاطمه (علیها السلام) است.

هنگامی که ظهر می شد و حضرت زهرا (علیها السلام) آماده نماز می گردید، نور زردی از پیشانی وی می درخشید و داخل حجره های اهل مدینه می شد و موجب زرد شدن دیوار خانه ها، لباس و رنگ صورتشان می گردید.

وقتی از آن نور پرسش می نمودند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آنان را به جانب خانه فاطمه زهرا (علیها السلام) روانه می کرد.

هنگامی که متوجه خانه آن بانو می شدند می دیدند حضرت میان محراب عبادت ایستاده و نور زردی از پیشانی او ساطع می شود، آنگاه متوجه می شدند آن نوری که مشاهده کرده بودند از نور پیشانی حضرت بوده است.

وقتی آفتاب غروب می کرد نور سرخی از صورت حضرت زهرا (علیها السلام) ساطع می گردید، و آن بانو برای این نعمت، شکر خداوند را به جا می آورد.

آن نور سرخی که از پیشانی حضرت می درخشید داخل خانه های مردم می شد.

ایشان از آن منظره تعجب کرده، نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می شتافتند و در مورد آن نور سؤال می کردند که حضرت آنان را به سوی خانه فاطمه زهرا (علیها السلام) می فرستاد.

وقتی می آمدند می دیدند که آن بانو بر سر سجاده عبادت

نشسته و مشغول تسبیح خداوند است، و نور سرخی از صورت حضرت می درخشد، پس می فهمیدند آن نوری که دیده بودند، از نور پیشانی حضرت فاطمه (علیها السلام) بوده است...»(1)

4- درخشش برای آسمانیان

راوی می گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چرا حضرت فاطمه (علیها السلام) «زهرا» نام گرفته است؟ حضرت فرمودند:

«زیرا هنگامی که در محراب عبادت می ایستاد نورش برای آسمانیان پرتو می افکند، همانگونه که نور ستارگان برای اهل زمین می درخشد.»(2)

روایات پیرامون نور حضرت فاطمه (علیها السلام) فراوان است و از آن ها چنین فهمیده می شود که تجلیات گوناگونی داشته است؛ گاهی در ساق عرش نمایان، و گاه در آسمان، و گاهی هم در بهشت در نظر آدم و حواء،(3)

و گاهی نیز برای زنان عصرِ خویش.

امام رضا علیه السلام می فرماید:

«هر گاه هلال ماه رمضان طلوع می کرد نور حضرت

ص: 28

1- - علل الشرایع 1 / 180؛ بحار الانوار 43 / 11؛ منهاج البراعة 13 / 7؛ الخصائص الفاطمیه (علیها السلام) 1 / 207؛ بیت الاحزان 24.

2- - علل الشرایع 1 / 181؛ معانی الاخبار 64؛ بحار الانوار 43 / 12؛ اللمعة البیضاء 105.

3- - معانی الاخبار 275؛ المسائل العکبریة الشیخ المفید 28؛ بحار الانوار 11 / 150 و 26 / 327؛ البرهان 1 / 196؛ تأویل الآیات 1 / 44.

زهرا (علیها السلام) آن را تحت الشعاع قرار می داد، و هر گاه که حضرت غایب می شد نور هلال ظاهر می گردید.»⁽¹⁾

عایشه - علیرغم اینکه مخالف حضرت زهرا (علیها السلام) است - می گوید:

«ما شب هنگام، در پرتو نور چهره فاطمه [علیها السلام] خیاطی و ریسندگی و نخ در سوزن می کردیم.»⁽²⁾

از دیگر اسامی و القاب و کنیه های حضرت «صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، مرضیه، محدثه، بتول، حوراء، انسیه، حانیه، زهره، مظلومه، شهیده، معصومه، ام ابیها، ام الائمه، ام العلوم، ام الفضائل، ام النجباء، ام السبطين، ام المحسن، ام الكتاب و...» می باشد که تماماً دارای وجه تسمیه است، و به جهت رعایت اختصار از توضیح آن صرف نظر می شود.⁽³⁾

مقام و فضائل حضرت زهرا (علیها السلام)

بی شک رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) - با توجه به مقام عصمت - آنچه انجام

ص: 29

1- - فضائل الا شهر الثلاثة 99؛ بحار الانوار 43 / 56؛ صحیفة الزهرا (علیها السلام) القیومی 160؛ بیت الاحزان 25.

2- - اخبار الدُول و آثار الملل القرمانی 87 به نقل از شرح احقاق الحق 10 / 244.

3- - جهت اطلاع به «موسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام) 18 / 319-443» اثر دانشمند معظم مرحوم اسماعیل انصاری زنجانی و «جنة العاصمة» علامه میرجهانی رجوع نمایند.

می دهد و یا بیان می فرماید، مطابق واقع و بدون کوچک ترین مبالغه و اغراقی در فعل و کلام است.

با توجه به این نکته، حضرت در شأن دخترشان صدیقه طاهره فاطمه زهرا (علیها السلام) حرکات، بیانات و تعبیری بس والا دارند که عقل ها را سرگشته و حیران می سازد.

جلوه های محبت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به بانوی بهشت

حضرت فاطمه (علیها السلام) به دلیل بهره مندی از فضائل، کمالات و امتیازات بسیار مورد توجه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، حضرت در هر فرصتی او را تکریم و به عظمت از ایشان یاد می نمود. این در حالی بود که آن بزرگوار دختران دیگری نیز داشت، اما اینگونه اظهار محبت و تعظیم و اکرام برای هیچ یک از آنان دیده و شنیده نشده است.

حضرت هر گاه قصد سفر داشت آخرین نفری را که وداع می نمود حضرت زهرا (علیها السلام) بود، و هر گاه از سفر بازمی گشت نخست به خانه حضرت می رفتند و مدتی طولانی در کنارش می ماند. [\(1\)](#)

هر گاه فاطمه (علیها السلام) نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد می شد، پدر به احترام این دخت گرانمایه تمام قد از جای برمی خاست، سرش را

ص: 30

1- مناقب آل ابی طالب علیه السلام ابن شهر آشوب 3 / 112 و 113؛ بحار الانوار 43 / 40؛ الامالی الصدوق 305؛ روضة الواعظین 443؛ حلیة الابرار 1 / 208.

می بوسید و او را در جای خود می نشانید. (1)

حضرت به بستر استراحت نمی رفت مگر اینکه میان دو چشمان و پهنای صورت تا زیر گلوی فاطمه (علیها السلام) را می بوسید. (2)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بارها به او می فرمود: «فداک ابوک؛ پدرت به فدایت» (3)

یا «فداک اُبی و اُمی؛ پدر و مادرم به فدایت». (4)

کلچینی از فرمایشات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در شأن بانوی بهشت

حضرت ضمن روایات متعدد و در جایگاه های گوناگون می فرمودند:

دخترم فاطمه، سرور همه زنان اول عالم و آخر عالم است، (5)

او

ص: 31

-
- 1- مناقب ابن شهر آشوب 3 / 113؛ إعلام الوری بأعلام الهدی 3 / 114؛ بحار الانوار 43 / 40.
 - 2- القاب الرسول وعترة 44؛ مناقب ابن شهر آشوب 3 / 114؛ بحار الانوار 43 / 42.
 - 3- كفاية الاثر 36؛ مناقب ابن شهر آشوب 3 / 132؛ الطرائف 91؛ مدينة المعاجز 1 / 333؛ بحار الانوار 43 / 117 و 302؛ فتح الباری 10 / 470؛ ربيع الابرار الزمخشری 4 / 296.
 - 4- المستدرک الحاکم 3 / 156؛ فضائل الخمسة الفيروزآبادی 3 / 133؛ شرح احقاق الحق 10 / 185.
 - 5- الامالی الصدوق 78؛ روضة الواعظین 100؛ ارشاد القلوب 2 / 295؛ بشارة المصطفى (صلی الله علیه و آله و سلم) 274؛ التحصين 426.

پاره تن من است، (1) خشم او خشم من و خدا، و خشنودی اش خشنودی من و خداست. (2)

هر که او را شناخت، شناخت، و هر کس او را نشناخته بداند او قلب میان سینه ام است، آن کس که بیازاردش مرا آزرده، و هر کس مرا بیازارد خدا را آزرده است. (3)

فاطمه تار موئی از موهای من است؛ هر کس تار موی مرا بیازارد مرا آزرده، و آن کس که مرا آزارد خداوند را آزرده، و خداوند به اندازه وسعت آسمان ها و زمین بر او لعنت خواهد فرستاد. (4)

فاطمه نور چشم من و میوه دل من است، آنچه ناراحتش کند مرا ناراحت خواهد کرد، و آنچه شادمانش کند مرا خرسند خواهد نمود. (5)

فاطمه نزد من از میان بانوان عزیزترین شخص روی زمین

ص: 32

-
- 1- صحیح البخاری 4 / 210؛ صحیح مسلم 7 / 141؛ سنن الترمذی 5 / 360؛ المستدرک الحاکم 3 / 158.
 - 2- این عبارت با الفاظ گوناگون در صدها مصدر شیعی و سنی وارد شده است. مسند احمد بن حنبل 4 / 5 / 326؛ صحیح البخاری 4 / 212 و 219؛ صحیح مسلم 7 / 141؛ السنن الکبری النسائی 5 / 97؛ بحار الانوار 21 / 279 و ...
 - 3- کشف الغمة 2 / 94؛ الفصول المهمة ابن الصباغ 1 / 664؛ بحار الانوار 43 / 54؛ مجمع النورین 29.
 - 4- الفصول المهمة ابن الصباغ 2 / 1170؛ بحار الانوار 43 / 24؛ غایة المرام 1 / 183.
 - 5- روضة الواعظین 150؛ الطرائف 381؛ بحار الانوار 43 / 24؛ غایة المرام 1 / 183.

است، (1) او روح میان سینه ام (2) و سرور قلبم است. (3)

فاطمه برگزیده خداست، لعنت خدا بر کینه ورزانش. (4)

اگر نیکویی به شکل یک انسان بود «فاطمه (علیها السلام)» می بود، و بلکه فاطمه مقامش از آن نیز بالاتر است. (5)

فاطمه بهترین فرد روی زمین از نظر نژاد، شرافت و بخشنده است. (6)

او خود را پاک دامن نگه داشت لذا خداوند آتش جهنم را بر او و ذریه اش حرام کرد. (7)

او یکی از حجت های خداوند بر

ص: 33

-
- 1- - بشارة المصطفى (صلى الله عليه وآله وسلم) 119؛ تفسير مجمع البيان 2/ 309؛ بحار الانوار 43 / 23؛ بيت الاحزان 30.
 - 2- - الامالى الصدوق 175؛ الفضائل ابن شاذان 9؛ غاية المرام 1 / 171؛ شفاء الصدور 1 / 171؛ الاعتقادات الصدوق 105؛ بحار الانوار 63 27 و 43 / 172.
 - 3- - الفصول المهمة ابن الصباغ 2 / 1170؛ ارشاد القلوب 2 / 423؛ ينابيع المودة 1 / 243؛ احقاق الحق التستري 326؛ الطرائف 118؛ غاية المرام 1 / 137.
 - 4- - الجواهر السنوية الحر العاملي 305؛ قاموس الرجال 9 / 102؛ تاريخ بغداد 1 / 274؛ ترجمة الامام الحسين عليه السلام ابن عساكر 186؛ مشارق انوار اليقين 179؛ الغدير 2 / 315.
 - 5- - فرائد السمطين 2 / 68؛ غاية المرام 5 / 34؛ شرح احقاق الحق 4 / 502 و 15 / 133؛ قادتنا كيف نعرفهم 3 / 134.
 - 6- - مائة منقبة 136؛ فرائد السمطين 2 / 68؛ ينابيع المودة 2 / 333؛ غاية المرام 5 / 34؛ شرح احقاق الحق 4 / 503.
 - 7- - الجامع الصغير السيوطي 1 / 352؛ كنز العمال 12 / 108؛ فيض القدير 2 / 587؛ علل الدارقطني 5 / 65؛ تاريخ مدينة دمشق 14 / 174؛ امتاع الاسماع 4 / 196؛ فضائل فاطمة الزهرا (عليها السلام) ابن شاهين 62؛ كفاية الطالب السيوطي 2 / 202.

محبت فاطمه (علیها السلام) در صد جایگاه سودمند است که ساده ترین آنها هنگام مرگ، در قبر، هنگام میزان، حشر، پل صراط و محاسبه اعمال است. هر کس محبت فاطمه (علیها السلام) را داشته باشد با من در بهشت خواهد بود، و هر کس با او کینه ورزد در جهنم خواهد بود. (2) هر کس او را دوست بدارد قیامت هم درجه من خواهد بود. (3)

خداوند سپاهی از ملائک را برای سرپرستی فاطمه (علیها السلام) قرار داده است که از جلو، عقب، راست و چپ حفاظتش می کنند؛ آنان در دوران حیاتش با او هستند و در قبر و هنگام مرگ با اویند؛ آنان بسیار بر او، پدر، شوهر و فرزندانش صلوات می فرستند. (4)

ص: 34

-
- 1- - بشارة المصطفى (صلى الله عليه وآله وسلم) 50؛ الامالی الصدوق 194؛ التحصين 536؛ الصراط المستقيم 2 / 127؛ مشارق انوار اليقين 82.
 - 2- - ارشاد القلوب 2 / 294؛ ينابيع المودة 2 / 332؛ الطرائف 390؛ بحار الانوار 27 / 116؛ تشييد المطاعن 3 / 175.
 - 3- - مسائل علي بن ابي جعفر 50؛ الامالی الصدوق 299؛ شرح الاخبار 3 / 98؛ مناقب ابن مغازلي الشافعي 301؛ عمدة العيون ابن بطريق 274؛ مسند احمد بن حنبل 1 / 77؛ سنن الترمذی 5 / 305؛ المعجم الصغير 2 / 70؛ الرياض النضرة 3 / 189؛ اسد الغابه 4 / 29؛ المناقب الخوارزمي 138؛ كشف اليقين 221.
 - 4- - تعليق التعليق ابن حجر 2 / 475؛ بشارة المصطفى (صلى الله عليه وآله وسلم) 220؛ بحار الانوار 43 / 58 و 97 / 122؛ جامع احاديث الشيعة 12 / 240.

خداوند مهریه او را بهشت و آتش جهنم قرار داده است؛ بدین صورت که دشمنانش را وارد آتش و دوستانش را وارد بهشت می نماید. (1)

همچنین زمین را نیز مهریه اش قرار داده است؛ بدین سبب کسی که در روی زمین راه برود و به فاطمه و شوهرش و فرزندانش: دشمن باشد، راه رفتنش حرام است. (2)

علاوه بر این، شفاعت گنه کاران از امت من نیز جزء مهریه اوست. (3)

و او کیست که [هر گاه] در محراب عبادت می ایستد، هفتاد هزار فرشته از فرشتگان مقرب به او درود می فرستند. (4)

مقام بانوی بهشت در رستاخیز

از فضائل و مقاماتی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در شأن دخت گرانمایه اش حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) بیان نمودند مربوط به محشر و

ص: 35

-
- 1- - الامالی الطوسی 668؛ بحار الانوار 43 / 105؛ مجمع النورین 40.
 - 2- - الطرائف 254؛ المحتضر 234؛ کتاب الاربعین الشیرازی 462؛ المناقب الخوارزمی 328؛ کشف الغمه 2 / 100؛ ینابیع المودة 2 / 241؛ نهج الحق و کشف الصدق 358؛ بحار الانوار 43 / 141 و 109 / 68.
 - 3- - اخبار الدُول و آثار الأول الدمشقی 88 به نقل از شرح احقاق الحق 10 / 367؛ صحیفة الزهراء (علیها السلام) القیومی 274.
 - 4- - الامالی الصدوق 575؛ روضة الواعظین 149؛ بشارة المصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) 274؛ تأویل الآیات 1 / 111؛ تفسیر کنز الدقائق 1 / 338.

چگونگی حشر و ورود به بهشت است. خداوند به او چیزی عطا خواهد کرد که نه چشمی آن را دیده، نه گوش‌ی شنیده و نه بر قلب بشری
خطور کرده است.

اینک احوال این بانوی نورانی از زمان برانگیخته شدن تا زمان ورودش به بهشت.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خطاب به دخترشان (علیها السلام) ضمن روایتی فرمودند:

«جبرئیل از طرف خداوند عزوجل به من خبر داده است که وقتی روز قیامت زمین شکافته شود، اولین کسی که از زمین خارج می شود من
هستم، سپس حضرت ابراهیم پدرم، و بعد از او شوهر تو علی بن ابی طالب علیه السلام.

آنگاه خدای مهربان جبرئیل را با هفتاد هزار فرشته نزد قبر تو خواهد فرستاد و بر قبر تو هفت قُبّه نور نصب خواهد شد.

سپس اسرافیل سه حُلّه نور برای تو می آورد و تو آن ها را می پوشی، فرشته زوقائیل شتری برایت می آورد که از جنس نور است و مهارش
مروارید و کجاوه ای از طلا بر پشت آن نصب شده است.

تو بر آن ناقه سوار می شوی و زوقائیل - در حالی که جلوی تو هفتاد هزار فرشته قرار دارند و بیرق های تسبیح در دست دارند - مهار آن را
خواهد کشید.

هنگامی که حرکت می کنی، هفتاد هزار فرشته به استقبال تو می آیند و از دیدن تو خوشحال می شوند.

هر یک از آنان منقلی از نور بدون آتش در کف دارند که بوی

عود از آن ساطع می گردد.

هر یک از ایشان تاج مرصع از زبرجد بر سر دارند و در طرف راست تو قرار خواهند داشت.

پس از طی کردن مقداری از راه، حضرت مریم با هفتاد هزار حوریه به استقبال تو می آیند، بر تو سلام می کنند و در طرف چپ تو قرار خواهند گرفت.

آنگاه مادرت حضرت خدیجه دختر خوید - که در میان زنان عالم، اول کسی است که به خدا و رسولش ایمان آورده - با هفتاد هزار فرشته که در دستشان بیرق های تکبیر است به استقبالت می آید.

وقتی به محشر نزدیک شدی، حضرت حوا با هفتاد هزار فرشته و نیز آسیه همسر فرعون به استقبال تو خواهند آمد و با تو حرکت می کنند.

حضور حضرت زهرا (علیها السلام) در محشر

هنگامی که وارد صحرای محشر می شوی منادی از زیر عرش با ندایی - که همه خلایق می شنوند - می گوید:

چشمان خود را ببندید تا فاطمه صدیقه (علیها السلام) دختر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و زنان مطهره ای که با اویند عبور کنند.

در آن روز غیر از حضرت ابراهیم و حضرت علی بن ابی طالب (علیهما السلام) کسی به تو نظر نخواهد کرد.

سپس حضرت آدم، حضرت حوا (علیهما السلام) را صدا می کند و با

مادرت حضرت خدیجه (علیها السلام) نزد تو می آیند.

آنگاه منبری از نور برای تو نصب می شود که هفت پایه دارد. در فاصله هر پایه تا پایه دیگر، صف هایی از ملائکه - که بیرق هایی از نور در دست دارند - ایستاده اند. حوریه در طرف چپ و راست منبر تو صف می کشند.

از طرف چپ نزدیک ترین زنان به تو، حضرت حوا و آسیه خواهند بود.

هنگامی که بر فراز منبر بروی جبرئیل از طرف خدای سبحان نزد تو می آید و می گوید: «یا فاطمه! حاجت خود را بخواه».

تو خواهی گفت: پروردگارا! حسن و حسینم را به من نشان بده!

حسین (علیهما السلام) در حالی نزد تو می آیند که خون از رگ های گردن حسین علیه السلام فرو می ریزد...»(1)

ضجه حضرت زهرا (علیها السلام) هنگام دیدن فرزندش حسین علیه السلام

«... وقتی چشم فاطمه (علیها السلام) به فرزندش می افتد ناله ای می زند که هر فرشته مقرب، پیامبر مرسل و بنده مؤمنی که در محشر است برای فاطمه (علیها السلام) می گیرد.

خداوند متعال مرد نیک صورتی را به نظر فاطمه (علیها السلام) جلوه می دهد و او با قاتلان حسین علیه السلام در حالی که سر در بدن

ص: 38

1- - تفسیر فرات الکوفی 444؛ بحار الانوار 8 / 53 و 43 / 225؛ مجمع النورین 166؛ الانوار الساطعه من الغراء الطاهره (علیها السلام) السیلاوی 353.

ندارد پیکار می کند.

خداوند قاتلان حسین علیه السلام، مددکاران آنان و کسانی را که در کشتن او شریک شدند حاضر می کند و گرد هم می آورد.

آن مرد نیک صورت تا آخرین نفر آنان را می کشد. خداوند آنها را زنده می کند تا امیرالمؤمنین علیه السلام آنها را بکشد.

پس از آنکه امیرالمؤمنین علیه السلام آنان را کشت خداوند دو مرتبه آنها را زنده می کند و امام حسن علیه السلام آنان را می کشد.

سپس دو مرتبه خداوند زنده شان می کند و امام حسین علیه السلام آنان را به قتل می رساند.

پس از آن باز نیز خداوند زنده شان می کند تا دیگر امامان آنها را بکشند، به طوری که آن قدر آنها زنده می شوند و کشته می گردند که هیچ

کس از اهل بیت (علیهم السلام) نیست مگر اینکه آنان را به دست خود به قتل می رسانند.

خداوند با این کار، خشم و غضب را برطرف می سازد و حزن و اندوه را از یادها می برد.»⁽¹⁾

شفاعت حضرت زهرا (علیها السلام) در محشر

«ناگاه از طرف خداوند جل جلاله ندا می رسد: ای دوست من، و ای دختر دوست من! از من بخواه تا عطا شوی، و

ص: 39

1- - ثواب الاعمال 216؛ اللهوف 81؛ بحار الانوار 43 / 221؛ المجالس العاشوریه حسن آل درویش 261؛ منهاج البراعة الخوئی 13 /

شفاعت کن تا شفاعت شوی. به عزت و جلالم سوگند! امروز ظلم و ستم هیچ ستمگری از نظرم محو نخواهد شد.

پس فاطمه (علیها السلام) گوید:

بارخدایا! فرزندان من، شیعیانم، پیروان فرزندانم، دوستان من و دوستان فرزندانم را به من ببخش.

ناگاه از سوی خدای متعال ندا می رسد:

فرزندان، شیعیان، دوستان فاطمه (علیها السلام) و دوستان فرزندان او کجایند؟

آنان در حالی که فرشتگان رحمت احاطه شان کرده اند می آیند، آن گاه فاطمه (علیها السلام) پیش می آید تا آنها را وارد بهشت نماید.»(1)

حضرت زهرا (علیها السلام) هنگام ورود به بهشت

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در ادامه فرمودند:

«وقتی به در بهشت رسیدی، دوازده هزار حوریه به استقبال می شتابند. آن حوریه ها قبل از تو از کسی استقبال ننموده اند.

آنان ظرف هایی از نور در دست دارند و بر شترهایی از نور سوارند که جهاز آنها از طلای زرد و یاقوت خواهد بود، و مهار آنها از مروارید تر و رکاب آنها از زبرجد سبز است، و در میان

ص: 40

1- - روضة الواعظین 148؛ الامالی الصدوق 69؛ مناقب ابن شهر آشوب 3 / 108؛ بحار الانوار 43 / 219؛ بشارة المصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) 42؛ غایة المرام 6 / 88.

جهاز هر ناقه ای، بالشتی از سندس و استبرق بهشتی قرار دارد.

هر گاه وارد بهشت شوی تمام اهل بهشت مسرور و خوشحال می شوند و به یکدیگر بشارت می دهند.

برای شیعیان تو خانه هایی از گوهر بر فراز ستون هایی از نور نصب می شود.

آنها در حالی که مردم مشغول حساب هستند در آن خانه ها غذا میل می کنند.

شیعیان تو وقتی داخل آن شوند، همواره از نعمت های بهشتی برخوردار خواهند بود.

همه پیامبران از حضرت آدم تا پیامبران پس از او به دیدارت می آیند.

در بهشت دو مروارید است که از یک رشته بوجود آمده اند؛ یکی از آنها سفید و دیگری زردرنگ است. در هر یک از آنها هفتاد هزار قصر و در هر قصری هفتاد هزار خانه قرار دارد.

قصرهای سفید، منزل ما و شیعیان ما، و قصرهای زرد، منزل ابراهیم و آل ابراهیم: خواهد بود...»(1)

ص: 41

1- - تفسیر فرات الکوفی 446؛ بحار الانوار 8 / 55 و 172 و 43 / 227؛ مجمع النورین 167؛ بیت الاحزان 34؛ الانوار الساطعة السیلاوی 355؛ اللمعة البیضاء 898.

در پایان این بحث نیکوست به حدیثی دیگر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در شأن و منزلت صدیقه طاهره (علیها السلام) اشاره شود.

سلیمان انصاری نقل کرده می گوید:

در مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نشسته بودیم که حضرت علی علیه السلام وارد شد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از او استقبال گرمی نمود، وی را در بر گرفت و پیشانی مبارکش را بوسید و بسیار اکرام و احترام نمود، و ده روزی از ازدواج او بیشتر نگذشته بود، فرمود:

آیا می خواهی از ازدواج تو مطلبی را بگویم؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر مایل هستید بفرمایید، درود خداوند بر شما باد!

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«جبرئیل به من خبر داد که آدم و حواء در بهشت باهم گفتگو و نزاع کردند.

حضرت آدم علیه السلام فرمود: ای حوا! چه فایده ای در این نزاع و گفتگو است؟

گفت: می خواهم بفهمم خداوند بهتر از من و تو کسی را آفریده است؟

خدای متعال به او وحی فرستاد: ای آدم! در بهشت گردش کن و نگاه کن چه می بینی؟

حضرت آدم علیه السلام در ضمن گردش کردن در بهشت ناگهان

چشمش به قبه ای افتاد که بدون آویزان بودن به چیزی از بالا، و تکیه داشتن بر پایه ای از پایین، ثابت و برقرار بود، و داخل آن شخصی را دید که تاجی بر سر و گردن بندی در گردن و دو گوشواره به گوش هایش بود.

آدم با مشاهده آن به سجده افتاد. خداوند متعال به او فرمود: ای آدم! این چه سجده ای بود، اینجا که محل سجده و عبادت نبود؟

آدم عرض کرد: یا جبرئیل! این قبه ای که زیباتر از آن را در بهشت مشاهده نکرده ام چیست؟

فرمود: این به قدرت خداوند به وجود آمده و برقرار گشته است.

عرض کرد: شخصی که داخل قبه است کیست؟

فرمود: او حوریه ای به صورت آدمیان است، و از صلب پیامبری به نام محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) خارج می گردد.

عرض کرد: آن تاجی که به سر دارد چیست؟

فرمود: او پدرش محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

عرض کرد: آن گردن بندی که به گردن دارد چیست؟

فرمود: همسرش علی بن ابی طالب علیه السلام است.

عرض کرد: آن دو گوشواره که به گوش دارد چیست؟

فرمود: آن ها دو گوشواره عرش الهی، دو گل خوشبوی بهشت، دو فرزندش حسن و حسین (علیهما السلام) هستند.

عرض کرد: این زن چگونه در قیامت وارد محشر می شود؟

فرمود: خداوند متعال فرموده است:

بر شتری قرار می گیرد که از شترهای دنیا نیست، بلکه قسمت بالای آن از مقامات نورانی پروردگار، و قسمت پایین آن از عظمت الهی، و زمامش از رحمت خدا، و چهارپای آن از ترسی که نامش از عظمت الهی است ترکیب یافته، و گوشت و پوست آن از آب حیات سرشته گردیده است.

پروردگار عالم اراده ایجاد چنین مرکبی نموده و آن بوجود آمده است، زمام آن را هفتاد هزار صف از فرشتگان گرفته و به جلو می برند و همه آنها فریاد می زنند:

«غضوا ابصارکم یا اهل الموقف حتی تجوز الصدیقة سیده النساء فاطمة الزهرا (علیها السلام)؛

ای اهل محشر! چشمان خود را فرو ببندید تا آنکه صدیقه کبری، سرور زنان، حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) عبور کند...» (1)

گلچینی از سخنان ائمه اطهار (علیهم السلام) در شأن بانوی بهشت

بی شک فاطمه زهرا (علیها السلام) - چنانکه در پیشگفتار گذشت - مظهر کمالات و نماد فضیلت هاست، و ترسیم جایگاه والا و ممتاز او از دشوارترین مسائل است، بلکه از قلمرو و توانایی قلم و بیان و بررسی

ص: 44

1- - الدر النظیم 458؛ حلیة الابرار 2 / 10؛ شرح العینة الحمیریة الفاضل الهندی 121؛ القطره 1 / 162 و المحتضر 232؛ الصراط المستقیم 1 / 209؛ کشف الغمة 2 / 83؛ بحار الانوار 5 / 25 و 52 / 43 با اندک اختلاف.

فراتر می باشد، و آنچه پیرامونش ثبت شود اندک قطره ای از اقیانوس وجودی او خواهد بود.

با این وجود، عباراتی از ائمه اطهار (علیهم السلام) در شأن مادرشان (علیها السلام) نقل شده است که به جهت اختصار به برخی از آن اشاره می کنیم.

ما حجت های خدا بر مخلوقاتیم و جده امان فاطمه (علیها السلام) حجت خداوند بر ماست، (1) اطاعت او بر همه مخلوقات چه جنیان، چه انسان ها، چه پرندگان، چه حیوانات وحشی، چه انبیاء و چه فرشتگان واجب است. (2)

اگر حضرت زهرا (علیها السلام) نبود خداوند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیرالمؤمنین علیه السلام را نمی آفرید؛ (3)

یعنی حضرت، هدف اصلی و علت نهایی رسالت و ادامه نبوت است، و اگر او وجود نداشت رسالت و ولایت تحقق نمی یافت. (4)

ص: 45

1- - اطیب البیان 13 / 225؛ موسوعة الامام العسکری علیه السلام مؤسسة ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه و الشریف) 2 / 265؛ اسرار الفاطمیه (علیها السلام) المسعودی 53.

2- - دلائل الامامة 106؛ مستدرک سفینه البحار 6 / 207؛ مقامات فاطمة الزهرا (علیها السلام) فی الکتاب والسنة السند 260.

3- - مجمع النورین 187 به نقل از بحر المعارف البهبهانی؛ مستدرک سفینه البحار 3 / 168 و 8 / 243؛ جنة العاصمة 148.

4- - جهت اطلاع از توضیحات و تفسیر پیرامون روایت شریف به دو کتاب گرانسنگ «مختصر مفید» علامه سید جعفر مرتضی عاملی 3 / 32 و «پرتویی از اسرار فضائل حضرت زهرا (علیها السلام)» محمد حسین یوسفی 227-235 مراجعه نمایید.

اگر امیرالمؤمنین علیه السلام حضرت زهرا (علیها السلام) را به همسری خود در نمی آورد، هرگز در زمین برایش همتا و همشانی از آدم علیه السلام به بعد تا روز رستاخیز یافت نمی شد. (1)

او صدیقه کبراست و قرون پیشین بر محور شناخت و معرفت [اجمالی] به او استوار بوده و دور می زد، (2)

و شناخت و معرفت به او مساویست با درک شب قدر. (3)

او کسی است که ملائکه از آسمان فرود آمده و با او گفتگو می کردند، و گنجینه های علوم نخستین و واپسین را به او بازگو می کردند، تا اینکه آن مطالب در مصحفی به نام «مصحف فاطمه (علیها السلام)» جمع آوری شد. (4)

حضرت زهرا (علیها السلام) «الگوی نیکوی» امام عصر علیه السلام است. (5) هر کس بر او صلوات بفرستد خداوند وی را می آمرزد و در بهشت به

ص: 46

-
- 1- - الخصال 414؛ روضة الواعظین 148؛ دلائل الامامه 80؛ بحار الانوار 10 / 43؛ الدر النظیم 455.
 - 2- - الامالی الطوسی 668؛ بحار الانوار 105 / 43؛ مجمع النورین 34؛ الخصائص الفاطمیه 13 / 218.
 - 3- - تفسیر فرات الکوفی 581؛ بحار الانوار 65 / 43؛ قادتنا کیف نعرفهم 3 / 161؛ مجمع النورین 41؛ اللعة البیضاء 98.
 - 4- - بصائر الدرجات 173؛ الکافی 1 / 239 و 241؛ دلائل الامامة 104؛ ینابیع المعاجز 129 و 130؛ بحار الانوار 79 / 43.
 - 5- - الغیبة الطوسی 286؛ بحار الانوار 180 / 53؛ الزام الناصب 1 / 387.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ملحق می شود، هر کجا که حضرت باشد،(1)

و هر کس بر او سه روز سلام کند خداوند بهشت را بر وی واجب می گرداند، چه در حال حیات او و چه پس از شهادتش.(2)

در شأن این بانوی بهشتی سُور و آیات متعددی از قرآن نازل شده است همچون؛

(3) «قدر»،

(4) «کوثر»،

(5) «اطعام»،

(6) «تطهیر»،

(7) «مباهله»،

(8) «مودت»،

ص: 47

1-- کشف الغمة 43 / 55؛ بحار الانوار 43 / 55 و 97 / 194؛ مستدرک الوسائل 10 / 211؛ الانوار البهیه 64.

2-- المزار المفید 177؛ بحار الانوار 43 / 185؛ الحدائق الناضره 17 / 403؛ مستند الشیعه النراقی 13 / 327.

3-- سورة القدر. رجوع شود به: تفسیر فرات الکوفی 581؛ بحار الانوار 25 / 97 و 43 / 65؛ مجمع النورین 41؛ البرهان 5 / 714.

4-- سورة الکوثر. رجوع شود به: تفسیر منهج الصادقین 10 / 362؛ مجمع البیان 10 / 460؛ بحار الانوار 3 / 17.

5-- سورة الانسان 8. رجوع شود به: تفسیر فرات الکوفی 521؛ تفسیر القرآن المجید المفید 186؛ التبیان الطوسی 10 / 211.

6-- سورة الاحزاب 8. رجوع شود به: تفسیر ابی حمزة الثمالی 267؛ تفسیر العیاشی 1 / 250؛ تفسیر القمی 2 / 193.

7-- سورة آل عمران 61. رجوع شود به: متشابه القرآن و مختلفه 2 / 34؛ تفسیر السمرقندی 1 / 245.

8-- سورة الشوری 23. رجوع شود به: تفسیر جوامع الجامع 3 / 284؛ تفسیر الثعلبی 8 / 310.

«ذی القربی»، (1)

«مشكاة»، (2)

«ذکر»، (3)

«نذر»، (4)

«کلمه طيبه»، (5)

«اصطفاء»، (6)

«احسان»، (7)

«تسنيم»، (8)

«رفعت»، (9)

«رحمت»، (10)

ص: 48

-
- 1- - سورة الاسراء 26. رجوع شود به: المقنعة المفيد 289؛ فقه القرآن الراوندى 1 / 248؛ روض الجنان 12 / 213؛ كنز العرفان السيورى 1 / 253؛ شواهد التنزيل 1 / 438.
 - 2- - سورة النور. رجوع شود به: مناقب ابن مغازلى الشافعى 293؛ الطرائف 135؛ تفسير غريب القرآن الطريحي 40.
 - 3- - سورة النحل 43 و الانبياء 7. رجوع شود به: نهج الحق و كشف الصدق 210؛ الصراط المستقيم 1 / 217؛ الرائف 94.
 - 4- - سورة الانسان 7. رجوع شود به: الكشف و البيان الثعلبى 10 / 101؛ نهج الايمان ابن جبر 175؛ الامالى الصدوق 333.
 - 5- - سورة ابراهيم 24. رجوع شود به: معانى الاخبار الصدوق 400؛ بحار الانوار 24 / 128؛ تأويل الآيات 1 / 242.
 - 6- - سورة آل عمران 42 و 43. رجوع شود به: علل الشرايع 1 / 182؛ دلائل الامامه 81؛ بحار الانوار 43 / 78.
 - 7- - سورة النحل 90. رجوع شود به: الكامل ابن عدى 6 / 353؛ لسان الميزان 6 / 76؛ تاريخ الاسلام الذهبى 7 / 476.
 - 8- - سورة المطفين 27. رجوع شود به: تأويل الآيات 2 / 777؛ بحار الانوار 8 / 150 و 24 / 3؛ البرهان 5 / 609.
 - 9- - سورة النور 36. رجوع شود به: الفضائل ابن شاذان 103؛ الروضه ابن شاذان 42؛ بحار الانوار 23 / 326؛ البرهان 4 / 76.
 - 10- - سورة النور 20-21. رجوع شود به: مناقب ابن شهر آشوب 2 / 294؛ بحار الانوار 35 / 424؛ البرهان 4 / 52.

تسبیحات حضرت زهرا (علیها السلام)

از برکات این بانوی بهشتی تسبیحات اوست که امام صادق علیه السلام فرمود:

«تسبیح حضرت فاطمه (علیها السلام) هر روز بعد از هر نمازی برای من از هزار رکعت نماز که هر روز خوانده شود، محبوب تر و لذت بخش تر است.» (4)

حضرات تأکید فراوانی بر تسبیحات مادرشان حضرت زهرا (علیها السلام) نموده و گفتن آن را باعث دوری و رانده شدن شیطان دانسته اند، و مداومت بر آن سبب دست یافتن به رضا و خشنودی خداوند. (5)

ص: 49

-
- 1-1 -- سورة المؤمنون 1-2. رجوع شود به: تأویل الآيات 1 / 352؛ بحار الانوار 23 / 382؛ تفسیر کنز الدقائق 9 / 166؛ البرهان 4 / 11.
 - 2-2 -- سورة آل عمران 37. رجوع شود به: مناقب الامام امیرالمؤمنین علیه السلام محمد بن سلیمان الکوفی 1 / 204؛ ذخائر العقبی 46؛ فضائل الخمسه 2 / 125.
 - 3-3 -- جهت اطلاع از آیات وارده در شأن حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام) به کتاب ارزشمند «الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام)» اثر دانشمند محترم مرحوم شیخ اسماعیل انصاری زنجانی مجلد 21 صفحه 8 - 168 و کتاب شریف «فاطمة الزهرا (علیها السلام) فی القرآن» اثر قیّم آیت الله سید صادق شیرازی رجوع نمایید.
 - 4-4 -- الكافي 3 / 343؛ تهذیب الاحکام 2 / 105؛ وسائل الشیعه 6 / 443؛ بحار الانوار 82 / 331.
 - 5-5 -- ثواب الاعمال 163؛ بحار الانوار 82 / 332؛ وسائل الشیعه 6 / 442.

کسی که بر آن مداومت داشته باشد از شقاوت و بدبختی در امان می ماند. (1)

این تسبیحات آنچنان حائز اهمیت است که ائمه اطهار (علیهم السلام) فرزندانشان را همانگونه که به نماز امر می نمودند به تسبیحات حضرت زهرا (علیها السلام) نیز دستور می دادند. (2)

این تسبیح از مصادیق ذکر کثیر خدا است، و گوینده آن از کسانی که خدا را زیاد یاد نموده است (3)

و برترین ذکری است که به واسطه آن خدا عبادت می شود. امام باقر علیه السلام فرمود:

«خداوند به هیچ ستایش و حمدی پرستیده نمی شود که برتر از تسبیح حضرت فاطمه (علیها السلام) باشد، و اگر چیزی برتر از آن بود رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به دخترش فاطمه (علیها السلام) عطا می فرمود.» (4)

مداومت و مواظبت بر آن علاوه بر برطرف کردن امراض روح، امراض و ناراحتی های جسم را نیز برطرف می کند. (5)

ص: 50

1- - الکافی 3 / 343؛ الامالی الصدوق 675؛ تهذیب الاحکام 2 / 105؛ وسائل الشیعه 6 / 441.

2- - همان.

3- - معانی الاخبار 193 و 194؛ بحار الانوار 82 / 331؛ وسائل الشیعه 6 / 442 و 443.

4- - الکافی 3 / 343؛ تهذیب الاحکام 2 / 105؛ وسائل الشیعه 6 / 443.

5- - مشکاة الانوار 278؛ بحار الانوار 82 / 334؛ الحدائق الناضره 8 / 517؛ مستدرک الوسائل 5 / 37.

آغاز حزن آل محمد (علیهم السلام)

اساس و بنیان ظلم و ستم از روزی آغاز شد که به خانه صدیقه طاهره فاطمه زهرا (علیها السلام) هجوم آورده و آن جنایات شوم را به پا کردند.

مصائبی تلخ و هولناک بر صدیقه طاهره (علیها السلام) وارد کردند که حضرت خود فرمودند:

صَبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبٌ لَوْ أَنَّهَا *** صَبَّتْ عَلَيَّ الْإَيَّامُ صَرْنُ لَيْالِيَا (1)

«مصائبی بر من فرو ریخت که اگر بر روزها وارد می شد مثل شب تیره و تاری می شد».

امام صادق علیه السلام در روایتی - بدین مضمون - فرمودند:

(... روز سقیفه و روشن کردن آتش به در خانه صدیقه

ص: 53

1- - مناقب ابن شهر آشوب: 1/208؛ روضة الواعظین: 75؛ بحار الانوار: 79/106؛ نظم درر السمطين: 181؛ الفصول المهمة ابن صباغ: 1/670؛ المغنی ابن قدامه: 2/411؛ الغدير: 5/147؛ السقیفه ام الفتن الخلیلی: 10.

ظاهره (علیها السلام) و کشتن محسن با لگد بزرگتر و سخت تر و تلخ تر از روز محنت ما در کربلا است...»(1)

آری! مصائب صدیقه طاهره (علیها السلام) چنان سخت و تلخ است که وقتی نزد امام صادق علیه السلام سخن از آن مصائب به میان آمد به شدت گریستند به گونه ای که محاسن شریفش مرطوب از اشک شد، سپس فرمودند:

«ما قرت عین لا تبکی فی هذه المصیبة»

«آرام و قرار نگیرد چشمی که در این مصیبت نمی گرید!»(2)

شریک ظلم ظالمین!

بر هر محبِ پیرو آل محمد (علیهم السلام) لازم و فرض است که از مصائب وارده بر این خاندان - مخصوصاً مصائب صدیقه طاهره (علیها السلام) - آگاه باشد؛ بدین صورت که نسبت به آن بی تفاوت نبوده و به سادگی از کنار آن نگذرد، بلکه با آگاهی از آن مصائب، خود را شریک غم و حزن آنان نماید؛ چرا که عدم اطلاع و بی توجهی و بی تفاوتی نسبت به مصائب آل محمد (علیهم السلام) برابر است با شراکت در ظلم ظالمین به اهل

ص: 54

1- - الهدایة الكبرى: 417؛ نوائب الدهور: 194 / 3؛ مأساة الزهرا (علیها السلام): 63 / 2.

2- - رسالة فی التاريخ (مخطوط) فی احوال الزهرا (علیها السلام) به نقل از الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 11 / 134 و بحار الانوار: 23 / 53؛ الزام الناصب: 236 / 2؛ بیت الاحزان: 123 با اندک تفاوت.

بیت (علیهم السلام) چنانکه امام باقر علیه السلام فرمودند:

«من لم يعرف سوء ما اتى الينا من ظلمنا وذهاب حقنا وما ركبنا به فهو شريك من اتى الينا في ما ولينا به»؛⁽¹⁾

«هر کس نسبت به ظلم و ستم و رفتار ناپسندی که با ما شد شناخت نداشته باشد و نداند چه بر سر ما آوردند و چگونه حق ما را به یغما بردند، او شریک ستمگران بر ما خواهد بود».

تسبیح و عبادت

خداوند متعال برای کسانی که در مصائب آل محمد (علیهم السلام) اندوهگین و محزونند و خود را شریک غم آنان می نمایند ثواب و عبادت ویژه ای قرار داده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

«نفس المهوم لظلمنا تسبيح وهمّة لنا عبادة...»

نفس کشیدن شخص غمگین به خاطر ظلمی که به ما شده در پیشگاه الهی تسبیح، و اندوهی که بر ما دارد عبادت است».⁽²⁾

ص: 55

1- عقاب الاعمال الصدوق: 208؛ بحار الانوار: 55 / 27؛ الانوار الساطعة فی شرح زیارة الجامعة الكربلائی: 1 / 351.
2- الامالی المفید: 338؛ الامالی الطوسی: 155؛ بشارة المصطفی: 168؛ بحار الانوار: 2 / 64 و ج 44 / 278؛ العوالم الامام الحسين عليه السلام: 528.

امیرالمؤمنین علیه السلام مأمور به صبر مقابل جنایات سقیفه نشینان

در روایات بی شماری - از مصادر خاصه و عامه - آمده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از مصائب و شدائد و رنج های پس از خود از ناحیه سقیفه نشینان به امیرالمؤمنین علیه السلام پیشگویی نموده و حضرت را مأمور به صبر و شکیبایی در مقابل این حوادث تلخ نمودند. به عنوان نمونه به چند روایت اشاره می شود.

روایت اول:

«احمد بن همام» روایت کرده است: در دوران خلافت ابوبکر نزد «عبادة بن صامت» [یکی از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)] رفتم و پرسیدم: ای ابوعمار! آیا مردم ابوبکر را قبل از خلیفه شدن از دیگران برتر می دانستند؟

گفت: ای ابو ثعلبه! اگر ما در برابر شما سکوت اختیار کردیم شما هم خاموش باشید و کنکاش نکنید. به خدا سوگند! علی بن ابی طالب علیه السلام برای خلافت سزاوارتر بود، همانگونه که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای رسالت سزاوارتر از ابوجهل بود.

سپس افزود: بیشتر از این برایت بگویم؛ روزی در حضور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بودیم علی علیه السلام و عمر و ابوبکر به درب خانه رسیدند، نخست ابوبکر و سپس عمر و در پی آنان علی علیه السلام وارد شد، چهره رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دگرگون شد مثل اینکه مشتی خاکستر بر چهره حضرتش پاشیده اند، فرمود:

«یا علی! آن دو [عمر و ابوبکر] بر تو پیشی بگیرند در حالی که خداوند تو را امیر بر آنان قرار داده است؟!»

ابوبکر گفت: ای رسول خدا! فراموش کردم. عمر گفت: اشتباه کردم ای رسول خدا. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«نه فراموش کردید و نه اشتباه! گویی می بینم که شما دو نفر خلافت را از او باز داشته اید و در برابر او به جنگ و ستیز برخاسته اید، و دشمنان خدا و پیامبرش شما را یاری می دهند، و گویی می بینم انصار و مهاجرین را به شمشیر کشی بر علیه یکدیگر به خاطر دنیا و انهاده اید!

گویی که می بینم خانواده و اهل بیتم ستم دیده و شکسته دل در گوشه و کنار پراکنده شده اند و این تقدیر است».

سپس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به گریه افتادند و اشکهایشان سرازیر شد و افزود:

«یا علی! الصبر، الصبر...؛ یا علی! شکیبایی، شکیبایی تا اینکه فرمان [الهی] برسد و نیرویی جز به خواست خداوند والای عظیم الشأن نیست.

در این صورت برای هر روزت پاداش و اجری است که شمارش آن از توان آن دو [فرشته] موکل بر تو خارج است.

اگر موقعیت فراهم شد شمشیر، شمشیر، کشتار، کشتار، تا اینکه به فرمان الهی و فرمان پیامبرش بازگردند [و گردن نهند].

به درستی که تو به راه حق هستی و هر کس با تو ستیز کند به

روایت دوم:

«سلیم بن قیس هلالی» می گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام برایم حدیث نمود و فرمود: در یکی از راه های مدینه به همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) راه می رفتیم تا اینکه به باغی رسیدیم، عرض کردم: یا رسول الله! چه باغ زیبایی! فرمود: «چه زیباست، ولی برای تو در بهشت زیباتر از این هست!»

به باغ دیگری رسیدیم، عرض کردم: یا رسول الله! چه باغ زیبایی! فرمود: «چه زیباست ولی برای تو در بهشت زیباتر از این هست» تا آنکه از هفت باغ گذشتیم. در هر کدام من عرض می کردم: یا رسول الله! چه زیباست و حضرت می فرمود: «برای تو در بهشت زیباتر از این هست...»

وقتی راه خلوت شد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مرا در آغوش گرفت و در حالی که گریه اش گرفته بود فرمود: «پدرم فدای تنهای شهید!»

عرض کردم: یا رسول الله! چرا گریه می کنید؟! فرمود:

«از کینه هایی که در دل اقوامی است و آن را برایت ظاهر

ص: 58

نمی کنند مگر بعد از من و آن کینه های بدر و خون های احد است...»

عرض کردم: آیا دینم در آن هنگام در سلامت خواهد بود؟ فرمود:

دینت در سلامت خواهد بود.

عرض کردم: در آن هنگام چه کنم؟

فرمودند:

«صبر کن که اگر صبر نکنی با شدت و سختی و ناگواری روبرو خواهی شد.»

عرض کردم: یا رسول الله! آیا می ترسی دینم هلاک شود؟

حضرت فرمود:

«بلکه زنده بودن دینت در صبر و شکیبایی [در مقابل این حوادث تلخ] است.»⁽¹⁾

ص: 59

1- - کتاب سلیم بن قیس: 136؛ تفسیر الامام العسکری علیه السلام: 408؛ کشف الغمة: 1 / 96؛ بحار الانوار: 28 / 54 و 41 / 5؛ مناقب ابن شهر آشوب: 1 / 386؛ مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام سلیمان الکوفی: 1 / 231 و از مصادر عامه: مسند ابی یعلی: 1 / 427؛ کنز العمال: 13 / 176؛ تاریخ مدینه دمشق: 42 / 322؛ المناقب الخوارزمی: 65؛ ینابیع المودة: 1 / 402؛ الکامل ابن عدی: 7 / 173 به صورت مختصر.

اشعث بن قیس - یکی از دشمنان سرسخت امیرالمؤمنین علیه السلام - از حضرت سؤال می کند: «ای پسر ابی طالب! چه مانعی داشت هنگامی که با ابوبکر و عمر و بعد از آن ها با عثمان بیعت شد جنگ کنی و شمشیر بزنی؟ تو از روزی که به عراق آمده ای برای ما خطبه نخوانده ای مگر اینکه در آن قبل از اینکه از منبر پایین بیایی گفته ای «به خدا سوگند! من سزاوارترین مردم نسبت به آنان هستم و از هنگامی که خداوند محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را قبض کرده همچنان مظلوم بوده ام.» چه چیزی تو را مانع شده که با شمشیرت از مظلومیت خود دفاع کنی؟»

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«ای پسر قیس! [ای پسر شرابخوار!]^[1] سخنت را گفتم جواب را بشنو: ترس و یا کراهت از لقای پروردگار مرا از این اقدام مانع نبوده... آنچه مرا از این کار مانع شد امر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و پیمان و وصیت او با من بود.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به من خبر داد که امت بعد از او با من چه خواهند کرد. بنابراین هنگامی که کارهایشان را با چشم می دیدم علم من و یقینم قوی تر از قبل نبود، بلکه من به سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بیشتر از آنچه با چشم دیدم و شاهد بودم یقین داشتم.

ص: 60

عرض کردم: یا رسول الله! وقتی چنین کارهایی به وقوع پیوست چه سفارشی به من می فرمایی؟

فرمودند: اگر یارانی پیدا کردی اعلان جنگ کن و با ایشان جهاد نما و اگر یارانی نیافتی دست نگه دار و خون خود را حفظ کن تا زمانی که برای برپایی دین و کتاب خدا و سنت من یارانی پیدا کنی.»

و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به من خبر داد که به زودی امت مرا خوار کرده و باغیر من بیعت می کنند و تابع دیگری می شوند...»(1)

روایت چهارم:

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روزی فرمودند:

«یا علی! به زودی درباره تو پس از من نیرنگ کنند آنچه‌ان که سایر امت ها پس از درگذشت پیامبران با جانشینان آنان مکر و فریب کردند مگر اندکی از آنان، و زود است برای تو و ایشان بعد از من گرفتاری بعد از گرفتاری، تو بردبار باش مانند خانه خدا...»

من و تو یکسانیم مگر در نبوت، همانا من خاتم پیامبرانم و تو خاتم جانشینان، و از طرف پروردگرم به من دستور رسید که بعد از درگذشتم شمشیر نکشی مگر در سه روز؛ جنگ با

ص: 61

1- - کتاب سلیم بن قیس: 215؛ الاحتجاج: 1 / 280؛ بحار الانوار: 29 / 419 و 464؛ غایة المرام: 3 / 105 و 5 / 197 و 6 / 25؛ مستدرک الوسائل: 11 / 74؛ جامع احادیث الشیعه: 13 / 40.

ناکثین و قاسطین و مارقین و هنوز وقتش نرسیده».

امیرالمؤمنین علیه السلام به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض می کند:

«با آنکه بیعت مرا درهم شکنند و حق مرا انکار کنند چکار کنم؟»

فرمودند:

«صبر کن بر مصیبت ها تا آنگاه که مرا دیدار کنی، یا تسلیم شو تا آنگاه که یاور پیدا کنی.»⁽¹⁾

روایت پنجم:

در روایتی به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«یا علی! پس از من با این و آن [فتنه های سقیفه نشان] رو برو خواهی شد.»

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«یا رسول الله! شمشیر دو لبه دارد و من کسی نیستم که کشته شده یا ذلیل باشم.»

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«علی جان! صبر کن.»

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«صبر می کنم یا رسول الله.»⁽²⁾

ص: 62

1- - ارشاد القلوب: 2 / 283؛ بحار الانوار: 29 / 172.

2- - مناقب ابن شهر آشوب: 3 / 17؛ بحار الانوار: 29 / 453.

و در روایات زیادی در موارد متعدد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به امیرالمؤمنین علیه السلام چنین فرمودند:

* «[یا علی! قریش] ولایت تو را بر هم زده و به زور حکومت را به کام خود می کشند، اینان از فرمان من درباره ولایت تو سرپیچی می کنند؛ وظیفه توست که صبر پیشه سازی تا امر الهی فرا رسد...» (1)

* «[یا علی!] بهانه ای به دست آنان مده که تو را خوار کرده و خونت را بریزند.

جبرئیل از سوی خدا برای من چنین پیغام آورده که آن ها پیمان خویش را خواهند شکست» (2).

* «[یا علی!] هر گاه وصیت های مرا به انجام رساندی و مرا به خاک سپردی خلوت خانه گزین... و بر مصیبت هایی که برای تو و فاطمه رخ خواهند داد صبر کن تا نزد من آید» (3).

* «[یا علی! همانا به زودی پس از من مبتلا خواهی شد پس با آنان مقاتله مکن» (4).

ص: 63

1- - الخصال: 462؛ مناقب ابن شهر آشوب: 1 / 234؛ یقین: 337؛ بحار الانوار: 28 / 210 و 29 / 444.

2- - الخصال: 462 و کامل بهایی: 1 / 315 و بحار الانوار: 28 / 209 به نقل از الهجوم علی بیت فاطمه (علیها السلام): 222.

3- - خصائص الائمه (علیهم السلام) 73؛ بحار الانوار: 22 / 483؛ غایة المرام: 3 / 34.

4- - کنوز الحقائق مناوی: 188 به نقل از الغدیر: 7 / 173؛ ینابیع المودة: 2 / 85.

* «[یا علی!] همانا امت به زودی با تو نیرنگ و مکر کرده پس در مقابل نیرنگ آن ها صبر کن.»(1)

* «برادرم! در برابر ظلم قریش و اتحادشان بر علیه تو صبر کن؛ چرا که این ها کینه هایی در سینه های قومی است؛ کینه های بدر و احد.»(2)

* «یا علی! تو به زودی بعد از من از قریش و متحد شدنشان بر علیه تو و ظلمشان بر تو سختی خواهی دید، اگر بر علیه آنان یارانی یافتی با آنان جهاد کن و با مخالفین خود به وسیله موافقینت جنگ کن و اگر یارانی نیافتی صبر کن و دست خود را نگه دار و با دست خویش خود را در هلاکت مینداز، و خون خود را حفظ نما؛ چرا که اگر با آنان مخالفت نشان دهی تو را می کشند ولی اگر تابع تو شدند و اطاعت تو کردند آنان را به حق وادار کن.»(3)

ضمناً روایات بدین مضمون فراوان بوده و در بسیاری از منابع عامه و خاصه نقل گردیده است و آنچه تا کنون ذکر شد برخی از آن بود، و هدف از نقل آن این است که امیرالمؤمنین علیه السلام طبق فرمانی که

ص: 64

1- مناقب ابن شهر آشوب: 3 / 17؛ بحار الانوار: 29 / 453؛ نفس الرحمن: 463.

2- کتاب سلیم بن قیس: 305؛ بحار الانوار: 33 / 154؛ الشهاب الثاقب فی بیان معنی الناصب: 217.

3- کتاب سلیم بن قیس: 134 و 305؛ بحار الانوار: 32 / 153 و 154؛ الشهاب الثاقب: 217؛ غایة المرام: 5 / 314 و 6 / 24.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به او - مبنی بر صبر در برابر این حوادث تلخ - دادند دست به شمشیر نبرده و با آنان جنگ نمود.
امیرالمؤمنین علیه السلام در تمام دوران زندگی اش مطیع محض فرمان خداوند و رسولش بوده و آنچه او را به واکنش نمی داشت فقط و فقط امر الهی بود.

اگر روزی فرمان الهی این بود که دشمنانش از ترس ذوالفقارش خواب آسوده نداشته باشند، پس از شهادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمان این بود که همان ذوالفقار در نیام باشد تا اساس اسلام حفظ شود و دشمنان از نابود کردن بنیان دین مأیوس شوند.

گزیده ای از احادیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پیرامون هجوم به خانه صدیقه طاهره (علیها السلام)

خطاب خداوند در شب معراج به پیامبرش:

«... به دخترت ظلم می شود، و حرمتش شکسته می شود و حقی که تو برای او قرار داده بودی غصب می گردد.

او را در حالیکه باردار است می زنند و به حریم او هجوم می آورند و بدون اجازه وارد خانه اش می شوند...» (1).

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به دخترش فاطمه زهرا (علیها السلام) فرمود:

ص: 65

1- - کامل الزیارات: 548؛ الجواهر السنیه: 289؛ بحار الانوار: 28 / 62؛ الموسوعة الکبری عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 10 / 141.

«... تو بعد از من ظلم و کینه خواهی دید تا آنجا که زده می شوی و یکی از استخوان های سینه ات می شکند.

خدا قاتل تو و دستور دهنده و راضی به آن و کمک کننده و یاری دهنده علیه تو و ظلم کننده به شوهر و دو پسر را لعنت کند» (1).

همچنین حضرت به دخترش فاطمه زهرا (علیها السلام) فرمودند:

«پس از من بی خوابی علی طولانی خواهد شد و خاندان من بر اثر ظلمهایی که بر او روا می شود، ستم بسیار خواهند دید» (2).

روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به امیرالمؤمنین علیه السلام خبر از مشکلاتی که پس از خود برای او ایجاد خواهد شد خبر می داد، سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در این باره به طول انجامید تا اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد:

«شما را به خدا و به حق خویشاوندی که بین ماست سوگند می دهم از خداوند مرگ مرا تقاضا کنید» (3).

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره ماجرای سقیفه و حمله به خانه صدیقه طاهره (علیها السلام) فرمودند:

ص: 66

1- کتاب سلیم بن قیس: 427؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 37.

2- شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید: 107 / 4؛ بحار الانوار: 338 / 34؛ غایة المرام: 30 / 6؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 19.

3- شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید: 108 / 4؛ بحار الانوار: 79 / 28 و 334 / 34؛ غایة المرام: 30 / 6؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 20.

«بدانید که درب خانه فاطمه درب خانه من و خانه اش خانه من است، هر کس حرمت آن را بشکند حجاب خداوند را هتک کرده است».(1)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در قیامت به درگاه الهی عرض می نماید:

«... خداوندا! لعنت نما کسی را که بر فاطمه ستم نمود و عقوبت کن کسی که حقش را ربود و ذلیل ساز کسی که او را خوار کرد و در آتش جهنم ماندگار کن کسی که بر دو پهلویش زد تا فرزندش را سقط کرد...».(2)

امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) - در حالی که می گریست - سبب گریه را پرسید، فرمودند:

«گریه می کنم از رفتاری که با شما می شود؛ ضربتی بر فرق تو وارد کرده و سیلی به رخ فاطمه می زند...».(3)

امیرالمؤمنین علیه السلام روزی بیمار شد و به بستر افتاد، عمر و ابوبکر

ص: 67

1- - بحار الانوار: 22 / 447؛ مجمع النورین 351؛ غایة المرام: 2 / 119 و 350؛ الاسرار الفاطمية: 390؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 3 و 424؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 10 / 134.

2- - بشارة المصطفی: 307؛ الامالی الصدوق: 176؛ الفضائل شاذان قمی: 10؛ المحتضر حسن بن سلیمان: 197؛ بحار الانوار: 28 / 39 و 31 / 620؛ غایة المرام: 1 / 172.

3- - الامالی الصدوق: 174؛ مناقب ابن شهر آشوب: 2 / 51؛ بحار الانوار: 27 / 209 و 28 / 51؛ ذوب النضار ابن نما حلی: 11.

از جمله کسانی بودند که از آن حضرت عیادت نمودند. عمر در همان مجلس عیادت - با اشاره ابوبکر - به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: ای پیامبر خدا! شما درباره علی از ما پیمان گرفتید، لیکن تصور ما این است که او از این بیماری جان سالم بدر نمی برد، اگر پیش آمدی رخ داد چه کسی را تعیین می نمایید؟

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سکوت نموده تا آنکه عمر - به اشاره ابوبکر - سخن خود را برای بار دوم و سوم تکرار کرد. سپس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سر خود را بلند نموده و فرمود:

«خیر! او با این بیماری از دنیا نمی رود و او نخواهد رفت تا آنکه شما دو نفر او را به خشم آورید و با او نیرنگ کرده و بر او خیانت روا دارید، لیکن او را صبور و بردبار خواهید یافت!...» (1)

و در روایات عامه است که حضرت به آن دو فرمود:

«هرگز! او از دنیا نمی رود تا آنکه خیانتی بزرگ بر او روا شده و بر او ستم شود!» (2)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) - ضمن روایتی - به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

ص: 68

1- - کتاب سلیم بن قیس: 240؛ بحار الانوار: 30 / 315 و 389؛ تقریب المعارف ابوالصلاح حلبی: 255؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 22.

2- - شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید: 4 / 106؛ قادتنا کیف نعرفهم المیلانی: 3 / 11؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 21.

«... هر گاه وصیت های مرا به انجام رساندی و مرا به خاک سپردی، خلوت خانه برگزین... و بر مصیبت هایی که برای تو و فاطمه رخ خواهد داد صبر کن تا نزد من آیی». (1)

و فرمودند:

«یا ابا الحسن! این [فاطمه (علیها السلام)] امانت خدا و پیامبر او محمد نزد توست؛ برای خدا و برای من در پاسداری از او کوشا باش، هر چند از او نگهداری خواهی کرد...»

یا علی! وای بر کسی که به او ظلم کند!

وای بر کسی که حق او را غصب نماید!

وای بر کسی که حرمت او را بدرد!

وای بر کسی که درب خانه او را به آتش کشد!

وای بر کسی که خلیل او [امیرالمؤمنین علیه السلام] را بیازارد!...

پروردگارا! من از آنها بیزارم، آنها نیز از من بیزارند.

آنگاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) یک یک آنان را نام برد...» (2)

ص: 69

1- - خصائص الانمة (علیهم السلام) 73؛ بحار الانوار: 22 / 484؛ غایة المرام: 3 / 34؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 483.

2- - بحار الانوار: 22 / 485 به نقل از الطرف: 29 - 34؛ مجمع النورین: 67؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 33.

شهادت نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و وقایع پس از آن

الف: روز دوشنبه 28 صفر روز شهادت مظلومانه نبی اکرم اسلام به وسیله سم به روایت امام صادق علیه السلام (1).

در روایات عامه آمده: هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از دنیا رفت عمر چنان سر و صدا و جار و جنجالی راه انداخت که دهانش کف کرده بود (2). او می خواست مردم را سرگرم کند تا کسی به فکر انتخاب خلیفه نباشد؛ چرا که ابوبکر در مدینه نبود بلکه مأمور به شرکت در لشکر اسامه بوده، که با آنان نیز نبود، بلکه در منطقه «سنح» نزدیک مدینه به سر می برد (3) ولی پس از آن با سرعت برای غصب خلافت خود را به شهر رسانید. عمر پس از آمدن ابوبکر به جار و جنجال خود خاتمه داد و ساکت شد و سپس همانجا مردم را به خلافت ابوبکر دعوت کرد (4).

ص: 70

1-- تفهیم عیاشی: 1 / 200؛ بحار الانوار: 22 / 516؛ غایة المرام: 4 / 221؛ تفهیم صافی: 1 / 389؛ تفهیم کنز الدقائق: 2 / 251.

2-- جامع الاحادیث سیوطی: 13 / 360؛ تاریخ الخمیس: 2 / 167.

3-- عمدة القاری: 16 / 185؛ کشف المشکل من حدیث الصحیحین ابن جوزی: 1 / 44؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: 2 / 40؛ سیر اعلام النبلاء: 8 / 30؛ البدایة والنهاية ابن کثیر: 5 / 263.

4-- طبقات ابن سعد: 2 / 54؛ مسند احمد: 6 / 220؛ سیره ابن کثیر: 4 / 480 و...

ب: عصر همان روز، غاصبین خلافت گرد هم آمده و بدون در نظر گرفتن تجهیزات غسل و کفن و دفن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سقیفه ضلالت را برپا کرده و با ابوبکر به صورت خصوصی بیعت کردند. (1)

ج: روز سه شنبه - فردای شهادت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) - روز بیعت عمومی مردم با ابوبکر در مسجد است. (2)

بدین صورت که عمر در مسجد مردم را با رعب و ترس مجبور به بیعت با ابوبکر می نمود. (3)

صاحب کتاب «العقد الفريد» می نویسد:

«در خلافت ابوبکر سیاست گذار واقعی و همه کاره، عمر بود». (4)

در این رابطه «ابن ابی الحدید» معتزلی می نویسد:

«عمر همان کسی است که توانست بیعت ابوبکر را استوار کند و اگر او نبود برای ابوبکر خلافتی صورت نمی گرفت و پایدار نمی ماند». (5)

ابوبکر نیز بعدها به این مطلب تصریح کرده و به او گفت:

ص: 71

1- - تاریخ طبری: 2 / 442؛ المعارف ابن قتیبة: 170؛ شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید: 1 / 281؛ الاستیعاب ابن عبدالبر: 3 / 973؛ الوافی بالوفیات: 17 / 166.

2- - مروج الذهب: 2 / 301؛ الامامة والسیاسة: 1 / 32.

3- - صحیح البخاری: 4 / 195؛ فتح الباری: 7 / 26؛ عمدة القاری العینی: 16 / 184.

4- - العقد الفريد: 4 / 255.

5- - شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید: 1 / 174.

«انت کلفتی بهذا الامر».

تو مرا بر پذیرفتن وادار کردی. (1)

«ابی مخنف» از عده ای از رجال چنین نقل می کند:

«گروهی از عرب های بیابان گرد، همان روز به این نام که می خواهند لوازم زندگی برای خود تهیه کنند به مدینه آمده بودند. مردم به خاطر شهادت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از داد و ستد با آنان خودداری کردند. آن ها در جریان بیعت و مسئله خلافت شرکت کردند.

عمر به مردی گفت: نزد آنها رفته و به ایشان بگو نزد ما آیند. چون آمدند به آنها گفت: در برابر آنکه با خلیفه رسول خدا بیعت کرده اید مبلغی به شما می دهیم، آن را بردارید و به سراغ مردم کوچه و بازار رفته آنان را دسته جمعی برای بیعت بسیج کنید و هر کس سر باز زد به سر و پیشانی اش بکوبید!

راوی می گوید: به خدا سوگند! عرب های بیابان گرد را می دیدم که لباس صنعانی به کمر بسته و چوب به دست گرفته بیرون آمدند و مردم را به شدت می زدند و به اجبار برای بیعت می آوردند!». (2)

ص: 72

1- - المصنف الصناعی: 328 / 11؛ شعب الایمان بیهقی: 73 / 6؛ کنز العمال 630 / 5.

2- - الجمل شیخ مفید: 59؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 85؛ افلا تذکرون سید جعفر مرتضی عاملی: 165.

خود عمر نیز چوب به دست به راه افتاد و با زور از مردم برای ابوبکر بیعت می گرفت(1)

و آنهایی را که در خانه پنهان شده بودند از خانه بیرون کشیده و مجبور به بیعت می نمود.(2)

و به ابوبکر گفت: «من برای افراد سواره و پیاده زیادی آماده کرده ام».(3)

د: شب چهارشنبه - نیمه شب اول ربیع - شب دفن پیکر مطهر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است که عمر و ابوبکر و دو دخترشان عایشه و حفصه در مراسم دفن شرکت نکردند(4) بلکه برای غصب خلافت مشغول آن فاجعه عظمی شدند!

آنان نه تنها در مراسم دفن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شرکت نکردند، بلکه با بی شرمی به یاوه گویی پرداختند. به عنوان مثال:

ص: 73

-
- 1- تاریخ المدینة المنورة: 2 / 669؛ معجم مشایخ ابی عبدالله الدقاق: 66؛ تاریخ مدینة دمشق: 44 / 257؛ المصنف ابن ابی شیبہ: 8 / 575؛ مسند احمد بن حنبل: 1 / 37؛ الاصابة: 3 / 306؛ کنز العمال: 5 / 658.
 - 2- - مثال النواصب: 130 به نقل از الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 84 - 86؛ الاحتجاج: 80؛ بحار الانوار: 28 / 204؛ الجمل شیخ مفید: 118 - 119؛ تاریخ یعقوبی: 2 / 124؛ شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید: 1 / 219.
 - 3- - الکوکب الدرّی: 1 / 194 به نقل از الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 115 و 370؛ الموسوعة الکبری عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 11 / 87.
 - 4- - المصنف ابن ابی شیبہ: 8 / 572؛ الاکمال فی اسماء الرجال: 21؛ مسند احمد بن حنبل: 6 / 62؛ السنن الکبری بیهقی: 3 / 409؛ الخلافة المغتصبة: 34؛ الانتصار العاملی: 7 / 173.

1 - ابوبکر به نزدیکان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) - گستاخانه - گفت: «شما به جنازه رفیقان مشغول باشید!». (1)

2 - هنگامی که صدیقه طاهره (علیها السلام) - در روز دفن پدر بزرگوارش - فرمود: «عجب روز ناخوشایندی» ابوبکر در جواب حضرت گستاخانه گفت: «روز تو ناخوشایند است!». (2)

3 - در آن هنگام که صدیقه طاهره (علیها السلام) به آنان فرمود: «قومی بدرفتارتر از شما سراغ ندارم، جنازه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را رها کردید و کار را بین خود تمام نمودید بدون اینکه از ما دستوری بخواهید و به حق ما پایبند باشید» عمر در پاسخ جسورانه به یارانش گفت: «اینان را با مُرده شان رها کنید!». (3)

و: پس از دفن پیکر مطهر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) امیرالمؤمنین علیه السلام به همراه صدیقه طاهره (علیها السلام) و حسنین (علیهما السلام) سه شب در خانه

ص: 74

1- - مجمع الزوائد: 5 / 182؛ السنن الكبرى بیهقی: 4 / 264؛ کتاب الوفاة: 75؛ المعجم الكبير: 7 / 57؛ التمهيد ابن عبدالبر: 24 / 398؛ كنز العمال: 5 / 635.

2- - الارشاد شيخ مفيد: 1 / 189؛ بحار الانوار: 22 / 519؛ منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة: 15 / 119؛ الانوار البهية: 50؛ بيت الاحزان: 76؛ اين الانصاف و فيق سعيد: 75.

3- - احسن الكبار في مناقب الائمة الاطهار (عليهم السلام): باب 16 به نقل از الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (عليها السلام): 10 / 204؛ الامالي شيخ مفيد: 50؛ الاحتجاج: 1 / 105؛ بحار الانوار: 28 / 205؛ الغدير: 5 / 372؛ الامامة والسياسة: 1 / 30.

مهاجرین و انصار رفت. حضرت حق خویش و جایگاهش را به آنان یادآوری می فرمود و به یاری خویش دعوت می نمود اما تنها چهار یا پنج نفر وعده یاری دادند. (1)

ه- : هنگامی که حضرت عهدشکنی و بیوفایی آنان را دید، طبق وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خانه نشینی اختیار کرده و مشغول تنظیم و جمع آوری قرآن شد و از خانه خارج نگردید تا اینکه آن را جمع آوری نمود. (2) سپس

حضرت از خانه بیرون آمد - در حالی که مردم با ابوبکر در مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اجتماع کرده بودند - و قرآن را نزد مهاجرین و انصار آورده و بر ایشان عرضه نمود. چنانکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) او را بدین کار وصیت نموده بود.

ابوبکر هنگامی که آن را گشود در همان صفحه اول که باز کرد فضائح و مطاعن و رسوایی های قوم را دید. عمر از جا برخاست و با گستاخی گفت: «یا علی! آن را برگردان که ما را به آن احتیاجی نیست!». (3)

ص: 75

1- - کتاب سلیم بن قیس: 145 و 301؛ الاحتجاج: 1 / 107؛ کتاب الاربعین الماحوزی: 341؛ غایة المرام: 5 / 316؛ بیت الاحزان: 108.

2- - کتاب سلیم بن قیس: 386؛ بحار الانوار: 28 / 298 و 308؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 111 و 226.

3- - کتاب سلیم بن قیس: 147 پاورقی؛ الاحتجاج: 1 / 225؛ تفسیر صافی: 1 / 43؛ بحار الانوار: 89 / 42؛ الدرر النجفیة البحرانی: 4 / 82؛ النجم الثاقب الطبرسی: 1 / 294؛ مکیال المکارم: 1 / 64؛ الانتصار العاملی: 3 / 306.

طبق روایت دیگر، عمر به حضرت گفت: «قرآنت را بگذار و پی کارت برو!» (1) سپس وی با گستاخی و به حالت تمسخر گفت: «آن را با خودت ببر تا از هم جدا نشوید! ما را نه نیازی به تو و نه به قرآنت است!» (2).

آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام به خانه بازگشت (3)

و در محراب نماز نشست و آن قرآن را در دامن گرفت و اشک ریزان به تلاوت آن مشغول شد. (4)

ی: حضرت همان شب - برای اتمام حجت - مجدداً به همراه صدیقه طاهره (علیها السلام) و حسنین (علیهما السلام) به درب خانه مهاجرین و انصار رفت و هیچ یک از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را باقی نگذاشت مگر اینکه نزد آنها رفته و حق خویش را به آنان یادآور شد و آنها را به یاری خود فرا خواند، اما هیچ کس جز سلمان و ابوذر و مقداد و زبیر دعوت حضرت را اجابت نکرد. (5)

ص: 76

1- - بیت الاحزان: 107.

2- - بحار الانوار: 28 / 308؛ بیت الاحزان: 107 و 131؛ اثبات الوصیة: 145 - 146 به نقل از الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 518؛ التحقيق فی الامامة وشؤونها عبداللطیف البغدادی: 235.

3- - کتاب سلیم بن قیس: 147؛ بحار الانوار: 89 / 40؛ نفس الرحمن: 481؛ بیت الاحزان: 108.

4- - علم الیقین للمحدث الکاشانی: 2 / 686 به نقل از بیت الاحزان: 107.

5- - کتاب سلیم بن قیس: 148؛ غایة المرام: 5 / 316؛ مجمع النورین: 97؛ نفس الرحمن: 482؛ بیت الاحزان: 108؛ بحار الانوار: 28 / 267؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 112 و 229 و 475 و 518.

باعث تأسف اینکه گروهی از انصار در نشست های پنهانی خود خلافت را حق مسلم امیرالمؤمنین علیه السلام عنوان می کردند لیکن در صدد احقاق آن و برگرداندن آن برنیامدند. ابوبکر نیز - پس از خطبه فدکیه فاطمه زهرا (علیها السلام) - در سخنان خود [به این نشسته ها اشاره کرده] و این گفتار را سفیهانه خواند و آنان را تهدید نمود. (1)

و بنابر روایت «ابوحیان توحیدی» عمر می گوید: من این کلام را انکار و در گلو خفه کردم. (2)

تا اینجا وقایع قبل از هجوم به خانه صدیقه طاهره (علیها السلام) بود که از روز شهادت نبی مکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تا هفت یا هشت روز برای آل الله (علیهم السلام) طی شد. اما پس از این شروع مصیبت تلخ هجوم وحشیانه به خانه وحی است که سرانجام به شهادت حضرت محسن علیه السلام و سپس صدیقه طاهره (علیها السلام) منجر گردید.

آری غاصبین خلافت بودند که هتک حرمت کرده و به طرز فجیعی - که قلم از بیان آن شرم دارد - صدیقه طاهره (علیها السلام) و فرزندش محسن علیه السلام را به شهادت رساندند و اساس ظلم را بنیان نهادند. (3)

ص: 77

1- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: 16 / 215.

2- به نقل از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: 10 / 284 - 285.

3- واقعه هجوم به خانه صدیقه طاهره (علیها السلام) چنان دهشتناک است که امام صادق علیه السلام در روایتی فرمودند: هیچ روزی همچون روز محنت ما در کربلا نیست؛ اگرچه روز سقیفه و روشن کردن آتش در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام و حسن و حسین و فاطمه و زینب و ام کلثوم و کشتن محسن صلوات الله علیهم با لگد بزرگ تر و سخت تر و تلخ تر است؛ چرا که آن، اصل و پایه و آغاز روز عذاب است! «الهدایة الکبری: 417؛ نوائب الدهور: 1943.

اجمالی از مصیبت هجوم به خانه وحی

اینک به گوشه ای از ماجرای جانسوز و غم انگیز کبوتری بال و پرشکسته - با قلمی شرمگین و جوهری اشک دیده - اشاره می شود تا از این رهگذر تسلیتی به ساحت اقدس و قلب مجروح بقیة الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف عرض نموده باشیم.

«تسلی دادن به آل پیغمبر (علیهم السلام) با آتش و تهدید به قتل»

دعوت غاصبین از امیرالمؤمنین علیه السلام برای بیعت

آنگاه که مردم دچار فتنه سقیفه شدند و جز امیرالمؤمنین علیه السلام و بنی هاشم و ابوذر و مقداد و سلمان و عده کمی کسی باقی نمانده بود، عمر نزد ابوبکر آمد و گفت: کسی را سراغ علی [علیه السلام] بفرست تا از او بیعت گیرد، همگان جز این مرد و خاندان و اصحابش با تو دست بیعت داده اند (1) و تا او بیعت نکند ما کاری از پیش نبرده ایم، (2) و اگر

ص: 78

1- کتاب سلیم بن قیس: 385؛ بحار الانوار: 28 / 297 و 43 / 197؛ بیت الاحزان: 114؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 109 و 226.

2- الاختصاص شیخ مفید: 185؛ بحار الانوار: 28 / 227؛ البرهان علامه سید هاشم بحرانی: 2 / 710؛ مجمع النورین: 76؛ غایة المرام: 5 / 337؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 109 و 250.

بیعت نماید از جانب او ایمن خواهیم بود. (1)

اکنون سراغ او بفرست.

ابوبکر گفت: چه کسی را سراغ او بفرستیم؟

عمر گفت: قنفذ را می فرستیم که او مردی تندخو و خشن و غلیظ و از طلقاء (2) است. (3)

ابوبکر قنفذ را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام فرستاد و جمع بسیاری نیز به همراهش قرار داد. عمر به آنها گفت: بروید، اگر به شما اجازه نداد بدون اجازه وارد خانه شوید.

[سپس] ابوبکر به وی گفت: «آنها را بیرون بیاور! اگر نپذیرفتند هیزم ها را بر درب خانه او جمع کن و بگو: اگر بیرون نیاید خانه را با اهل آن بر شما به آتش خواهیم کشید». (4)

آنها آمدند. صدیقه طاهره (علیها السلام) به آنان فرمودند: «به شما اجازه نمی دهم وارد خانه ام شوید». همراهان قنفذ بازگشتند ولی قنفذ آنجا

ص: 79

1- - کتاب سلیم بن قیس: 147؛ الاحتجاج: 1 / 108؛ بحار الانوار: 28 / 266؛ مدینه المعجزه: 1 / 63؛ مجمع النورین: 96؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 109 و 228.

2- - «طلقاء» به کسانی می گویند که در فتح مکه به دست مسلمانان اسیر شده سپس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بر آنها منت نهاده و آزادشان نمود.

3- - کتاب سلیم بن قیس: 149؛ بحار الانوار: 28 / 268؛ مجمع النورین: 97؛ نفس الرحمن: 482؛ بیت الاحزان: 109؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 115 و 229.

4- - الجمل شیخ مفید: 57؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 115 و 283؛ مأساة الزهرا (علیها السلام): 1 / 177 و ج 2 / 170.

مانند. آنان که بازگشته بودند به عمر و ابوبکر گفتند: فاطمه [علیها السلام] چنین گفت.

عمر با خشم و عصبانیت بسیار از جا برخاست و گفت: «ما را با زنها چه کار!»، (1).

قنفذ - که ابوبکر او را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام فرستاده بود تا به حضرت پیغام دهد: جانشین پیامبر با تو کار دارد - پس از اندی بازگشت و به ابوبکر گفت: او می گوید:

«پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کسی را غیر از من به جانشینی انتخاب نفرمود، چقدر زود به آن حضرت دروغ بستید؟! تو خود می دانی چه کسی جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است. اگر تو خلیفه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هستی پس چرا در سقیفه مردم را به بیعت با ابوعبیده و عمر فرا می خواندی؟!»، (2).

ابوبکر گفت: علی [علیه السلام] راست می گوید، پیامبر مرا خلیفه ننمود. پس از آن عمر به قنفذ گفت: «به او بگو خلیفه مسلمانان را اجابت نما».

ص: 80

-
- 1- - کتاب سلیم بن قیس: 149 و 157؛ الاحتجاج: 1 / 109؛ بحار الانوار: 28 / 276؛ غایة المرام: 5 / 317؛ نفس الرحمن: 483؛ بیت الاحزان: 109؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 116 و 230.
- 2- - الکشکول السید حیدر آملی: 82 - 84 به نقل از الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 110.

حضرت در جواب این پیغام فرمود:

«اگر مسلمانان او را انتخاب کرده اند او باید فرمان بردار آنها باشد، نه آنکه به آنها دستور دهد».⁽¹⁾

عمر با خشم از جا برخاست و به ابوبکر گفت: «آیا از این متخلف پیمان نمی گیرید؟!». ابوبکر رو به قنفذ کرد و گفت: به او بگو: امیرالمؤمنین ابوبکر [!!!] تو را می خواند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام چون این پیغام را شنید فرمود:

«به خدا سوگند! دروغ می گوید. به او بگو نامی به خود بستی که ربطی به تو ندارد».

سبحان الله! چندان زمانی نگذشته است تا فراموش کرده باشد، او خود می داند که این نام مخصوص من است، او هفتمین نفری بود که به فرمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مرا با این نام خواند و بر من [با لقب امیرالمؤمنین] سلام کرد. او و عمر از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سؤال کردند: آیا این دستور از سوی خدا و پیامبر است؟ آن حضرت فرمود: آری، آری، او امیرالمؤمنین و سرور مسلمانان و پیشوای روسفیدان است...».⁽²⁾

ص: 81

1- - الکشکول السید حیدر آملی: 82 - 84 به نقل از الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 110.

2- - کتاب سلیم بن قیس: 148؛ الاحتجاج: 1 / 108؛ الیقین سید بن طاووس: 28؛ مدینة المعاجز: 1 / 64؛ بحار الانوار: 28 / 266؛ غایة المرام: 1 / 96؛ نفس الرحمن: 482.

هنگامی که جواب امام علیه السلام به آنها رسید عمر با عصبانیت از جای برخاست و گفت: «کار ما سامان نخواهد یافت مگر اینکه او را به قتل برسانیم، کمی درنگ کن تا سر او را برای حاضر سازم!» (1).

ابوبکر - برای بار سوم - قنفذ را سراغ امیرالمؤمنین علیه السلام فرستاد و او را برای بیعت فرا خواند. این بار نیز حضرت شخصاً به درب خانه آمد و به آنان پاسخ رد داد و فرمود:

«پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به من وصیت فرمود: هنگامی که او را به خاک سپردم از خانه بیرون نروم تا قرآن را جمع آوری و تنظیم نمایم.

من کسی نیستم که وصیت برادرم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را رها کنم و سراغ ابوبکر و آن ظلم و باطلی که بر آن اجتماع کرده اید بیایم!» (2).

ص: 82

1- کتاب سلیم بن قیس: 386؛ بحار الانوار: 28 / 298؛ الصحيح من سيرة الامام على عليه السلام السيد جعفر مرتضى عاملی: 9 / 230؛ الهجوم على بيت فاطمة (عليها السلام): 111؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (عليها السلام): 10 / 180؛ مأساة الزهرا (عليها السلام): 2 / 164.

2- کتاب سلیم بن قیس: 386؛ بحار الانوار: 28 / 298؛ الهجوم على بيت فاطمة (عليها السلام): 111 و 226؛ مأساة الزهرا (عليها السلام): 2 / 164.

عمر - با پاسخ منفی حضرت در مورد بیعت - کار خود را آغاز نمود. وی با جمع انبوهی از صحابه و طلقاء و منافقان و فرومایگان و بادیه نشینان و باقی ماندگان از احزاب [مشرکین] به سوی خانه حضرت حرکت کرد. (1)

او به جمعیتی که اطرافش بودند دستور داد هیزم جمع آوری کنند. (2)

آنان بسته های هیزم برداشته، (3) خود نیز به همراه آنها هیزم برداشت و به قصد سوزاندن خانه امیرالمؤمنین علیه السلام به راه افتادند. (4)

امام صادق علیه السلام - ضمن روایتی - فرمودند:

ص: 83

1- - تاریخ یعقوبی: 2 / 126؛ المسترشد: 377 - 387؛ شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید: 6 / 49؛ تاریخ الخمیس: 2 / 169؛ علم الیقین: 2 / 686؛ حدیقة الشیعة: 30؛ الاحتجاج: 80؛ کامل بهایی: 1 / 305؛ مصباح الزائر: 463 - 464 به نقل از الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 116؛ الموسوعة الکبری عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 10 / 209.

2- - بحار الانوار: 30 / 293؛ مجمع النورین: 110؛ بیت الاحزان: 120؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 119.

3- - الطرائف: 239؛ نهج الحق وکشف الصدق: 271؛ کتاب الاربعین محمد بن طاهر الشیرازی: 152؛ بحار الانوار: 28 / 339؛ مرآة العقول: 5 / 318؛ تشیید المطاعن: 4 / 273؛ الشهاب الثاقب فی بیان معنی الناصب: 230؛ احقاق الحق: 228.

4- - العقد الفرید: 4 / 242؛ تاریخ ابی الفداء: 1 / 156؛ الامالی شیخ مفید: 50 به نقل از الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 119؛ بحار الانوار: 28 / 232؛ غایة المرام: 5 / 334.

«... عمر بن خطاب با چهار هزار مرد به خانه فاطمه (علیها السلام) هجوم آورد». (1)

«ابی بن کعب» می گوید:

«در خانه نشسته بودیم که صدای شیهه اسب ها و لگام ها و برهم خوردن سلاح ها و نیزه ها ما را از خانه بیرون کشید!». (2)

سرانجام عمر به همراه آن جمعیت هیزم ها را اطراف خانه امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داد. (3) «ابن شهر آشوب» از «عمر بن مقدم» روایت می کند:

«هیزمی که ابوبکر و عمر برای به آتش کشیدن خانه علی و فاطمه (علیهما السلام) پشت درب قرار داده بودند همسایگان تا سی روز از آن استفاده می نمودند». (4)

ص: 84

1- - بحار الانوار: 28 / 202؛ مجمع النورین: 79؛ بیت الاحزان: 96 و جنات الخلود: 19 به نقل از الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 10 / 138.

2- - الکوکب الدرّی: 1 / 194 به نقل از الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 119 و 371؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 10 / 227 و 11 / 87.

3- - کتاب سلیم بن قیس: 150؛ بحار الانوار: 28 / 269؛ مجمع النورین: 97؛ بیت الاحزان: 109؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 2 / 154.

4- - مثالب النواصب: 420 به نقل از الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 307؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 10 / 378.

آتش پرشاره بر درب خانه صدیقه طاهره (علیها السلام)

صدیقه طاهره (علیها السلام) که سرش را بسته و در فراغ پدر بزرگوارش غمناک بود و جسمش از شدت حزن نحیف شده بود پشت درب خانه نشست. (1) حضرت

باور نمی کرد بدون اجازه وارد خانه اش شوند. (2)

ناگهان عمر و همراهیانش درب را با شدت کوبیدند (3) و اهل خانها با سخنانی ناروا و صدایی بلند مورد خطاب قرار دادند. (4)

در این حال عمر با لگد به در کوبید و فریادکنان اینچنین تهدید می کرد:

«ای علی! بیرون بیا و بر آنچه مسلمانان بدان اتفاق کرده اند پذیرا باش وگرنه تو را به قتل می رسانیم». (5)

ص: 85

1- - کتاب سلیم بن قیس: 386؛ بحار الانوار: 28 / 299 و 43 / 197؛ مجمع النورین: 81؛ بیت الاحزان 114؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 119 و 227؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 10 / 227.

2- - تفسیر عیاشی: 2 / 67؛ الاختصاص: 186؛ بحار الانوار: 28 / 227؛ البرهان: 2 / 710؛ مرآة العقول: 5 / 320؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 119؛ مجمع النورین: 77.

3- - بحار الانوار: 30 / 290؛ مجمع النورین: 107؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 120 و 294 و 328.

4- - حدیقة الشیعه: 30 به نقل از الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 120؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 10 / 227 و 265.

5- - مختصر بصائر الدرجات حسن بن سلیمان الحلی: 192؛ بحار الانوار: 53 / 18؛ الزام الناصب الحائری: 2 / 232؛ مأساة الزهرا (علیها السلام): 2 / 59.

«ای پسر ابوطالب! درب را باز کن که اگر باز نکنی به خدا سوگند! درب را با آتش می سوزانیم!» (1) قسم به کسی که جانم در دست اوست یا بیرون آمده و بیعت می کنید و یا اینکه خانه را بر سر شما به آتش می کشیم!» (2).

«ای پسر ابوطالب! اگر خارج نشوی با مردم داخل می شویم و خانه را با اهل آن به آتش می کشیم!» (3).

صدیقه طاهره (علیها السلام) پشت درب فرمود:

«ای عمر! ما را با توجه کار است!» (4).

«ای گمراهان! ای منکران خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چه می گوید و از جان ما چه می طلبید؟!»

عمر گفت: چرا پسرعمویت تو را فرستاده و خود در پس پرده

ص: 86

-
- 1- - علم یقین: 2 / 687؛ التتمة فی تواریخ الائمة (علیهم السلام): 52 به نقل از الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 120؛ الانتصار العاملی: 7 / 212؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 10 / 227.
 - 2- - السقیفة وفدک الجوهری: 53؛ شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید: 2 / 56 و 6 / 48؛ بحار الانوار: 28 / 315 و 321؛ غایة المرام: 5 / 324؛ تشیید المطاعن: 4 / 277.
 - 3- - الکشکول الآملی: 83 - 84 به نقل از الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 120؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 10 / 227 و 265.
 - 4- - کتاب سلیم بن قیس: 149؛ بحار الانوار: 28 / 269؛ غایة المرام: 5 / 317؛ مجمع النورین: 98.

صدیقه طاهره (علیها السلام) فرمودند:

گردن کشی و طغیان تو بود که مرا از جا حرکت داد، من برای اتمام حجت بر تو و دیگر گمراهان آمده ام.

عمر گفت: این یاوه گویی های زنانه [!!!] را کنار بگذار و به علی بگو بیرون آید.

صدیقه طاهره (علیها السلام) فرمود:

تو هیچ ارزشی نزد ما نداری، تو مرا با حزب شیطان - که گروهی ناچیزند - می ترسانی؟

عمر گفت: اگر علی بیرون نیاید هیزم آورده و این خانه را بر سر تان به آتش می کشم. (1)

صدیقه طاهره (علیها السلام) فرمود:

ای پسر خطاب! آیا واقعاً می خواهی درب خانه مرا بسوزانی؟

عمر گفت: آری! (2)

ص: 87

1- - بحار الانوار: 30 / 293؛ مجمع النورین: 110؛ بیت الاحزان: 120؛ موسوعة ادب المحنة او شعراء المحسن بن علی (علیهما السلام) سید محمد علی الحلو: 32؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 10 / 227 - 228؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 121.

2- - انساب الاشراف: 1 / 586؛ بحار الانوار: 28 / 389؛ غاية المرام: 5 / 331؛ تشييد المطاعن: 4 / 294؛ الكنى واللقاب: 1 / 387؛ قاموس الرجال: 12 / 326؛ من حياة الخليفة عمر بن الخطاب البكري: 136.

ای عمر! از غضب خدا نمی ترسی که به خانه من هجوم آوردی؟! (1) اینجا خانه رسالت و محل نزول جبرئیل امین و ملائکه مقرب است. حیا کن و از این کارهای پست دوری نما! (2)

[ای عمر!] آیا می خواهی علی و فرزندان مرا بسوزانی؟! عمر گفت: آری به خدا سوگند! مگر آنکه بیرون آمده و بیعت کند! (3) درب را باز کن و گرنه خانه را با شما به آتش می کشم! (4)

صدیقه طاهره (علیها السلام) فرمود:

ای عمر! چقدر در برابر خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بی باک و جسوری! آیا می خواهی نسل او را نابود سازی و نور خدا را خاموش نمایی؟! خداوند نور خود را کامل خواهد نمود.

ص: 88

1- کتاب سلیم بن قیس: 149؛ بحار الانوار: 28 / 269 و 43 / 197؛ غایة المرام: 5 / 317؛ مجمع النورین: 97؛ نفس الرحمن: 483.

2- مصائب الابرار و نوائب الاخبار للسلامی (مخطوط) به نقل از الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 10 / 374.

3- الطرائف: 239؛ بحار الانوار: 28 / 339؛ کتاب الاربعین الماحوزی: 226؛ نهج الحق و كشف الصدق: 271؛ الشهاب الثاقب البحرانی: 231؛ احقاق الحق التستری: 228؛ تشیید المطاعن: 4 / 273؛ شرح احقاق الحق: 2 / 373.

4- کتاب سلیم بن قیس: 150؛ بحار الانوار: 28 / 269؛ مجمع النورین: 97؛ نفس الرحمن: 483؛ بیت الاحزان: 109.

عمر گفت: بس است! نه محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در اینجا حضور دارد و نه ملائکه از سوی خدا امر و نهی می آورند. علی نیز مانند دیگر مسلمانان است. یا بیعت کند و یا آنکه همه شما را به آتش می کشیم!

حضرت - در حالی که می گریست - فرمود:

«پروردگار! به تو شکایت می کنیم فقدان پیامبر برگزیده تو را، و ستیزه جویی امتش را با ما، و خودداری آنان از حقی که در قرآن برای ما قرار دادی».

عمر گفت: فاطمه! این حماقت های زنانه [!!!] را کنار بگذار! خدا پیامبری و خلافت را در خاندان شما جمع نخواهد کرد. (1)

سخنان صدیقه طاهره (علیها السلام) هیچ تأثیری در تصمیم شوم عمر نداشت. در این حال حضرت فرمود:

«ای پسر...! ای پسر...! وای بر تو همین دیروز پدرم به خاک سپرده شد و امروز آمده اید تا خانه ام را آتش بزنید؟!».

عمر در جواب گفت:

«ای فاطمه! می خواهم خانه تو را به خاطر هدفی که دارم به آتش کشم!» (2)

ص: 89

-
- 1- - الهدایة الكبرى: 407؛ بحار الانوار: 53 / 18؛ رسائل آل طوق القطیفی: 1 / 103؛ الاسرار الفاطمية المسعودی: 120؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 10 / 228؛ شهادة الائمة البیاتی: 102؛ مأساة الزهرا (علیها السلام): 2 / 60.
- 2- - الكوكب الدرّی: 1 / 194 - 195 به نقل از الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 371؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 11 / 87؛ الاسرار فیما کنی وعرف به الاشرار: 1 / 90.

هیزم ها اطراف خانه چیده شده بود. عمر خود نیز مقداری از چوب عوسج جمع کرد. وی برای شعله ور شدن هیزم ها دستور داد خار مغیلان بیاورند، و آن ها را بر دوش خود حمل کرد.(1)

در این هنگام وی آتشگیره ای در دست گرفت(2)

و آن را به هیزم هایی که خار مغیلان زیر آن قرار داده بود زد!(3)

سرانجام وی درب خانه را به آتش کشید(4) و فریاد زد: خانه را با اهل آن به آتش بکشید.(5)

صدیقه طاهره (علیها السلام) با صدای بلند فرمود:

«ای پدر! ای رسول خدا! پس از تو چه بلاهایی از پسر

ص: 90

1- - الكوكب الدرّی: 1 / 194 - 195 به نقل از الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 371؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (علیها السلام): 87 / 11 .

2- - انساب الاشراف: 1 / 586؛ بحار الانوار: 28 / 268؛ قاموس الرجال التستری: 12 / 326؛ تشیید المراجعات المیلانی: 4 / 196؛ من حیاة الخلیفه عمر بن الخطاب: 306؛ النص علی امیرالمؤمنین علیه السلام السید علی عاشور: 248.

3- - الكوكب الدرّی: 1 / 194-195 به نقل از الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 371؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (علیها السلام): 87 / 11 .

4- - کتاب سلیم بن قیس: 150 و 387؛ بحار الانوار: 28 / 269 و 299 و 197 / 43؛ مجمع النورین: 81 و 98؛ نفس الرحمن: 483؛ بیت الاحزان: 109؛ منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة: 13 / 19.

5- - الملل والنحل شهرستانی: 1 / 57؛ بحار الانوار: 28 / 204؛ مؤتمر علماء بغداد: 118؛ من حیاة الخلیفه عمر بن الخطاب: 306؛ شرح احقاق الحق: 2 / 372؛ شفاء الصدور: 1 / 279.

خطاب و پسر ابي قحافه به ما می رسد. (1) برخی از مردم گریه کنان بازگشتند، لیکن عمر با گروهی ایستاد. (2)

درب می سوخت (3)

و دود خانه را فرا گرفته بود (4) در حالی که حرارت آتش بر بدن و صورت صدیقه طاهره (علیها السلام) اصابت می کرد. (5)

گزیده ای از گزارش یکی از جانیان از آن رویداد هولناک

یکی از ظالمین به حضرت زهرا (علیها السلام) در قسمتی از نامه ای که به «معاویه» نوشته است چنین می گوید:

ص: 91

-
- 1- - الامامة والسياسة: 1 / 20؛ بحار الانوار: 28 / 356؛ قاموس الرجال: 12 / 326؛ تشييد المطاعن: 16 / 258؛ مصباح الهداية البهبهاني: 218؛ الغدير: 3 / 104 و 5 / 369.
 - 2- - الامامة والسياسة: 1 / 20؛ بحار الانوار: 28 / 356؛ منهاج البراعة: 19 / 180؛ الغدير: 5 / 373؛ تشييد المطاعن: 16 / 258؛ فضائل الخمسة: 1 / 400؛ شرح احقاق الحق: 33 / 360.
 - 3- - الهداية الكبرى: 407؛ بحار الانوار: 53 / 19؛ الهجوم على بيت فاطمة (عليها السلام): 123 و 266؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (عليها السلام): 10 / 229.
 - 4- - الشافي في الامامة: 397 به نقل از بحار الانوار: 28 / 269 و 390؛ مثالب النواصب: 420 به نقل از الهجوم على بيت فاطمة (عليها السلام): 123 و 241؛ غاية المرام: 5 / 331؛ الكنى واللقاب: 1 / 387.
 - 5- - الهداية الكبرى: 179؛ بحار الانوار: 30/349؛ مجمع النورين: 147؛ بيت الاحزان: 121؛ الهجوم على بيت فاطمة (عليها السلام): 124 و 262 و 452؛ النص على امير المؤمنين عليه السلام: 252؛ الاسرار الفاطمية: 125؛ مأساة الزهراء (عليها السلام): 1 / 202.

«... [پس از شعله ور شدن آتش] فاطمه دست هایش را پشت در گذاشته بود که من نتوانم باز کنم. خودم را روی در انداختم و با تمام توان فشار دادم، اما با آن همه تلاش کاری از پیش نبردم و نتوانستم در را باز کنم. در این هنگام از پشت در با تازیانه به دست های فاطمه زدم. آنچنان که دست هایش درد گرفت که صدای ناله و گریه اش بلند شد.

چیزی نمانده بود که دلم نرم شود و باز گردم، اما یکباره به یاد کینه هایی که از علی داشتم افتادم، و همچنین به یاد جهاد بی امان او در ریختن خون بزرگان عرب افتادم، و از طرفی حیله و مکر پدرش محمد و سحر و جادوی او را در ذهن گذراندم. آنگاه با لگد چنان به در زدم که در به شدت باز شد و به فاطمه که بین در و دیوار قرار داشت اصابت کرد.

موقعیت را مناسب دیدم چنان در را به او فشار دادم که گوشت ها و استخوان های بدنش بین در و دیوار درهم شکست و به در چسبید.

میخ در به سینه اش فرو رفت. آنگاه ناله ای از جگر کشید که پنداشتم مدینه زیر و رو شد، او فریاد برآورد:

«ای پدرجان! ای رسول خدا! آیا می بایست با حبیبه و دختر تو چنین رفتار کنند؟»

آه فضا! مرا دریاب به خدا فرزندم را کشتند».

صدای آه و ناله او در اثر آن ضربات و به خاطر درد سخت کشته شدن جنین - در حالی که به دیوار تکیه داده بود و از

درد به خود می پیچید - شنیدم، به همین جهت در خانه را با فشاری سخت باز کردم و وارد خانه شدم.

دیدم از فرط بی حالی با صورت به طرف من می افتد، چشمانم را بستم و از روی مقنعه چنان سیلی به صورتم زد که کهگوشواره از گوشش رها و به کناری افتاد...» (1).

وی در ادامه می گوید:

«... در این حال درد بسیار او را فرا گرفت. او را از حیاط به داخل خانه بردند و در همانجا طفلش - که علی اسم او را «محسن» گذارده بود - سقط کرد...» (2).

ص: 93

1 - - صدیقه طاهره (علیها السلام) خود در شرح ماجرای جانشوزش در آن مصیبت وارده فرمودند: «... در این هنگام او چنان با لگد ضربه ای به در خانه زد که در به شدت به سوی من برگشت و به من - در حالی که فرزند در رحم داشتم - اصابت کرد. من با صورت بر زمین افتادم. آتش زبانه می کشید و صورتم را می سوزانید و قبل از اینکه بر زمین افتم چنان سیلی به صورتم زد که گوشواره ام جدا و به کناری افتاد...» الهدایة الكبرى: 179؛ بحار الانوار: 30 / 348؛ مجمع النورین: 147؛ بیت الاحزان: 121؛ النص علی امیرالمؤمنین علیه السلام: 252؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 262 و 452؛ الاسرار الفاطمية: 125؛ مأساة الزهرا (علیها السلام): 1 / 202؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 36 / 11.

2 - - بحار الانوار: 30 / 293؛ عوالم العلوم: 11 / 599؛ ریاحین الشریعة: 1 / 367؛ مجمع النورین: 110؛ بیت الاحزان: 120؛ مأساة الزهرا (علیها السلام): 1 / 319 و 2 / 181 و 295؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 295؛ موسوعة ادب المحنة او شعراء المحسن بن علی (علیهما السلام) الحلو: 32؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 10 / 229 و 340 به نقل از ظلمات فاطمة الزهرا (علیها السلام) فی السنة والآراء للعقيلي: 38؛ وفيات الائمة: 21.

سیلی به صورت صدیقه طاهره (علیها السلام)

در روایتی چنین آمده: «او چنان به دو طرف صورت صدیقه طاهره (علیها السلام) از روی پوشش (1)

سیلی زد که چشمان حضرت سرخ شد!» (2)

در چنین حالی صدیقه طاهره با صدای بلند گریه می کرد و می فرمود:

«یا ابتاه! یا رسول الله! دخترت فاطمه زده می شود و جنینش در رحم به قتل می رسد و سیلی به صورتش می خورد، همان صورتی که همیشه آن را از گزند حوادث حفظ می نمودی!» (3)

حمایت امیرالمؤمنین علیه السلام از صدیقه طاهره (علیها السلام)

در این لحظه امیرالمؤمنین علیه السلام با چشمانی سرخ از غضب - که گویی در کاسه ای از خون غوطه می خورد - سربرهنه به سمت در خانه

ص: 94

-
- 1- - الکوکب الدرّی: 1 / 194 به نقل از الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 372 و 478؛ اسرار الشهادة: 309 به نقل از الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 66 / 11.
 - 2- - عوالم العلوم: 11 / 580 به نقل از الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 11 / 37؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 373؛ مأساة الزهرا (علیها السلام): 1 / 164.
 - 3- - الهدایة الكبرى: 407؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 226 پاورقی؛ ظلمات الصدیقة الشهیدة الزهرا (علیها السلام): به نقل از الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 11 / 83.

آمد. حضرت عباى خویش را به روی همسرش انداخت و با صدای بلند به فضا فریاد برآورد:

«فضه! بانوی خود را فریاد رس که از فشار و ضربت در محسنتش کشته شد. او را کمک کن که در حال سقط فرزند خویش است!». (1)

سپس فرمود:

«محسن نزد جد خود پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رفته و از این ستمگران شکایت خواهد نمود». (2)

پس از این به فضا فرمود:

«محسن را در انتهای خانه به خاک بسپار». (3)

آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام به عمر بن خطاب فرمود:

«ای پسر خطاب! وای بر تو از این روز و بعد از این روز و آنچه در ادامه اش می آید. بیرون برو قبل از آنکه شمشیرم را آشکار

ص: 95

-
- 1- - الهدایة الكبرى: 408؛ بحار الانوار: 19 / 53؛ الزام الناصب الحائری: 2 / 223؛ الهجوم على بيت فاطمة (عليها السلام): 124 و 266؛ مأساة الزهرا (عليها السلام): 2 / 61؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (عليها السلام): 10 / 229.
- 2- - بحار الانوار: 19 / 53؛ رسائل آل طوق القطيفی: 1 / 105؛ الزام الناصب: 2 / 233؛ مأساة الزهرا (عليها السلام): 2 / 61؛ الاسرار الفاطمية المسعودی: 121؛ الهجوم على بيت فاطمة (عليها السلام): 124 و 267.
- 3- - الهدایة الكبرى: 408؛ الهجوم على بيت فاطمة (عليها السلام): 124؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (عليها السلام): 10 / 229.

کنم و این مردمی که تو را حمایت می کنند نابود سازم!». (1)

عمر به سرعت از خانه خارج شد و به همراهانش گفت:

از امر عظیمی نجات پیدا کردم و جنایت هولناکی انجام دادم که هر جان خویش امانی ندارم. این علی است که از خانه بیرون می آید و هیچ یک از ما نمی توانیم با او مقابله کنیم! (2)

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام به سوی عمر شتافت و گریبان او را گرفت و تکانی داد و او را بر زمین کوبید و بر بینی و گردنش زد و تصمیم قتل او را گرفت.

در این حال وصایای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در نظرش مجسم شد و فرمود:

«ای پسر...! قسم به خدایی که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را به نبوت کرامت داد! اگر نبود پیمانی که خداوند متعال برای من نوشته و عهدی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با من نمود می دانستی که هرگز جرأت وارد شدن به خانه مرا نمی داشتی!». (3)

ص: 96

1- بحار الانوار: 19 / 53؛ الزام الناصب: 233 / 2؛ عوالم العلوم: 567 / 11؛ نوائب الدهور: 147 / 3؛ مأساة الزهرا (علیها السلام): 2 / 61.

2- بحار الانوار: 294 / 30؛ مجمع النورین: 110؛ وفيات الائمة: 23؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 295.

3- کتاب سلیم بن قیس: 150 و 387؛ بحار الانوار: 269 / 28 و ج 43 / 198؛ مجمع النورین: 82؛ نفس الرحمن: 483؛ بیت الاحزان: 110.

هدف از آتش زدن خانه صدیقه طاهره (علیها السلام) چه بود؟

هدف از آتش زدن خانه، سوزاندن و به آتش کشیدن مولای مظلومان امیرالمؤمنین علیه السلام و صدیقه طاهره (علیها السلام) و اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) و سرانجام به شهادت رساندن آن مظلومان بود، چنانکه خود به این مطلب تصریح می کند و می گوید: «به خدا سوگند! خانها را با هر که در آن است به آتش می کشم».⁽¹⁾

در کلمات معصومین (علیهم السلام) نیز به آن اشاره شده است همانگونه که مولا امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن روایتی به عمر فرمود:

«... و آن همان آتشی است که بر خانه ام برافروختید تا من و فاطمه دختر محمد (علیهما السلام) و دو پسر حسن و حسین و دو دخترم زینب و ام کلثوم (علیهم السلام) را با آن بسوزانید».⁽²⁾

صدیقه طاهره (علیها السلام) نیز در ضمن روایتی فرمودند:

«آنها چوب زیادی بر درب خانه ما جمع کردند و آتش آوردند تا امیرالمؤمنین علیه السلام و تمام ما را به آتش بکشند...».⁽³⁾

ص: 97

1- تاریخ الطبری: 443 / 2؛ الامامة والسياسة: 19 / 1؛ نهج الحق وكشف الصدق: 271؛ غاية المرام: 326 / 5؛ الطرائف: 238؛ بحار الانوار: 339 / 28؛ بیت الاحزان: 82 .

2- الهداية الكبرى: 163؛ مدينة المعاجز: 245 / 2؛ الهجوم على بيت فاطمة (عليها السلام): 261؛ مأساة الزهرا (عليها السلام): 2 / 46.

3- بحار الانوار: 348 / 30؛ مجمع النورين: 147؛ بیت الاحزان: 121؛ مأساة الزهرا (عليها السلام): 202 / 1.

«عمر بن مقدم» - چنانکه ذکر گردید - روایت می کند:

«هیزمی که عمر و ابوبکر پشت درب خانه علی و فاطمه سلام الله علیهما برای به آتش کشیدن آورده بودند همسایگان تا سی روز از آن استفاده می نمودند... و هدف عمر این بود که آنان را به آتش کشیده تا یکدفعه از وجود آنها راحت شود!» (1)

«عبدالفتاح عبدالمقصود» - نویسنده معاصر از اهل خلاف - نیز می گوید:

«آنچه از نوشتار مورخان به دست می آید آن است که عمر رفتاری تند و خشن داشته است و او می خواست علی [علیه السلام] را بکشد و یا آنکه خانه اش را با اهل آن به آتش کشد...» (2)

اقرار به عجز مقابل امیر المؤمنین علیه السلام

یکی از ظالمین - در نامه ای که به معاویه می نویسد - این چنین تصریح می کند:

«... البته من بدون هیچ شکی یقین داشتم که اگر من و تمامی ساکنان روی زمین همه با هم تلاش می کردیم که بر علی [علیه السلام] غالب شویم کاری پیش نمی بردیم و زورمان به او نمی رسید. اما مطالبی بود که علی [علیه السلام] به خاطر آن بر این

ص: 98

1- - مثال النواصب ابن شهر آشوب: 420 به نقل از الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 307.

2- - السقیفة والخلافة: 14 به نقل از من حیاة الخلیفة عمر بن الخطاب البکری: 308.

همه مصیبت صبر می کرد و من هم به خوبی آن را می دانستم...» (1).

هجوم مجدد به خانه وحی

آنان - که می دانست امیرالمؤمنین علیه السلام مأمور به صبر است - به جنایات خود ادامه دادند. (2)

وی نیروی کمکی خواست. (3)

آنان با پشتیبانی نیروی سیصد نفری که از قبل آماده کرده بودند حمله کردند. (4)

ظالمی به همراه عده ای از جمله قنفذ و خالد و مغیره به داخل خانه هجوم آوردند.

خالد - بی شرمانه - شمشیرش را از غلاف کشید و حمله کرد تا

ص: 99

1- - بحار الانوار: 30 / 295؛ مجمع النورین: 111؛ وفيات الائمة (عليهم السلام) 24؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (عليها السلام): 10 / 129.

2- - المفجعة للسارئي مخطوط به نقل از الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (عليها السلام): 11 / 52.

3- - كتاب سليم بن قيس: 150 و 387؛ بحار الانوار: 28 / 269 و 299 و ج 43 / 198؛ نفس الرحمن: 483؛ بيت الاحزان: 110 و 115؛ الهجوم على بيت فاطمة (عليها السلام): 125 و 227؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (عليها السلام): 10 / 230.

4- - مجمع النورين: 82 و الاسرار الفاطمية: 124 به نقل از العوالم: 2 / 58؛ شهادة الائمة (عليهم السلام) 23 و الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (عليها السلام): 10 / 208 به نقل از الخلود: 19.

تیزی شمشیر را بر صدیقه طاهره (علیها السلام) فرود بیاورد!!! (1)

امیرالمؤمنین علیه السلام با دیدن این منظره به خالد حمله کرد که وی در جای خود میخکوب شد. حضرت تصمیم گرفت او را به سزای عملش برساند ولی وی حضرت را قسم داد و امیرالمؤمنین علیه السلام رهایش کرد. (2)

البته در حقیقت امیرالمؤمنین علیه السلام به خاطر امر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مبنی بر صبر مقابل این جنایات، خالد را به سزای اعمالش نرساند. ضمن اینکه آنان نیز چون دریافته بودند حضرت مأمور به صبر است اینچنین هجوم آورده و جنایات وحشیانه و هولناک و بی شرمانه ای نمودند.

دستور به قنفذ مبنی بر هجوم و به آتش کشیدن خانه

جمعیت به داخل خانه هجوم آوردند. امیرالمؤمنین علیه السلام به سرعت به سوی شمشیر خود شتافت، لیکن آنها سبقت جستند و آن را برداشتند و با عده زیادشان بر سر حضرت ریختند. (3)

در این میان قنفذ نزد ابوبکر بازگشت و ماجرای اتفاق افتاده را

ص: 100

1- - به نقل از گزارش لحظه به لحظه از شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) محمد رضا انصاری: 34.

2- - کتاب سلیم بن قیس: 387؛ مأساة الزهرا (علیها السلام): 2 / 165.

3- - کتاب سلیم بن قیس: 150؛ بحار الانوار: 28 / 269 و 299 و ج 43 / 198؛ مجمع النورین: 82؛ بیت الاحزان: 110 و 115؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 125 و 227 و 230.

گزارش داد، در حالی که می ترسید امیرالمؤمنین علیه السلام با شمشیر سراغش آید.

ابوبکر به وی گفت: «بازگرد! اگر علی علیه السلام از خانه بیرون آمد دست نگه دارید وگرنه به خانه اش سرسختانه هجوم برید و اگر مانع شد خانه را با آنان بر سرشان به آتش بکشید!» (1).

ریسمان بر گردن حبل المتین

در این حال عده ای با شمشیرهایشان به امیرالمؤمنین علیه السلام حمله ور شدند و حضرت را در میان گرفتند. فردی گستاخانه به حضرت می گفت: «برخیز با ابوبکر بیعت کن!» (2).

حضرت امتناع می ورزید، او دست حضرت را گرفت تا وی را بلند کند لیکن نتوانست (3).

که در آخر ریسمان سیاهی آورده و به گردن

ص: 101

-
- 1- - کتاب سلیم بن قیس: 150؛ الاحتجاج طبرسی: 1 / 109؛ بحار الانوار: 28 / 269 و 283؛ مرآة العقول: 26 / 186؛ منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة: 3 / 24؛ مجمع النورین: 98؛ غایة المرام: 5 / 317 و 335؛ نفس الرحمن: 483؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 125 و 231؛ مأساة الزهرا (علیها السلام): 2 / 155.
 - 2- - کتاب الاربعین الشیرازی: 155 و 216؛ بحار الانوار: 28 / 322؛ مرآة العقول: 26 / 191؛ السقیفة وفدک الجوهری: 53 و 74؛ شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید: 2 / 57 و ج 6 / 49؛ من حیاة الخلیفة عمر بن الخطاب: 137؛ تشیید المطاعن: 4 / 278؛ غایة المرام: 5 / 325؛ بیت الاحزان: 113.
 - 3- - به نقل از ترجمه کتاب الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 60.

امیرالمؤمنین علیه السلام انداختند. (1)

تا حضرت را کشان کشان به مسجد ببرند. (2)

البته قبل از این نیز چندین مرتبه دنبال امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند و در مرتبه اول حضرت را به مسجد بردند ولی حضرت از بیعت امتناع ورزید. (3)

ابن شهر آشوب در کتاب «مثالب النواصب» در ضمن روایتی به این مطلب تصریح کرده می گوید: «حضرت از پذیرفتن بیعت امتناع کرد و پس از بازگشت به منزل به جمع آوری قرآن مشغول شد». (4)

ضمناً مرتبه دوم و سوم یک روز و با فاصله زمانی بسیار کوتاه واقع شده بود.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«والله ما بايع على عليه السلام حتى دخل الدخان قد دخل بيته؛

ص: 102

1- - کتاب سلیم بن قیس: 151؛ الاحتجاج: 1 / 109؛ بحار الانوار: 28 / 270؛ غاية المرام: 5 / 317 و 335؛ نفس الرحمن: 483؛ بيت الاحزان: 110؛ منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة: 3 / 24؛ الهجوم على بيت فاطمة (عليها السلام): 125 و 231؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام): 11 / 63.

2- - كبريت احمر: 277 به نقل از الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام): 11 / 100؛ الهجوم على بيت فاطمة (عليها السلام): 366.

3- - الايضاح فضل بن شاذان: 368؛ المسترشد ابن جرير طبری شيعي: 380؛ اثبات الهداة: 2 / 283؛ مأساة الزهراء (عليها السلام): 2 / 174.

4- - مثالب النواصب: 139 به نقل از الهجوم على بيت فاطمة (عليها السلام): 304.

به خدا سوگند امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت نکرد مگر پس از آنکه دود داخل خانه اش شد» (1).

ضرب و جرح عمر، قنقد، خالد و مغیره با تازیانه و غلاف شمشیر بر پهلو، بازو، کتف و چشم صدیقه طاهره (علیها السلام)

بانوی آزرده و پهلو شکسته - با آن که شرایط سختی را پشت سر می گذاشت و ضربه ها و صدمات فراوانی دیده بود - جلو آمد و راه را بر آن گروه بی شرم بست و نمی گذاشت امیرالمؤمنین علیه السلام را از خانه بیرون ببرند، و می فرمود:

«به خدا سوگند! نمی گذارم پسرعمویم را این چنین ظالمانه کشیده و از خانه بیرون برید!

وای بر شما! چه زود بر خدا و پیامبر خیانت کردید و حق ما اهل بیت را رعایت نمودید!» (2).

آنان بدون اعتنا به سخنان صدیقه طاهره (علیها السلام) امیرالمؤمنین علیه السلام را

ص: 103

1- - الشافی فی الامامة سید مرتضی: 3 / 241؛ کتاب الاربعین شیرازی: 161؛ بحار الانوار: 28 / 390؛ غایة المرام: 5 / 331؛ منهاج البراعة: 3 / 373 و ج 5 / 95؛ الکنی واللقاب: 1 / 387.

2- - الکوکب الدری: 194 - 195 به نقل از الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 125 و 241؛ بیت الاحزان: 117؛ مأساة الزهرا (علیها السلام): 2 / 187؛ الموسوعة الکبری عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 10 / 230 و 372 و ج 11 / 92؛ الاسرار الفاطمیة: 121.

به طرف مسجد می کشید. در این حال صدیقه طاهره (علیها السلام) امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفته بود و آنان نمی توانستند بر ممانعت حضرت غلبه کنند.

در این حال یکی از ظالمین شمشیر را از خالد گرفت و سه بار با غلاف آن بر کتف صدیقه طاهره (علیها السلام) زد به گونه ای که خون جاری گردید. (1)

اما صدیقه طاهره (علیها السلام) امیرالمؤمنین علیه السلام را رها نکرد.

با مشاهده این منظره شرم انگیز، عده ای ریسمان را رها کردند و از امیرالمؤمنین علیه السلام دست کشیدند. اما گروهی همچنان به کار شوم خود ادامه می دادند.

یکی از جنایتکاران که می دید برخی از مردم به سبب ماجرای به وجود آمده عقب نشینی می کنند به قنفذ گفت: «آنقدر فاطمه را بزن که دست از علی بکشد!». (2)

ص: 104

1- - مجمع النورین: 82 و جنات الخلود: 19؛ خزائن المصائب: 11 به نقل از الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 10 / 208 و 11 / 92 و 126.

2- - کتاب سلیم بن قیس: 153؛ بحار الانوار: 270 / 28؛ مجمع النورین: 99؛ غایة المرام: 5 / 318 و 335؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 126 و 232؛ مأساة الزهرا (علیها السلام): 2 / 156 و 187؛ منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة: 3 / 25؛ بیت الاحزان: 117؛ الاسرار الفاطمية: 122؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 11 / 68.

از سوی دیگر به اول غاصب - که بالای منبر بود - خبر دادند: «زهرا نمی گذارد علی را بیاوریم» او نیز دستور به ضرب و جرح به صدیقه طاهره (علیها السلام) داد و گفت: «به شدت و سرسختانه به فاطمه بزیندا!». (1)

آن گاه یکی از ظالمین رو به اطرافیان کرد و گفت: «فاطمه را بزیندا!». (2)

آنان بی شرمانه صدیقه طاهره (علیها السلام) را مورد ضرب و جرح قرار دادند. عمر خود نیز از آنان عقب نماند و با غلاف شمشیر به پهلوی حضرت (علیها السلام) می زد و با تازیانه بر دست او می نواخت (3) به گونه ای که بدن صدیقه طاهره (علیها السلام) سیاه شد (4) و تا هنگام شهادت اثر آن

ص: 105

-
- 1- - راحة الارواح ومونس الاشباح مخطوط: الفصل الثانی و لسان الذاکرین: 1 / 94 به نقل از الموسوعة الکبری عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 11 / 47 و 95 و بحر الجواهر: 231 به نقل از الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 357.
 - 2- - مؤتمر علماء بغداد: 63 به نقل از الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 127 و 187؛ مواقف الشيعة الميانجي: 3 / 127؛ المؤتمرات الثلاثة الشاکری: 73؛ مأساة الزهرا (علیها السلام): 2 / 190.
 - 3- - کتاب سلیم بن قیس: 150 و 387؛ بحار الانوار: 28 / 269 و 299 و ج 43 / 197؛ مجمع النورین: 81 و 98؛ نفس الرحمن: 483؛ بیت الاحزان: 110 و 115؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 227 و 230؛ مأساة الزهرا (علیها السلام): 2 / 155.
 - 4- - جنة العاصمة: 252؛ الشمس الضحی: 154 به نقل از الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 127.

در برخی روایات چنین آمده است:

قنقد با تازیانه به سر صدیقه طاهره (علیها السلام) زد به گونه ای که انتهای آن تازیانه بین دو کتف آن حضرت اصابت کرد و خون جاری شد آن گاه بر دو پهلوی حضرت زد به گونه ای که جای آن کبود شد. (2)

سپس با سیلی به صورت حضرت زد که این ضربه به چشم حضرت اصابت نمود. (3)

به طوری که چشمان حضرت مانند خون سرخ شد. (4)

او با غلاف شمشیر آن حضرت را آزرده و با تازیانه به سر و دست و کتف و بازوی صدیقه طاهره (علیها السلام) می زد به گونه ای که جای

ص: 106

1- - مصائب المعصومین (علیهم السلام) 27؛ بیت الاحزان یزدی: 33؛ جامع النورین 244؛ الشعشعة الحسینیة: 144 - 145؛ حزن المؤمنین: 61؛ بشارة الباکین: 26؛ مرقاة الایقان: 1 / 112 و 125؛ انوار الشهادة: 207 و 208؛ کامل بهایی: 1 / 312 به نقل از الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 127 و 141 و 142؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 11 / 76.

2- - الکوکب الدرّی: 1 / 194 و 195 به نقل از الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 11 / 88 و حدیقة الشیعة: 30 به نقل از الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 339 و 372؛ احسن الکبار مخطوط: 1 / 106 به نقل از الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا: 11 / 49 و 81 و 85.

3- - سیرة الائمة الاثنی عشر: 1 / 132 به نقل از مأساة الزهرا (علیها السلام): 2 / 190؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 126 و 375؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 11 / 104.

4- - انوار الشهادة فی مصائب العترة الطاهرة: (علیهم السلام) 207 و 208 به نقل از الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 361؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 11 / 22 و 23 و 97.

تازیانه های او چون بازوبند سیاهی متورم شد و وقتی حضرت به شهادت رسید اثر آن ضربات تازیانه بر بازوی مبارکش بر جای مانده بود(1). (2)

از سوی دیگر خالد نیز با غلاف شمشیر به شدت بر حضرت زد.(3)

ص: 107

1- - الهدایة الكبرى: 179 و 407؛ کتاب سلیم بن قیس: 151 و 223 و 224؛ بحار الانوار: 28 / 270 و 317 و ج 30 / 303 و 349؛ مجمع النورین: 147؛ نفس الرحمن: 484؛ بیت الاحزان 110 و 115 و 125؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 225 و 231؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 10 / 230 و ج 11 / 24 و 105.

2- - عمر بن خطاب سالی - در دوران خلافتش - نیمی از دارایی همه کارگزارانش را به عنوان غرامت گرفت و تنها قنفذ از این دستور مستثنی و معاف شد. «سلیم بن قیس» می گوید: روزی وارد مسجد پیامبر شدم که جمعی از بنی هاشم گرد آمده بودند و تنها سلمان، ابوذر، مقداد، محمد بن ابی بکر، محمد بن ابی سلمه و قیس بن سعد بن عباده از غیر بنی هاشم آنجا بودند. عباس بن عبدالمطلب رو به امیرالمؤمنین علیه السلام کرده پرسید: به نظر شما چرا عمر، همه کارگزارانش جز قنفذ را جریمه کرد؟ حضرت نگاهی به اطراف خود کرد و در حالی که باران اشک از چشمان مبارکش سرازیر شد فرمود: «به سپاس تازیانه ای که [قنفذ] به فاطمه (علیها السلام) زد که تا هنگام شهادت اثر آن بر بازوی او چون بازوبندی به جا ماند!». کتاب سلیم بن قیس: 224؛ بحار الانوار: 30 / 303؛ مجمع النورین: 115؛ بیت الاحزان: 115 و 125؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 226.

3- - حدیقة الشیعة: 30 به نقل از الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 10 / 259 والکشکول الآملی: 83 - 84 به نقل از الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 126 و 339.

از دیگر کسانی که صدیقه طاهره (علیها السلام) را مورد ضرب و جرح بی شرمانه قرار دادند مغیره بن شعبه بود. او چنان حضرت را سرسختانه می زد که از جای آن خون جاری شد! (1) و (2)

در این هنگام عمر که می دید با وجود صدیقه طاهره (علیها السلام) نمی تواند امیرالمؤمنین علیه السلام را به مسجد ببرند تصمیم گرفت به آن منظره سوزناک و بی شرمانه پایان دهد لذا - در نهایت - با غلاف بر کتف صدیقه طاهره (علیها السلام) زد که دست حضرت از امیرالمؤمنین علیه السلام جدا شد و بیهوش بر زمین افتاد! (3)

سرانجام صدیقه طاهره (علیها السلام) پس از آن ضربات و جراحات فراوان

ص: 108

1- - الاحتجاج: 1 / 414؛ بحار الانوار: 31 / 645 و ج 43 / 197 و ج 44 / 83؛ بیت الاحزان: 116؛ مأساة الزهرا (علیها السلام): 1 / 313 و 330 و ج 2 / 51؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 126 و 300؛ الاسرار الفاطمية: 125؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 11 / 64 و 69.

2- - در روایتی مشروح، امام حسن مجتبی علیه السلام - در پاسخ به تهمت های ناروای «مغیره بن شعبه» به امیرالمؤمنین علیه السلام - خطاب به مغیره فرمودند: «اما تو - ای مغیره بن شعبه - دشمن خدایی... تو بودی که دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را چنان سخت زدی که خونین شد و جنینش را سقط کرد؛ با این هدف که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را کوچک و خوار شماری و با فرمانش مخالفت کنی و حرمتش را بدری...». الاحتجاج: 1 / 414؛ بحار الانوار: 31 / 645 و ج 43 / 197 و ج 44 / 83؛ مرآة العقول: 5 / 321؛ بیت الاحزان: 116؛ مأساة الزهرا (علیها السلام): 2 / 51.

3- - مجمع النورین: 82؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 11 / 115 و 126.

بیمار و بستری گردید(1) و بدنش رنجور و کاهیده شد و از فرط لاغری چون سایه ای می نمود.(2)

بیعت اجباری و چگونگی آن

آنگاه که دستان صدیقه طاهره (علیها السلام) از رمق افتاد و بیهوش نقش بر زمین شد،(3) امیرالمؤمنین علیه السلام را از خانه - با ریسمان سیاهی که به گردنش آویخته بودند - به سمت مسجد به شدت و با سختی کشان کشان می بردند؛(4)

چرا که ابوبکر به عمر و همراهانش گفته بود: «علیرا با شدیدترین وضع نزد من آورید!». (5)

یکی از معاندین با خشم و خشونت بسیار و با سختی

ص: 109

-
- 1- -- مؤتمر علماء بغداد: 63 به نقل از الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 127 و 137 و 187؛ مواقف الشیعة: 3 / 127؛ المناظرات بین فقهاء السنة و فقهاء الشیعة: 55؛ مأساة الزهرا (علیها السلام): 2 / 190.
 - 2- -- دعائم الاسلام مغربی: 1 / 323؛ بحار الانوار: 78 / 282؛ مستدرک الوسائل: 2 / 361؛ جامع احادیث الشیعة: 3 / 369؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 137 و 273؛ مستدرک سفینة البحار: 8 / 252.
 - 3- -- مجمع النورین: 82؛ الموسوعة الكبرى من فاطمة الزهرا (علیها السلام): 11 / 115 و 126.
 - 4- -- کبریت احمر: 277 به نقل از الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 11 / 100؛ الهدایة الكبرى: 138 - 139 و شرح نهج البلاغة: 6 / 11 و 49 به نقل از الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 127.
 - 5- -- به نقل از گزارش لحظه به لحظه از شهادت حضرت زهرا (علیها السلام): 27.

امیرالمؤمنین علیه السلام را از پشت سر هُل می داد. (1)

آن معاند - در نامه ای که به معاویه نوشته - تصریح کرده و می گوید:

«علی را با زور و خشونت بیرون کشاندم و با بی احترامی او را برای بیعت به جلو هُل می دادم!». (2)

انبوه جمعیت حضرت را به سختی و با خشونت هر چه تمام تر می کشاندند. (3)

«عدی» فرزند «حاتم طایی» می گوید:

«هیچگاه دلم به حال کسی نسوخت مگر آنجا که گریبان امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفته بودند و به زجر حضرت رامی کشیدند!». (4)

ص: 110

-
- 1- - السقیفة وفدک الجوهری: 73 و 74؛ شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید: 2 / 50 و ج 6 / 48 و 49؛ بحار الانوار: 28 / 322؛ بیت الاحزان: 113؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 127 و 175.
 - 2- - بحار الانوار: 30 / 295؛ مجمع النورین: 111؛ وفيات الائمة: 24؛ الموسوعة الکبری عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 10 / 129 به نقل از عوالم العلوم: 11 / 599؛ مثالب النواصب مخطوط: 371.
 - 3- - الفصول المختاره المفید: 287؛ الاحتجاج: 1 / 262؛ الصوارم المهرقه: 22؛ بحار الانوار: 28 / 368؛ الغدير: 5 / 369؛ انساب الاشراف: 2 / 278؛ المناقب خوارزمی: 251؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 128.
 - 4- - کتاب الاربعین الشیرازی: 162؛ بحار الانوار: 28 / 393؛ الشافی فی الامامة سید مرتضی: 3 / 244؛ غایة المرام: 5 / 331؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 129 و 286؛ شبهات وردود البدری: 2 / 119.

کوچه های مدینه لبریز از انبوه مردمی بود که برای تماشا آمده بودند. (1)

و از هیچ گروهی از مردم نگذشت مگر اینکه به وی می گفتند: رو! بیعت نما! (2)

حضرت می فرمود:

«به خدا سوگند! اگر شمشیر در دستم بود نمی توانستید با من چنین کنید!

اگر چهل مرد یاور می داشتم اجتماع شما را بر هم می زدم.

خداوند لعنت کند آنها را که با من بیعت کردند لیک از یاری من دست برداشتند». (3)

سپس حضرت در آن حال چنین آرزو می نمود: «ای کاش امروز جعفر و حمزه داشتم». (4)

ص: 111

1- - السقیفة وفدک: 74؛ شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید: 6 / 49؛ کتاب الاربعین الشیرازی: 156؛ بحار الانوار: 28 / 323؛ مرآة العقول: 26 / 191؛ غایة المرام: 5 / 326؛ بیت الاحزان: 112.

2- - السقیفة وفدک: 71؛ شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید: 6 / 45؛ بحار الانوار: 28 / 318؛ غایة المرام: 5 / 327؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 128 و 176؛ مأساة الزهرا (علیها السلام): 2 / 205.

3- - کتاب سلیم بن قیس: 152؛ الاحتجاج: 1 / 109؛ بحار الانوار: 28 / 270 و 284؛ مرآة العقول: 26 / 187؛ غایة المرام: 5 / 318؛ مجمع النورین: 99؛ نفس الرحمن: 484.

4- - شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید: 11 / 111؛ بحار الانوار: 29 / 624؛ الدرجات الرفیعة السید علی خان المدنی: 65؛ اعیان الشیعة: 4 / 126؛ غایة المرام: 5 / 346؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 129.

در این هنگام سلمان به آنان می گفت:

«آیا با علی علیه السلام چنین رفتار می شود؟! به خدا سوگند اگر خدا را قسم دهد آسمان بر زمین خواهد آمد» (1).

سرانجام امیرالمؤمنین علیه السلام را - با جسارت - در مسجد نزد ابوبکر رسانیدند در حالی که حضرت از آنان به دل خشمگین و سخت بر آنها غضبناک بود اما از صبر و فرو بردن خشم چاره ای نداشت (2).

عمر بالای سر ابوبکر با شمشیر ایستاده بود و رجاله ها اطراف ابوبکر نشسته و شمشیرها را از نیام بیرون کشیده بودند (3) آنان حضرت را به بیعت خواندند آن بیعتی که شومی آن اسلام را فرا گرفت و تخمگناهان در دلهای مسلمانان بکاشت (4).

ص: 112

1- - الاختصاص شيخ مفيد: 11؛ بحار الانوار: 28 / 261؛ مجمع النورين: 93؛ نفس الرحمن: 582؛ الهجوم على بيت فاطمة (عليها السلام): 129 و 281.

2- - المزار ابن مشهدي: 297؛ بحار الانوار: 99 / 166؛ مفاتيح الجنان: الزيارة الجامعة لأئمة المؤمنين؛ الهجوم على بيت فاطمة (عليها السلام): 128 و 299.

3- - كتاب سليم بن قيس: 151؛ الاحتجاج: 1 / 190؛ بحار الانوار: 28 / 270؛ غاية المرام: 5 / 318 و 335؛ مجمع النورين: 98؛ بيت الاحزان: 110؛ الهجوم على بيت فاطمة (عليها السلام): 131.

4- - المزار ابن مشهدي: 297؛ بحار الانوار: 99 / 166؛ مفاتيح الجنان: الزيارة الجامعة لأئمة المؤمنين؛ الهجوم على بيت فاطمة (عليها السلام): 128 و 299.

سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد

امیرالمؤمنین علیه السلام پس از توقف در مسجد فرمودند:

«ای شکنندگان عهد و پیمان! ای اهل فسق و فجور و گناهان! و ای مرتکبین کارهای حرام...»

ای افراد خبیث النفسِ نفهم بی تمیز که مانند حیوانات چرا کننده حق را از باطل تشخیص نمی دهید، روی قدم هایتان بلند شده اید و آستین های خود را بالا برده اید برای گمراهی، تا به آن آتش نفاق را دامن زنید...

خدا زشت و قبیح گرداند روهای شما را و لعنت نماید شما را...

وعدگاه - قیامت - نزدیک است و پروردگار خوب حاکمی است. مهیا باشید برای پاسخ دادن به پرسش ها و ستم هایی که در حق ما اهل بیت کرده اید!

آیا به زهرا (علیها السلام) به چنین زجری زده می شود؟! و حق ما از ما گرفته می شود به قهر و غلبه و جبر؟!...

کاش پسر ابی طالب پیش از این روز مُرده بود و نمی دید کفّار و فجّار هجوم بیاورند و ازدحام کنند بر ظلم و ستم کردن در حق فاطمه ای که پاکیزه و نیکوکار است! خدا آنان را لعنت کند...

بسیار دشوار است بر پسر ابی طالب که پشت فاطمه (علیها السلام) از زدن سیاه شود و حال آنکه از پیش مقام او نشناخته شده بود...

تا وقتی که ملاقات کنم رحمت پروردگار خود را، و به سوی او

شکایت نمایم از آنچه شما مرتکب شدید از غضب نمودن حق مرا و عقب انداختن و تعلل ورزیدن از آنچه در سینه من است...» (1).

سپس حضرت به آنان فرمود:

«عجب زود بر خاندان پیامبرتان یورش بردید؟!»

ای ابوبکر! به کدام حق و کدامین میراث و کدام سابقه مردم را به بیعت خود خواندی؟!»

مگر دیروز به فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با من بیعت نمودی؟!» (2).

عمر در این هنگام که نشسته و آستین بالا زده بود (3).

بی شرمانه به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: «بایستی بیعت کنی! این اباطیل را رها کن!» (4).

ص: 114

1- - مصباح البلاغة علامه میرجهانی: 1 / 285؛ جنة العاصمة: 58؛ الهجوم على بيت فاطمة (عليها السلام): 339؛ مأساة الزهراء (عليها السلام): 2 / 186. علامه میرجهانی این روایت را از کتاب «الصوارم الحاسمه فی تاریخ الزهراء فاطمه (عليها السلام) تألیف علامه محدث آقا فتح الله کمالی استرآبادی مأخوذ از نسخه مخطوط کتابخانه شوشتری های نجف اشرف و همچنین از کتاب «کشف اللثالی» ابن عرندس نقل می کند.

2- - کتاب سلیم بن قیس: 152 و 388؛ بحار الانوار: 28 / 270؛ مجمع النورین: 99؛ نفس الرحمن: 484.

3- - الکوکب الدرّی: 194/1-195 به نقل از الهجوم على بيت فاطمة (عليها السلام): 132 و 372.

4- - کتاب سلیم بن قیس: 153؛ المحتضر حسن بن سلیمان حلی: 109؛ بحار الانوار: 28 / 271؛ مجمع النورین: 99؛ نفس الرحمن: 485.

سرانجام عمر بن خطاب سه بار حضرت را برای بیعت اجباری تهدید به قتل نمود.

تهدید اول: مرتبه اول گستاخانه گفت: «به خدا قسم اگر بیعت نکنی تو را می کشیم!».

حضرت فرمود:

«بدان، به خدا سوگند ای پسر...! اگر نبود مقدر خداوند که ثبت شده و پیمانی که حبیبم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با من عهد نموده - و من هرگز از آن نخواهم گذشت - می فهمیدی کدامیک از ما یارمان ضعیف تر و عددمان کم تر است!». (1) در این حال ابوبکر ساکت بود و سخنی نمی گفت. (2)

سپس حضرت رو به مردم نمود و فرمود:

ای مسلمانان! ای مهاجرین و انصار! شما را به خدا سوگند می دهم آیا در غدیر خم از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین نشنیدید؟
آیا در غزوه تبوک چنین نفرمود؟...

ص: 115

-
- 1- کتاب سلیم بن قیس: 388؛ مختصر بصائر الدرجات حسن بن سلیمان حلی: 47؛ الاحتجاج: 127 / 1؛ مدینه المعاجز: 153 / 3؛ بحار الانوار: 300 / 28 و ج 133 / 29؛ تفسیر قمی: 159 / 2؛ البرهان: 348 / 4 و ج 513 / 5؛ تفسیر نور الثقلین: 189 / 4.
- 2- کتاب سلیم بن قیس: 388؛ بحار الانوار: 300 / 28 و 356؛ الامامة والسیاسة: 20 / 1؛ تشیید المطاعن: 258 / 16؛ الغدیر: 5 / 373.

آنگاه حضرت هر آنچه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره [خلافت بلافضل] خویش در حضور مردم فرموده بود یادآور شد.

مردم در جواب حضرت گفتند: آری شنیدیم.

ابوبکر در وضع دشواری قرار گرفته بود و می ترسید مردم به یاری امیرالمؤمنین علیه السلام بشتابند و از خلافت او روی گردان شوند، از این رو گفت:

آنچه گفتم حقیقت است و ما خود آنها را از پیامبر شنیده ایم و بر دل سپرده ایم، لیکن پس از آن از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدیم فرمود: خداوند ما خاندان را برگزید و عزت بخشید و برای ما آخرت را بر دنیا ترجیح داد، خداوند برای ما خلافت و نبوت را جمع نخواهد نمود.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آیا جز تو کسی دیگر نیز این سخن را از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیده است؟ عمر بی درنگ گفت: آری من نیز شنیده ام. سپس ابوعبیده بن جراح و سالم و معاذ بن جبل گفتار ابوبکر را تصدیق کردند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«شما به آن پیمان... خود وفا کردید! همان پیمانی که در خانه کعبه بستید تا اگر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) کشته شد یا رحلت نمود، خلافت را از اهل بیت دور سازید».

ابوبکر گفت: چه کسی تو را آگاه ساخت؟ ما که سخنی از آن به تو نگفته ایم!

«ای زبیر، ای سلمان، ای ابوذر، ای مقداد، شما را به خدا و اسلام سوگند! آیا از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نشنیدید که نام این پنج نفر را برد و از پیمانی که برای این منظور بسته اند خبر داد؟»

هر چهار نفر گفتند: آری، از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدیم، و شما نیز فرمودی: یا رسول الله، پدرم و مادرم فدایت! وظیفه من چه خواهد بود؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در جواب فرمود: اگر یارانی داشتی که با آنان بجنگی جهاد کن و گرنه بیعت نما و خون خود را حفظ کن.

آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

به خدا سوگند! اگر آن چهل نفر که با من بیعت کردند بر پیمان خود وفادار بودند، من در راه خدا با شما جهاد می کردم. لیکن بدانید تا قیامت هیچ کس از نسل شما دو نفر - ابوبکر و عمر - به خلافت نخواهد رسید. اما شما بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بهتان زدید [که او گفته است: خداوند نبوت و خلافت را برای ما جمع نخواهد کرد] زیرا خداوند می فرماید: (أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا). (1)

منظور خدا از «کتاب» همان پیامبری و از «حکمت» نیز

ص: 117

سنت و مراد از «ملک» همان خلافت است، و ما خاندان ابراهیم هستیم.

در همین لحظات «بریده» از جای برخاست و گفت: ای عمر! مگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به تو و ابوبکر دستور نداد تا بر علی علیه السلام با نام «امیرالمؤمنین» سلام و تحیت گویند؟ پرسیدید: آیا این دستور خدا و پیامبر است؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آری.

ابوبکر گفت: آری! لیکن تو نبودی و در غیاب تو جریانی اتفاق افتاد، و بار دیگر کلام گذشته خود را تکرار کرد که پیامبر فرمود: خدا برای ما خاندان، نبوت و خلافت را جمع نخواهد نمود.

بریده گفت: به خدا سوگند! پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین سخنی نفرموده است.

عمر گفت: بریده! تو کیستی که در این کار دخالت می کنی؟ بریده گفت: شهری که شما در آن امیر باشید جای من نیست.

در این هنگام عمر دستور داد تا او را با کتک از مسجد بیرون انداختند.

در همین حال سلمان نیز از جا برخاست و گفت: ای ابوبکر! از خدا بترس، این مسند تکیه گاه تو نیست برخیز و آن را به اهلش واگذار، بگذار مردم تا قیامت از عیش گوارا برخوردار شوند و صلح و صفا چنان بر این امت حکومت کند که هیچ کس با دیگری نزاع ننماید.

ابوبکر ساکت شد و سلمان سخن خویش را از سر گرفت. اما عمر از سخنرانی او جلوگیری نمود و فریاد برآورد:

تو کیستی که در کار خلافت دخالت می کنی؟!!

سلمان گفت: ای عمر اندکی آرام تر! آنگاه رو به ابوبکر کرد و گفت: از این جا برخیز و آن را به اهلش واگذار، بگذار تا قیامت مردمان زندگانی خوشی داشته باشند، وگرنه از پستان خلافت در عوض شیر، خون خواهی دوشید و طلقاء و طردشدگان و منافقان را به طمع خلافت خواهی انداخت. به خدا سوگند! اگر قدرت آن داشتم که ظلمی را دور سازم و برای عزت دین کاری به انجام رسانم، شمشیر بر شانه انداخته و قدم به قدم با شما ستیز می کردم؛ آیا بر وصی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حملهور می شوید؟! شما را به مصیبت و بلا مژده می دهم و از آسایش و رفاه چشم پوشید و بدان دل مبندید. پس از سلمان، ابوذر از جای برخاست و گفت: ای مردمی که پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حیران و سرگردان شده و بر اثر گناهان به خود واگذار شده اید!... کسی را که خدایش پیش انداخته مقدم دارید و هر آنکه را خداوند عقب رانده دنبال سر اندازید؛ ولایت و وزارت را به کسی که خدا فرموده است واگذار نمایید. (1)

آنگاه ابوذر و مقداد و عمار بلند شده و به امیرالمؤمنین علیه السلام

ص: 119

1- - کتاب سلیم بن قیس: 153 - 157؛ بحار الانوار: 28 / 271 - 276؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 132 - 135.

گفتند: هر آنچه دستور فرمایی! اگر فرمان دهی چنان شمشیر زنیم تا کشته شویم.

حضرت فرمود:

رها کنید! رحمت خدا بر شما باد، به یاد آورید عهدی را که با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بستید و وصیتی که با شما فرمود.

در این هنگام ام ایمن و ام سلمه وارد مسجد شدند و گفتند: «ای عتیق! چه زود حسدی که از آل محمد (علیهم السلام) داشتید آشکار کردید؟!». «

عمر گفت: ما را با زنها کاری نیست. آنگاه دستور داد تا ایشان را از مسجد راندند. (1)

تهدید دوم: مرتبه دوم - در حالی که ابوبکر بر منبر نشسته بود - عمر به او گفت:

«چگونه بالای منبر نشسته ای و این مرد (2) نشسته و با تو روی جنگ دارد و بر نمی خیزد با تو بیعت کند؟! دستور ده گردنش را بزنیم!». «

این در حالی بود که امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) بالای سر پدر مظلومشان ایستاده بودند. هنگامی که این گستاخی عمر را شنیدند به گریه افتاده و صدای خود را به «یا جداه، یا رسول الله» بلند نمودند.

ص: 120

1- کتاب سلیم بن قیس: 157 و 389؛ بحار الانوار: 28 / 301؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 135.

2- اشاره به امیرالمؤمنین علیه السلام است.

امیرالمؤمنین علیه السلام آن دو عزیز را به سینه چسبانید و فرمود:

«گریه مکنید، به خدا سوگند! بر قتل پدرتان قدرت ندارد، و این دو کم تر و ذلیل تر و کوچک تر از آن هستند!» (1).

تهدید سوم: عمر دیگر بار گفت: «ای پسر ابوطالب! برخیز و بیعت نما!».

حضرت فرمود: «اگر بیعت نکنم؟».

گفت: «قسم به خدا! گردنت را می زنیم».

حضرت فرمود: به خدا سوگند! دروغ گفתי ای پسر...! تو قدرتبر این کار نداری، تو پست تر و ضعیف تر از آن هستی! (2) آنگاه سر مبارک به آسمان بالا برده و فرمود: «پروردگارا شاهد باش» (3).

سرانجام پس از امتناع حضرت از بیعت، دست حضرت را با زور کشیدند، لیکن هر چه کردند نتوانستند مشت حضرت را بگشایند. از این رو ابوبکر دست خود را به دست مشت کرده حضرت زد و به

ص: 121

1- کتاب سلیم بن قیس: 157 و 389؛ بحار الانوار: 276 / 28؛ نفس الرحمن: 487؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 135 و 232.

2- کتاب سلیم بن قیس: 390؛ بحار الانوار: 301 / 28؛ مأساة الزهرا (علیها السلام): 166 / 2.

3- الشافی فی الامامة سید مرتضی: 3 / 244؛ کتاب الاربعین الشیرازی: 164؛ بحار الانوار: 393 / 28.

آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام با چشمان اشکبار و قلبی آکنده از غم متوجه تربت پاک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شد و فرمود:

«یا بن عم ان القوم استضعفونی وکادوا یقتلوننی فالمعذرة الی الله ثم الیک»؛

«ای پسرعمو! این قوم مرا خوار شمردند و خواستند مرا به قتل رسانند. پس عذر به پیشگاه خدا سپس به پیشگاهت است». (2)

حضرت اینجا شبیه سخنی را فرمود که هارون به موسی (علیهما السلام) گفت: (ابن أمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونِي) (3)؛ ای پسر مادرم! این قوم مرا خوار شمردند و خواستند مرا به قتل رسانند. (4)

ص: 122

1- - اثبات الوصية مسعودی: 145 - 146؛ الشافی: 3 / 244؛ علم الیقین: 2 / 386 به نقل از الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 136؛ کتاب سلیم بن قیس: 157 - 158 و 390؛ بحار الانوار: 28 / 276 و 301؛ نفس الرحمن: 488؛ مأساة الزهرا (علیها السلام): 2 / 161 و 167.

2- - کتاب سلیم بن قیس: 155 پاورقی و مدینة المعاجز: 3 / 12؛ بیت الا-حزان: 119؛ بصائر الدرجات: 295؛ المسترشد: 378؛ الاختصاص شیخ مفید: 186؛ الاحتجاج: 1 / 110 با اندک اختلاف.

3- - سوره اعراف: 150.

4- - استفاد از برخی روایات، حضرت این کلام و آیه شریفه را قبل از مذاکرات بیان و قرائت فرمود و بنابر بعضی دیگر، پس از آن.

در این هنگام مردم با چشمان خود دستان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را دیدند که از قبر بیرون آمد و قلب سخت آنان را به لرزه درآورد و به سوی اول ظالم اشاره نموده، خطاب به او فرمود:

«... آیا بر خدایی که تو را از خاک آفرید کافر شدی...؟!». (1)

سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام پس از بیعت اجباری

پس از بیعت، امیرالمؤمنین علیه السلام به عمر فرمود:

«ای پسر...! ما را در خلافت حقی نیست ولی برای تو و فرزند... هست؟!». عمر گفت: «ای ابوالحسن! اکنون که بیعت کردی خودداری نما؛ چرا که عموم مردم به رفیق من [ابوبکر] رضایت دادند و به تو رضایت ندادند».

حضرت فرمود:

«لیکن خداوند عزوجل جز به من راضی نشد، پس تو و رفیقت و آنان که تابع شما شدند و شما را کمک کردند را به نارضایتی خداوند و خواری او بشارت باد».

وای بر تو ای پسر خطاب! اگر بدانی که چه جنایتی بر خود روا داشته ای؟! اگر بدانی از چه خارج شده و به چه داخل شده ای و چه جنایتی بر خود و رفیقت نموده ای؟!». «

ص: 123

1- - بصائر الدرجات: 295؛ الاختصاص شیخ مفید: 275؛ مناقب ابن شهر آشوب: 3 / 85؛ بحار الانوار: 28 / 220؛ مدینه المعاجز: 2 / 279؛ مجمع النورین: 84 .

ابوبکر گستاخانه گفت: «ای عمر! حال که با من بیعت کرده و از شر او و حمله ناگهانی و فسادش در امان شدیم بگذار هر چه می خواهی بگوید!!!» (1).

سخنان سلمان پس از بیعت اجباری

سلمان پس از بیعت، به غاصبین خلافت سخنانی می گوید که عمر در جوابش می گوید: «ای سلمان! حال که رفیقت بیعت نمود و تو نیز بیعت کردی هر چه می خواهی بگو و هر چه می خواهی بکن و رفیقت هم هر چه می خواهد بگوید». سلمان پاسخ او را داده و سرانجام گفتگوی تندی بین آن دو روخ داد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای سلمان! تو را قسم می دهم که هیچ نگویی.

سلمان می گوید: به خدا قسم! اگر امیرالمؤمنین علیه السلام مرا به سکوت امر نفرموده بود آنچه درباره او نازل شده و هر چه درباره او و رفیقش از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیده بودم به او خبر می دادم. (2).

ص: 124

-
- 1- - کتاب سلیم بن قیس: 161؛ الاحتجاج: 1/ 112؛ بحار الانوار: 28/ 279؛ غایة المرام: 5/ 320؛ مجمع النورین: 101.
 - 2- - کتاب سلیم بن قیس: 159؛ الاحتجاج: 1/ 111؛ بحار الانوار: 28/ 278؛ غایة المرام: 5/ 319؛ مجمع النورین: 100؛ نفس الرحمن: 586؛ تفسیر نور الثقلین: 5/ 576.

سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون مسجد

هنگامی که حضرت از مسجد خارج شد به آغلی رسید که حدود سی رأس گوسفند در آن بود. حضرت فرمود:

«به خدا سوگند! اگر به شمار این گوسفندان مردانی خیرخواه خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) داشتم بی تردید این پسر... را از حکومت ساقط می کردم!» (1).

بیت الاحزان فاطمه (علیها السلام)

صدیقه طاهره (علیها السلام) شب و روز در بستر اشک می ریخت این درحالی بود که از یک سو غاصبین خلافت که خود باعث این همه گریه بودند به حضرت پیام می فرستادند: از کثرت گریه ات ما را آزار می دهی! (2).

از سوی دیگر عده ای از شیوخ و بزرگان مدینه نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند و به جای تسلیت و دلداری گفتند:

«یا اباالحسن! فاطمه شب و روز گریه می کند. ما از گریه فاطمه بی قراریم، نه شب استراحت داریم و نه روز می توانیم

ص: 125

1- - الکافی: 33 / 8؛ بحار الانوار: 241 / 28؛ تفسیر نور الثقلین: 72 / 2؛ مجمع البحرین طریحی: 82 / 2؛ بیت الاحزان: 98؛ مصباح البلاغة: 52 / 2.

2- - الامالی الصدوق: 204؛ الخصال الصدوق: 273؛ الحدائق الناضرة: 162 / 4؛ وسائل الشیعه: 281 / 3؛ مکارم الاخلاق طبرسی: 315؛ بحار الانوار: 264 / 12.

به دنبال کاری برویم. فاطمه با گریه هایش ما را اذیت می کند!!!

ما این را به تو گفتیم تا از فاطمه بخواهی که یا شب گریه کند و یا روز!!».

حضرت نزد صدیقه طاهره (علیها السلام) آمد و گفته آنها را به حضرت رسانید، اما حضرت پاسخ داد:

«به آنها بگو من جز مدتی قلیل در بین آنها نخواهم بود، به خدا سوگند که دست از گریه بر پدرم برنخواهم داشت تا اینکه به او ملحق شوم».

در پاسخ به این اعتراضات، صدیقه طاهره (علیها السلام) تصمیم گرفت روزها بیرون از شهر و شب ها در خانه گریه کند، این بود که هر روز دست امام حسن و حسین (علیهما السلام) را می گرفت و از خانه خارج می شد و از بقیع عبور می کرد و زیر درختی که بیرون از مدینه بود می رفت و تا شب گریه می کرد. شب هنگام امیرالمؤمنین علیه السلام می آمد و حضرت را به خانه بازمی گرداند. (1)

ص: 126

1- - بحار الانوار: 43 / 177؛ مجمع النورین: 141؛ منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة: 13 / 26؛ بیت الاحزان: 165؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 441؛ الموسوعة الکبری عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 14 / 124 و 188 و 194 و 195؛ ابن ابی الحدید معتزلی نیز شبیه این مطلب اما به صورت مختصر از شیعیان نقل کرده و می نویسد: «شیعیان می گویند: عده ای از صحابه از این گریه های طولانی ناراحت شده و او را نهی کردند! بلکه از حضرت خواستند که برای گریه کردن از مجاورت مسجد دور شده و به اطراف مدینه برود» شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: 13 / 43.

پس از چند روز عده ای از طرفداران سقیفه آن درخت را قطع کردند تا فاطمه در سایه شاخه ها و برگ هایش سوگواری نکند(1)

که حضرت آن روز را زیر آفتاب نشست و گریست.

شب امیرالمؤمنین علیه السلام آمد که صدیقه طاهره و حسنین: را به خانه بیاورد مشاهده نمود درخت قطع شده است. حضرت روی به آسمان نمود و فرمود:

«خدایا! تو شاهد بر هر نجوا و آگاه بر هر شکایتی هستی. خدایا! می نگری که با اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و وصی او چه می کنند!».

آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام فردای آن روز به جای آن درخت، سایبانی از شاخه های نخل برای صدیقه طاهره (علیها السلام) به پا کرد و آنجا را «بیت الاحزان» نام نهاد.

حضرت از آن پس، به همراه حسنین: زیر آن سایبان می رفت و در آنجا می گریست اما منافقین «بیت الاحزان» را نیز منهدم کردند.

پس از آن حضرت به همراه حسنین: گاهی به بقیع و گاهی کنار قبور شهدای احد رفته و بر مصائب می گریست.(2)

ص: 127

1- - مجمع النورین: 83؛ بیت الاحزان: 128؛ موسوعة ادب المحنة الحلو: 267؛ المجالس العاشورية فی المآتم الحسينية آل درویش: 633؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 14 / 189.

2- - الزهرا (علیها السلام) فی السنة والتاریخ والادب: 542 به نقل از الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 14 / 195 - 196.

عالم بزرگوار مرحوم «سید باقر هندی» (متوفی 1329 ق) در شب عید غدیری در عالم خواب خدمت حضرت بقیة الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف مشرف می شود، آن حضرت را غمگین می یابد. عرض می کند: «مولای من! در چنین روزی مردم به مناسبت فرا رسیدن عید غدیر مسرورند، چرا شما غمناک و محزون هستید؟» حضرت در پاسخ او فرمودند: «حزن و اندوه مادرم را به یاد آوردم».

سپس فرمودند:

«لا ترانی اتخذت لا - وعلاها - بعد بیت الاحزان بیت سرور»

«نه - به جایگاه بلندش سوگند - مرا نخواهی دید که بعد از «بیت الاحزان» [همان خانه ای که مادرم بدانجا می رفت و ناله سر می داد] خانه شادی گرفته باشم».

مرحوم سید باقر هندی پس از مشاهده این رؤیا از خواب برخاسته و قصیده ای در ماجرای غدیر و ستم هایی که پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به صدیقه طاهره (علیها السلام) وارد شده می سراید. (1)

صدیقه طاهره (علیها السلام) در آستانه شهادت

پس از آن رویدادهای تلخ، صدیقه طاهره (علیها السلام) در بستر بیماری افتاده و دیگر نتوانست برای گریستن از خانه بیرون رود و روز به روز بر

ص: 128

1- - وفاة الصديقة الزهرا (علیها السلام) المقدم: 97؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 425.

شدت بیماری او افزوده می شد.

ناگواری ها توان زهرای مظلومه (علیها السلام) را ربوده و ظلم و ستم های غاصبین خلافت چنان حضرت را آزوده بود که دنیا با همه گستردگی اش بر وی تنگ گشته و برای شهادت لحظه شماری می کرد و از خداوند درخواست می نمود که او را زودتر به پدر بزرگوارش ملحق نماید «یا الهی عجل وفاتی سریعا»⁽¹⁾.

عیادت زنان مهاجر و انصار

هنگامی که صدیقه طاهره (علیها السلام) در بستر بیماری بودند، گروهی از زنان مهاجر و انصار بر آن شدند تا از صدیقه طاهره (علیها السلام) عیادت نمایند؛ برخی به عنوان تسلی خاطر، و عده ای هم می خواستند از این رهگذر بر عملکرد زشت خویش پوششی افکنند. آنان در کنار حضرت نشسته، از احوالش پرسیدند.

صدیقه طاهره (علیها السلام) در این فرصت پیش آمده از رنجش جسمی و صدمات وارده صرف نظر کرده و انگشت روی مسئله مهم و اساسی امامت و خلافت مولا امیرالمؤمنین علیه السلام و آثار شوم غصب خلافت گذاشته و عملکرد زشت غاصبان خلافت را گوشزد نمودند.

حضرت پس از حمد و ستایش پروردگار و درود بر پدر

ص: 129

1-- بحار الانوار: 43 / 177؛ مجمع النورین: 141؛ بیت الاحزان: 165؛ صحیفه الزهرا (علیها السلام) القیومی: 210؛ سبل الهدی والرشاد: 12 / 287.

«به خدا سوگند شب [تیره] را به صبح آوردم در حالی که از دنیای شما بیزار و از دوری شما خوشحالم.

از مردان شما [به سبب عملکرد زشتشان] خشمگین و آنها را دشمن می دارم. اینان را آزمودم و دور افکندم و از آنچه انجام دادند ناخشنودم.

وای بر آنان! چگونه جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را از کوه های استوار رسالت و بنیان های تزلزل ناپذیر نبوت و سرای وحی دور ساختند؟!

راستی اینان از امیرالمؤمنین علیه السلام چه ناراحتی داشتند؟! آری به خدا سوگند! بر شمشیر زدن، پایداری و مردانگی او و از خود گذشتگی اش در برابر مرگ در میدان های نبرد عیب می گرفتند...

[اکنون] در حالی به دیدار خداوند متعال و ملاقات پدرم نایل می شوم که از شما حسرت ها به دل داشته [و از بی وفایی های شما سخت غمگینم]...

[آری] آن همه سفارشات پدرم درباره ما را نادیده گرفته و حرمت ما را حفظ نکردید...» (2).

ص: 130

1- - در اینجا تنها به چند سطر از فرمایش حضرت اشاره شده است.

2- - تاریخ یعقوبی: 2 / 115؛ معانی الاخبار صدوق: 354؛ دلائل الامامة طبری: 128؛ الاحتجاج: 1 / 146؛ بحار الانوار: 43 / 158 و 160؛ السقیفة وفدک الجوهری: 120؛ شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید: 16 / 233؛ بلاغات النساء ابن طیفور: 19؛ الدر النظیم: 481؛ جواهر المطالب ابن دمشقی: 1 / 165.

خبر رنجش شدید زهرای اطهر (علیها السلام) همه جا پخش می شد و این برای غاصبین خلافت نه تنها زیانبار بود بلکه باعث تزلزل حکومت غاصبانه ایشان می شد؛ چرا که هم مردم و هم اینان خوب می دانستند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بارها و بارها و به صورت های مختلف فرمودند: «فاطمه (علیها السلام) پاره وجود من است هر کس او را بیازارد مرا آزرده و هر کس مرا بیازارد خدا را آزرده است»⁽¹⁾ لذا آن دو غاصب خلافت - ابوبکر و عمر - مجبور شدند هر چه زودتر به عنوان عیادت به حضور صدیقه طاهره (علیها السلام) بشتابند تا پرده ای بر جنایات خود بکشند و پایه های حکومت ظالمانه خود را مستحکم نمایند.

سرانجام آن دو برای ملاقات آمدند، اما غافل از آنکه صدیقه طاهره (علیها السلام) از نقشه و ترفندشان باخبر است، بنابراین حضرت از

ص: 131

1- صحیح البخاری: 4 / 210 و 212 و 219 و ج 6 / 158؛ صحیح المسلم: 7 / 141؛ سنن ابن ماجه: 1 / 644؛ سنن ابی داوود: 1 / 460؛ سنن الترمذی: 5 / 360؛ مسند احمد بن حنبل: 4 / 5 و 326 و 328؛ فضائل الصحابة نسائی: 78؛ المستدرک حاکم: 3 / 159؛ السنن الکبری بیهقی: 7 / 308 و ج 10 / 201؛ فتح الباری ابن حجر: 7 / 63؛ المصنف ابن ابی شیبہ: 7 / 526؛ الآحاد والمثانی: 5 / 361؛ خصائص امیر المؤمنین علیه السلام نسائی: 120؛ المعجم الکبیر طبرانی: 22 / 404؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: 16 / 273 و 278؛ نظم درر السمطین: 176؛ الجامع الصغیر سیوطی: 2 / 208؛ کنز العمال: 12 / 107؛ تفسیر رازی: 9 / 160 و 204 و ج 27 / 166؛ تفسیر ابن کثیر: 3 / 267؛ تفسیر آلوسی: 26 / 164 و...

پذیرش آن دو غاصب خودداری نموده و اجازه ورود ندادند.

آن دو، امیرالمؤمنین علیه السلام را واسطه قرار دادند. حضرت طبق صلاحدید، مبنی بر اینکه آن دو بعداً بهانه نیاوردند که ما می خواستیم از حضرت فاطمه (علیها السلام) رضایت بگیریم ولی علی علیه السلام نگذاشت. لذا درخواست آن ها را خدمت صدیقه طاهره (علیها السلام) بازگو نمود و فرمودند: «آن دو نفر فراوان نزد من تردد کرده و من اجازه ورود ندادم تا اینکه درخواست کردند به آنان اجازه بدهی». (1) صدیقه طاهره (علیها السلام) فرمودند: «به خدا سوگند! نه به آنان اجازه می دهم و نه حاضریم با آنان سخنی بگویم تا پدرم را دیدار نمایم و شکایت آن دو را به عرض او برسانم».

امیرالمؤمنین علیه السلام بر اساس مصلحت فرمودند: من برای آنان ضمانت داده ام.

صدیقه طاهره (علیها السلام) فرمودند:

«اکنون که ضمانت داده ای مانعی ندارد و من در هیچ جا با تو مخالفت نخواهم کرد».

به هر حال آن دو غاصب وارد شده و سلام کردند. حضرت پاسخ سلامشان نداد و از آن دو رو برگردانید. آنان چندین بار کوشیدند تا رضایت حضرت زهرا (علیها السلام) را جلب نمایند اما موفق نشدند و همانگونه

ص: 132

1- - علل الشرایع: 1 / 186؛ بحار الانوار: 43 / 203؛ مجمع النورین: 143؛ بیت الاحزان: 171؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 138.

که در بستر بیماری بود فرمودند: علی جان! این پارچه را به رویم بیفکن، و به بانوانی که اطراف بسترش بودند دستور داد چهره اش را از آن دو برگرداند. (1)

در این هنگام ابوبکر گفت: ای دختر پیامبر! آمده ایم تا رضایتت را حاصل نماییم و از خشم تو بر حذر باشیم، تقاضا داریم از عملکرد ما بگذری.

صدیقه طاهره (علیها السلام) فرمودند:

«با شما دو نفر به طور مستقیم سخن نخواهم گفت تا پدرم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را دیدار نمایم و شکایت شما را نزد او برم و به او بگویم که پس از شهادتش چه ظلمهایی در حق من روا داشتید!».

گفتند: ما آمده ایم از تو پوزش بطلبیم، از ما درگذر.

در این هنگام صدیقه طاهره (علیها السلام) به امیرالمؤمنین علیه السلام توجه نموده و فرمودند: «یا علی علیه السلام! به طور مستقیم با آنان گفتگو نخواهم کرد تا آنکه از گفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از آنان جو یا شوم».

ص: 133

1-1 - یابن الحسن علیه السلام! معذرت می خواهم، چرا مادرتان زهرای اطهر (علیها السلام) خودشان پارچه بر روی خویش نیفکند و چرا خود چهره برنگرداند؟ حتماً با آه و ناله و با دلی شکسته و قلبی مجروح خواهید فرمود: مادرم زهرا (علیها السلام) بر اثر سیلی و تازیانه نه قادر بود بر روی خود پارچه بیفکند و نه می توانست روی خویش را برگرداند! (آجرک الله یا صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجکم الشریف).

آن دو گفتند: بگو، خدا را شاهد می گیریم که به راستی و درستی پاسخ می دهیم.

صدیقه طاهره (علیها السلام) فرمودند:

«شما را به خدا! به یاد می آورید که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شبانگاهی شما را خواستند و چنین فرمودند: فاطمه (علیها السلام) پاره وجود من است و من از او هستم، و هر کس مرا بیازارد خدای را آزرده است. هر کس پس از شهادت من او را بیازارد بسان کسی است که در زمان حیات من او را آزرده است، و هر کس او را در زمان حیاتم بیازارد بسان کسی است که او را پس از شهادت من آزرده است.» پاسخ دادند: آری، به خدا چنین گفتاری را شنیدیم.

صدیقه طاهره (علیها السلام) فرمودند: الحمد لله، سپس در ادامه فرمودند:

«بارخدا! تو را گواه می گیرم، و ای حاضران، شما نیز گواه باشید که این دو تن هم در زمان حیاتم و هم در آستانه مرگم مرا آزدند. به خدا سوگند با شما دو نفر حتی یک کلمه سخنی نخواهم گفت تا پروردگارم را ملاقات کنم و شکایت خویش را از ظلم و ستمی که به من روا داشتید به او برم!» (1)

در روایت دیگر چنین نقل شده: صدیقه طاهره (علیها السلام) به ابوبکر فرمود:

ص: 134

1- - علل الشرایع: 1 / 186؛ بحار الانوار: 43 / 202؛ الامامة والسياسة: 1 / 20؛ عوالم العلوم: 11 / 1075؛ مجمع النورین: 143؛ بیت الاحزان: 172؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 14 / 201 - 202.

«ای ابوبکر! عجیب است که امروز با امنیت وارد خانه ما می شوی و این در حالی است که مردم را بر ما مسلط کرده ای! بیرون برو! به خدا سوگند کلمه ای با تو سخن نخواهم گفت تا خدا و رسولش را ملاقات کنم و به آنان شکایت نمایم» (1).

ابوبکر در چنین موقعیتی اشک ریخت و صدایش به اوایلاه بلندشد و گفت: کاش مادر مرا به دنیا نیاورده بود! (2)

اما صدیقه طاهره (علیها السلام) که از حال و روی او خوب آگاه بود، فرمودند:

«والله لادعون الله عليك في كل صلاة اصلیها؛ به خدا سوگند - ای ابوبکر - در هر نمازی که می خوانم تو را نفرین می کنم!» (3).

در این هنگام عمر با غضب به ابوبکر گفت: «شگفت از مردمی که تو را خلیفه خویش قرار داده اند، تو پیر خرفتی هستی و عقل خود را

ص: 135

1- بحار الانوار: 158 / 29؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام): 216 / 14؛ اللمعة البيضاء: 861 .

2- علل الشرايع: 1 / 187؛ مجمع النورين: 144؛ بيت الاحزان: 173؛ الهجوم على بيت فاطمة (عليها السلام): 139؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (عليها السلام): 203 / 14.

3- الامامة والسياسة: 1 / 20؛ بحار الانوار: 357 / 28 و ج 628 / 29؛ تشييد المطاعن: 260 / 16؛ الغدير 229 / 7 و ج 387 / 9 و ج 124 / 10؛ فضائل الخمسة من الصحاح الستة: 155 / 3.

از دست داده ای که از خشم زنی [!!!] بی تابی می کنی و از خشنودی او شادمان می گردی! چه مانعی دارد که شخصی زنی [!!!] را خشمناک کند!» سپس هر دو برخاستند و رفتند. (1) و در حالی از خانه [فاطمه زهرا (علیها السلام)] خارج شدند که حضرت بر آنها خشمگین و غضبناک بود. (2)

البته آن دو - چنانکه اشاره شد - هدفشان از این ملاقات کسب رضایت و ادای حقوق آن حضرت نبود، بلکه بر آن بودند که با وجود پافشاری بر موضع خود، مردم را ساکت کنند و از اعتراضات و انتقادات وارده بکاهند و خود را از اتهامات رهایی بخشند، بدین صورت که پرده ای بر جنایات خویش کشیده و در نتیجه پایه های حکومت غاصبانه خویش را مستحکم نمایند.

بنابراین - چنانچه واضح است و روند اوضاع، گویای آن است - تمام این پوزش خواهی ها، گفتارهای فریبنده، جلب رضایت ها و اشک تمساحانه، از روی ترفند و حيله بوده؛ زیرا اگر قصد رضایت صدیقه طاهره (علیها السلام) را داشتند نیازی به این کارها نبود، بلکه می بایست

ص: 136

1- - علل الشرایع: 1 / 186؛ الامامة والسیاسة: 1 / 20؛ اعلام النساء: 4 / 123؛ بحار الانوار: 43 / 202؛ مجمع النورین: 142؛ بیت الاحزان: 172؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 138 با اندک تفاوت، و الغدیر: 7 / 229 و 9 / 387؛ قاموس الرجال تستری: 12 / 328؛ اعیان الشیعة: 1 / 318؛ فضل آل البیت المقریزی: 62؛ النص علی امیرالمؤمنین علیه السلام: 250؛ مصباح الهدایة: 219 و... به صورت مختصر.

2- - دلائل الامامة الطبری: 135؛ بحار الانوار: 43 / 171؛ العوالم: 11 / 504؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 293.

حقوق پایمال شده فاطمه مظلومه (علیها السلام) و همسر غریبش علیه السلام را به آن بزرگواران بازمی گرداندند!

لذا بدین خاطر بود که صدیقه طاهره (علیها السلام) در ابتدا به آن دو اجازه ورود ندادند، و آنگاه پس از اجازه دادن، از آن دو روی برگرداندند و حتی پاسخ سلام آنان را نیز ندادند، علاوه بر اینکه به ابوبکر فرمودند: «به خدا سوگند در هر نمازی که می خوانم تو را نفرین می کنم!».

و از اینجا حکمت مخالفت صریح صدیقه طاهره (علیها السلام) با آن دو، و اجازه دادن امیرالمؤمنین علیه السلام به آن دو آشکار می شود؛ چرا که امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا (علیهما السلام) با این روش و شیوه نقشه آن دو را نقش بر آب کردند.

ضمن اینکه این عکس العمل صدیقه طاهره (علیها السلام) بقدری کوبنده و رسوا کننده بود که بعدها برخی از مخالفین اهل بیت (علیهم السلام) سعی کردند که در این واقعه تاریخی ایجاد تحریف کرده و چنین قلمداد کنند که حضرت از آن دو گذشت نموده و آن ها را عفو فرمودند.

«شعبی» که از مخالفان سرسخت آل الله (علیهم السلام) می باشد دست به جعل روایتی زد که متضمن عفو و گذشت فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از ابوبکر می باشد. (1)

ولیکن با دقت و تأمل، هر شخص عاقلی می فهمد که این حرف یاوه ای بیش نمی باشد و برای تنزیه خلیفه غاصب ساخته شده است

ص: 137

زیرا:

اولاً: «شعبی» که جاعل این روایت می باشد در سال 104 قمری از دنیا رفته است و بین عصر او تا زمان واقعه عیادت ده ها سال فاصله هست، و مسلماً وی آن زمان را درک نکرده و نیز در روایتی که ساخته هیچ گونه ذکری از راویان این خبر به میان نیاورده است.

ثانیاً: این روایت ساختگی بر فرض صحت، خود دلیل محکم و متقنی است بر اینکه او ظالم بوده، و چنین شخصی صلاحیت تکبیهزدن بر منصب عظیم خلافت را ندارد؛ زیرا در این روایت «شعبی» ادعا می کند که: «ابوبکر از آن حضرت در خواست عفو و بخشش نموده و اینکه فاطمه (علیها السلام) او را بخشیده و از جرمش چشم پوشی کرده است.» پس ظلم کردن ابوبکر قطعی بوده است!

ثالثاً: روایتی را در کتب معتبره مخالفین می یابیم که پرده از جعلی بودن روایت شعبی برمی دارد. این روایت را «بخاری» و «مسلم» و دیگران نقل نموده اند و از جهت سند نزد آنان بسیار محکم و غیر قابل خدشه می باشد. آنان از عایشه نقل می کنند که گفت:

«فاطمه از ابوبکر دوری گزید و اعراض نمود و با او تا هنگام مردن سخن نگفت، او در حالی از دنیا رفت که بر ابوبکر غضبناک بود!»⁽¹⁾

ص: 138

1- صحیح بخاری: 4 / 42 و 5 / 82؛ صحیح مسلم: 5 / 154؛ مسند احمد بن حنبل: 1 / 6؛ فتح الباری: 6 / 129؛ السنن الکبری بیهقی: 6 / 300؛ عمدة القاری العینی: 17 / 258؛ صحیح ابن حبان: 11 / 153؛ الطبقات الکبری: 2 / 315؛ تاریخ المدینه ابن شبر: 1 / 196 و...

بنابراین با توجه به این روایت - و امثال آن که بیش از ده ها روایت است - به وضوح می‌رساند که روایت «شعبی» جعلی است و اساسی ندارد.

«ابن ابی الحدید معتزلی» پس از نقل این روایت جعلی می‌نویسد:

«صحيح نزد من آن است که فاطمه (علیها السلام) در حالی که برابوبکر و عمر غضبناک بود از دنیا رفت و وصیت نمود آن دو بر او نماز نخوانند»⁽¹⁾.

وصیت های صدیقه طاهره (علیها السلام)

الف: وصیت های صدیقه طاهره (علیها السلام) به امیرالمؤمنین علیه السلام

صدیقه طاهره (علیها السلام) بر اثر شدت صدمات وارده و اطلاعی که از ناحیه پدر بزرگوارش داشت خود را در آستانه شهادت می‌دید، لذا بر آن شد که وصایای خود را با امیرالمؤمنین علیه السلام در میان گذارد.

زهرای اطهر علیه السلام به همسرش فرمودند:

«عموزاده ام! مرگم فرا رسیده و به زودی به پدر خویش خواهم پیوست. از این رو، مطالبی که در دل دارم به تو وصیت می‌نمایم».

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: آنچه دوست داری بگو. آنگاه بر بالین همسرش نشست و همه را از اتاق بیرون فرستاد.

ص: 139

میان این دو بزرگوار سخنانی رد و بدل شد، سپس امیرالمؤمنین علیه السلام به زهرای اطهر (علیها السلام) فرمودند:

«فاطمه جان! دوری و جدایی تو بسی بر من گران است اما چه می توان کرد! به خدا سوگند که با شهادت جانسوزت مصیبت سهمگین شهادت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را بر من تجدید می کنی، بلکه فراق و فقدان تو از شهادت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر منسخت تر و گران تر است «انا لله وانا الیه راجعون» آه چه مصیبت دردناک و جانسوز و اندوه آوری که به خدا جبران پذیر نخواهد بود».

صدیقه طاهره (علیها السلام) به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«روحم فدای تو و جانم سپر بلای تو یا اباالحسن! اگر در خیر باشی با تو هستم و اگر در بلا و سختی هم باشی با تو می باشم».⁽¹⁾

سپس آن دو غریب ساعتی به شدت گریستند، پس از آن امیرالمؤمنین علیه السلام سر مقدس همسرش را به سینه خویش چسبانید.

سپس حضرت (علیها السلام) به امیرالمؤمنین علیه السلام - در ضمن وصایا - فرمودند:

«علی جان!... وصیتم بر شما این است که مبادا هیچ یک از کسانی که به من ظلم و ستم روا داشتند و حق مرا غصب کردند در تشییع پیکرم حاضر شوند؛ چرا که اینان دشمن من

ص: 140

1- - الکوکب الدرّی: 196 و مجمع النورین: 18 تنها به نقل فراز دوم روایت.

و دشمن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند. مگذار کسی از آنان و یا پیروانشان بر من نماز گذارد. سفارش من این است که مرا شبانه، هنگامی که چشم ها آرام شد و دیده ها به خواب رفته خاک سپاری»⁽¹⁾.

و به نقل روایت دیگر به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«تورا به حق پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قسم می دهم که اجازه ندهی ابوبکر و عمر جنازه ام را ببینند و بر آن نماز بخوانند»⁽²⁾.

«حسین بن حمدان خصیمی» - متوفی 334 هـ - ق - وصیت آن حضرت را چنین نقل نموده است:

«نباید بر جنازه من امتی نماز بخوانند که پیمان خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و شوهرم علی علیه السلام را شکسته و میراثم را به زور به یغما بردند. نامه فدک را پاره نموده و شاهدانی را که اقامه نمودم تکذیب کردند.

... [آن دو] قنفذ و خالد را فرستادند تا شوهرم علی علیه السلام را به زور از خانه بیرون برده و از او بیعت گیرند، همزم بر در خانه ما آورده و در راه به آتش کشیدند، من دو لنگه درب را گرفتم تا

ص: 141

-
- 1- - روضة الواعظین: 151؛ بحار الانوار: 43 / 191؛ مجمع النورین: 149؛ بیت الاحزان: 176؛ الانوار البهیة: 58؛ اعیان الشیعة: 1 / 321؛ الاسرار الفاطمیة (علیها السلام): 331.
- 2- - الاختصاص: 185؛ بحار الانوار: 29 / 193؛ مجمع النورین: 123؛ بیت الاحزان: 159؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 451.

داخل خانه نشوند... در این حال عمر تازیانه را از دست قنفذ گرفته و آنچنان به بازویم زد که جای آن بر بازوی من نقشبست. او چنان با لگد به درب زد که درب به رویم فرود آمد و من بر زمین افتادم، و او در حالی که آتش زبانه می کشید داخل خانه شده و [ابی رحمانه] سیلی به صورتم زد که گوشواره ام به زمین افتاد... و محسن بی گناهم کشته شد.

حال چگونه اجازه دهم که این مردم بر جنازه من نماز بگذارند؟! خدا و رسولش (صلی الله علیه و آله و سلم) و من از این مردم بیزاریم! (1)

صدیقه طاهره (علیها السلام) برای تأکید بیشتر بر عدم حضور غاصبین و ظالمین در تشییع و مراسم خاک سپاری - طبق روایتی - پاره ای از وصایای خود را در نامه ای نوشته در کنارش نهاد. آنگاه که حضرت به شهادت رسیدند، امیرالمؤمنین علیه السلام آن را برداشت. در آن نوشته شده بود:

«... علی جان! منم فاطمه دختر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) که خداوند متعال مرا به ازدواج تو درآورد تا در دنیا و آخرت برای تو باشم...»

مراسم حنوط، غسل، کفن، نماز و خاک سپاری ام را در شب

ص: 142

1- - الهدایة الکبری: 187؛ بحار الانوار: 30 / 348؛ مجمع النورین: 146؛ النص علی امیرالمؤمنین علیه السلام: 252.

انجام ده(1) و هیچ کسی را باخبر مکن [و در روایت دیگر است:] مگر ام سلمه، ام ایمن و فضه و از مردان دو فرزندم [امام حسن و امام حسین (علیهما السلام)] و عباس، سلمان، عمار، مقداد، ابوذر و حذیفه... و هیچ کس را از قبرم آگاه منما.(2) تو را به خدا می سپارم و به فرزندانم تا روز قیامت سلام مرا برسان».(3)

آری، در این وصایا اوج خشم صدیقه طاهره (علیها السلام) از آن دو که خود را غاصبانه و ظالمانه خلیفه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می دانستند، آشکار می سازد. ضمن اینکه حضرت به خوبی می دانستند آن دو - با حيله و ترفند و به عنوان اینکه خلیفه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند و از هر کسی دیگر سزاوارترند که به جنازه دخترش نماز بخوانند و او را تشییع نمایند -

ص: 143

-
- 1- - این که حضرت وصیت فرمود: تشییع و نماز و خاک سپاری در شب صورت گیرد برای این بود که کسانی که بر او ستم روا داشتند در این مراسم شرکت نکنند، اما چرا به مولا امیرالمؤمنین علیه السلام وصیت نمود او را تاریکی شب غسل دهد؟ شاید بدین جهت بوده که چشم همسر غریب و مظلومش به زخم ها و جراحات های بازو و پهلو نیفتد (اللهم عجل فرج المنتقم).
 - 2- - دلائل الامامة: 133؛ بحار الانوار: 43 / 208؛ مجمع النورین: 145؛ بیت الاحزان: 177.
 - 3- - بحار الانوار: 43 / 214؛ عوالم العلوم: 11 / 283؛ مجمع النورین: 154؛ بیت الاحزان: 180؛ الانوار البهية: 61؛ اعیان الشیعة: 1 / 321؛ منهاج الصالحین: 1 / 306.

قصده دارند افکار مردم را به خود متوجه نموده و از این مراسم به نفع خود بهره برداری نمایند، لذا آن حضرت وصیت فرمود تا بر پیکرششبانه نماز بخواند تا بدین وسیله نقشه های آنان نقش بر آب شود، و تنها کسانی را اجازه حضور داد که در مسیر امامت و ولایت گام برداشته و در مقابل این حوادث ناگوار از امیرالمؤمنین علیه السلام دفاع نمودند.

بنابراین صدیقه طاهره (علیها السلام) جز مخالفت با عمر و ابوبکر در این وصایا مقصودی دیگر نداشته است، چنانکه انعکاس این مطلب در آثار متعددی از مخالفین مذهب حقه مشاهده می شود؛⁽¹⁾ مانند نامه منصور عباسی به نفس زکیه⁽²⁾ و احتجاج مأمون عباسی⁽³⁾؛ علماء عامه و نوشته های جاحز که از متعصبین علماء عامه است.⁽⁴⁾

«سمهودی» که یکی از نویسندگان بنام عامه است علت مخفی بودن قبر حضرت را دشمنی و کینه آن حضرت نسبت به دستگاه خلافت می داند.⁽⁵⁾

ص: 144

-
- 1- - مراجعه شود به: مصنف عبدالرزاق 3 / 521؛ الوافی بالوفیات: 3 / 227؛ کشف الغمة: 1 / 505 به نقل از الهجوم: 447.
 - 2- - کامل مبرد: 3 / 1491؛ العقد الفريد: 5 / 83؛ تاریخ طبری: 7 / 570؛ کامل ابن اثیر: 5 / 539 و... به نقل از الهجوم: 447.
 - 3- - عیون اخبار الرضا علیه السلام: 2 / 187؛ بحار الانوار: 49 / 192.
 - 4- - الرسائل السياسية: 467؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: 16 / 246 به نقل از الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 448.
 - 5- - وفاء الوفاء سمهودی: 3 / 906 به نقل از الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 448.

ب: وصیت به زینب کبری (علیها السلام) صدیقه طاهره (علیها السلام) به امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) نگاهی کرده و فرمود:

«ای فرزندانم و ای نور چشمانم! هنگامی که از دنیا رفتم چه کسی به شما رسیدگی می کند و احوالتان را جویا می شود؟!...».

حسین (علیهما السلام) با شنیدن این سخنان گریستند... پس صدیقه طاهره (علیها السلام) با چشمانی اشکبار امام حسین علیه السلام را بوسید و نگاهی با حسرت به او نمود و آهی کشید.

سپس با دو دخترش زینب و ام کلثوم - که در سه و چهار سالگی بودند - وداع کرد و به حضرت زینب (علیها السلام) فرمود:

«هنگامی که برادرت در کربلا تنها ماند به جای من زیر گلوی او را ببوس» (1).

درد دل امیرالمؤمنین علیه السلام

هر چه به روزهای آخر زندگی صدیقه طاهره (علیها السلام) نزدیک می شد جراحات و کبودی ها و شکستگی هایی که آن حضرت از اهل خانه پنهان می کرد بیشتر ظاهر می شد و قلب آنان را می سوزاند، چرا که

ص: 145

1-1 - لوامع الانوار المرندی: 99 به نقل از الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 15 / 109.

متوجه می شدند حضرت چه دردهایی را تحمل می کند. در آن روزها امیرالمؤمنین علیه السلام که خاموش شدن شمع زندگیش را مقابل چشمانش می دید با حزن و اندوه این اشعار را زمزمه می کرد:

«ای دختر احمد! یادآوری خاطرات زندگی با تو برایم سخت است؛ چرا که اکنون آنچه از جراحات خود مخفی می کردی ظاهر شده است.»

آیا کار به اینجا بکشد که تنها بمانم و نزد تو از حال خویش شکایت کنم؟» (1).

آخرین روز زندگانی صدیقه طاهره (علیها السلام)

امام صادق علیه السلام فرمودند:

صدیقه طاهره (علیها السلام) در لحظات واپسین شهادت اشک از چشمانش جاری شد. امیرالمؤمنین علیه السلام از حضرت سؤال نمود: چرا گریه می کنی؟

فرمود: به خاطر رخدادها و ستم هایی که پس از من خواهی دید... (2).

صدیقه طاهره (علیها السلام) پس از مدت ها که نمی توانست کار خانه را

ص: 146

1- - بحار الانوار: 43 / 152؛ مستدرک سفینه البحار النمازی الشاهرودی: 4 / 72؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 16 / 134.

2- - بحار الانوار: 43 / 218؛ مجمع النورین: 148؛ بیت الاحزان: 27 و 177؛ الانوار البهیة: 60.

انجام دهد، بدن خود را شستشوداد و لباس نو پوشید و خمیری آماده کرد نان بپزد و ظرف آبی آماده نمود تا موهای حسنین (علیهما السلام) و لباسهایشان را بشوید. امیرالمؤمنین علیه السلام - با تعجب از آنچه می دید - علت را پرسید، حضرت - در حالی که اشک بر صورتش جاری بود - فرمود:

«یا علی! اکنون هنگام فراق من و توست. دیشب در خواب پدرم را دیدم که در مکانی بلند ایستاده و به راست و چپ می نگرد و گویا منتظر کسی است...⁽¹⁾»

[یا علی!] این خمیر را برای نانِ امروز آماده کرده ام و با این آب می خواهم موهای فرزندانم را بشویم؛ زیرا که فردا مشغول غسل و کفن و دفن من هستی و می ترسم فرزندانم گرسنه بمانند و سرهایشان غبار آلود بماند و لباسهایشان تمیز نباشد.⁽²⁾

هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام کلمه فراق را از صدیقه طاهره (علیها السلام) شنید گریست و فرمود:

یا فاطمه! هنوز غم پدرت در قلب من است، چگونه می توانم دوباره با فراق تو محزون شوم؟

ص: 147

1- - شرح احقاق الحق: 25 / 582 به نقل از تعلیقه علی تاریخ الثقات عبدالمعطی قلعجی: 523؛ اعیان الشیعة سید محسن امین: 1 /

321؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 141 و 362.

2- - التاریخ والسیرة حسین بن محمد الدرازی: 18 به نقل از الموسوعة الکبری عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 15 / 102 و 103.

صدیقه طاهره (علیها السلام) فرمود: ای پسرعمو! بر فراق من همانگونه صبر کن که بر دوری پدرم صبر کردی که خدا با صابران است.

سپس حضرت در حالی که می‌گریست لباس‌های فرزندانش را شست و موهایشان را شانه زد و فرمود: کاش می‌دانستم چه کسی شما را مسموم می‌کند و به قتل می‌رساند و سرانجام شما چه خواهد شد.

حسنین (علیهما السلام) با شنیدن این سخنان گریستند. حضرت زهرا (علیها السلام) فرمود:

ای نور دیدگانم! کنار قبر جد بزرگوارتان بروید و از او بخواهید مرا شفا دهد.

هنگامی که حسنین (علیهما السلام) رفتند حضرت از فضا خواست تا بسترش را پهن نماید. آنگاه در بستر آرامید و فرمود: ای پسرعمو! نزد من بنشین که اکنون وقت وداع است. امیرالمؤمنین علیه السلام با اندوه فراوان کنار بستر صدیقه طاهره (علیها السلام) نشست.

صدیقه طاهره (علیها السلام) به اسماء فرمود:

ای اسماء! هنگامی که فرزندانم آمدند، آنان را در مکانی بنشان که مرا نبینند در چه حالی هستم و برایشان غذا ببر، و آنگاه که خوردند سراغ کار دیگری بروند و نزد من نیایند.

ساعتی نگذشته بود که حسنین (علیهما السلام) آمدند و اسماء صدایشان را شنید و به استقبالشان رفت و آنان را در مکانی که حضرت دستور داده بود نشان داد و غذا آورد.

حسنین (علیهما السلام) فرمودند: ای اسماء! آیا دیده ای ما تنها و بدون مادرمان غذا بخوریم؟ مگر ما چه کرده ایم که بین ما و مادرمان جدایی می اندازی؟!

اسماء گفت: مادران کمی سردرد دارد. حسنین (علیهما السلام) فرمودند: ما فقط با او غذا می خوریم. آنگاه برخاستند و به اتاق مادر آمدند. دیدند حضرت در بستر خوابیده و پدر بالای سرش نشسته است. [\(1\)](#)

امام حسن علیه السلام سر بر سینه مادر گذاشت و امام حسین علیه السلام بر روی پاهای مادر افتاد و همه گریه می کردند. [\(2\)](#)

طبق روایتی صدیقه طاهره (علیها السلام) به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد:

«ای پسرعمو و ای باب شهر علم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ای همسرم در دنیا و آخرت و ای صاحب نسل طاهر! تو را درباره این دو فرزندم وصیت می کنم این دو نور دو چشم پیامبرند. برایشان بس است آنچه از فراق جدشان کشیده اند و مادرشان را نیز از دست می دهند. آنها را برای زیارت قبر من بیاور که قلبم با آنان است.

ص: 149

1- - التاريخ والسيرة حسين بن محمد الدرزي: 18؛ وفاة فاطمة الزهراء (عليها السلام) للبلادي البحراني: 67 به نقل از الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (عليها السلام): 15 / 103 و 104 و 130 - 135.

2- - ناسخ التواريخ مجلد زينب الكبرى: 1 / 66 به نقل از الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (عليها السلام): 16 / 225 و 226.

ای پسرعمو! بدان که من از تو راضی هستم، آیا شما نیز از من راضی هستی؟ من به اندازه طاقتم در خدمت تو بودم و درباره کارهای دنیا به اندازه توانم تو را یاری کردم.

من روزها جو آرد کردم و شب ها با مشک آب آوردم و اکنون به کوتاهی در حق تو اعتراف می کنم، مرا ببخش!»

امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که می گریست: رضایت خود را با این جمله اظهار داشت:

«ای دختر محمد مصطفی و ای بانوی بانوان! روح من فدای روح تو باد» (1).

آخرین لحظات

هنگام ظهر امیرالمؤمنین علیه السلام از خانه بیرون رفت. وقتی باز می گشت چند دختر خردسال را دید که با چشمان گریان و غمزده به سوی او می آیند.

حضرت پرسید: چه خبر دارید که می بینم صورت ها و حالتان متغیر است؟ آنها عرض کردند: یا امیرالمؤمنین! دختر عمویت زهرا (علیها السلام) را دریاب که گمان نمی کنیم او را زنده بیابی.

امیرالمؤمنین علیه السلام با سرعت به خانه آمد مشاهده نمود حال حضرت زهرا (علیها السلام) در بستر به شدت منقلب است.

حضرت با دیدن این حالت عبا از دوش انداخت و عمامه از سر

ص: 150

1- - الکوکب الدرّی: 1/251 به نقل از الموسوعة الکبری عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 15/114.

برداشت. سپس نشست و سر صدیقه طاهره (علیها السلام) را به سینه چسبانید و صدا زد: «یا زهرا!» اما جوابی نشنید.

فرمود: «ای دختر محمد مصطفی!» باز جوابی نیامد. ندا داد: «ای دختر کسی که زکات را در عباى خود حمل می کرد و به فقرا می بخشید!» پاسخی نشنید.

صدا زد: «ای دختر کسی که در آسمان با ملائکه نماز خواند!» جوابی نشنید. آنگاه بود که فرمود: «یا فاطمه! با من سخن بگو که من پسر عمویت علی بن ابی طالب هستم».

صدیقه طاهره (علیها السلام) چشمانش را به روی حضرت گشود و نگاه نمود و هر دو بزرگوار گریستند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: چرا حالت اینچنین است؟

عرض کرد:

«ای پسرعمو! مرگ را احساس می کنم که چاره و فراری از آن نیست. اگر ازدواج کردی شب و روزی را برای همسرت باش و شب و روزی را با فرزندانم باش. ای قرینِ بتول! تو را به فرزندانم سفارش می کنم که چشم انتظار می مانند.

یا اباالحسن! با آنان با صدای بلند سخن مگو که آن دو یتیم و غریب و دلشکسته هستند.

آنان دیروز جدشان را از دست دادند و امروز مادرشان را از دست می دهند. وای بر امتی که آن دو را می کشند و با آنها دشمنی دارند!

بر من و یتیمانم گریه کن و شهید به دست دشمنان در بیابان

ص: 151

عراق را فراموش منما.

فرزندانم از من جدا شده و متحیرانه یتیم شدند. به خدا سوگند که روز فراق رسیده است» (1).

سپس فرمودند:

«یا اباالحسن! دیگر رمقی برای زنده ماندن ندارم و زمان وداع فرا رسیده است. اکنون صدایم را بشنو که دیگر صدای فاطمه را نخواهی شنید.

یا اباالحسن! وصیت می کنم که مرا فراموش نکنی و بعد از مرگم به زیارتم بیایی؛ چرا که من در مدت زندگی از تو جدا نبوده ام و اکنون که می خواهم در خانه غربت و وحشت ساکن شوم هیچ کس را ندارم که مونس تنهایی ام باشد».

امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که اشک می ریخت فرمود:

«یا فاطمه! هنگامی که حبیبم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را دیدی از من به او سلام برسان و از ظلم و دشمنی این امت برایش بگو» (2).

ص: 152

1- - بحار الانوار: 178 / 43؛ مجمع النورین: 152؛ منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة: 27 / 13؛ الموسوعة الکبری عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 14 / 229.

2- - الکوکب الدرّی: 1 / 251 به نقل از الموسوعة الکبری عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 15 / 117.

دعای صدیقه طاهره (علیها السلام) برای شیعیان و محبین

امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و به مسجد رفت. با خلوت شدنخانه، صدیقه طاهره (علیها السلام) در حالی که می گریست اینگونه دعا می فرمود:

«خدای من و سرور من! به حق برگزیدگانت و به حق گریه های کودکانم در فراق من، گنه کاران شیعیان من و فرزندانم را مورد مغفرت خویش قرار ده». (1)

در روایت دیگر است: حضرت دست هایش را به سوی آسمان گرفت و پس از نفرین بر غاصبین خلافت فرمود:

«خداوندا! به حق محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) و اشتیاق او به من و به حق شوهرم علی مرتضی علیه السلام و حزن او بر من و به حق حسن مجتبی و اشک او بر من و به حق حسین شهید و غم او در مصیبت من و به حق دختران فاطمیات من و حسرتشان بر حال من، رحمت و غفران خود را بر گنه کاران [از محبینم] جاری نما و آنان را وارد بهشت نما که تو بزرگوارترین سؤال شونندگان و مهربان ترین مهربانان هستی». (2)

ص: 153

1- - الکوکب الدری: 1 / 251 به نقل از الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 15 / 117؛ صحیفة الزهرا (علیها السلام) القیومی: 208.

2- - وفاة فاطمة الزهرا (علیها السلام) للبلادی البحرانی: 67 به نقل از الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 15 / 136؛ صحیفة الزهرا (علیها السلام): 210.

شهادت صدیقه طاهره (علیها السلام)

لحظاتی تا اذان مغرب باقی مانده بود، (1) اسماء بیرون اتاق منتظر بود، هنگام نماز که رسید هر چه حضرت را صدا زد جوابی نشنید. وارد اتاق شد و تا فهمید حضرت به شهادت رسیده فریاد زد: «وفاطمتاه!» (2) و در حالی که اشک می ریخت خود را بر روی بدن حضرت انداخت.

او دست و پای صدیقه طاهره (علیها السلام) را می بوسید و با گریه می گفت: «یا فاطمه! هنگامی که نزد پدرت رفتی از طرف اسماء سلام برسان» (3)

سپس گریبان چاک زد و گفت: «چگونه می توانم به فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شهادت تو را خبر دهم؟» (4)

در حالی که اسماء گریه و ناله می نمود حسنین (علیهما السلام) وارد خانه

ص: 154

1- - المجالس الحسینیة: 39 به نقل از الموسوعة الکبری عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 254 / 16.

2- - الکوکب الدری: 1/251 به نقل از الموسوعة الکبری عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 15/117.

3- - بحار الانوار: 186 / 43؛ کشف الغمة: 123 / 2؛ الانوار البهیة: 61؛ بیت الاحزان: 179؛ الموسوعة الکبری عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 20 / 14 و ج 15 / 94 و 110 و 137.

4- - مقتل الحسین خوارزمی: 85؛ مودة القربی: 131 به نقل از الموسوعة الکبری عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 111 / 15 و ج 16 / 270؛ الانوار البهیة: 61؛ بیت الاحزان: 179؛ شرح احقاق الحق: 10 / 453.

شدند و به وی فرمودند:

«ما به بقیع رفتیم و برای مادرمان دعا کردیم، سپس کنار قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رفتیم و صدای رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را شنیدیم که فرمود: فرزندانم! نزد مادرتان بروید که از دنیا رفته است (1) اسماء! حال مادرمان چگونه است؟ (2) مادرمان کجاست؟» (3).

اسماء سخنی نگفت. حسنین (علیهما السلام) وارد اتاق شدند و دیدند مادر بر بستر خوابیده و روپوشی بر صورت دارد. (4) حسنین (علیهما السلام) فرمودند: اسماء! مادرمان هرگز در این وقت نمی خوابید؟ (5)

این هنگام طاق اسماء سر آمد، مقنعه از سر برداشت و موپیشان نمود و خراش بر صورت کشید (6) و در حالی که اشک

ص: 155

-
- 1- - الکوکب الدری: 1 / 250 به نقل از الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 15 / 117 و 133.
 - 2- - وفات فاطمة الزهرا (علیها السلام) للبلادی البحرانی: 67 به نقل از الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 15 / 137.
 - 3- - بحار الانوار: 43 / 214؛ مجمع النورین: 154؛ الانوار البهیة: 61؛ بیت الاحزان: 179؛ شرح احقاق الحق: 10 / 453.
 - 4- - بحار الانوار: 43 / 214؛ مجمع النورین: 154؛ قادتنا کیف نعرفهم المیلانی: 3 / 254؛ بیت الاحزان: 179.
 - 5- - بحار الانوار: 43 / 186؛ کشف الغمة: 2 / 123؛ موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام: 146؛ الاسرار الفاطمیة: 335.
 - 6- - وفاة فاطمة الزهرا (علیها السلام) للبلادی البحرانی: 67 به نقل از الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 15 / 137 و بحار الانوار: 43 / 214 و منتهی الآمال: 1 / 263 با اندک تفاوت.

می ریخت گفت: «مادرتان نخواییده، بلکه به شهادت رسیده است».

با این خبرِ اسماء، صدای گریه حسنین (علیهما السلام) بلند شد، امام حسن علیه السلام خود را بر روی جنازه مادر انداخته و او را می بوسید و می فرمود: «مادر با من سخن بگو پیش از آنکه روح از تنم جدا شود».

امام حسین علیه السلام پای مادر را می بوسید و می فرمود: «مادر! من فرزندت حسینم، با من سخن بگو قبل از آنکه قلبم پاره شود و بمیرم».

اسماء به حسنین (علیهما السلام) عرض کرد: ای فرزندان رسول الله! برخیزید به مسجد بروید و شهادت مادرتان را به پدر خبر دهید. (1)

امیرالمؤمنین علیه السلام و خبر شهادت صدیقه طاهره (علیها السلام)

امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) از خانه به مسجد رفتند در حالی که می گفتند: «یا محمداه! امروز مادرمان از دنیا رفت و مصیبت تو بر ما تازه شد». (2)

نزدیک مسجد که رسیدند با صدای بلند گریه می کردند، عده ای از اصحاب بیرون آمدند و پرسیدند: ای پسران پیامبر! خدا چشمانتان را گریان نکند، چه چیز باعث گریه شما شده است؟ آیا به خاطر فراق جدتان گریه می کنید؟

ص: 156

1- - کشف الغمة: 2 / 123؛ بحار الانوار: 43 / 186؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 15 / 94 و 110.

2- - بحار الانوار: 43 / 214؛ الانوار البهیة: 61؛ مجمع النورین: 154؛ شرح احقاق الحق: 10 / 453.

امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) با گریه فرمودند: «نه، مادرمان فاطمه (علیها السلام) به شهادت رسیده است».

امیرالمؤمنین علیه السلام که داخل مسجد بود با شنیدن این خبر چنان منقلب شد که با صورت بر زمین افتاد و بیهوش شد.

اصحاب آب آوردند و به صورت حضرت زدند. هنگامی که حضرت به هوش آمد - در حالی که می گریست - فرمود:

«ای دختر رسول محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)! اکنون چه کسی تسلی دلم خواهد بود؟ تا کنون تو باعث آرامش من بودی، اما از این پس چه کسی خواهد بود؟» (1)

آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) را در بر گرفته به سوی خانه آمد (2)

و مردم برای تسلیت می آمدند. حضرت اشک می ریخت و همه به خاطر گریستن او گریه می کردند. (3)

زنان بنی هاشم نیز در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام جمع شده بودند و گریه و عزاداری می کردند و یکپارچه ناله و شیون سر می دادند. (4)

ص: 157

1- بحار الانوار: 43 / 184؛ كشف الغمة: 2 / 123؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 14 / 20 و ج 15 / 94 و 110.

2- بحار الانوار: 43 / 214؛ مجمع النورین: 154؛ بیت الاحزان: 180.

3- لوامع الانوار: 99 به نقل از الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 15 / 110.

4- روضة الواعظین: 151؛ بحار الانوار: 43 / 192؛ الانوار البهیة: 62؛ بیت الاحزان: 181؛ اعیان الشیعة: 1 / 321؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 15 / 204.

عایشه و شهادت صدیقه طاهره (علیها السلام)

همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز برای عزاداری و تسلیت به خانه امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند، اما عایشه نیامد. علاوه بر اینکه از طرف او به امیرالمؤمنین علیه السلام پیامی رسید که دلالت بر خشنودی او داشت! (1)

تأخیر در مراسم تشییع

مردم بسیاری مقابل خانه حضرت جمع شده بودند و همه نشسته بودند تا جنازه را بعد از غسل و کفن تشییع کنند و نماز خوانده و دفن نمایند. اما ابوذر از خانه بیرون آمد و خطاب به جمعیت گفت: «بازگردید که تشییع جنازه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به تأخیر افتاد». (2)

سلمان نیز بیرون آمد و به مردم گفت: «به خانه هایتان بروید که دفن حضرت زهرا (علیها السلام) به تأخیر افتاد».

عمر با شنیدن این خبر به ابوبکر گفت: «به خدا قسم! اینان فاطمه را مخفیانه دفن خواهند کرد تا ما بر سر جنازه اش حاضر نباشیم!». (3)

ص: 158

-
- 1- - شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید: 9 / 198؛ کتاب الاربعین الشیرازی: 621؛ الخصائص الفاطمیة الکجوری: 1 / 489؛ الموسوعة الکبری عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 16 / 290.
 - 2- - روضة الواعظین: 152؛ بحار الانوار: 43 / 192؛ مجمع النورین: 150؛ الانوار البهیة: 62؛ بیت الاحزان: 161.
 - 3- - کامل بهائی: 1 / 312 به نقل از الموسوعة الکبری عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 15 / 248.

با گذشتن ثلثی از شب هنگامی که ظلمت شب شهر مدینه را فرا گرفته بود و مردم به خواب رفته بودند و جاسوسان سقیفه نیز از هر خبری ناامید شدند، امیرالمؤمنین علیه السلام با دلی حزین و قلبی آکنده از غم آماده شد تا بدن همسر مضروبه اش را شبانه و مخفیانه غسل دهد و کفن کرده به خاک سپارد. (1)

ناله های امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام غسل

حضرت غسل را شروع نمود. در اثنای غسل ناگهان صدای امیرالمؤمنین علیه السلام به گریه بلند شد. اسماء عرض کرد: یا علی! گریه برای این مصیبت عظیم و امتحان بزرگ حق توست، اما چرا ناگهان و بی اختیار گریستی؟

حضرت فرمود:

«اسماء! کبودی صورت فاطمه و اثر سیلی و سرخی و خونین شدن چشمانش و ورم بازویش را دیدم.

دیدم یکی از استخوان هایش شکسته و پیشانی اش سرخ شده است. او اینها را از من مخفی می کرد تا مرا محزون ننماید» (2).

ص: 159

1- - المجالس الحسينية: 39 به نقل از الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (عليها السلام): 16 / 254.

2- - انوار الشهادة في مصائب العترة الطاهرة: 207 - 208 به نقل از الهجوم على بيت فاطمة (عليها السلام): 361؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (عليها السلام): 11 / 97 و 16 / 211 با اندک تفاوت.

همچنین حضرت زینب (علیها السلام) - در حالی که چهار سال بیش نداشت و نظاره گر غسل مادر بود - سیاهی و کبودی در پهلوی مادر دید، از پدر درباره آنها سؤال کرد.

امیرالمؤمنین (علیها السلام) فرمود: اینها جای تازیانه هاست! (1)

ناله های امیرالمؤمنین علیه السلام پس از غسل

هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام از محل غسل بیرون آمد اشکهایش قطع نمی شد و به گونه ای با صدای بلند گریه می کرد که تا آن روز هیچ کس ندیده بود. یکی از اصحاب که بیرون از خانه منتظر حضرت بود عرض کرد: چه چیز باعث گریه شما شده است؟ آیا از دوری حضرت زهرا (علیها السلام) اشک می ریزید؟

حضرت فرمود:

«باعث گریه من نشده مگر دیدن اثر تازیانه ها بر جسم فاطمه (علیها السلام) که همچون نیل سیاه شده بود! او همینگونه روز قیامت مبعوث می شود و خدا را ملاقات می کند.» (2)

گریه من برای از دست دادن او نیست، بلکه به خاطر آثار لگد و تازیانه در پهلو و دستانش است که هنوز باقی است.» (3)

ص: 160

1- - حزن المؤمنین: 61 به نقل از الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 361؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 11 / 97.

2- - ماتمکده المجلس الثالث عشر (فارسی) به نقل از الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 359؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 11 / 47 و 96.

3- - مرقاة الایقان: 1 / 112 و 125 به نقل از الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 360؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 11 / 96 و 97.

مقداد نیز روز بعد در مقابل انبوه جمعیت گفت:

«دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در حالی از دنیا رفت که هنوز از پشت و پهلوی او خون جاری بود!» (1).

آخرین دیدار

پس از غسل، امیرالمؤمنین علیه السلام بدن صدیقه طاهره (علیها السلام) را در هفت پارچه کفن نمود. (2) حضرت قبل از بستن بندهای کفن رو به اهل خانه نمود و فرمود:

«یا ام کلثوم، یا زینب، یا سکینه، یا فضه، یا حسن، یا حسین! بیایید و با مادرتان زهرا وداع کنید که اینک لحظه جدایی است و دیدار دیگر در بهشت خواهد بود».

حسین (علیهما السلام) کنار جنازه آمدند در حالی که می فرمودند:

«وای از حسرتی که هرگز داغ آن سرد نمی شود! حسرت از دست دادن جدمان محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) و مادرمان فاطمه زهرا (علیها السلام).

مادر جان! هر گاه جدمان را ملاقات کردی از ما به او سلام برسان و بگو: پس از تو در این دنیا یتیم ماندیم».

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

ص: 161

1- - کامل بهائی: 1 / 312 به نقل از الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 141.

2- - بحار الانوار: 87 / 335؛ جواهر الکلام: 4 / 213؛ مستدرک الوسائل: 2 / 208؛ جامع احادیث الشیعة: 3 / 233؛ بیت الاحزان: 183.

خدا را گواه می‌گیرم که حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) درون کفن آه و ناله ای جانکاه شنید و دست های خود را از کفن بیرون آورد و حسنین را به سینه اش چسباند و مدتی ادامه داد.

ناگهان هاتقی از آسمان ندا داد: «یا اباالحسن! آن دو فرزند را از پیکر مادرشان بردار که به خدا سوگند ملائکه آسمان به گریه درآمدند».

امیرالمؤمنین علیه السلام جلو آمد و حسنین (علیهما السلام) را از جنازه مادر جدا کرد. (1) آنگاه

در حالی که بندهای کفن را می‌بست این اشعار را زیر لب زمزمه می‌فرمود:

«فاطمه جان! فراق تو بزرگ‌ترین مسئله نزد من، و از دست دادن تو سخت‌ترین مصیبت برای من است.

از حسرت گریه خواهم کرد و از سوز نوحه سرایی می‌کنم برای دوستی که راه خود را پیمود و رفت.

ای چشم! اشک بریز و مرا کمک کن که حزن من دائمی است و بر فراق یارم گریه می‌کنم».

ص: 162

1- - بحار الانوار: 43 / 179؛ منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة: 13 / 28؛ مجمع النورین: 153؛ الانوار البهية: 62؛ بیت الاحزان:

182؛ الموسوعة الکبری عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 15 / 258.

2- - بحار الانوار: 43 / 180؛ منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة: 12 / 28؛ مستدرک سفینة البحار: 4 / 72.

مراسم نماز و خاکسپاری صدیقه طاهره (علیها السلام)

هنگامه خواندن نماز بر پیکر مطهر صدیقه طاهره (علیها السلام) فرا رسید. فرشتگان مقرب الهی و برخی از یاران و فرزندان آن بزرگوار به امامت امیرالمؤمنین علیه السلام بر پیکر حضرت نماز به جای آوردند.

امیرالمؤمنین علیه السلام با هر تکبیری که می گفت جبرئیل و ملائکه مقرب نیز تکبیر می گفتند. حضرت پنج مرتبه تکبیر گفت و نماز را با رعایت سکوت و به صورت مخفیانه به پایان برد. (1)

پس از نماز حضرت با همان چند نفری که حضور داشتند تابوت را غریبانه برداشته و به سوی نقطه ای که تا ظهور حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه و الشریف) برای افراد ناشناخته است تشییع نمودند.

در آن شب ظلمانی و غمبار، حضرت چند شاخه ای از نخل را برای روشنایی آتش زده بودند تا از نور روشنایی آن استفاده نمایند. (2)

هنگامی که تشییع کنندگان به محل قبر مطهر رسیدند صدایی از گوشه ای شنیدند که می فرمود: «نزد من بیاور، نزد من بیاور که تربت او از من است» امیرالمؤمنین علیه السلام و همراهان به سوی صدا نگاه کردند و قبری آماده دیدند. (3)

ص: 163

1- بحار الانوار: 78 / 390؛ مستدرک الوسائل: 2 / 256؛ بیت الاحزان: 183؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 15 / 176 و 204 و 258.

2- علل الشرايع: 1 / 188؛ بحار الانوار: 43 / 204 و ج 78 / 253؛ الحدائق الناضرة: 4 / 84؛ بیت الاحزان: 186.

3- بحار الانوار: 43 / 215؛ منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة: 13 / 8؛ قادتنا كيف نعرفهم: 3 / 239؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 15 / 191.

آنگاه تابوت مطهر را به سوی قبر روان کردند و بر زمین گذاشتند. هنگامی که حضرت جنازه را کنار قبر آورد و خواست بدن مطهر را وارد قبر نماید، دستی از خاک بیرون آمد و بدن مطهر صدیقه طاهره (علیها السلام) را تحویل گرفت. (1)

امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد:

«یا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) این امانت شب ازدواج است که به سویت بازمی گردانم».

در پاسخ از قبر اینگونه صدا آمد:

«یا علی! در آن شب پهلویش شکسته و رویش کبود و چشمانش پر از خون نبود».

حضرت گریست و عرض کرد:

«یا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)! تو خود می دانی چه کسی این کارها را کرده است». (2)

آنگاه در حالی که بدن مطهر را درون قبر می گذاشت فرمود:

«بسم الله الرحمن الرحيم، بسم الله وبالله وعلى ملة رسول الله محمد بن عبدالله. ای صدیقه! تو را تسلیم کسی کردم

ص: 164

-
- 1- - مناقب ابن شهر آشوب: 3 / 139؛ بحار الانوار: 43 / 184؛ مجمع النورین: 156؛ اللمعة البيضاء الانصاری: 864؛ الصحيح من سيرة الامام علی علیه السلام: 10 / 325؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 16 / 17.
 - 2- - انوار الشهادة فی مصائب العترة الطاهرة (علیها السلام): 207 - 208 به نقل از الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 361؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 11 / 22 و 97.

که از من به تو سزاوارتر است و به آنچه خدا برایت رضایت دارد راضی هستم» (1).

آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که باران اشک از گونه هایش جاری بود سنگ های لحد را چید و روی قبر را پوشاند. سپس کمی آب بر روی قبر پاشید (2).

و پارچه ای بر روی آن انداخت. پس از آن حضرت کنار قبر نشست و فرمود:

«ای زمین! امانت را به تو سپردم، این دختر رسول خداست».

زمین ندا در داد: یا علی! من از شما به او مهربان ترم، برگرد و نگران مباش.

سپس حضرت قبر را مسدود و با زمین هم سطح نمود آنگاه برای مخفی ماندن قبر، چهل قبر در بقیع پدید آورد و بر روی همه آنها آب پاشید (3) برای اینکه تا روز قیامت هیچ کس نتواند قبر صدیقه طاهره (علیها السلام) را پیدا کند (4).

ص: 165

1- - وفاة الصديقة الزهرا (عليها السلام) للمقرم: 106 به نقل از الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (عليها السلام): 258 / 15.

2- - بحار الانوار: 255 / 78؛ مستدرک الوسائل: 327 / 2 و ج 8 / 252؛ جامع احادیث الشيعة: 290 / 3 و 421.

3- - مناقب ابن شهر آشوب: 3 / 138؛ بحار الانوار: 3 / 349 و ج 43 / 171 و 183 و 212؛ مجمع النورین: 147 و 156؛ بیت الاحزان: 185؛ شرح احقاق الحق: 19 / 170.

4- - بحار الانوار: 43 / 215؛ فادتنا كيف نعرفهم: 3 / 239؛ شرح احقاق الحق: 10 / 453؛ اللمعة البيضاء: 879؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (عليها السلام): 15 / 191.

در هیچ یک از مراحل نماز و تجهیز و تشییع بدن مطهر - طبق وصیت حضرت زهرا (علیها السلام) - دشمنان حضور نیافتند و نتوانستند بر بدن دختر رسول خدا (علیها السلام) نماز بخوانند. اصبع بن نباته می گوید: از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد: چرا فاطمه (علیها السلام) را شبانه دفن کردی؟ حضرت در جواب فرمودند:

«آن بانوی گرامی بر گروهی غضبناک بود و نمی خواست که آن ها در مراسم تشییع و تدفین حضور داشته باشند. و بر هر کس که پیرو آن جماعت باشد نیز حرام است که بر فرزندان فاطمه (علیها السلام) نماز گزارد.» (1)

و از امام صادق علیه السلام سؤال شد: چرا فاطمه (علیها السلام) شب دفن شد نه روز؟ فرمود:

«زیرا وصیت فرموده بود آن دو اعرابی [عمر و ابوبکر] بر او نماز نگذارند.» (2)

درد دل امیرالمؤمنین علیه السلام با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

پس از اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام خاکسپاری صدیقه طاهره (علیها السلام) را به پایان رساند و از اجرای دقیق وصیت آن بانوی پهلوشکسته اطمینان

ص: 166

1- - الامالی الصدوق: 755؛ روضة الواعظین: 153؛ مناقب ابن شهر آشوب: 3 / 138؛ بحار الانوار: 31 / 620 و ج 43 / 183؛ مرآة العقول: 5 / 323؛ منهاج البراعة: 13 / 22.

2- - علل الشرایع: 1 / 185؛ بحار الانوار: 31 / 620 و ج 43 / 207؛ مستدرک سفینة البحار: 8 / 252؛ وسایل الشیعة: 3 / 159.

یافت تمام غم‌ها به قلب داغدارش هجوم آورد و اشک بر گونه‌هایش جاری شد. حضرت به سختی می‌گریست و ناله و زاری فراوان کرده و به شدت بی‌تابی می‌نمود. (1) به گونه‌ای که نزدیک بود از شدت حزن و غم، روح از بدنش جدا شود. (2)

امام حسین علیه السلام - در روایتی - فرمودند:

«هنگامی که پدرم امیرالمؤمنین علیه السلام بدن [مادر مظلومه ام] فاطمه (علیها السلام) را به خاک سپرد، دست خود را از غبار پاک نمود و امواج غم و اندوه بر او روی آورد و سیلاب اشک از دیدگانش فرو بارید که بر گونه‌هایش جاری شد. در این حال رو به قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نمود و عرض کرد:

«یا رسول الله! از من بر تو سلام و از طرف دختری که به زیارت تو آمده و در جوارت آرامیده... همان که زود به تو ملحق شد.

یا رسول الله! در مصیبت دختر برگزیده ات صبر من کم شده و در غم سالار بانوان تحملم تمام شده است... اکنون امانت بازگردانده شده و ناگهان زهرا از دستم رفت...

ای رسول خدا!... حزن من دائمی است و شب‌های من به بیداری می‌گذرد و غصه‌ای قلبم را فرا گرفته که هرگز از آن

ص: 167

1- - مروج الذهب المسعودی: 291 / 2؛ بیت الاحزان: 180؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 16 / 230.

2- - امهات المؤمنین وبنات الرسول (صلی الله علیه و آله و سلم): 198 به نقل از شرح احقاق الحق: 548 / 25؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 16 / 270.

پاک نمی شود مگر آنکه خداوند خانه آن حضرت را - که تو در آن اقامت داری - برای من انتخاب کند.

من اندوهناکم و حزنی شدید دارم که دل را خون می کند و غصه ای دارم که مرا رها نمی کند، چقدر زود بین ما فاصله افتاد. من در این مصیبت از خدا کمک می خواهم.

به زودی دخرت به شما خبر خواهد داد که امت بر علیه من و بر شکستن حرمت او متفق و همدست شده بودند. از او بسیار سؤال کن و قضایا را خبر بگیر.

چه ناگفته هایی که در سینه اش جمع شده بود و راهی برای اظهار آن نداشت. به زودی برایت خواهد گفت...» (1).

آنگاه حضرت با شکایت از بیداد سقیفه و برای وداع با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و صدیقه طاهره (علیها السلام) عرضه داشت:

«سلام بر شما دو عزیز! سلام کسی که مجبور به خداحافظی است، نه اینکه بخواهد سخنش را تمام کند یا سیر شده باشد.

اگر از کنار تربت تو می روم از خستگی نیست...» (2).

اگر نبود غلبه این حاکمین مسلط بر ما، ماندن کنار تربت تو و توقف در اینجا را بر خود لازم می کردم و بر آن مواظبت

ص: 168

1- - الامالی المفید: 282؛ الامالی الطوسی: 109؛ بحار الانوار: 43 / 211؛ بشارة المصطفی: 396؛ مجمع النورین: 156؛ الانوار البهیة: 63؛ منهاج البراعة: 13 / 37؛ بیت الاحزان: 183.

2- - نهج البلاغة: خطبه 202؛ روضة الواعظین: 152؛ مناقب ابن شهر آشوب: 3 / 139؛ بحار الانوار: 43 / 194؛ شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید: 10 / 265؛ کشف الغمة: 2 / 127؛ مجمع النورین: 151؛ شرح احقاق الحق: 10 / 481.

می نمودم و بر عظمت این مصیبت همچون مادران فرزندان دست داده ناله سر می دادم.

در منظر پروردگار است که دختر تو پنهانی به خاک سپرده می شود و حق او از بین می رود و ارث او منع می شود در حالی که فاصله ما با تو زیاد نشده است...» (1).

مرثیه امیرالمؤمنین علیه السلام کنار تربت صدیقه طاهره (علیها السلام)

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام بر سر قبر صدیقه طاهره (علیها السلام) ایستاد و فرمود:

«خدایا! من از دختر پیامبرت راضی هستم. خدایا! او اکنون در تنهایی است پس مونس او باش...»

خدایا! به او ظلم شده است پس برای او حکم کن که تو بهترین حکم کنندگان هستی» (2).

آنگاه حضرت در فراق صدیقه طاهره (علیها السلام) مرثیه خواند و اشعاری جانسوز زمزمه نمود. (3) در این هنگام هاتقی در جواب سوگواری و

ص: 169

-
- 1- - الکافی: 1 / 459؛ دلائل الامامة: 138؛ الامالی المفید: 283؛ الامالی الطوسی: 110؛ روضة المتقین: 5 / 348؛ الوافی فیض کاشانی: 3 / 749؛ مرآة العقول: 5 / 330؛ بشارة المصطفی: 397؛ قاموس الرجال التستری: 12 / 325.
 - 2- - الخصال الصدوق: 588؛ بحار الانوار: 78 / 345 و ج 100 / 257؛ مستدرک الوسائل: 2 / 341.
 - 3- - الامالی الصدوق: 580؛ روضة الواعظین: 153 و 491؛ بحار الانوار: 43 / 180 و 187 و 207 و 213؛ لسان المیزان ابن حجر: 6 / 196؛ مروج الذهب: 2 / 291؛ البداية والنهاية ابن کثیر: 8 / 12؛ مطالب السؤل ابن طلحة: 303.

مرثیه امیرالمؤمنین علیه السلام آن حضرت را تسلی داد. (1)

سپس حضرت کنار تربت صدیقه طاهره (علیها السلام) نشست و آنقدر گریست که عباس جلو آمد و دست حضرت را گرفت و با کمک دیگران او را از کنار قبر بردند. (2)

حزن شدید امیرالمؤمنین علیه السلام در خانه

امیرالمؤمنین علیه السلام پس از خاکسپاری صدیقه طاهره (علیها السلام) هنگامی که به خانه بازگشت قلب جریحه دارش لبریز از اندوه و حزن شد و در خانه ای که دیگر فاطمه (علیها السلام) در آن نبود سخت احساس وحشت و تنهایی کرد و اینگونه به زمزمه پرداخت:

«خود می نگرم که رنج و ناگواری های دنیا بر من هجوم آورده اند و کسی که این همه رنج و اندوه او را احاطه کند همواره و همیشه بیمار خواهد بود.

میان دو دوست پر مهر سرانجام فراق و جدایی است...» (3)

خبر غاصبین خلافت از خاکسپاری مخفیانه

بدن مطهر تنها یادگار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شبانه و مخفیانه دفن گردید. اما

ص: 170

1- مناقب ابن شهر آشوب: 3 / 139؛ بحار الانوار: 43 / 184؛ اللمعة البیضاء: 864 .

2- بحار الانوار: 79 / 27؛ مستدرک الوسائل: 2 / 465؛ بیت الاحزان: 185؛ جامع احادیث الشیعة: 3 / 421.

3- الفصول المهمة ابن صباغ: 1 / 673؛ قادتنا کیف نعرفهم: 3 / 249؛ شرح احقاق الحق: 25 / 580؛ الموسوعة الکبری عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 16 / 211.

مردم مدینه به خصوص غاصبین خلافت می دانستند که آشکار نبودن قبر فاطمه زهرا (علیها السلام) برای همیشه سندی زنده بر جنایات و خیانات آنان خواهد بود، لذا از هر راهی برای پیدا کردن قبر حضرت وارد شدند.

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در این باره به مقابله شدید با آنان پرداخت تا وصیت صدیقه کبری (علیها السلام) در مخفی بودن قبر عملی شود.

بنابراین هنگام اذان صبح ابوبکر رو به مردم حاضر در مسجد کرد و اعلان عمومی داد و گفت: برای تشییع جنازه دختر پیامبر حاضر شوید که دیشب از دنیا رفت. (1) آنگاه همراه عمر و عده ای از مردم به سمت خانه امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند در حالی که قصد داشتند بر بدن فاطمه زهرا نماز بخوانند و در مراسم تشییع و تدفین وی حاضر باشند.

در بین راه مقداد را دیدند. مقداد با دیدن ابوبکر و عمر و همراهانشان گفت: «ما دیشب پیکر فاطمه (علیها السلام) را به خاک سپردیم».

عمر با شنیدن این خبر به ابوبکر نگاه کرد و گفت: آیا به تو نگفتم اینان بدن فاطمه را شبانه و زود دفن می کنند که ما حاضر نباشیم؟!

عباس که آنجا حاضر بود گفت: او خود وصیت نموده بود که شما بر او نماز نخوانید. (2)

ص: 171

1- بحار الانوار: 255 / 78؛ الموسوعة الکبری عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 15 / 163.

2- کتاب سلیم بن قیس: 393؛ بحار الانوار: 28 / 305 و ج 43 / 199؛ منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة: 13 / 21؛ عوالم العلوم:

11 / 1094؛ الموسوعة الکبری عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 15 / 165.

مقداد نیز گفت: «فاطمه (علیها السلام) وصیت نموده بود که شما دو نفر بر جنازه او نماز نخوانید!».

عمر به مقداد حمله کرد و آنقدر بر سر و صورت او زد که خسته شد، مردم که حاضر بودند مقداد را از دست عمر رها کردند.

مقداد در برابر عمر ایستادگی کرد و فرمود:

«دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حالی به شهادت رسید که از هر دو پهلویش خون جاری بود، از ضرباتی که تو با شمشیر و تازیانه بر او زدی! پس بدان که من برای کتک خوردن نزد تو از علی و فاطمه (علیهما السلام) بسیار کم ارزش تر هستم، مرا اینگونه می زنی؟!»⁽¹⁾

آنگاه عمر و ابوبکر و همراهانشان نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند. دیدند حضرت کنار در خانه نشسته است.⁽²⁾ نخست برخی گفتند: ای برادر رسول خدا! دستور ده تا سراغ تجهیزات کفن و دفن برویم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: فاطمه (علیها السلام) دفن شد و به پدرش ملحق گردید.

گفتند: «انا لله وانا الیه راجعون! آیا دختر پیامبرمان محمد از دنیا رفت و در بین ما فرزندان دیگری از او باقی نماند و بر بدن او نماز

ص: 172

1- - کامل بهایی: 1 / 314؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام)؛ 321؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 11 / 77.

2- - کامل بهایی: 1 / 314؛ مأساة الزهرا (علیها السلام): 2 / 175؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 15 / 249.

نخواندیم؟! این سخنی بسیار عظیم است!» (1)

اکنون باید مردمی توبیخ می شدند که آن روزها جنایات سقیفه نشینان و غاصبین خلافت را تماشا کردند تا اینکه صدیقه طاهره (علیها السلام) به شهادت رسید و امروز برای تشییع او اصرار میورزند، لذا حضرت خطاب به آنان فرمود:

«بس است آن جنایاتی که در حق خدا و رسول و اهل بیتش انجام دادید! به خدا سوگند! من هرگز درباره وصیت فاطمه (علیها السلام) نافرمانی نخواهم کرد که وصیت نموده بود هیچ یک از شما بر بدنش نماز نخوانید.» (2)

در این حال ابوبکر و عمر جلو آمدند و گفتند:

«ای پسر ابوطالب! درباره دختر محمد چه کردی؟ آیا او را دفن کرده ای؟ (3) آیا دشمنی خود را با ما هنوز ترک نکرده ای؟! (4) چه چیز باعث شد که او را شبانه دفن کنی و نگذاری ما در نماز و تشییع او حاضر باشیم؟!».

ص: 173

1- - الهدایة الكبرى: 179؛ بحار الانوار: 30 / 349؛ مجمع النورین: 148؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 262؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 16 / 42.

2- - الهدایة الكبرى: 179؛ بحار الانوار: 30 / 349؛ مجمع النورین: 148؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 262؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 16 / 42.

3- - الاختصاص المفید: 185؛ بحار الانوار: 29 / 193؛ مجمع النورین: 123؛ الصحیح من سیرة الامام علی علیه السلام: 10 / 93؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 452.

4- - بحار الانوار: 31 / 621 و ج 78 / 255؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 14 / 205.

حضرت فرمود:

«این عهدی بود که او با من داشت و دستور دفن شبانه را داده بود. (1) اگر بازنگردید شما را مفتضح خواهم کرد!...» (2)

ابوبکر و عمر گفتند:

«به خدا قسم! تو هیچ چیزی را که بر علیه ما باشد و ما را ناراحت کند ترک نمی کنی و این نیست مگر به خاطر کینه ای که از ما به دل داری!...» (3)

عمر دو مرتبه گفت:

«ای پسر ابوطالب! آیا حسد قدیمی خود را هنوز ترک نکرده ای! تو رسول خدا را به تنهایی غسل دادی و بدون حضور ما بر جنازه فاطمه نماز خواندی!».

امیرالمؤمنین (علیه السلام) دیگر پاسخ عمر را نداد، اما عقیل برادر حضرت پاسخ او را اینگونه آغاز کرد:

«به خدا سوگند! شما حسودترین و دشمن ترین مردم نسبت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت او هستید! شما فاطمه (علیها السلام) را

ص: 174

1- - بحار الانوار: 29 / 113 و ج 31 / 621 و ج 43 / 201؛ اللعة البيضاء: 873؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 14 / 29 و ج 15 / 178؛ الصحيح من سيرة الامام على علیه السلام: 10 / 296.

2- - بحار الانوار: 31 / 621 و ج 78 / 255؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 14 / 205.

3- - علل الشرايع: 1 / 188؛ بحار الانوار: 43 / 205؛ بيت الاحزان: 186؛ اللعة البيضاء: 876؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 15 / 187.

زدید و در حالی از دنیا رفت که پشت و پهلویش هنوز آغشته به خون بود و از شما دو نفر راضی نبود!...» (1).

تصمیم بر نبش قبر

با این عکس العمل، ابوبکر ساکت شد اما عمر گفت:

«این کار در اثر کینه ای است که در دل دارید! این سخنان بی فایده را رها کن!

ای بنی هاشم! به خدا قسم شما هرگز حسادت قدیمی خویش با ما را فراموش نمی کنید!

به خدا قسم! قصد کرده ام قبر فاطمه را نبش کنم و بر بدنش نماز خوانم! اکنون قبر فاطمه را نبش می کنم و بر بدنش نماز می خوانم!» (2).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) از گستاخی عمر غضبناک شد و لباس او را گرفت و به طرف خود کشید به گونه ای که قادر به عکس العملی نبود. (3).

سپس حضرت فرمود:

«به خدا قسم! مادامی که قلبم درون سینه ام می تپد و ذوالفقار در

ص: 175

1- - کامل بهایی؛ 1 / 314؛ مأساة الزهرا (علیها السلام): 2 / 175؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 11 / 78 و ج 15 / 249.

2- - کتاب سلیم بن قیس: 393؛ بحار الانوار: 28 / 305 و ج 43 / 199؛ منهاج البراعة: 13 / 21؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 15 / 165.

3- - بحار الانوار: 29 / 113؛ اللمعة البيضاء: 862؛ الصحيح من سيرة الامام على عليه السلام: 10 / 296؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 15 / 178.

دستان من است هرگز نمی توانی قبر او را نبش کنی! (1)

ای پسر...! اگر چنین قصدی نمایی دستت را به سویت بازمی گردانم. به خدا قسم! اگر شمشیرم را بیرون کشم آن را غلاف نخواهم کرد مگر با گرفتن جان تو! اگر می توانی قصدت را عملی کن! (2)

به خدا سوگند! اگر قصد داشته باشی ذره ای از این تصمیم خود را عملی کنی - و خوب می دانی که هرگز نمی توانی مگر آنکه آنچه چشمانت در آن است از تنت جدا شود - بدان که من با توبه غیر از شمشیر معامله نخواهم کرد قبل از آنکه به چنین هدفی دست پیدا کنی! (3)

آنگاه حضرت عمر را رها کرد و او که قدرت حرکت نداشت ساکت شد. (4)

در این هنگام عده ای از مردم بازگشتند، اما عمر و ابوبکر و

ص: 176

-
- 1- - الاختصاص المفید: 185؛ بحار الانوار: 29 / 193؛ مأساة الزهرا (علیها السلام): 2 / 64؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 452؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 15 / 194.
 - 2- - کتاب سلیم بن قیس: 393؛ بحار الانوار: 28 / 305 و ج 43 / 200؛ منهاج البراعة: 13 / 21؛ اللمعة البيضاء: 872؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 15 / 165.
 - 3- - علل الشرایع: 1 / 189؛ بحار الانوار: 43 / 205؛ بیت الاحزان: 187؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 15 / 188.
 - 4- - کتاب سلیم بن قیس: 393؛ بحار الانوار: 28 / 305 و ج 43 / 200.

همراهانشان - با آنکه از سخن امیرالمؤمنین علیه السلام در هراس بودند - همچنان قصد داشتند به قبرستان بقیع بروند و قصد سوء خود را عملی کنند.

آنان به سوی بقیع رفتند. ابوبکر گفت: بروید عده ای از زنان مسلمان را بیاورید تا این قبرها را نبش کنند و جنازه فاطمه را پیدا کنیم و از قبر بیرون بیاوریم و بر آن نماز بخوانیم و بار دیگر او را به خاک بسپاریم تا بتوانیم در آینده قبرش را زیارت کنیم!

این سخن ابوبکر را به امیرالمؤمنین علیه السلام اطلاع دادند. در این هنگام حضرت لباس زرد رنگی را که در جنگ ها می پوشید بر تن کرد و شمشیر ذوالفقارش را به کمر بست و از خانه خارج شد در حالی که از شدت غضب چشمانش سرخ شده بود و خون در رگهای مبارکش به جوش آمده بود. حضرت به طرف بقیع می آمد.

شخصی دوان دوان نزد مردمی که در بقیع بودند آمد و گفت: «این علی بن ابی طالب علیه السلام است که می آید و سوگند یاد نموده که اگر یک سنگ از این قبرها جابه جا شود تا آخرین نفر شما را از دم شمشیر خواهد گذرانید».

بسیاری از مردم با این سخن از بقیع رفتند. (1) اما ابوبکر و عمر و

ص: 177

1- - الهدایة الكبرى: 179؛ عیون المعجزات: 48؛ بحار الانوار: 30 / 349 و ج 31 / 593 و ج 43 / 212؛ الهجوم علی بیت فاطمة (علیها السلام): 263؛ الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 15 / 189 و 194؛ مجمع النورین: 157.

عده ای دیگر باقی ماندند. عمر جلو آمد و گفت: «یا اباالحسن! تو را چه شده است؟! به خدا سوگند قبرها را نبش کرده و جنازه او را بیرون آورده بر او نماز می خوانیم» امیرالمؤمنین علیه السلام لباس عمر را گرفت و او را پیچاند و بر زمین کوبید و فرمود:

«... ای پسر...! من از حق خود گذشتم از بیم آنکه مردم از دین برگردند. اما در مورد نبش قبر فاطمه (علیها السلام) سوگند به آن خدایی که جان علی در کف دست قدرت اوست اگر تو و یارانت دست به آن بزنید و یک سنگ از آن جابجا شود زمین را از خون شما سیراب خواهم کرد!

اکنون اگر می خواهی اقدام کن. اگر شمشیر کشم آن را غلاف نمی کنم مگر با گرفتن جان تو!». (1)

پس از این، آن دو به همراه مردمی که در قبرستان بقیع جمع شده بودند به سرعت متفرق شدند و برای همیشه پیدا کردن قبر فاطمه (علیها السلام) را از یاد بردند. (2)

ص: 178

-
- 1- - دلائل الامامة: 137؛ بحار الانوار: 593 / 31 و ج 171 / 43؛ بیت الاحزان: 185؛ شرح احقاق الحق: 171 / 19؛ اعیان الشیعة: 322 / 1؛ مجمع النورین: 157؛ الموسوعة الکبری عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 15 / 259 و 286.
- 2- - الهدایة الکبری: 179؛ دلائل الامامة: 137؛ بحار الانوار: 350 / 30 و ج 593 / 31 و ج 172 / 43؛ مجمع النورین: 148 و 157؛ بیت الاحزان: 186؛ الموسوعة الکبری عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 15 / 286 و ج 16 / 43.

خانه نشینی امیرالمؤمنین علیه السلام در مصیبت صدیقه طاهره (علیها السلام)

بعد از شهادت صدیقه طاهره (علیها السلام) امیرالمؤمنین علیه السلام مدتی طولانی از خانه بیرون نیامد. اصحاب که از این موضوع بسیار ناراحت و نگران بودند عمار را نزد حضرت فرستادند.

عمار پس از اجازه وارد خانه شد دید امیرالمؤمنین علیه السلام نشسته و حسنین (علیهما السلام) کنار او هستند و حضرت گاهی به امام حسن علیه السلام نگاه نموده و اشک می ریزد و گاهی نظر به امام حسین علیه السلام می کند و اشک می ریزد.

عمار عرض کرد: آقای من! شما ما را در مصیبت ها به صبر دستور می دهید. اصحاب در انتظار شما هستند و طاقت دوری شما را ندارند.

حضرت فرمود:

«ای عمار! در سوگ چنین بانویی نشستن سخت گران است.

ای عمار! من با از دست دادن فاطمه گویی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را از دست داده ام. فاطمه برای من آرامش خاطر و تسلی مصیبت بود.

ای عمار! من درد مصیبت را احساس نکردم مگر با از دست دادن او، و درد فراق را نفهمیدم مگر با فراق او...

ای عمار! هنگامی که فاطمه را بر مکان غسل گذاشتم دیدم یکی از استخوان های پهلویش شکسته و میخ در وارد سینه اش شده و آن را مجروح کرده و پهلویش از شدت

ضربات سیاه شده است.

ای عمار! آنچه از قلبم بیرون نمی رود این است که او این جراحات را از من مخفی می کرد که مبادا زندگی به کام من تلخ شود. (1)

ای عمار! دیدگانم بر حسن و حسین نمی افتد جز آنکه گریه راه گلویم را می بندد و بر زینب نظاره نمی کنم جز آنکه قلبم شعله ور می شود و جز اشک امانم نمی دهد». (2)

امیرالمؤمنین علیه السلام کنار تربت صدیقه طاهره (علیها السلام)

امام صادق علیه السلام فرمودند: پس از شهادت مادرم فاطمه (علیها السلام)، امیرالمؤمنین علیه السلام هر روز کنار تربت او می رفت. در یکی از روزها خود را بر روی قبر محبوب خویش انداخت و در حالی که می گریست فرمود:

«مرا چه سود که بر کنار قبرها بگذرم و بر تربت محبوب خویش سلام دهم اما جواب مرا ندهد؟...». (3)

ص: 180

1- - المنتخب الطریحی: 2 / 356؛ الاربعین فی حب امیرالمؤمنین علیه السلام علی ابومعاش: 4 / 469؛ الموسوعة الکبری عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 11 / 103 و ج 16 / 213؛ الانوار العلویة النقدي: 306.

2- - الانوار العلویة النقدي: 307.

3- - الفصول المهمة ابن صباغ: 1 / 673؛ الغدير: 2 / 16؛ قادتنا کیف نعرفهم: 3 / 249؛ الموسوعة الکبری عن فاطمة الزهرا (علیها السلام): 16 / 211.

زنده شدن عروس به اعجاز حضرت زهرا (علیها السلام)

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مسجد نشسته بود که جمعی از بزرگان و اشراف شهر به حضورش آمده گفتند:

ای افتخار عرب! ما به خدمت شما رسیدیم تا عرض کنیم دختر فلانی را به پسر فلانی - که هر دو از مشاهیر و اشراف عرب هستند - عقد بسته و مجلس عروسی برپا کرده ایم، آمده ایم دختر گرامی شما فاطمه زهرا (علیها السلام) را به آن جشن دعوت کنیم. خُلق عظیم شما اقتضا می کند که به فاطمه اجازه دهی در این محفل حضور نماید تا مجلس ما مزین شود.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: صبر کنید، من به خانه دخترم فاطمه (علیها السلام) بروم و او را از این دعوت خبردار کنم، اگر مایل شدند بیایند به شما اطلاع می دهم.

حضرت جریان دعوت اشراف عرب را به عروسیشان، به او فرمود و از وی نظرخواهی کرد که آیا حاضر است به جشن عروسی زنده شدن عروس به اعجاز حضرت زهرا (علیها السلام)

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مسجد نشسته بود که جمعی از بزرگان و اشراف شهر به حضورش آمده گفتند:

ای افتخار عرب! ما به خدمت شما رسیدیم تا عرض کنیم دختر فلانی را به پسر فلانی - که هر دو از مشاهیر و اشراف عرب هستند - عقد بسته و مجلس عروسی برپا کرده ایم، آمده ایم دختر گرامی شما فاطمه زهرا (علیها السلام) را به آن جشن دعوت کنیم. خُلق عظیم شما اقتضا می کند که به فاطمه اجازه دهی در این محفل حضور نماید تا مجلس ما مزین شود.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: صبر کنید، من به خانه دخترم فاطمه (علیها السلام) بروم و او را از این دعوت خبردار کنم، اگر مایل شدند بیایند به شما اطلاع می دهم.

حضرت جریان دعوت اشراف عرب را به عروسیشان، به او فرمود و از وی نظرخواهی کرد که آیا حاضر است به جشن عروسی

صدیقه طاهره فاطمه زهرا (علیها السلام) لحظاتی به فکر فرو رفت، سپس عرض کرد:

پدرجان! من فکر می کنم دعوت آنان از من به عروسیشان برای سخریه و استهزاء من است، چون زنان و دختران اشراف عرب در آن جشن همه لباس های فاخر و گران قیمت حریر و جواهر به تن کرده، ولی من غیر از این پیراهن کهنه و چادر وصله دار چیزی ندارم بپوشم و به آن جا بروم، اگر با همین وضعیت بروم آنها مرا استهزاء و مسخره و شماتت خواهند کرد.

وقتی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سخنان دخترش فاطمه زهرا (علیها السلام) را شنید غمگین شد، در همان حال جبرئیل امین از سوی رب العالمین به حضورش رسید عرض کرد: یا رسول الله! خدای جلّ و علا بر شما و فاطمه سلام می رساند و می فرماید: به فاطمه بگو همان لباس هایی که دارد بپوشد و عازم رفتن عروسی باشد که ما را در این کار حکمتی است.

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) پیغام خدای تبارک و تعالی را به دخترش فاطمه زهرا (علیها السلام) رسانید. صدیقه طاهره فاطمه زهرا (علیها السلام) عرض کرد: هرچه خدای عزوجل فرماید، همان را می کنم و حکم و فرمان او را به جان و دل می پذیرم.

سجده شکری کرد و برخاست جامه های کهنه و وصله دار خود را پوشیده و از پدر بزرگوارش اجازه رفتن به عروسی گرفت و همت به

رفتن نمود. در همان حال فرشتگان هفت آسمان ناله سر داده و سر نیاز به درگاه خدای تعالی نهاده و گفتند:

بارخدایا! خداوندا! دختر پیغمبر آخر الزمان که محبوبه توست و او را بر دیگر زنان عالم برگزیده ای در میان زنان خجالت زده و دل شکسته نکن که ما تحمل دیدن افسردگی او را نداریم.

همان لحظه از طرف خدای تبارک و تعالی به جبرئیل امر شد: با صد هزار حوری مه لقا از لباس های بهشتی بردارید و بر زمین نازل شوید و آنها را بر فاطمه زهرا (علیها السلام) بپوشانید و او را با عزت و احترام به مجلس عروسی ببرید.

جبرئیل علیه السلام به فرمان خدا از لباس های سندس و استبرق بهشتی با صد هزار حوریه به خدمت صدیقه طاهره فاطمه زهرا (علیها السلام) آمد. آن بانوی محترمه لباس های بهشتی را پوشید، با جلال و عزت به سوی جشن عروسی حرکت کرد.

حوریان خاک قدم های آن علیا مخدره (علیها السلام) را به عنوان تبرک بر چشم هایشان می مالیدند.

فاطمه زهرا (علیها السلام) از دیدن این همه عزت و جلال شکر خداوند تعالی را به جای آورده و زبانش بر ثنای خدای متعال گویا بود.

وقتی نزدیکی خانه عروس رسیدند و نور مقدسش بر جمع زنانی که آنجا بودند تابید، همگی با حالت شگفت و تعجب به چهره نورانی و لباس های حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) نظر کرده و متحیر شدند و بی

اختیار به استقبال آن بانوی دو عالم شتافتند، تا آن جا که هیچ زنی در کنار عروس نماند.

بعضی از آنها دست و پای صدیقه طاهره فاطمه زهرا (علیها السلام) را بوسیده و آن بانوی بانوان را با احترام و عزت وارد مجلس جشن عروسی کردند.

با دیدن این حالت عروس تحمل نموده و از صندلی که بر روی آن نشسته بود، به زمین افتاد و مدهوش شد.

وقتی به کنارش آمدند، دیدند که جان به جان آفرین تسلیم کرده و مرده است.

صدای فریاد و شیون از زنان بلند شد، همگی به گریه درآمدند.

حضرت زهرا (علیها السلام) از مشاهده آن واقعه خیلی متأثر و از مردن عروس مکدر شد. بلادرنگ برخاسته تجدید وضو کرد، در جلو چشمان زنان عرب دو رکعت نماز حاجت خواند و سر بر سجده نهاده و گفت:

بارها! بنده نوازا! به عزت و جلال لایزال تو، و به حرمت و شرف رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیرالمؤمنین علی مرتضی علیه السلام و به فضیلت طاعات و عبادات بندگان خاصت «عروس» را زنده بگردان.

هنوز سر فاطمه زهرا (علیها السلام) در سجده بود و لبانش در مناجات حق، دیدند که عروس حرکتی کرده و عطسه ای زد و به اذن خدا از جا برخاست و به دست و پای فاطمه زهرا (علیها السلام) افتاد و بوسید و گفت:

سلام بر تو ای دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)! همانا تو و پدرت بر حق هستید و کسانی که راه کفر و شرک و بت پرستی را پیش گرفته، همه باطل اند و من با دست مبارک شما مسلمان می شوم.

نقل کرده اند: آن روز هفتصد نفر مرد و زن از خویشان و فامیل های عروس و داماد دین مقدس اسلام را پذیرفته و از شرک و کفر بیرون آمدند و این معجزه حضرت در شهرهای دیگر شهرت پیدا کرد و بسیاری مسلمان شدند.

وقتی مجلس عروسی به پایان رسید، صدیقه طاهره (علیها السلام) به منزل بازگشت [و ماجرا را بیان نمود].

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سر به سجده شکر نهاده و خدای عزوجل را سپاس و ثنا گفت و فرمود:

ای نور دیده! از آنچه گفتم، هزاران بار بیشتر و بهترش را از درگاه خداوند تبارک و تعالی بر تو امیدوارم. (1)

مقام حضرت زهرا (علیها السلام) از زبان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

روزی عایشه بر حضرت فاطمه (علیها السلام) وارد شد، در حالی که آن حضرت برای حسن و حسین (علیهما السلام) با آرد و شیر و روغن در دیگی

ص: 187

1- - الخصائص الفاطمیه (علیها السلام) الکجوری 2/359؛ و بحار الانوار 43/30 و مجمع النورین 33 مشابه حدیث فوق.

حریره درست می کرد. دیگ بر روی اجاق و آتش می جوشید و بالا می آمد و فاطمه (علیها السلام) آن را با دست خود هم می زد.

عایشه با اضطراب و نگرانی از نزد او بیرون آمده، نزد پدرش ابوبکر رفت و گفت: ای پدر! من از فاطمه چیز شگفت آوری دیدم، و آن این که دست به درون دیگی که بر روی آتش می جوشید برده، آن را به هم می زد.

گفت: دخترکم! این را پنهان کن که کار مهمی است.

این خبر که به گوش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید، بالای منبر رفت و حمد و سپاس الهی به جای آورد، سپس فرمود:

همانا مردم دیدن دیگ و آتش را بزرگ شمرده و تعجب می کنند. سوگند به آن کسی که مرا به پیامبری برگزید، و به رسالت انتخاب فرمود! همانا خدای عزوجل آتش را بر گوشت، خون، موی، رگ و پیوند فاطمه (علیها السلام) حرام کرده است، و فرزندان و شیعیان او را از آتش دور نموده است.

برخی از فرزندان فاطمه (علیها السلام) دارای رتبه و مقامی هستند که آتش و خورشید و ماه از آنها فرمان برداری کرده در پیش رویشان جنیان شمشیر زده، پیامبران به پیمان و عهد خود درباره آنها وفا می کنند، زمین گنجینه های خودش را تسلیم آن ها نموده، آسمان برکاتش را بر اینان نازل می کند.

وای، وای، وای به حال کسی که در فضیلت و برتری فاطمه (علیها السلام) شک و تردید به خود راه دهد! و لعنت و نفرین خدا بر کسی که شوهر او، علی بن ابی طالب علیه السلام را دشمن

داشته به امامت فرزندان او راضی نباشد.

همانا فاطمه (علیها السلام) خود دارای جایگاهی است، و شیعیانش نیز بهترین جایگاه ها را خواهند داشت.

همانا فاطمه (علیها السلام) پیش از من دعا می کند و شفاعت می نماید و شفاعتش علیرغم میل کسانی که با او مخالفت می کنند پذیرفته می شود. (1)

برکت چادر حضرت زهرا (علیها السلام)

امیرالمومنین علیه السلام چیزی از یک نفر یهودی قرض نمود، یهودی در مقابل آن، شیئی را به عنوان رهن درخواست کرد.

علی علیه السلام چادر حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را - که از پشم بافته شده بود - در گرو قرضش گذاشت.

یهودی آن چادر را به خانه خود برده و در میان اتاقی نهاد. هنگامی که شب فرا رسید و تاریکی بر همه جا حاکم شد، زن یهودی برای کاری وارد آن اتاق شد، دید نوری اتاق را فرا گرفته و روشن نموده است، فوری نزد شوهرش آمد و او را از این امر آگاه کرد.

مرد یهودی که بودن چادر حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) در خانه اش را فراموش کرده بود از این امر در شگفت شد، به سرعت برخاست و داخل اتاق شد، ناگهان دید که نور آن چادر همه اتاق را فرا گرفته،

ص: 189

گویی شعاعش از ماه شب چهاردهم فروزان تر بود و از نزدیک می درخشید.

یهودی که از این امر در شگفت شد، محل چادر را بررسی کرد و با دقت به آنجا نگاه نمود فهمید که نور از همان چادر حضرت می درخشد.

او از اتاق خارج شد و به سرعت سوی قوم و خویش خودش رفت، همسرش نیز به سوی خویشان خود شتافت، و آنها را در آن اتاق حاضر کردند، در آن شب، تعداد هشتاد نفر از یهودیان در خانه او حاضر شده و این منظره را مشاهده کردند و همگی مسلمان شدند. (1)

لعن الله ظالمیک یا فاطمه!

بشار مکاری می گوید: در کوفه خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم. نزد حضرت ظرفی از خرمای «طبرزد» بود که میل می نمود و فرمود: بشار! بیا جلو میل کن.

عرض کردم: گوارا باد فدایت شوم! چیزی در بین راه دیدم که سخت ناراحتم و دلم را بدرد آورده و تأثیر زیادی در من گذاشته است.

فرمود: تو را به حقی که برگردنت دارم پیش بیا میل کن. پیش رفته شروع بخوردن نمودم، فرمود: چه دیده بودی؟

ص: 190

گفتم: در بین راه پاسبانی دیدم که به سر پیرزنی رفته و او را کتک زنان بطرف زندان می برد، او با صدای بلند می گفت: «پناه به خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می برم بفریادم برسید» هیچ کس به داد او نرسید.

فرمود: برای چه او را چنین می زدند؟

گفتم: از مردم شنیدم که آن زن به زمین خورده و در حین افتادن گفته بود:

«لعن الله ظالمیک یا فاطمه؛ ای فاطمه! خدا لعنت کند ظالمین تو را».

این آزار و شکنجه برای همان حرف بوده است.

امام دست از خوردن کشید شروع کرد به زار زار گریستن بطوری که دستمال و محاسن و سینه اش از اشک تر شد.

فرمود: بشّار! حرکت کن برویم به مسجد سهله دعا کنیم و از خداوند عزیز خلاصی آن زن را بخواهیم.

امام علیه السلام یکی از شیعیان را فرستاد به دارالاماره و فرمود: از همان جا تکان نمی خوری تا فرستاده ما بیاید، اگر پیش آمدی برای آن زن اتفاق افتاد می آبی و ما را پیدا می کنی.

به مسجد سهله رفتیم هر کدام دو رکعت نماز خواندیم آنگاه امام صادق علیه السلام دست به آسمان بلند نموده این دعا را خواند:

«انت الله لا اله الا انت خالق الخلق ورازقهم، وانت الله لا اله الا انت القابض الباسط، وانت الله لا اله الا انت مدبر الامور وباعث من فی القبور، انت وارث الارض ومن

عليها، اسئلك باسمك المخزون الحى القيوم، وانت الله لا اله الا انت عالم السرّ واخفى، اسئلك باسمك الذى إذا دعيت به اجبت، واذا سئلك به اعطيت، واسئلك بحقّ محمد وآل محمد أن تقضى حاجتى الساعة الساعة.

يا سامع الدعاء، يا سيداه يا مولايه يا غياثاه، اسئلك بكل اسم سميت به نفسك، او استأثرت به فى علم الغيب عندك أن تصلّى على محمد وآل محمد وأن تجعل خلاص هذه المرأة، يا مقلب القلوب والابصار يا سميع الدعاء».

بعد از دعا به سجده رفت که من جز صدای نفس آقا چیزی نمی شنیدم سر بلند نموده و فرمود: حرکت کن که زن را آزاد کردند.

از مسجد خارج شدیم که در بین راه نماینده امام علیه السلام رسید حضرت پرسید: چه خبر شد؟ گفت: آزادش کردند.

فرمود: چطور شد که آزادش کردند؟

گفت: من نفهمیدم ولی در دارالاماره ایستاده بودم یک دربان آمد و او را خواست گفت: چه گفته بودی؟ جواب داد: من به زمین خوردم گفتم: «لعن الله ظالمیک یا فاطمه» مرا چنین آزدند.

آن شخص دوست درهم به او داد گفت: این پول را بگیر و امیر را حلال کن، ولی پیرزن نگرفت. وقتی دید از گرفتن پول امتناع دارد به امیر خبر داد. امیر بیرون آمده گفت: برو به منزلت. پیرزن به منزلش رفت.

امام علیه السلام فرمود: از گرفتن دویست درهم خودداری کرد؟

گفت: آری با اینکه به خدا به آن پول احتیاج داشت.

امام علیه السلام از جیب خود هفت دینار بیرون آورده فرمود: این پول را به منزلش ببر و سلام مرا به او برسان.

ما با هم به خانه او رفتیم و سلام امام علیه السلام را رساندیم.

پیرزن گفت: به خدا سوگند جعفر بن محمد علیه السلام به من سلام رسانده؟!!

گفتم: خدا تو را پیامرزد به خدا سوگند جعفر بن محمد علیه السلام سلام به تو رساند. او دست برد گریبان خود را چاک زده و بی هوش گردید.

ایستادیم تا به هوش آمد، گفت: سخن امام علیه السلام را برایم دو مرتبه بگویند. تکرار کردیم، تا سه مرتبه این کار را کرد، بعد گفتیم: این پول را بگیر امام علیه السلام برایت فرستاده مژده باد تو را.

پول را گرفت وگفت: به امام علیه السلام بگویید از خدا بخواهد این کنیزش را ببخشد کسی بیشتر از او و پدران گرام و اجداد طاهرش: در نزد خدا محبوب تر نیست که واسطه توسل شوم.

خدمت حضرت صادق علیه السلام برگشتیم و داستان زن را برای ایشان نقل کردیم. امام علیه السلام شروع به گریه کرده و برایش دعا فرمود. (1)

ص: 193

زنی شیعه با مردی ناصبی و دشمن اهل بیت (علیهم السلام) ازدواج کرد و نمی دانست که او ناصبی است، مدتی از ازدواجش گذشت روزی از روزها در خانه را زدند، رفت و در را باز کرد دید مرد فقیری است که کمک می خواهد و امیرالمؤمنین علیه السلام را واسطه قرار داده و می گوید: به حق علی بن

ابی طالب علیه السلام به من کمک کنید!

آن زن می گوید این سوگند مرا تکان داد، بی اختیار دست برده گوشواره هایم را بیرون آوردم و در دست سائل گذاشتم. آن مرد خوشحال و راضی رفت. شوهرم که برگشت جلو رفته و با خوشحالی و شادمانی گفتم: امروز فقیری بر ما گذشت و کمک خواست و مرا به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام قسم داد، من هم گوشواره ام را به احترام حضرت به او دادم.

شوهر عصبانی از جا جست و گفت: گوشواره ها را با دست چپ دادی یا دست راست؟ زن گفت: با دست راست.

مرد او را به طرف آشپزخانه کشانید و با ساطور دست راستش را قطع کرد و او را طلاق داده، و در حالی که زن فریاد می کشید و کمک می خواست او را از خانه بیرون انداخت.

برخی رهگذران او را دیده و به خانه بردند و جلوی خون ریزی دستش را گرفته و زخمش را بستند.

پس از مدتی آن زن به قصد حرم امیرالمؤمنین علیه السلام راهی نجف

شد، در بین راه به کاروانسرای که برای زوار مهیا شده بود وارد گردید و داستانش را برای همسر صاحب کاروانسرا تعریف کرد.

آن زن دلش به حال او سوخت و جای خوابی به او داد. اتفاقاً قافله ای از زوار آمدند و در همان کاروانسرا پیاده شدند. رئیس آن قافله، زن را که دید درباره اش پرسید، قصه را برایش گفتند، خیلی ناراحت شد و تصمیم گرفت با آن زن ازدواج نماید.

همسر صاحب کاروانسرا نزد آن زن رفته و پیشنهاد آن جوان را به او اطلاع داد.

زن گفت: امشب را به من مهلت دهید ان شاء الله تعالی فردا به شما جواب می دهم.

آن شب به نماز شب ایستاد و سپس به سجده رفت و متوسل به صدیقه طاهره (علیها السلام) شد و از حال و روزش به آن حضرت شکوه کرد، و چاره دست قطع شده اش را از ایشان خواست.

نزدیک صبح در خواب دید حضرت زهرا (علیها السلام) از امیرالمؤمنین علیه السلام درخواست می کند که آن دست قطع شده به صورت اولش برگردد زیرا در راه محبت شما قطع شده است. تا از خواب بیدار شد دید دست قطع شده اش مانند روز اول سالم است، گویا اصلاً هرگز قطع نشده، و سپس به ازدواج آن جوان در آمد. [\(1\)](#)

ص: 195

در عباس آباد هند جمعی از شیعیان در ایام عاشورای حسینی علیه السلام جمع شدند که شبیه حضرت عباس علیه السلام بسازند. شخصی که تنومند و رشید باشد نیافتند، تا آن که جوانی را پیدا کردند که پدرش از دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) بود.

او را شبیه کردند و مراسم تعزیه برپا نمودند. چون شب شد به خانه آمد. پدرش از او پرسید: کجا بودی؟ هنگامی که از کار پسرش آگاه گردید، بسیار عصبانی شد و گفت: مگر عباس [علیه السلام] را دوست می داری؟

جوان گفت: آری، جانم به فدای او باد!

پدر گفت: اگر چنین است بیا تا دست های تو را به یاد دست بریده عباس [علیه السلام] قطع نمایم.

جوان دست خود را دراز کرد و پدر دستش را برید. مادرش گریان شد و گفت: ای

مرد! چرا از فاطمه زهرا (علیها السلام) شرم

نکردی؟

مرد گفت: اگر فاطمه [علیها السلام] را دوست داری بیا تا زبان تو را نیز قطع کنم.

پس زبان زن را هم برید و هر دو را از خانه بیرون کرد و گفت: بروید و شکوه مرا پیش عباس [علیه السلام] نمایید.

آن دو به عباس آباد آمدند و به مسجد محل رفته، نزدیک منبر تا به سحر ناله کردند.

زن گوید: چون نزدیک صبح شد، زنانی چند دیدم که آثار بزرگی از پیشانی ایشان ظاهر بود. یکی از آنها آب دهان بر زخم زبان من مالید، فی الحال زبانم التیام یافت، دامنش را گرفتم و عرض کردم: جوانی دارم که دستش بریده و بی هوش افتاده به فریادش برس.

فرمود: آن هم صاحبی دارد.

گفتم: تو کیستی؟

فرمود: من فاطمه مادر حسین هستم.

این بگفت و از نظرم غایب شد.

نزد فرزندم آمدم، دستش را دیدم که خوب شده است. پرسیدم: چگونه چنین شده است؟!

پسر گفت: در اثنای بی هوشی جوان نقاب داری دیدم، به بالینم آمد و فرمود: دستت را به جای خود بگذار، پس نظر کردم هیچ اثر زخمی در آن ندیدم.

گفتم: می خواهم دست تو را ببوسم. ناگاه اشکش جاری شد و فرمود: ای جوان! معذورم دار که دستم را کنار نهر علقمه جدا کردند.

عرض کردم: شما کیستی؟ فرمود: منم عباس بن علی (علیهما السلام)، سپس از نظرم غایب گردید! (1)

ص: 197

اثر اهداء به حضرت زهرا (علیها السلام)

مرحوم حاج شیخ مهدی محدث زاده، فرزند بزرگوار محدث نامدار شیعه، مرحوم حاج شیخ عباس قمی - صاحب تالیفات فراوان و از همه مشهورتر، کتاب برجسته مفاتیح الجنان - فرمودند:

از پدرم سؤال کردم که چگونه شد کتاب مفاتیح الجنان این قدر مورد توجه قرار گرفت، که همه کتاب های دعایی قبلی را که از آثار بزرگان نامدار شیعه می باشد تحت الشعاع خود قرار داد، و عالم گیر شد، و در همه جا و در نزد همه کس مورد قبول قرار گرفت؟

پدرم فرمودند: وقتی کتاب مفاتیح الجنان را تألیف نمودم، آن را به روح مقدس حضرت زهراء (علیها السلام) هدیه کردم، در نتیجه چنین موقعیتی برای این کتاب حاصل گردید. (1)

خدایا! این جوان به ما متوسل شده

یکی از تجار متدین و محترم و علاقمند به خاندان نبوت (علیهم السلام) چهل سال پیش دل درد عجیبی پیدا می کند، و ورم بسیار شدیدی بر او عارض می شود، و شکم او بسیار بالا می آید. برای معالجه از پزشکان

ص: 198

1- - نهضت فاطمیه (علیها السلام) و شمه ای از کرامات فاطمه زهرا (علیها السلام) میر سید حجت موحد ابطحی 502؛ خاطرات زهرایی (علیها السلام) اسماعیل انصاری زنجانی 13؛ انوار الولا سید احمد حکیم 267.

زیادی کمک می‌گیرد ولی هیچ اقدام و درمانی مؤثر واقع نمی‌شود.

عده‌ای از همسایگان او عازم سفر کربلا می‌شوند. ایشان چندین عریضه (نامه) می‌نویسد برای حضرت سید الشهداء امام حسین علیه السلام و حضرت ابا الفضل علیه السلام و کاظمین (علیهم السلام) و یک عریضه نیز برای حضرت زهرا (علیها السلام) می‌نویسد.

یکی از همسایه‌ها با دیدن عریضه حضرت زهرا (علیها السلام) می‌گوید: قبر حضرت که معلوم نیست کجا است. این جمله او را ناراحت می‌کند و لذا با حالتی محزون و غصه دار در پائین عریضه می‌نویسد:

یا ابا عبدالله! اگر کسی از قبر مادرتان خبر نداشته باشد شما آگاه هستید، پس از شما تقاضا دارم که این عریضه را به مادرتان برسانید.

همسایه‌ها به سفر کربلا مشرف می‌شوند، و چند روزی می‌گذرد. مریض نام برده، شبی در عالم رؤیا می‌بیند که حضرت زهرا (علیها السلام) تشریف آوردند، در حالی که تمام بدن مبارک پوشیده، و بر صورت مبارکش دو نقاب زده بود، و دو فرزند کوچک و خردسال همراهشان بود؛ یکی در طرف راست و دیگری طرف چپ، این سه بزرگوار تشریف آوردند و روبروی مریض نشستند.

حضرت زهرا (علیها السلام) پیراهن او را بالا زدند و با این که دست هایشان پوشیده بود، باز هم دست‌ها را زیر چادر بردند، و بر روی شکم او (که ورم بسیار داشت) قرار دادند، و دست چپ را بلند کرده و فرمودند: فرزندانم من دعا می‌کنم، شما آمین بگوئید، سپس عرضه داشتند:

خدایا! این جوان به ما متوسّل شده، اگر عمر او تمام شده عمری دوباره به او عطا فرما.

فرزندان آن حضرت آمین گفتند، و سپس در حالی که عقب عقب می رفتند چند مرتبه فرمودند: تو خوب شدی، تو خوب شدی، تو خوب شدی و هم اکنون که چهل سال از این جریان و عنایت بزرگ می گذرد آن عارضه دیگر تکرار نشده است. (1)

حضرت زهرا (علیها السلام) گلی به من دادند، بوئیدم و...

مرحوم آیه الله سیّد احمد فقیه امامی 1 در راه احیاء و بزرگداشت شهادت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) از پیشگامان بزرگ، و از مدافعین سرسخت حقّ آن حضرت بودند، و اولین تابلوی بزرگ و چشمگیر را، به نام «کتابخانه عمومی الزّهرا (علیها السلام)» در بلندترین قسمت مسجدشان، واقع در خیابان عبدالرزاق اصفهان، در سال 1400 قمری نصب نمودند.

در جریان نهضت فاطمیّه (علیها السلام)، از سال 1411 قمری (یکهزار و چهارصدمین سال شهادت فاطمه زهرا (علیها السلام)) با استفاده از همه امکانات جانی، مالی، آبرویی، اندیشه ای، همراه با تواضع، حُسن اخلاق، و حُسن تدبیر، بیشترین کوشش را در پیشرفت و موفقیت حرکت فاطمیّه (علیها السلام) انجام دادند، و تشویق های مؤثر و نافذ ایشان، در

ص: 200

1- - نهضت فاطمیّه (علیها السلام) و شمه ای از کرامات فاطمه زهرا (علیها السلام) 514.

به حرکت درآمدن دستجات عزاداری، و تداوم آن، در سال های بعد، و در گسترش فعالیت های گوناگون اجتماعی، در این زمینه نقشی حیاتی داشت، و نام ایشان را با حرکت و نهضت فاطمیّه (علیها السلام) پیوند زد. (1)

در سال 1414 قمری، در آخرین روز ایام فاطمیّه (علیها السلام) (دهم جمادی الثانیه) ایشان در کتابخانه عمومی الزهرا (علیها السلام) رحلت کردند، و در هنگامی که به میز مخصوص مطالعه ایشان مراجعه شد، ملاحظه گردید، که ایشان قبل از رحلت، در حال نوشتن متن اطلاعیه ای برای جشن میلاد حضرت زهرا (علیها السلام) بوده، که در صدر آن نوشته بودند: **إِنَّمَا سُدَّ مَيِّتَ فَاطِمَةَ، لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا.** (2)

پس از درگذشت ایشان، یکی از بستگان آن بزرگمرد، در عالم رؤیا دیده بود، که ایشان فرمودند:

هنگام جان دادن، همه معصومین (علیهم السلام) تشریف آوردند و حضرت زهرا (علیها السلام) گلی به من دادند، بوئیدم، و آنقدر لذت بردم که اگر به من پیشنهاد می کردند به دنیا برگردم، راضی نمی شدم.

و این چنین، در آخرین لحظات، حضرت زهرا (علیها السلام) قردانی و

ص: 201

1- - در آن زمان، با توجه به قدرت و نفوذ گروه ها و اشخاص سست عقیده و یا منحرف و مخالف امر ولایت اهل البیت (علیهم السلام) و خصوصاً مسئله مظلومیّت حضرت زهرا (علیها السلام) چنین اقدامی، جرأت و شجاعت قابل توجهی لازم داشت، و یک نوع مبارزه با آن جریانات انحرافی محسوب می گردید.

2- - متن روایت و ترجمه آن در صفحه 23 گذشت.

تشکر خودشان را، از ارادتمند و مدافع حقشان اظهار داشتند. (1)

ای فاطمه پهلوشکسته...

روزی مرجع عالیقدر شیعه، آیه الله العظمی حاج سید محمد هادی میلانی¹ نشسته بودند که مرد و زنی با چند فرزند، بر ایشان وارد شدند و گفتند: ما از کشور آلمان آمده ایم، و می خواهیم مسلمان شویم.

جریان از این قرار است که این خانواده در کشور آلمان زندگی می کردند، دخترشان پهلوشکسته و پزشکان از درمان او عاجز شدند، و بالاخره گفتند باید پهلوی این دختر را عمل کرد، ولی خطرناک است.

دختر آلمانی حاضر نشد عمل جراحی کند، و گفت حاضرم بمیرم ولی زیر تیغ عمل جراحی نروم.

دخترک پهلوشکسته را به خانه آوردند، آنها در خانه، یک خدمتکار ایرانی داشتند به نام «بی بی»، یک روز این دخترک پهلوشکسته با بی بی درد دل می کرد و می گفت: حاضرم بیست میلیون بدهم ولی پهلوشکسته را معالجه شود، اما فکر نمی کنم دکتری بتواند مرا معالجه کند، و من ناکام از دنیا می روم.

بعد از این حرف ها گریه و ناله اش شروع شد. بی بی خدمتکار

ص: 202

1- - نهضت فاطمیه (علیها السلام) و شمه ای از کرامات فاطمه زهرا (علیها السلام) 536.

ناراحت شد و به دخترک با مهربانی گفت: من یک دکتر سراغ دارم. دخترک گفت: من این بیست میلیون را به او می دهم.

بی بی خدمتکار گفت: پول مال خودت باشد و این را بدان که من سیده هستم، و جدّه من فاطمه زهرا (علیها السلام) است، که او هم پهلویش شکسته بود، اگر می خواهی پهلویت خوب شود، با چشم گریان بگو: یا فاطمه پهلوی شکسته!

دخترک با دلی سوزان ولی امیدوار، و با اشک چشم، مدام صدا می زد: «یا فاطمه پهلوی شکسته» و همین طور تکرار و التماس می نمود و اشک می ریخت.

از این صحنه، دل بی بی خدمتکار نیز شکست و گفت: یا فاطمه زهرا! من یک بیمار آلمانی آورده ام در خانه ات. پدر دخترک هم از صدای ناله این دو شروع کرد به فریاد زدن، و می گفت: «یا فاطمه پهلوی شکسته». هر سه نفر با دلی پر از درد ولی امیدوار، فاطمه زهرا (علیها السلام) را صدا می زدند.

ناگهان خانمی مهربان، عزیز و بزرگوار آمد و بر پهلوی دختر کوچک دستی کشید و فرمود: «خوب می شوی»، که همان جا دخترک به دست بانوی دو عالم (علیها السلام) شفا یافت.

دختر آلمانی گفت: شما کیستید؟ آن خانم فرمود: من فاطمه پهلوی شکسته هستم و بعد تشریف بردند. [\(1\)](#)

ص: 203

1- - نهضت فاطمیه (علیها السلام) و شمه ای از کرامات فاطمه زهرا (علیها السلام) 557؛ فضائل و مصائب فاطمة الزهراء (علیها السلام) 352؛ أنوار الولاية 279؛ خاطرات زهرایی 303.

جلسه حدیث کساء و شفای جوان مسیحی در واشنگتن

در واشنگتن، در ایالات متحده آمریکا، از طرف مرحوم آیه الله حاج سید محمد حسینی شیرازی 1 حسینیّه ای به نام «الرسول الأعظم (صلی الله علیه و آله و سلم)» تأسیس شده که در دهه فاطمیّه (علیها السلام) مراسم عزاداری برای حضرت زهراى مرضیه (علیها السلام) برگزار می گردد، و شب های جمعه نیز مراسم دعا، توسّل و قرائت حدیث شریف کساء برقرار می باشد.

یکی از روحانیون بزرگوار که از طرف بیت در آن حسینیّه و مرکز بزرگ دینی انجام وظیفه می کند، نقل می نماید:

روزی در یکی از خیابان های واشنگتن پشت چراغ خطر، منتظر آزاد شدن راه بودم که دیدم یک خانم بی حجاب، به طرف اتومبیل من آمد و در حال گریه شدید گفت: حاج آقا شما ایرانی هستید؟ گفتم بله، گفت: التماس دعا دارم، من یک جوان 19 ساله دارم که سرطان خون دارد و در بیمارستان بستری است و حالش بسیار بد است. گفتم: شما شب جمعه بیائید در مجلس حدیث کساء، در حسینیّه.

شب جمعه آن زن آمد، و دعا کرد و از قندهانی که برای تبرک در جلسه حدیث کساء به حاضرین داده می شد، به او هم دادیم، و قدری آش نذری (شله زرد) نیز به او داده شد، و گفتیم: قدری به جوان سرطانی بدهید. گفت: او نمی تواند چیزی بخورد. گفتم: اگر یک ذره

هم هست در دهان او بگذارید.

دو روز بعد دیدیم آن خانم، گریه کنان به حسینیه آمد. خیال کردیم جانش فوت شده است و خواستیم به او تسلیت بگوئیم، ولی او گفت: حاج آقا! وقتی مقدار کمی از شله زرد را در دهانش گذاشتیم، فوراً چشم باز کرد و حالش خوب شد، و پزشکان برای بررسی حال او جلسه مشورتی گرفتند، و اظهار داشتند که او شفا یافته حضرت مسیح علیه السلام است، ولی من گفتم: او شفا یافته امام حسین علیه السلام است.

در نوبت های بعد که آن زن به حسینیه آمد، با حجاب اسلامی بود، و روسری بر سر کرده بود، و شخصاً جریان زندگی و شفای فرزندش را برای حاضرین تعریف کرد.

او گفت: مردم! من زنی مسیحی هستم، و بیست سال قبل، در ایران من حامله بودم و شوهرم را از دست دادم و سپس به آمریکا آمدم و در ایران فعالیت های تبلیغی یکی از علماء بزرگ نتوانست مرا مسلمان کند، ولی امروز به برکت امام حسین علیه السلام و حسینیه، و به سبب حدیث کساء مسلمان می شوم، و حدیث کسای حضرت زهرا (علیها السلام) مرا به سوی اسلام هدایت کرد. [\(1\)](#)

ص: 205

1- - نهضت فاطمیه (علیها السلام) و شمه ای از کرامات فاطمه زهرا (علیها السلام) 558؛ خاطرات زهرایی (علیها السلام) 55.

به خدا سوگند! عنایت حضرت زهرا (علیها السلام) نصیبت شده است

یکی از افراد مورد وثوق و ارادتمند به حضرت زهرا (علیها السلام) که شب های چهارشنبه مرتباً به مسجد جمکران می رود نقل می نماید:

در یکی از نوبت ها که به جمکران می رفتم، در میان راه، نماز استغاثه به حضرت زهرا (علیها السلام) را به مردم تعلیم دادم (1) و پس از گذشت سه ماه، روزی در یکی از خیابان ها ایستاده بودم، ناگاه دیدم خانمی در تاکسی نشسته بود، وقتی مرا دید پیاده شد و گفت: سه ماه است دنبال شما می گردم که بشارتی بدهم.

سه ماه قبل که شما در راه قم و جمکران، نماز استغاثه به حضرت زهرا (علیها السلام) را تعلیم دادید، من دچار مشکل مهمی بودم به این شرح:

بیماری خطرناکی داشتم که پس از انجام آزمایشات و معاینات

ص: 206

1- - در روایت است: هرگاه به سوی حق تعالی تو را حاجتی است که سینه ات از آن تنگ شده، دو رکعت نماز بخوان، و چون سلام نماز را دادی سه مرتبه تکبیر بگو، و سپس تسبیحات حضرت زهرا (علیها السلام) را بخوان، پس از آن به سجده برو و یکصد مرتبه بگو: «یا مولاتی یا فاطمة اغیثینی» سپس جانب راست صورت را بر زمین بگذار و همین جمله را یکصد مرتبه بگو، پس از آن به سجده برو و همین ذکر را یکصد مرتبه بگو، و پس از آن، جانب چپ را بر زمین بگذار و یکصد مرتبه بگو، سپس به سجده برو، و یکصد و ده مرتبه بگو، و حاجت خود را ذکر کن، همانا خداوند حاجت تو را روا خواهد نمود انشاء الله «البلد الامین الکفعمی 159؛ بحار الانوار 99 / 254؛ مفاتیح الجنان بخش نماز استغاثه به حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)».

پزشکی، دکتر جراح گفت: شما دو عمل جراحی مهم دارید، که باید هرچه زودتر انجام بدهید، و هر یک ساعت تأخیر، شما را ماه ها به مرگ نزدیک می کند. گفتم: چه کنم؟ گفت: پانصد هزار تومان هزینه عمل، و پانصد هزار تومان هزینه بیمارستان می شود، آماده کن تا هرچه زودتر مورد عمل جراحی قرار بگیری.

شدیداً نگران شدم، و شوهرم یک کارگر ساده است (با روزی دو هزار و پانصد تومان درآمد) و سه کودک دختر هم دارم، و اجاره نشین نیز هستیم. وقتی نظریه دکتر را به شوهرم گفتم، گفت: چه کنم؟ و شب ها که از سر کار می آمد با شرمندگی به من نگاه می کرد، و در کناری می نشست و گریه می نمود، زیرا هزینه بیمارستان را نداشت.

من هم وقتی به سه دختر بچه ام نگاه می کردم، و یتیمی آنها را در نظر می آوردم، گریه می کردم، و در فکر فرو می رفتم که آیا این سه دختر کوچک با یتیمی و بی مادری چه خواهند کرد؟

یکی از روزها، همسایه نزدیکمان مرا دید و گفت: چرا اینقدر غم زده ای؟ دلش را گفتم، و او که وضعیت زندگی ما را می دانست، گفت: شبهای چهارشنبه، عده ای گرفتار به مسجد جمکران می روند و مشکلات خودشان را با امام زمان علیه السلام در میان می گذارند، که حضرت برطرف می کنند، تو نیز برو انشاء الله شفایت را می گیری.

خوشحال شدم، و تصمیم گرفتم من نیز به امام زمان علیه السلام پناهنده شوم، و هفته چهارمی بود که به جمکران می رفتم، و شما در اتوبوس،

نماز استغاثه به حضرت زهرا (علیها السلام) را تعلیم دادید.

وقتی به مسجد جمکران رسیدم، به آقا امام زمان علیه السلام عرض کردم: من میهمان شما هستم، ولی اول نماز مادران فاطمه زهرا (علیها السلام) را می خوانم، و شما را سوگند می دهم که نگذارید سه دختر بچه من یتیم شوند، در این زمانه، و با مشکلات زندگی، دخترهای بدون مادر چه بر سرشان می آید؟

مشغول نماز حضرت زهرا (علیها السلام) شدم. در قسمت آخر نماز، هنگامی که 10 عدد آخر ذکر «یا مولاتی یا فاطمة اغیثینی» را می گفتم، نفهمیدم چه شد؟ آیا خواب رفتم یا حالت مکاشفه بود، دیدم چهار بانوی مجلله در اطرافم هستند، یکی از آنها مقام والائی داشت، به یکی دیگر از آنها اشاره فرمود، او آمد و دست مبارکش را زیر گلوی من قرار داد، و تا روی من کشید، ناگاه به خود آمدم، دیدم کسی نیست و احساس کردم که خوب شده ام.

وقتی به اصفهان برگشتم به دکتر مراجعه کردم، و درخواست نمودم که مجدداً آزمایشات را انجام دهد، گفت: برای من حتمی و ثابت است که بیماری شما در چه وضعیتی است، و اگر چند روز دیگر کوتاهی کنی، از دست من نیز کاری ساخته نیست، ولی اصرار کردم که دستور آزمایشات مجدداً را بنویسد.

وقتی جواب آزمایش ها را نزد او بردم گفت: اینها اشتباهی به تو داده شده، گفتم: مطمئنم این جواب ها مربوط به من است، اشکم جاری شد و جریان مسجد جمکران و نماز حضرت زهرا (علیها السلام) را گفتم.

اشک دکتر نیز بی اختیار در آمد، و با دستمال کاغذی اشک های خود را پاک کرد و گفت: به خدا سوگند! عنایت خاصه حضرت زهرا (علیها السلام) نصیبت شده است. (1)

بشارت دو فرشته به شیخ ابوالقاسم قمی

از مرحوم آیه الله ملاعلی معصومی همدانی که از شاگردان برجسته آیه الله حاج شیخ عبد الکریم حائری بودند، نقل شده که می فرمود:
در عالم رؤیا عالم زاهد متقی مرحوم آیه الله شیخ ابوالقاسم قمی ها را دیدم. ایشان فرمود: وقتی از دنیا رفتم دو فرشته - یکی در طرف راست و دیگری سمت چپ من - ایستادند.
یکی فرمود: خوشا به حالت که مظلومه مردم در گردنت نیست و دیگری فرمود: خوشا به حالت که حضرت فاطمه (علیها السلام) را دوست می داری. (2)

ص: 209

1- - نهضت فاطمیه (علیها السلام) و شمه ای از کرامات فاطمه زهرا (علیها السلام) 639؛ أنوار الولاة 288؛ خاطرات زهرایی (علیها السلام) 97.

2- - مام فضیلت ها شیخ عباس اسماعیلی یزدی 145.

مقامی ارجمند در اثر دفاع از حضرت فاطمه (علیها السلام)

آقای ابطحی در کتابش می نویسد:

شخصی از اهالی «خوی» در دوران سربازی، با درجه دار مافوق خود، به صحرا می رود، در حالی که نمی دانسته است که آن مافوق، دشمن اهل بیت (علیهم السلام) و ناصبی می باشد. نام حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام) برده می شود، آن شخص درجه دار تعبیر ناشایستی بر زبان جاری می کند، سرباز یاد شده از شنیدن آن جمله سراسر بدنش می لرزد، وبدون این که عواقب کار را بررسی کند، دستش روی ماشه تفنگ می گذارد، و آن فرد ناسزاگور را هدف می گیرد و می کشد.

او دیگر به شهر و پادگان برنگشته، واز همانجا به سوی مرز ترکیه حرکت می کند، وبا پای پیاده، به عتبات عالیات عراق مشرف می شود. یک سال و اندی در عتبات مقدسه می ماند، و سپس به طرف ایران و استان فارس حرکت کرده، در یکی از مدارس شیراز، چند ماهی اقامت می نماید.

خادم مدرسه احساس می کند که این فرد، شب ها در حجره مشغول عبادت است، ودر اواخر شب - در حالی که درب مدرسه بسته است - بیرون می رود، و بعد از طلوع آفتاب به مدرسه بازمی گردد.

چند شب در حیاط مدرسه مراقبت می نماید، و او را شدیداً تحت نظر می گیرد، و متوجه می شود که او شب ها مشغول عبادت است و بعد از نیمه شب مقدار کمی می خوابد، سپس بیدار شده و تجدید وضو

می کند، و مشغول تهجد و نماز شب می شود، و سپس به شکل عجیبی غائب می گردد، و بعد از طلوع آفتاب به مدرسه باز می گردد.

در یکی از شب ها، خادم هنگامی که چراغ حجره روشن بوده، در می زند و وارد اطاق می شود، و از ایشان شرح ماجرا را سؤال می کند. وی می گوید:

اگر قبل از امشب این ماجرا را از من می پرسیدی هرگز پاسخ نمی دادم، ولی نظر به این که امشب، آخرین شب عمر من می باشد، و در هنگام بامداد از این جهان رخت برمی بندم، داستان خود را برای تو شرح می دهم. آنگاه داستان آن مرد ناصبی را بازگو کرده، از عنایاتی که در سفر عتبات عالیات عراق نصیبت شده گفتگو می نماید، و سپس اظهار می دارد:

من هر روز صبح به بیرون شیراز می رفتم، و در آنجا با چند نفر از دوستانِ امام زمان علیه السلام پشت سر حضرت نماز صبح را می خواندیم.

خادم مدرسه درباره دیگر افراد سؤال می نماید، او یک نفری را که در مقابل مسجد نو، در نزدیکی حرم حضرت شاه چراغ علیه السلام پینه دوزی می کرده، معرفی می نماید.

خادم به کار خود مشغول می شود، و قبل از طلوع آفتاب متوجه می گردد که در مدرسه را می کوبند، هنگامی که در را باز می کند، می بیند آیه الله کجوری - از علمای بزرگ شهر شیراز، و از شاگردان معروف شیخ انصاری 1 - هستند.

آیه الله کجوری می پرسد: آیا کسی در مدرسه از دنیا رفته است؟ خادم اظهار بی اطلاعی می کند. ایشان می فرماید:

من خوابیده بودم، در عالم رؤیا به محضر مقدّس حضرت ولیّ عصر علیه السلام مشرفّ شدم و ایشان فرمودند: یکی از دوستان ما در این مدرسه از دنیا رفته، چون غریب است و در این شهر کسی را ندارد، به کفن و دفن او همّت بگمارید.

هنگامی که خادم مدرسه در خدمت آقای کجوری، به حجره آن بزرگوار می روند، می بینند که رو به قبله خوابیده و جان به جان آفرین تسلیم کرده است.

مرحوم آیه الله کجوری به مردم اطلاع می دهد، و شهر شیراز به حالت تعطیل در می آید، و اهالی شهر در مراسم تشییع این بزرگ مرد شرکت می کنند.

آقای ابطحی در ادامه می نویسد:

این داستان را قبلاً از مرحوم آیه الله، حاج شیخ محمّد خادمی شنیده بودم، سپس از مرحوم حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ جلال الدّین آیه الله زاده با تفصیل بیشتری شنیدم.

مرحوم آیه الله زاده می فرمود: اخوی بزرگوارم مرحوم آیه الله حاج شیخ بهاء الدّین محلاتی 1 متعهد و ملتزم بودند که هر صبح جمعه - بین الطلوعین - در کنار قبر ایشان حضور پیدا کنند، و پس از قرائت فاتحه و سوره هائی از قرآن، برای فرج حضرت بقیة الله ارواحنا فداه دعا نمایند.

ص: 212

قبر سربازِ یاد شده - که به نام مرحوم عبد الغفور خوئی بوده - در قبرستان دار السلام شیراز، واقع در بلوار سیبویه می باشد.

مرحوم عبد الغفور در میان اهل شیراز به «سرباز گمنام» معروف است.

سنگ قبر ایشان، به امر مرحوم آیه الله کجوری تهیه شده، و نوشته های روی سنگ قبر به قلم ایشان می باشد. (1)

بشارت شفا به من دادند

یکی از دلباختگان به حضرت زهرا (علیها السلام) - که خود از ذریه آن حضرت است و در راه اهل بیت (علیهم السلام) و حضرت بقیة الله علیه السلام توفیقاتی دارد - نقل می نماید:

در سال 1370 شمسی، به مدت دو ماه، در مدینه منوره در خدمت زائران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت زهرا (علیها السلام) بودم، و هر هفته پانصد نفر در هتل محل اقامت ما وارد می شدند، و به انجام وظیفه در راه خدمت به آنها مشغول بودیم.

در یکی از هفته ها، هنگام ورود زائران جدید، صدای ناله جان سوزی شنیدم که بانویی با صدای پُر سوزی می گفت: مادر! دخترم را به من برگردان، و مرتب ناله می زد.

ص: 213

1- - نهضت فاطمیه (علیها السلام) و شمه ای از کرامات فاطمه زهرا (علیها السلام) 663؛ خاطرات زهرایی (علیها السلام) 77 و أنوار الولاة 304 با اندک تفاوت.

صبح روز بعد، در رستوران هتل هنگام خوردن صبحانه، همان صدا با همان حالت شنیده می شد و قطع نمی گردید، شب در هنگام صرف شام نیز با همان صدا برخورد کردم.

یکی از بستگان من در میان زائران بود، از او سؤال کردم که صاحب ناله کیست، و چرا این طور می نالد؟ و دیروز تا حال آرام نشده است.

گفت: او دختر هیجده ساله ای دارد که مبتلا به سرطان می باشد، و دکترها جواب ردّ به او داده اند، و گفته اند: او بیش از پنج روز دیگر زنده نمی ماند، و با این حال مردّد بوده است که با این وضعیّت چه کند؟ آیا از سفر به مکه و مدینه منصرف شود؟ ولی تصمیم می گیرد به قصد شفای دخترش عازم زیارت شود، و هنگامی که می خواسته حرکت کند، به کنار بستر دخترش می رود می بیند که او توان سخن گفتن ندارد، ولی چادر مادرش را می گیرد، و با اشک ریزان با اشاره به او می فهماند که با این حال من، کجا می روی؟ من در حال مرگ هستم!

مادر به فرزند مریض خود - که در آخرین روزهای عمر بوده است - می گوید: برای شفای تو به زیارت مادرم فاطمه زهرا (علیها السلام) می روم. حال که به مدینه رسیده و منظره قبرستان بقیع را دیده، می گوید: با یک چشمم برای غربت و مظلومیّت مادرم زهرا (علیها السلام) گریه می کنم، و با چشم دیگر برای دخترم که با آن حال با او خداحافظی نمودم، اشک می ریزم.

شب جمعه فرا رسید، همگی برای خواندن دعای کمیل به کنار حرم با صفای بقیع مشرف شدیم، و آن زن با ناله هایش روضه خوان جلسه بود، که همه را منقلب می کرد.

پس از پایان دعا به نزد او رفتیم، او را دلداری دادم و گفتم: شما سر سفره عنایت حضرت زهرا (علیها السلام) آمده اید، انشاء الله دخترتان خوب می شود.

از آن تاریخ ده روز گذشت، شب در هنگام شام خوردن، مسئول هتل صدا زد آقای... از ایران تلفن دارید، وقتی گوشی را به دست گرفتم، متوجه شدم همان خانمی است که آن همه ناله می کرد. او گفت: امشب برو به زیارت بقیع، و از مادرمان حضرت زهرا (علیها السلام) تشکر و سپاسگزاری کن، زیرا ایشان دخترم را شفا داده اند.

گفتم: قضیه چیست؟ گفت: هنگامی که به فرودگاه رسیدیم، دیدم دخترم به استقبال آمده، و در یک دست دسته گل گرفته، و در دست دیگر، عکس ها و برگه های آزمایش های پزشکی، و می گوید: مادر کجا رفتی؟ به کی گفتی؟ چه کردی؟ برگه های آزمایش را نگاه کن هیچ اثری از سرطان در وجودم نیست! گفتم: چه خبر شده است؟ گفت:

یک شب در عالم خواب دیدم عده ای زن سیاه پوش وارد اطاقم شدند، و بانویی از آنها با محبت با من سخن گفت، و با دست مبارکش بر روی بدنم کشید، و بشارت به من داد و فرمود: من از خداوند

شفایت را درخواست نمودم، و او اجابت فرمود، و هنگامی که بیدار شدم احساس کردم شفا یافته ام و هم اکنون در حالت سلامتی کامل به سر می برم. (1)

نجات سید یحیی از دست فرقه شیخیه با توسل به حضرت زهرا (علیها السلام)

جناب آیه الله حاج میرزا محمد رضا فقیه کرمانی پس از مراجعت به کرمان بنای مخالفت و مبارزه با فرقه ضالّه شیخیّه گذارد و یک کتابی در ردّ آنان نوشت.

ایشان از خطیب مشهور مرحوم حاج سید یحیی واعظ یزدی برای تبلیغ و مبارزه بر علیه شیخی های کرمان دعوت کرد، که آن مرحوم در سخنرانی ها، این فرقه را رسوا می نمود و مردم را به انحراف آنان متوجه می ساخت.

شیخی ها تصمیم قتل سید یحیی گرفتند و با نقشه عجیبی از ایشان دعوت کردند که برای منبر به فلان منزل تشریف ببرند.

ایشان را برداشتند و به باغی در خارج از شهر بردند. سید در باغ احساس خطر کرد و دید در دام مرگ افتاده است، و کسی هم از وضع

ص: 216

1- - نهضت فاطمیه (علیها السلام) و شمه ای از کرامات فاطمه زهرا (علیها السلام) 674؛ أنوار الولاية 308؛ خاطرات زهرایی (علیها السلام) 205..

او باخبر نیست. در آن هنگام متوسل به حضرت زهرا (علیها السلام) می شود و نماز استغاثه به حضرت را می خواند و مشغول گفتن «یا مولاتی یا فاطمة اغیثینی» بوده، که دشمنان آماده می شوند او را قطعه قطعه کنند، که یک مرتبه صدای تکبیر و فریاد مسلمان ها بلند شده آن باغ را محاصره می نمایند و از دیوار به درون باغ ریخته و حساب شیخی ها را رسیده و سید را رها می نمایند، و با احترام به همراه مرحوم حاج میرزا محمد رضا کرمانی به شهر و منزل آمدند!

از آیه الله کرمانی سؤال کردند که شما از کجا دانستید سید یحیی در معرض مرگ و گرفتاری است؟

فرمود: خوابیده بودم، در عالم خواب حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را دیدم فرمودند: شیخ محمد رضا! فوراً خودت را به پسر سید یحیی برسان او را نجات بده که اگر دیر کنی او کشته خواهد شد. (1)

مادر و فرزند سالم با استغاثه به حضرت زهرا (علیها السلام)

یکی از بزرگان و خطبای بزرگوار از یک خطیب توانای تهران نقل می کرد:

در دوران ممنوعیت مجالس عزاء، هر روز صبحگاهان یکی از

ص: 217

1- - مردان علم در میدان عمل 1/396 به نقل از کرامات الفاطمیه (علیها السلام) علی میر خلف زاده 99؛ فضائل و مصائب فاطمة الزهراء (علیها السلام) عزیزی 344 و خاطرات زهرایی (علیها السلام) 18 با اندک تفاوت.

متدیّین مرا از خانه ام با ماشین سوار می کرد و برای اقامه عزاداری به خانه اش می برد. یک روز در وقت اذان صبح پلیسی به ما گفت: من چند روز است که شما را زیر نظر دارم این آقا را در این موقع به کجا می برید و چه نقشه ای پیاده می کنید!؟

صاحب مجلس گفت: ما این آقا را به منزل خود برای اقامه نماز جماعت می بریم و سپس به نام حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) ده روز روضه می خواند و اگر مایلید شما هم بیایید برویم تا از نزدیک صدق کلام ما را مشاهده کنید.

پاسبان چون نام مقدسه حضرت زهرا (علیها السلام) را شنید، دیدم اشک از دیدگانش جاری شد و با دست اشاره کرد بروید و روی زمین نشست.

صبح روز بعد، همان پلیس آمد درب خانه و به ما گفت: ای آقایان! حضرت زهرا (علیها السلام) دیروز به من عنایت فرمود. گفتیم چطور؟

گفت: دیروز نزدیک زابیدن همسرم بود، حالش خیلی بد بود، دیشب پزشکان مربوطه پس از شورای پزشکی گفتند: یا بچه باید با دستگاه قطعه قطعه شود و مادرش سالم بماند و یا خطر مرگ متوجه مادر گردد و بچه سالم به دنیا آید، و چون شما شوهر این خانم هستی هر کدام را که مایلی انجام دهیم.

من گفتم: هیچ نظریه ای ندارم و با حال اشک آلود از بیمارستان بیرون و سراسیمه سر پست خدمتم آمدم و چون دیروز شما را دیدم و

نام حضرت زهرا (علیها السلام) را بردید، خیلی متقلب شدم و از خود بی خود گردیدم و با حال گریه و تضرع گفتم: زهرا جان کمک کن؛ من یک پلیس بیش نیستم، درست است گنه کارم، ولی به شما علاقه دارم، یاریم کنید. من با این حادثه چکنم؟ اگر فرزندم بمیرد، مادرش داغ دار می شود و ناراحت و گریان می گردد، و اگر بچه زنده بماند، فرزند بی شیر را چه کنم و بچه مادر می خواهد، چه کنم؟

اشک و گریه زیادی کردم و متوسل به بی بی فاطمه (علیها السلام) شدم و حالی در وجودم پدید آمد که گفتنی نیست. ساعت هشت، وقتی به بیمارستان برگشتم، دیدم همسایگان مرا نوید می دهند و قنذاقه پسری را به من دادند.

از مادرش ماجرا را پرسیدم، گفت: در اول اذان صبح خوابم برد و حضرت زهرا (علیها السلام) را مشاهده کردم که فرمود:

ناراحت نباش خوب می شوی و فرزندت هم پسر است تقاضا داریم که نام او را محسن بگذارید. (1)

تورا بجان مادرت...

در یزد مرد صالح و با تقوایی زندگی می کرد، بر خلاف خود برادری داشت که اهل فسق و فجور و بد نهاد بود و آن مرد صالح

ص: 219

1- - کرامات الفاطمیه (علیها السلام) میرخلف زاده 31؛ أنوار الولاية 265؛ خاطرات زهرایی (علیها السلام) 92.

همواره از عمل برادر خود در رنج و شکنجه و آزار بود.

گاهی از اوقات مردم نزد او می آمدند و از آزار برادرش به وی شکایت می کردند و به او می گفتند: برادر تو فلانی را آزار داده و یا با فلانی نزاع و جدال نموده.

چون هر روز رفتار بدی از او بروز می کرد از این جهت مردم آن مرد صالح بیچاره را مؤاخذه و ملامت می کردند.

تا اینکه آن مرد صالح اراده زیارت مشهد مقدس حضرت رضا علیه السلام کرد. تدارک توشه نمود و با کاروانی به راه افتاد.

جماعتی جهت مشایعت و بدرقه زوار حضرت آمدند. مرد فاسق هم بر مرکب خویش سوار شد و با مشایعت کنندگان آمد تا آنکه اهل مشایعت بازگشتند، لیکن آن برادر از مراجعت امتناع نمود و گفت:

من فرد بسیار معصیت کاری هستم، من هم می خواهم به زیارت امام رضا علیه السلام بروم بلکه به شفاعت آن حضرت خداوند از من عفو و بخشش فرماید.

مرد صالح به جهت خوفِ اذیت و آزار او، در برگردانیدن وی اصرار زیادی کرد، لیکن موفق نشد و مرد فاسق گفت: من با تو کاری ندارم مرکب خود را سوار و با زوار می روم.

مرد صالح علاجی ندید و سکوت کرد، و تن به قضا نمود. زمانی نگذشته بود که باز نیز به اقتضای طبیعت خود، در بین مسافران بنای شرارت و بد رفتاری با برادر خود و سایر زوار آغاز نمود و هر روز با

یکی مجادله می کرد و دیگران را اذیت و آزار می نمود.

مردم پی در پی نزد برادر صالح آمده و شکایت می کردند و او را آسوده نمی گذاشتند.

سرانجام مرد فاسق در یکی از منازل مریض شد و رفته رفته مرضش شدیدتر گردید، سپس در نیشابور یا منازل نزدیک مشهد وفات کرد.

مرد صالح بدن برادر را غسل داد، کفن نمود و نماز بر جسدش گزارد، آنگاه آن را به نمد پیچید و بر مرکب خویش بار کرد و با خود به مشهد حمل نمود و پس از طواف دادن وی به دور قبر مطهر رضوی علیه السلام، او را دفن کرد.

مرد صالح در امر برادر متفکر بود که بر او چه خواهد گذشت و با آن اعمال چگونه با وی رفتار خواهد شد؟ و بسیار خواهان بود او را در خواب ببیند و از او در این باب تحقیق و بررسی نماید.

دو سه روزی از دفن او گذشت، برادر را در خواب دید که حالش بسیار جالب و خوب است. گفت: برادر! تو که در دنیا شرارت داشتی چگونه به این مقام رسیدی؟!

گفت: ای برادر! بدان که امر مرگ و عقاب آن بسیار سخت است و اگر شفاعت پسر زهرا (علیها السلام) نبود، من هلاک شده بودم.

بدان ای برادر! چون مراقبض روح نمودند، من خویش را یک پارچه آتش دیدم، بستم آتش، فراشم آتش، فضای منزل نیز پر از آتش شد و من هرچه فریاد می زدم «سوختم، سوختم!» شما حاضرین مرا

می دیدید ولی اعتنایی نمی کردید. سپس تابوت آورده و مرا داخل آن گذاشتید، دیدم آن تابوت تبدیل به آتش شد و من فریاد می زدم «سوختم، سوختم!» کسی ملتفت من نمی گردید.

مرا بردید، برهنه کردید و بالای تخته ای از برای غسل دادن گذاشتید. ناگهان دیدم تخته نیز تبدیل به آتش شد! هر قدر فریاد می زدم کسی به من توجه نمی کرد.

من با خود گفتم: چون بر من آب بریزند شاید از آتش آسوده شوم؛ لیکن هنگامی که لباس از بدنم در آوردند و ظرف آب را پر کردند بر بدنم ریختند دیدم آب نیز آتش شد. من وقتی این چنین مشاهده کردم صدا زدم: بر من رحم کنید و این آتش سوزان را بر من نریزید، کسی نشنید.

مرا شسته، برداشتند و روی کفن گذاشتند، کرباس کفن نیز آتش شد. سپس مرا در نمد پیچیدند آن هم آتش، تابوت نیز آتش تا اینکه مرا بر مرکب بار کردند.

همینطور در آتش بودم و می سوختم. در اثنای راه هر یک از زائرین به من بر می خورد من به او استغاثه می نمودم ولی اعتنایی از هیچ یک نمی دیدم. سرانجام داخل حرم رضوی علیه السلام شدیم، تابوت مرا برداشتند و از برای طواف به جانب حرم حضرت بردند.

چون به درب حرم مطهر رسیدند ناگهان آتش ناپدید شد و من خودم را آسوده و به حال اول دیدم و تابوت، کفن و سایر منضمات را بر حال اول دیدم.

مرا داخل حرم مطهر کردند دیدم صاحب حرم، حضرت رضا علیه السلام بر بالای قبر مطهر خود ایستاده و سر مبارک خود را به زیر انداخته و ابداً اعتنایی به من ندارد.

مرا یک دور طواف دادند. چون به بالای سرِ ضریح مقدس رسیدم پیرمردی را ایستاده دیدم متوجه من گردید و فرمود: «به امام، فرزند زهرا (علیها السلام) استغاثه کن تا تو را شفاعت نماید و از این عقوبت برهاند».

چون این سخن را شنیدم متوجه به آن حضرت گردیدم و عرض کردم: فدایت شوم مرا دریاب. باز حضرت به من اعتنایی نفرمود.

مرتبه دیگر مرا به طرف بالای سر مطهر عبور دادند، همان پیرمرد، فرمود: استغاثه کن به پسر فاطمه (علیها السلام).

گفتم: چه کنم جواب مرا نمی دهد؟

فرمود: اگر از حرم خارج شوی باز همان عذاب و آتش است و دیگر علاجی نداری.

گفتم: چه باید کرد که حضرت توجه نماید و شفاعت کند؟

فرمود: به مادرش فاطمه زهرا (علیها السلام) آن حضرت را قسم بده و آن مظلومه را شفیعۀ خود کن؛ زیرا به مادرش زهرا (علیها السلام) خیلی علاقه دارد.

چون این سخن را شنیدم شروع به گریه کرده و عرض کردم: فدایت شوم! تو را به حق مادرت فاطمه زهرا صدیقۀ مظلومه (علیها السلام) قسم می دهم که به من رحم کن و منت بگذار و مرا مأیوس نفرما و بر من احسان کن و از در خانه خود مرا مران!

تا حضرت اسم مادرش فاطمه زهرا (علیها السلام) را شنید یک نگاهی به من کرد و مانند کسی که گریه راه گلویش را بسته باشد فرمود:

«اگر چه جای شفاعت از برای ما نگذاشته ای ولی چه کنم که من را به حق مادرم زهرا (علیها السلام) قسم دادی.»

سپس دست های مبارک خود را به سوی آسمان برداشت و لب های مبارک خود را حرکت داد، گویا زبان به شفاعت گشود.

چون مرا بیرون آوردند دیگر آن آتش را ندیدم و از عذاب آسوده شدم.

در دنیا و آخرت اگر می خواهید امورتان اصلاح گردد اهل بیت (علیهم السلام) را به مادرشان زهرا (علیها السلام) قسم بدهید تا کارهایتان آسان شود(1).

شفاعت حضرت زهرا (علیها السلام)

یکی از علمای بزرگوار می فرمود: یک روز در شهر دمشق سوار ماشینی شدم که به حرم حضرت زینب (علیها السلام) بروم، جوانی کنار من نشسته بود که از قیافه اش پیدا بود خیلی دوست دارد با من حرف بزند ولی تردید داشت که آیا من می توانم با او عربی صحبت کنم یا نه.

من به خاطر آنکه او را برای حرف زدن راحت کنم به عربی از او احوال پرسی کردم، او خیلی خوشحال شد و گفت: سیدنا مسئله.

ص: 224

گفتم: پرس؟

گفت: پدرم سال گذشته از دنیا رفت، شبی من او را در عالم خواب دیدم که به خاطر انحراف عقیده و اعمال زشتش سخت در عذاب بود. او به من گفت:

فرزندم! من اسم تو را محمد گذاشتم، تو فردا به فلان محل می روی پیرمردی که نامش محمد است با تو ملاقات می کند و تو را به حقایقی آگاه می سازد؛ از مذهب و دین او پیروی کن که شاید به این وسیله خدای تعالی مرا نیز از این عذاب نجات بدهد.

من خیلی به حال پدرم گریه کردم و با همان حال از خواب بیدار شدم. صبح آن روز به همان محلی که پدرم گفته بود رفتم و خدمت آن مرد بزرگ که روحانی عالیقدری بود، رسیدم.

او به من اعتقادات و احکام مذهب شیعه را تعلیم داد و سپس مرا وادار به یادگرفتن مسائل اخلاقی نمود، و خیلی برای من زحمت کشید. متأسفانه چند روز است که آن استاد به رحمت خدا رفته، من از شما می خواهم که مرا راهنمایی کنید که چه کنم تا استاد و پدرم را در خواب ببینم و از حال آنها آگاه شوم؟

من به او دعایی را که «مرحوم نوری» در کتاب «جَنَّة المأوی» نقل می کند و همچنین در «بحار الانوار» (1) آمده است تعلیم

ص: 225

دادم و از او خواستم که فردا شب باز او را در صحن مطهر حضرت زینب (علیها السلام) بینم تا برای من نقل کند آیا خوابی دیده یا موفق به آن نشده است.

ضمناً می دانم که شما دوست دارید قبل از آنکه تتمه قضیه را نقل کنم دعایی را که به او تعلیم دادم برایتان بنویسم تا شما نیز از آن استفاده نمایید. بسیار خوب ولی شرطش این است که ان شاء الله اگر موفق به زیارت هر یک از ائمه اطهار (علیهم السلام) در خواب شدید و پس از بیدار شدن با نشاط مخصوص به خود حال دعا پیدا کردید مرا هم دعا بفرمایید.

«سید بن طاووس» در کتاب «فلاح السائل» از ائمه اطهار (علیهم السلام) چنین نقل می کند:

اگر بخواهی کسی را که از دنیا رفته در خواب ببینی با طهارت یعنی با وضو و یا با غسل به بستر خواب رفته، به طرف دست راست بخواب و تسبیح حضرت زهرا (علیها السلام) را بگو سپس این دعا را بخوان:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ الْحَدُّ الَّذِي لَا يُوصَفُ وَالْإِيمَانُ يُعْرَفُ مِنْهُ، مِنْكَ بَدَأَتِ الْأَشْيَاءُ وَإِلَيْكَ تَعُودُ فَمَا أَقْبَلَ مِنْهَا كُنْتُ مَلْجَأَهُ وَمَنْجَاهُ وَمَا أَذْبَرَ مِنْهَا لَمْ يَكُنْ لَهُ مَلْجَأٌ وَلَا مَنْجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ فَاسْتَنْلِكَ بِإِلَهٍ إِلَّا أَنْتَ وَاسْتَنْلِكَ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ النَّبِيِّينَ وَبِحَقِّ عَلِيِّ خَيْرِ الْوَصِيِّينَ وَبِحَقِّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَبِحَقِّ

الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ الَّذِينَ جَعَلْتُهُمَا سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ عَلَيْهِمُ أَجْمَعِينَ السَّلَامُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَأَنْ تُرِيَنِي مَيِّتِي فِي الْحَالِ الَّتِي هُوَ فِيهَا» (1)

بالاخره این دعا را به او تعلیم دادم، او رفت و فردا شب بازگشت و گفت: دیشب من تا صبح خوابی ندیدم ولی صبح که نماز را خواندم و خوابیدم پدرم را در حال بدی دیدم. او از من تقاضا می کرد که برای نجاتش حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را واسطه قرار دهم.

او به من گفت: من در اینجا فهمیده ام که شفاعت

حضرت زهرا (علیها السلام) از همه مؤثرتر است، از آن حضرت از طرف من عذر بخواه، زیرا من در دنیا محبت دشمنان او را در دل داشته ام.

من به او گفتم: استادی که معرفی کرده بودی از دنیا رفته او را در آنجا دیده ای؟ گفت: نه او را در جایی که ما هستیم نمی آورند. (2)

ما خون بغداد را شستیم

سید جلیل القدر و عالم بزرگوار مرحوم علامه سید مهدی بحر العلوم - کسی که بارها خدمت حضرت بقیة الله الاعظم حجة بن الحسن (عجل الله تعالی فرجه و الشریف) مشرف شده - می فرماید:

ص: 227

1- - فلاح السائل 286.

2- - کرامات الفاطمیه (علیها السلام) میرخلف زاده 45.

شبی در عالم رؤیا کسی به من فرمود: فردا صبح به مسجد حنّانه برو مردی را آنجا می بینی، به او بگو: «ما خون بغداد را شستیم، به دکان خود باز گرد و مشغول کسب و کار خویش شو».

از خواب بیدار شده و یک عده از طلاب را برداشته و به مسجد حنانه رفتیم، کسی را در آنجا ندیدم جز یک نفر که در گوشه ای از مسجد خواب بود، قدری می خوابید و قدری بیدار می شد، مثل کسی که وحشت دارد.

چون صدای همهمه ما به گوشش خورد سر برداشته و پا به فرار گذاشت، به خیال اینکه اینجا صحراست. ولی وقتی که خوب نگاه کرد، دید یک عده از اهل علم و محترمین اطرافش هستند.

علامه بحرالعلوم می فرماید: به او گفتم: ای مرد! برخیز به بغداد برو سر دکان و مشغول کسب و کار خود شو، زیرا خون بغداد را شستند و ترسی نداشته باش.

آن مرد گفت: اینجا کجاست؟

گفتند: نجف اشرف مسجد حنّانه.

علامه بحرالعلوم فرمود: تو کیستی و خون بغداد چه بوده؟ گفت: ای سید بزرگوار! همین قدر بدانید که نجات من فقط از کرامت جدّه شما فاطمه زهرا (علیها السلام) است. من یک نفر قهوه چی در کنار شط بغداد چای فروشم، یک روز صبح هنوز آفتاب نروده بود یک نفر از این مأموران عثمانی، کلاه سرخ بر سر، و خنجری که دسته آن مرصّع و دانه

نشان بود، بر کمر بسته و شکم بزرگی هم داشت، وقتی روی تخت قهوه خانه که مشرف به شط بود نشست به من گفت: قهوه بیار.

فنجانی قهوه برایش بردم. وقتی آشامید به بی بی دو عالم فاطمه زهرا (علیها السلام) ناسزا گفت: من باور نکردم، با خود گفتم غلط شنیدم. دوباره فنجانی قهوه برایش بردم باز شنیدم ناسزا گفت.

آتش به قلبم زد عقل از سرم پرید و چشمانم تاریک شد. هنوز کسی داخل قهوه خانه ام نشده بود نزد آن ملعون رفتم و با ادب و روی باز گفتم: [\(1\)](#) یا افندی!

خنجر مرصعی داری کارِ کجاست؟ گفت: کار فلانجا. گفتم: بده بینم.

چون خنجر به دستم رسید، چنان بر شکم او زدم که تا سینه اش درید و او را از بالای تخت به شط انداخته و پا به فرار گذاشتم؛ چرا که یقین داشتم اگر بمانم خون آن ملعون تمام آن شط را آلوده می کند.

تا رمق داشتم میان نخلستان ها می دویدم و نمی دانستم به کجا می روم و خود را در نخلستان ها پنهان کردم که از خستگی خوابم برد، دیگر از خود خبر نداشتم و حالا خودم را اینجا می بینم.

علامه بحر العلوم او را پس از نوازش روانه بغداد کرد. [\(2\)](#)

ص: 229

1- - افندی: پلیس، مأمور.

2- - کرامات الفاطمیه (علیها السلام) میرخلف زاده 59؛ أنوار الولاية 291..

توسل به حضرت زهرا (علیها السلام) و نجات از مرگ حتمی

حجة الاسلام و السملین جناب حاج آقای رازی در کتاب گنجینه دانشمندان از مرحوم حجة الاسلام آخوند ملاعباس سیبویه یزدی نقل می کند که فرمود:

پسر عمویی به نام حاج شیخ علی داشتم که از علما و روحانیون یزد بود. یک سال آن مرحوم با چند نفر از دوستان یزدی برای تشرّف به حج به کربلا مشرّف شده و به منزل ما وارد شدند و پس از چند روز به مکه عزیمت نمودند. من بعد از انجام مراسم حج، انتظار مراجعت پسرعمویم را داشتم ولی مدتها گذشت و خبری نشد. خیال کردم که از مکه برگشته و به یزد رفته است.

روزی در حرم مطهر حضرت سیدالشهداء علیه السلام به دوستان و رفقای او برخورددم و از آنان جویای احوال او شدم ولی آنها جواب صریح به من ندادند، اصرار کردم مگر چه شده؟ اگر فوت کرده است بگویید. گفتند:

حقیقت این است که روزی حاج شیخ علی به عزم طواف مستحبی و زیارت خانه خدا، از منزل بیرون رفت و دیگر نیامد؛ ما هر چه درباره او تجسس و تحقیق کردیم از او خبری به دست نیاوردیم، مأیوس شده حرکت نمودیم و اینک اثاثیه او را با خود به یزد می بریم که به خانواده اش تحویل دهیم. احتمال می دهیم که نواصب او را هلاک کرده باشند.

من از شنیدن این خبر بسیار متأثر شدم . سرانجام بعد از چندسال روزی دیدم درب منزل را می زنند، باز کردم، دیدم پسر عمویم است. بسیار تعجب کردم و پس از معانقه و روبوسی گفتم: فلانی کجا بودی و از کجا می آیی؟

گفت: همین الان از یزد می آیم. گفتم: اینطوری که نقل کردند، تو در مکه گم شده بودی، چطور از یزد می آیی؟

گفت: پسر عمو! دستور بده قلیان را حاضر کنند تا رفع خستگی کنم، شرح حال خودم را برای شما خواهم گفت.

بعد از صرف قلیان و استراحت گفت: آری روزی پس از انجام مراسم حجّ از منزل بیرون آمدم و به مسجدالحرام مشرف شدم، طواف کرده و نماز طواف خواندم و به منزل بازگشتم، در راه، مردی را با ریش تراشیده و سیل های بلند دیدم که با لباس افندی ها ایستاده بود، تا مرا دید قدری به صورت من نگاه کرد و بعد جلو آمد و گفت: تو شیخ علی یزدی نیستی؟ گفتم: بله. گفت: سلام علیکم، اهلاً و مرحباً! و دست به گردن من انداخت، مرا بوسید و دعوت کرد که به منزلش بروم.

با آنکه وی را نمی شناختم، با اصرار مرا به خانه خود برد و هر چه به او گفتم: شما کیستید، من شما را به جا نمی آورم، گفت: خواهی شناخت، مرا فراموش کرده ای، من از دوستان و رفقای شما هستم.

ظهر شد، خواستم پیام نگذاشت. گفت: همه جای مکه حرم است، همین جا نماز بخوان. برایم ناهار آورد، من هر چه گفتم رفقایم

نگران و ناراحت می شوند، گفت: چه نگرانی؟ اینجا حرم امن خدا است.

سرانجام شب شد و نگذاشت من بیایم. بعد از نماز عشا دیدم افراد مختلفی به آن منزل می آیند تا اینکه جماعتی شدند و آن شخص شروع کرد به بدگفتن و مذمت کردن شیعه ها. گفت: شیعیان با شیخین میانه خوبی ندارند...

دیدم مشغول مذاکره درباره کیفیت قتل و کشتن من هستند. به شیخ جابر گفتم: حال که چنین است، پس بگذار من دو رکعت نماز بخوانم.

گفت: بخوان. گفتم: در اینجا، با توطئه چینی شما برای قتل من، حضور قلب ندارم.

گفت: هر کجا می خواهی بخوان که راه فراری نیست. آمدم حیاط کوچک منزل، دو رکعت نماز استغاثه به حضرت زهرا صدیقه کبری (علیها السلام) خواندم و بعد از نماز و تسبیح به سجده رفتم و چهار صد و ده مرتبه «یا مولاتی یا فاطمة اغیثینی» گفتم و التماس کردم که راضی نباشید من در این شهر غربت به دست دشمنان شما به وضع فجیع کشته شوم و اهل و عیالم در یزد چشم انتظار بمانند.

در این حال روزنه امیدی به قلبم باز شد، به فکر رسید بالای بام منزل رفته خود را به کوچه بیندازم و به دست آنها کشته نشوم و شاید مولایم امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام با دست یداللهی خود، مرا بگیرد که مصدوم و زخمی نشوم.

به سرعت از پله ها بالا رفتم که نقشه خود را عملی کنم. به لب بام آمدم. بام های مگه اطرافش نزدیک یک متر حریم و دیواری دارد که مانع سقوط اطفال و افراد است. دیدم این بام اطرافش دیوار ندارد.

شب مهتابی بود. نگاهی به اطراف انداختم، به نظرم آمد گویا اینجا شهر مگه نیست، زیرا مکه شهری کوهستانی بوده و اطرافش محصور به کوه های ابوقییس و حرا و نور است، ولی اینجا فقط در جنوبش رشته کوهی نمایان است، که شبیه به کوه طزر جان یزد است.

لب بام منزل آمدم که بینم ناصبی ها چه می کنند؟ با کمال تعجب دیدم اینجا منزل خودم در یزد می باشد! گفتم: عجب! خواب می بینم؟! من مگه بودم و اینجا یزد و خانه خودم است.

آهسته بچه ها و عیالم را که در اتاق بودند صدا زدم. آنها ترسیدند و به هم گفتند: صدای بابا می آید. عیالم به آنها می گفت: بابایتان مگه است، چند ماه دیگر می آید. پس آرام آنها را صدا زدم و گفتم: نترسید، من پدرتان هستم، بیاید در بام را باز کنید.

بچه ها دویدند و در را باز کردند. همه مات و مبهوت بودند. گفتم: خدا را شکر نمایم که من به برکت توسل به حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) از کشته شدن نجات یافته ام و به اندازه چشم به هم زدن مرا از مگه به یزد آورد، سپس مشروح جریان را برای آنها نقل کردم. (1)

ص: 233

شیخ کاظم! کلامت را تغییر ده

فردی ناصبی مغازه ای داشت. شیخ کاظم اُزری - یکی از شعراى نامدار - همه روزه صبح که از کنار مغازه او عبور می کرد بعد از سلام و احوالپرسی دربارهٔ افراد مورد احترام مرد ناصبی جملاتی می گفت و کلماتی می سرود که آتش خشم آن ناصبی زبانه می گرفت. چشمان او سرخ می شد و رگ های گردنش از خون پر می گردید، ولی چاره ای جز سکوت نداشت. سرانجام جانش به لب آمد و طاقتش تمام شد ناچار به نزد قاضی رفته شکایت کرد.

قاضی گفت: من نمی توانم مرد به این معروفی را به سخن یک نفر تعقیب بنمایم و او را مورد مجازات قرار دهم، تو باید دو نفر که من به امانت و راستی آنها اطمینان دارم را در انتهای مغازه خویش قرار بدهی تا کلام او را بشنوند، سپس من موافق قانون می توانم او را تعقیب بنمایم.

بالاخره قرار بر همین شد. آن مرد ناصبی دو نفر که مورد اطمینان قاضی بودند در انتهای مغازه مخفی کرد. در همان شب شیخ کاظم در خواب صدیقۀ طاهره (علیها السلام) را در خواب دید که فرمود:

«یا شیخ کاظم! غیرِ مقاتلک؛ شیخ کاظم سخن خود را تغییر ده».

چون از خواب بیدار شد دانست که مقاله همان کلام مخالف با تقیه است که به صاحب مغازه همه روزه می گفت.

روز بعد پس از سلام و تحیت با نهایت نرمی و آرامی گفت: ای

برادر! تا کی امروز و فردا می کنی و این پنجاه لیبه را به من نمی دهی همه روزه من در مغازه تو می آیم و از تو مطالبه می نمایم و هر روز یک عذری برای من می آوری! من اگر بخواهم به تو فشار بیاورم می توانم ظرف یک ساعت پول را از تو بگیرم می روم نزد قاضی شکایت تو را می نمایم ولی نمی خواهم تو را اذیت کرده باشم.

صاحب مغازه از این سخنان مبهوت گردید مثل کسی که در یک خواب سنگینی فرو رفته، سپس سر برداشت گفت: شما چرا سخنان همه روزه را نمی گوئی؟

شیخ کاظم برآشفتم فرمود: حیا نمی کنی که مرا مسخره و استهزاء می نمائی مگر من روزهای دیگر به غیر از اینکه با کمال ملاحظت و نرمی و آرامی مطالبه این پنجاه لیبه را از تو می کردم سخن دیگری می گفتم؟! همانا با شما مردم نمی شود به انسانیت عمل نمود!

شیخ کاظم این را گفت و در پی کار خود رفت. آن دو نفر از انتهای مغازه بیرون آمدند و سخنان درشت به صاحب مغازه گفتند و رفتند به نزد قاضی آنچه شنیده بودند شرح دادند.

قاضی فرمان داد صاحب مغازه را احضار کردند و بعد از توبیخ و شتم بسیار، فرستادند شیخ کاظم را حاضر کردند. قاضی به او احترام زیادی کرده، وی را به نزد خود نشانید و گفت: شما چرا ماجرای خویش را زودتر به من خبر ندادید؟

شیخ کاظم فرمود: ای قاضی! از کجا ماجرای ما را متوجه شدی من که به احدی نگفتم؟

قاضی ماجرا را از اول تا به آخر شرح داد. شیخ کاظم روی به مرد ناصبی صاحب مغازه نمود و فرمود: این جزای احسان من بود که چنین تهمتی به من بزنی؟!

قاضی از نرمی و آرامی شیخ کاظم تعجب کرده با کمال خشم روی به مرد صاحب مغازه نموده گفت: هم اکنون پنجاه لیره را باید حاضر کنی وگرنه دچار عقوبت سختی خواهی شد.

صاحب مغازه پنجاه لیره را حاضر کرد و چاره ای جز تسلیم ندید.

قاضی وجه را تسلیم شیخ کاظم نمود و از او معذرت خواست.

چون روز دیگر شد شیخ کاظم از در مغازه آن مرد عبور کرد و سخنان همه روزه خود را از سر گرفت.

مرد ناصبی خود نیز جملات بسیاری بر آن افزود و با شیخ کاظم هم زبان گردید، و پس از آنکه دشنام بسیاری به پیشوایان خویش نمود شیخ کاظم را قسم داد که جهت چه بود آن روزی که من دو نفر را در انتهای مغازه مخفی کردم که کلمات تو را استماع بنمایند شما کلام خود را تغییر دادی؟

شیخ کاظم فرمود: اگر بگویم مرا تصدیق نخواهی کرد.

گفت: البته تصدیق خواهم کرد.

شیخ کاظم ماجرای خواب خود را بیان نمود. نور ایمان در دل

صاحب مغازه تاییدن گرفت و مستبصر گردید و در صف شیعیان با اخلاص وارد شد. شیخ کاظم نیز پنجاه لیره او را به وی رد کرد. (1)

عنایت حضرت زهرا (علیها السلام) به یک مهندس سنی

یکی از علماء می فرمود: مرحوم شیخ عبدالزهره کعبی - که از منبری های معروف بود - می فرمود:

در آن ایام محرمی که بحرین منبر می رفتیم، یک روز از کنار خیابانی می گذشتم، جوانی با من برخورد کرد و دستم را بوسید، بعد متوجه شدم این جوان مهندس و سنی است، از من درخواست کرد و گفت: شیخ عبدالزهره! ما شب تاسوعا یک مجلس روضه داریم از شما دعوت می کنم تشریف بیاورید و روضه بخوانید.

گفتم: وقت ندارم کار دارم، مجلس هایم زیاد است و نمی رسم، یک وقت دیدم منقلب شده اشک از چشم هایش جاری شد و گفت:

اگر نیایی شکایتت را به فاطمه زهرا (علیها السلام) می کنم. من منقلب شدم و گفتم: اشکالی ندارد، آدرس منزلت را به من بده، بعد از اینکه مجالسم تمام شد خودم را به آنجا می رسانم.

شب تاسوعا فرار رسید حرکت کردم وارد منزل مهندس سنی

ص: 237

شدم. جمعیتی عظیم از علمای شیعه و سنی نشسته بودند. هنگامی که رفتم طرف منبر، تا پایم را روی پله اول منبر گذاشتم، این جوان مهندس جمله ای گفت که دل مرا آتش زد و مرا منقلب نمود.

گفت: شیخ عبدالزهره! وقتی بالای منبر رفتی روضه پهلوی شکسته فاطمه زهرا (علیها السلام) را بخوان.

گفتم: نمی شود جوان، مجلس اقتضاء نمی کند!

گفت: مجلس مال من است، منبر مال من است؛ آیا اجازه ندارم، روضه خوانی بکنم برای حضرت زهرا (علیها السلام)؟!

رفتم بالای منبر شروع کردم به روضه خواندن، یک وقت متوجه شدم صدای شکستن چیزی می آید، همین که نگاه کردم، دیدم این آقای مهندس استکان ها را دارد به سر و صورت می زند و صدا می زند: «یا فاطمة الزهرا!»

منقلب شدم و مردم هم منقلب شدند تا اینکه مجلس تمام شد. از منبر پایین آمدم، مرا به اتاق پذیرایی راهنمایی کردند، وارد اتاق پذیرایی شدم سر سفره نشستیم. مهندس سنی رو کرد به من و علمای سنی و گفت:

آقایان علماء و شیخ عبدالزهره کعبی! من مدتی است که شیعه حضرت زهرا (علیها السلام) شده ام اگر اجازه بفرمایید برایتان داستانی دارم بگویم.

یک روز در اداره سر کار بودم، تلفن به صدا در آمد، گوشی تلفن را برداشتم، همسرم گفت: سریع بیا که بچه دارد می میرد.

فوراً خود را به منزل رساندم، دیدم بچه در حال تب و تاب است، درهمی در میان گلوی بچه افتاده است.

ما این در و آن در زدیم و خلاصه به هر طریقی بود بچه را به لندن بردیم و وارد بیمارستان شده و بچه را به اتاق عمل بردند.

من میان سالن بیمارستان قدم می زدم مضطرب و پریشان و افسرده بودم، یک دفعه یادم آمد که شیعه ها می گفتند: حضرت زهراى مرضیه (علیها السلام) باب الحوائج است. سیم دلم را وصل کردم، متوجه قبرستان بقیع شدم، عرض کردم: بی بی جان! اگر فرزندم را خوب کنی، نامش را حسین می گذارم.

(در همین حال مهندس میان مجلس صدا زد: «پسرم حسین بیا» پسرش وارد مجلس شد) عرض کردم: بی بی جان! قول می دهم شیعه شوم و برایت روضه خوانی کنم.

در حال اضطراب بودم که یک دفعه دیدم تمام دکترها و پرستارها سراسیمه به طرف من آمدند، صورتشان سرخ شده.

گفتم: چه خبر است! بچه ام چه شده؟!

گفتند: آقای مهندس! در خانه حضرت مسیح علیه السلام رفتی؟

گفتم: نه مگر چه شده؟

گفتند: معجزه شده، بچه ات از دست رفته بود لیکن حال با معجزه بچه ات بلند شده است.

گفتم: در خانه زهراى پهلوشکسته رفتم. (1)

ص: 239

فردی به فلان مشخصات باید تیره شود

فردی از علماء در کتابش می نویسد: یکی از دوستان داستانی را برایم نقل فرمود که قبلاً از علمای مشهد شنیده بودم ولی ایشان به طور صحیح تری روی برگه نوشته و به بنده دادند و آن داستان این است:

یکی از قضات دادگستری مشهد می گفت: شبی در خواب موفق به زیارت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) شدم. حضرت فرمودند: فردا که به محل کارت (دادگستری مشهد) رفتی، فلان پرونده با فلان شماره و فلان اسم، باید تیره بشود و آزاد گردد.

از خواب بیدار شده و مضطرب و نگران بودم، خدایا! این چه خوابی بود که من دیدم.

صبح که به دادگستری رفتم، لابلای پرونده ها را که می گشتم ناگهان چشمم به پرونده ای که حضرت شماره اش را در خواب به من فرموده بود افتاد.

پرونده را در آوردم، باز کردم، دیدم مو نمی زند، اسم همان اسم، شناسنامه همان شناسنامه، اما پرونده عجیب و غریبی است. این پرونده، پرونده کسی است که چندین بار زندان رفته، چندین خلاف داشته و آخرین گناهش هم کشتن دو نفر است.

دادگاه حکم اعدامش را صادر کرده و به تایید دیوان عالی کشور رسیده و منتظر رسیدن زمان اجرای حکم هستند. تعجب کردم که چگونه حضرت دستور تیره چنین آدمی را صادر فرمودند.

دستور دادم متهم را به دادگاه آوردند، سؤالاتی از او کردم. جریان

قتل را پرسیدم و گفتم: راست است؟ گفت: بله. گفتم: اقرار می کنی؟

گفت: آری، اقرار می کنم؛ اما جناب قاضی بدان من اینها را به ناحق نکشتم. او شروع کرد به تعریف کردن و گفت:

یک روز با چند نفر از دوستان ناباب همسفر شدم، در طی راهی که می رفتیم، در دل بیابان به یک دختر بی پناهی برخورد کردیم. بیابان و کسی نیز نیست، ما هم چند جوان آلوده، معلوم است با چشم بد نگاهش کردیم.

ناگهان آن دختر شروع کرد به لرزیدن و گریه کردن، اما هیچ تأثیری در ما نداشت. فقط یک جمله گفت که بدنم را لرزاند و منقلبم کرد و موهای بدنم راست شد، گفت: ای جوانها! من سیده ام، من از فرزندان حضرت زهرا (علیها السلام) هستم، بیایید به خاطر مادرم فاطمه (علیها السلام) دامنم را آلوده نکنید.

تا این جمله را شنیدم جلوی دوستانم را گرفتم، گفتم: زود رهایش کنید! دوستانم ناراحت شدند و گفتند: یک لقمه چرب و نرم برای ما پیدا شد و آقا خشک مقدسپیش گُل کرد.

گفتم: این حرف ها را بگذارید کنار، به خدا از این لحظه این دختر مثل خواهر من است، اگر بخواهید دست از پا خطا کنید با من طرف هستید.

هرچه کردم، زیر بار نرفتند و حرف هایم تأثیر نداشت، من هم مجبور شدم با دشنه ای که داشتم به آنها حمله ور شدم و آنها را از پا درآوردم، دختر را سوار ماشین کردم، بردم در خانه اش رساندم، لیکن

بعد دستگیر شدم و در دادگاه اقرار نمودم. دادگاه هم حکم اعدام مرا صادر کرد.

قاضی می گوید: همین که حرف به اینجا رسید جریان خواب دیشب را برایش گفتم، و گفتم: به خدا قسم خود حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) دستور آزادیت را صادر کردند. دستش را گرفتم با پرونده اش پیش دادستان بردم و جریان را برای او تعریف کردم.

دادستان پرونده را مجدداً به دیوان عالی فرستاد و دستور داد فعلاً اجرای حکم را به تأخیر بیندازید. پس از مدتی نامه از دیوان عالی برگشت، دیدم دستور داده اند که بلافاصله آزادش کنید.

وقتی این جوان قرار آزادی خود را شنید سجده شکر بجا آورد و گفت:

ای بانوی من، یا فاطمه زهرا، روحم فدای تو! الان توبه خود را از کارهای گذشته اعلام می کنم و سعی می کنم از این پس آنگونه باشم که شما دوست داری. (1)

نجات عالم بزرگ جهان تشیع با توسل به حضرت زهرا (علیها السلام)

مرحوم شیخ اسماعیل انصاری زنجانی در کتابش می نویسد: خطیب شهیر و نویسنده گرانقدر، مرحوم سید محمد کاظم قزوینی این خاطره را در ارتباط با حضرت زهرا (علیها السلام) برای من نقل کرد:

ص: 242

1- - کرامات الفاطمیه (علیها السلام) میرخلف زاده 79؛ خاطرات زهرایی (علیها السلام) 169.

هنگامی که در کربلا بودم فعالیت های مذهبی خود را با قلم و بیان ادامه می دادم. حدود سال 1350 شمسی نیروهای امنیتی رژیم بعث عراق مرا دستگیر کردند و حکم اعدام من صادر شد.

برای اجرای حکم مرا از کربلا به حوالی بغداد منتقل کردند، و وقتی ساعت اعدام رسید از آنان درخواست کردم فرصتی دهند تا وصیت نامه ای بنویسم، ولی موافقت نکردند. در آن دقایق آخر که راه چاره از هر سو بسته شده و لحظات مرگ و زندگی بود، ناگهان به خاطرم رسید به صدیقه طاهره (علیها السلام) متوسل شوم.

در آن لحظات نذر کردم اگر از این مهلکه نجات پیدا کنم کتابی پیرامون حضرت زهرا (علیها السلام) تألیف کنم.

در همین لحظات که به حضرت زهرا (علیها السلام) متوسل شدم و نذر کردم، جنایتکاران بعضی مرا احضار کردند و از اعدام من صرف نظر نمودند، سپس به زندان بغداد منتقل شدم، و بعد از چهار ماه آزاد و از مرگ حتمی نجات یافتم!

پس از خلاصی از زندان، تألیف کتاب «فاطمه الزهراء (علیها السلام) من المهد إلى اللحد» را شروع کرده و بحمدالله آن را به پایان رساندم. (1)

ذخیره آخرت، محبت مادرم زهرا (علیها السلام)

یکی از علماء از قول یکی از مراجع قم خوابی را که پیرامون رحلت ایت الله حکیم دیده بود چنین نقل می کند:

ص: 243

شی در کاظمین در خواب دیدم گویا در نزدیکی ضریح امام جواد علیه السلام ایستاده ام. به طرف بالای حرم که نگاه کردم دیدم سقف حرم شکافته شد و از آسمان هودجی پایین آمد که چهار فرشته آن را حمل می کردند و من با دقت نگاه می کردم.

وقتی هودج روی زمین قرار گرفت و پرده های آن برداشته شد، دیدم آیت الله سید محسن حکیم از هودج بیرون آمد. جلورفتم و به ایشان سلام کرده پرسیدم: شما به اوج مرجعیت دینی رسیدی، برای آخرت چه چیزی ذخیره کردی؟

آیت الله حکیم جواب داد: در دنیا برای اولادم کتاب «مستمسک العروة الوثقی» را گذاشتم، و برای آخرتم محبت جده ام فاطمه زهرا (علیها السلام) را ذخیره کردم.

به مجرد اینکه کلام آیت الله حکیم تمام شد، با صدای مأذنه حرم کاظمین (علیهما السلام) از خواب بیدار شدم، که خبر وفات ایشان را اعلام می کرد. معلوم شد ایشان در همان شب از دنیا رفته است. (1)

قبل از دیدن دشمن حضرت زهرا (علیها السلام) به بهشت می روم

در نیمه رجب 1413 ق علامه بزرگوار حاج سید عبد العزیز طباطبائی از خطیب شهیر آیت الله حاج شیخ صدرا اراکی برای بنده

ص: 244

یکی از سادات منبری می گفت: من آدم رو سیاه و گنه کاری هستم، ولی یقین دارم به بهشت خواهم رفت و در این مطلب هیچ شک و تردیدی ندارم. به او اعتراض کردند که به این یقین که تو می گویی کسی نمی تواند بگوید: «من به بهشت می روم!» او در جواب گفت:

درست است که من رو سیاه و گنه کار هستم، ولی اگر فرشتگان موکل مرا به جهنم ببرند قطعاً از بزرگان جهنم نیستم و مرا در گوشه ای از جهنم رها می کنند. در این حال قاتل حضرت زهرا (علیها السلام) را با کیفیتی که در احادیث وارد شده وارد جهنم می کنند. در اواسط راه که او را به درک اسفل جهنم می برند چشمش به من می افتد و با تعجب از من می پرسد: من در دنیا با آن همه جسارت هایی که به دختر پیامبر کردم به جهنم آمده ام، و تو به خاطر جسارت هایی که من به او کردم مردم را گریانیدی، تو را هم به جهنم آورده اند؟! وقتی آن شخص این طعنه را به من می زند، قطعاً این حرف او برای جدّه ام حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام) بسیار گران تمام می شود و فوراً دستور می دهد مرا به بهشت ببرند. پس من قطعاً به بهشت می روم!

تا اینجا استدلال آن سید روضه خوان بود که به نفع خود قضاوت می کرد. حقیقت امر بعد از مردن او معلوم شد که او را در خواب در جای بسیار خوبی دیدند. وقتی از او سؤال کردند در جواب گفت:

وقتی که من مُردم و مرا در قبر گذاشتند، فوراً جده ام صدیقه طاهره (علیها السلام) تشریف آورد و فرمود:

دو قصر برای شما در نظر گرفته ایم که مستقیم به آنجا بروید، و آن شخص را ندیده وارد بهشت شوید!!!⁽¹⁾

توجه حضرت زهرا (علیها السلام) به مجالس سوگواری

استاد میر سید حجت موحد ابطحی در کتابش می نویسد:

یکی از خطبای نامدار و با ولایت نقل فرمودند: در یکی از شهرها برنامه سخنرانی داشتم و موضوع بحث، اهمیت مجالس اهل بیت (علیهم السلام) بود، بعد از پایان مجلس، یکی از معتمدین شهر، قضیۀ عجیبی را نقل نمود که ما را منقلب کرد. او گفت:

ما تازه خانه ای خریده، و چند ماهی بود که در آن سکونت اختیار کرده بودیم، زیرزمینی داشت که برای مجلس عزاداری بسیار مناسب بود، تصمیم گرفتیم که چند روزی روضه خوانی کنیم، همسرم گفت: ما تازه به این محل آمده ایم و کسی ما را نمی شناسد، بعید است کسی استقبال کند.

گفتم: ما برای جمعیت روضه نمی خوانیم، اگر صاحب مجلس تشریف بیاورند برای ما افتخار است.

ص: 246

1-- - خاطرات زهرایی (علیها السلام) 75.

یکی از روضه خوان های شهر را دعوت کردیم و یک نفری را برای تهیه چای در نظر گرفتیم، و مجلس را آماده نمودیم. روضه خوان آمد ولی هیچ کس شرکت نکرد. روضه خوان پس از صرف صبحانه گفت: چون کسی نیامده، فردا روضه می خوانم و خداحافظی کرد و رفت. ما هم نوار یکی از منبرهای مرحوم کافی - خطیب نامدار و دلسوخته امام زمان علیه السلام - را گذاشتیم و سه نفری برای مصائب امام حسین علیه السلام گریه کردیم.

فردا نیز قضیه تکرار شد و ما نیز با شنیدن روضه مرحوم آقای کافی توسط نوار، عزاداری کردیم.

روز سوم شد و روضه خوان آمد و دید کسی نیامده است و غیر از من و همسر و شخص مسئول چای ریزی، شرکت کننده دیگری نیست، خنده ای کرد و گفت: حالا که کسی به منزل تو نمی آید، پس خودت روضه بخوان و همسرت و چای ریز هم گریه کنند، این را گفت و از پله های زیرزمین بالا رفت.

هنوز از در خانه بیرون نرفته بود، ناگهان دیدیم آن روضه خوان به روی زمین افتاد و از هوش رفت.

رفتیم بالای سرش، دیدیم از پای او خون جاری است، فوراً او را به بیمارستان منتقل کردیم و چندین بخیه به او زدند.

شب شد، در نیمه های شب دیدم همسر دیوانه وار گریه می کند،

و باحال و سوز عجیبی دوید پائین، و وارد زیرزمین - محلّ برگزاری مجلس عزاداری امام حسین علیه السلام - شد، سؤال کردم، چه شده است؟

او فقط گریه می کرد و جاروب را برداشت و مجلس را جاروب می کرد. حیاط منزل را جاروب زد و گریه می کرد، در حیاط را باز کرد، و مشغول جاروب زدن شد، و به شدّت گریه می کرد و زیر لب می گفت: بی بی جان خوش آمدید.

هرچه می پرسیدم چه شده است، فقط گریه می کرد، صبح شد، دیدم قالیچه ای را برداشته، و دم در منزل انداخت، و خودش روی زمین، در کنار قالیچه نشست و گریه می کرد.

گفتم: خانم! شما را به جدّه ات زهرا (علیها السلام) قسم می دهم، بگو چه شده؟

گفت: دیشب خواب مادرم حضرت زهرا (علیها السلام) را دیدم، ایشان خیلی ناراحت بودند و گریه می کردند، و فرمودند:

ناراحت نباش اگر کسی به منزلت نمی آید! و به آن شیخ روضه خوان بگو: اگر سابقه نوکری حسینم را نداشتی، نمی گذاشتم زنده از این خانه خارج شوی، چرا به مجلس حسینم اهانت کردی؟!

تو نمی توانی ببینی انبیاء و ملائکه در این مجلس نشسته اند، و خانه پر از جمعیت است که حتی جای من در خانه نیست و من در کوچه ایستاده ام، و به شرکت کنندگان در مجلس حسینم خوش آمد می گویم.

آن روز نیز نواری از مرحوم کافی گذاشتیم، و سه نفری گریه کردیم، ولی می دانستیم که دیگر تنها نیستیم و حضرت زهرا (علیها السلام) (صاحب مجلس) حضور دارند. (1)

اینجا را مادرم حضرت زهرا (علیها السلام) سفارش کرده اند

یکی از مردان مورد وثوق، و دل بستگان به فاطمه زهرا (علیها السلام) در اثر تصادف، چند جای بدنش - همانند پهلو و قفسه سینه - ضربات سختی می بیند، تا آنجا که نشستن و برخاستن برایش مشکل می شود، و برای جابجا شدن و برخاستن چند نفر باید به او کمک بدهند، و به خاطر شکستگی قفسه سینه، نفس کشیدن نیز برای او مشکل می شود. او می گوید:

در چنین حالی به یاد مصیبت های حضرت زهرا (علیها السلام) افتادم، و با اشک و گریه فراوان، به ظالمین و قاتلین آن حضرت لعن و نفرین می کردم، و شفای خود را نیز می طلبیدم.

شبی در عالم رؤیا دیدم، گروهی پنج نفری - که یکی از آنها مقام بالاتری داشت و در پیشاپیش گروه حرکت می کرد - به عیادت بیماران می رفتند، و من در خیمه ای خوابیده بودم.

ص: 249

1- - نهضت فاطمیه (علیها السلام) و شمه ای از کرامات فاطمه زهرا (علیها السلام) 647؛ خاطرات زهرایی (علیها السلام) 190.

وقتی به خیمه من رسیدند آن بزرگواری که در جلو حرکت می کرد، رو به دیگران کرده فرمود: باید اینجا نیز برای ملاقات برویم، ولی آن نفرت دیگر، عرضه داشتند: نه، اسم او در لیست ما نیست، او به آنان فرمود: اتفاقاً، اینجا را مادرم حضرت زهرا (علیها السلام) سفارش کرده اند.

وارد خیمه شدند، و در کنار بستر من نشستند، یکی از آن ها در حالی که من خوابیده بودم دست مبارکش را بر آن قسمت هائی از بدنم که درد می کرد - از جمله پهلو و سینه ام - کشید و فرمود: خوب شد.

من عرض کردم: پشت و کتفم نیز درد می کند. فرمود: طوری نیست، گفتم: چرا درد می کند. فرمود: اشکالی ندارد، باید درد کند تا لعن یادت نرود.

از خواب بیدار شدم، به رسم هر روز نماز صبح را نشسته خواندم، ولی ناگاه متوجه شدم که می توانم ایستاده نماز بخوانم، لذا مجدداً نماز صبح را ایستاده خواندم، و در آن ایام - که ماه صفر بود و در همسایگی ما مجلس روضه برقرار بود - از منزل خارج شدم که به مجلس عزاداری بروم، همسایه ها و هر کس مرا می دید و خبر از حال و وضعیّت من داشت تعجب می کرد که چگونه توانسته ام از منزل خارج شوم.

از آن روز به بعد، تمام دردهای بدنم برطرف شده، به جز کتف و شانه ام که گاهی درد می گیرد، و من هم طبق دستور آن بزرگوار لعن بر

قاتلین و ضاربین حضرت زهرا (علیها السلام) را فراموش نکرده ام، و همه روزه صد مرتبه لعن بر دشمنان و ستمگران به حضرت زهرا (علیها السلام) می فرستم.

در حال حاضر (بهار 1382 شمسی [یعنی زمان تالیف کتاب نهضت فاطمیه (علیها السلام)]) از این قضیه چهار سال است که می گذرد. (1)

برای چه کسی روزه بخوانم؟

یکی از مؤلفین نقل می کند:

از یکی از منبری ها پرسیدند: علت چیست که شما عزاداران سیدالشهداء علیه السلام را خوب می گریانی و به مجرد اینکه می گویی: «صلی الله علیک یا اباعبدالله الحسین» اهل مجلس منقلب می شوند؟

گفت: من قصه عجیبی دارم که در یکی از شهرها برایم اتفاق افتاده و آن این است:

شبی از آخرین مجلس روزه بیرون آمدم. ساعت های آخر شب بود و من در اثر کثرت مجالس در آن شب بسیار خسته بودم و به سوی منزل می رفتم.

در بین راه شخصی جلو آمد و از من درخواست کرد به منزل او

ص: 251

1- - نهضت فاطمیه (علیها السلام) و شمه ای از کرامات فاطمه زهرا (علیها السلام) 515؛ خاطرات زهرایی (علیها السلام) 125.

بروم و برای او روضه بخوانم. هر چه عذرخواهی کردم قانع نشد. بالاخره با همه خستگی شدید با او راه افتادم و به خانه او رفتم.

مرا به اتاقی راهنمایی کرد که هیچ کس در آن حضور نداشت. البته دیوارهای آن سیاه پوش بود و پرچم های عزازده بودند، و در یک گوشه اتاق صندلی کوچکی گذاشته بودند. به من گفتم: بفرماید روی صندلی بنشینید و روضه اباعبدالله علیه السلام را بخوانید!

گفتم: برای چه کسی روضه بخوانم؟ در اینجا که کسی نیست تا روضه را گوش کند!

گفت: برای سیده و بانویم فاطمه زهرا (علیها السلام) بخوان.

وقتی روضه را شروع کردم و گفتم: «صلی الله علیک یا اباعبدالله الحسین»، متوجه شدم از اطراف من صدای گریه های شدیدی از بانوانی بلند شد، ولی من آنها را نمی دیدم.

بسیار متقلب شدم و پس از روضه، صاحب منزل پولی به من داد و من به منزل خود رفتم و خوابیدم.

در خواب دیدم شخصی به من می گوید: حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) در آن مجلس بود و روضه شما را می شنید که برای فرزندش حسین علیه السلام می خواندی.

پاداش آن روضه که آنجا خواندی این است که در جمله: «صلی

الله عليك يا ابا عبدالله الحسين» که تو در روضه ها بگویی تأثیری خاص قرار دادیم.

بعد از آن جریان هر وقت من این جمله را بر زبان جاری می کنم حال مستمعین منقلب می شود. (1)

ص: 253

1- - خاطرات زهرایی (علیها السلام) 208.

كتاب نامه از مصادر شيعی و مخالفين

1. القرآن الكريم، كلام الله المجيد.
2. نهج البلاغة، خُطب اميرالمؤمنين عليه السلام، سيد الرضى، دار المعرفة، بيروت.
3. الاحتجاج، على بن ابى طالب الطبرسى، دار النعمان، نجف.
4. الاستيعاب فى معرفة الاصحاب، يوسف بن عبدالله بن عبدالبر النمري، دار الجيل، بيروت.
5. الاصابة فى تمييز الصحابه، يوسف بن عبدالله بن عبدالبر النمري، دار الجيل، بيروت.
6. الارشاد، الشيخ المفيد، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام)، قم.
7. الاسرار فيما كُنِيَ وَعُرفَ به الاشرار، عبدالامير الفاطمى، دار الحق، بيروت.
8. الاربعين فى حبّ اميرالمؤمنين عليه السلام، على ابو معاش، دار الاعتصام.
9. الامالى، الشيخ الصدوق، مؤسسة البعثة، قم.

ص: 255

10. الامالى، الشيخ المفيد، جماعة المدرسين، قم.
11. الامالى، الشيخ الطوسى، دار الشفاعة، قم.
12. الامامة والتبصره، على بن بابويه القمى، مدرسة الامام المهدي عليه السلام، قم.
13. الانوار البهيه، الشيخ عباس القمى، مؤسسة النشر الاسلامى، قم.
14. الانوار الساطعه فى شرح الزيارة الجامعة، الشيخ جواد الكربلائى، مؤسسة الاعلمى، بيروت.
15. الانوار الساطعه من الغراء الطاهره خديجه بنت خويلد (عليها السلام)، السيلاوى، المطبعة علميه، قم.
16. الانوار القدسيه، الشيخ محمد حسين الاصفهاني، مؤسسة المعارف الاسلاميه، نجف.
17. الانوار العلويه، الشيخ جعفر النقدي، المطبعة الحيدريه، نجف.
18. الامامة والسياسة، عبدالله بن مسلم قتيبه الدينورى، مؤسسة الحلبي وشركاء، مصر.
19. الاسرار الفاطميه (عليها السلام)، الشيخ محمد فاضل المسعودى، مؤسسة الزائر، قم.
20. الاعتقادات، الشيخ الصدوق، دار المفيد، بيروت.
21. الاكمال فى اسماء الرجال، الخطيب التبريزى، مؤسسة اهل البيت (عليهم السلام)، قم.
22. الانتصار، العاملى، دار السيره، بيروت.
23. الايضاح، الفضل بن شاذان، مؤسسة انتشارات طهران، طهران.
24. الآحاد والمثانى، ابن ابى عاصم الضحاك، دار الدراية للطباعة والنشر، 1. الرياض.
25. ارشاد القلوب، الديلمى، منشورات الرضى، قم.
26. إعلام الورى بأعلام الهدى، الشيخ الطبرسى، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام)، قم.

27. احقاق الحق، الشهيد نور الله التستري، نشر مجهول.
28. اسد الغابه فى معرفة الصحابه، على بن محمد بن الاثير، دار الكتب العلمى، بيروت.
29. اطيب البيان، سيد عبدالحسين طيب، نشر مجهول.
30. الزام الناصب، الشيخ على اليزدى الحائرى، العلمية، قم.
31. الزام النواصب، مفلح بن راشد، نشر مجهول.
32. امتاع الاسماء، المقريزى، منشورات محمد على بيضون، دار الكتب العلميه، بيروت.
33. ام المؤمنين خديجة الطاهره (عليها السلام)، الحاج حسين شاكرى، دار الهجره، قم.
34. القاب الرسول وعترته: من قدماء المحدثين، نشر مجهول.
35. افلا تذكرن، السيد جعفر مرتضى العاملى، مركز الاسلامى للدراسات.
36. انساب النواصب، البلاذرى، دار المعارف، مصر.
37. اين الانصاف، وفيق سعد العاملى، دار السيره، بيروت.
38. اثبات الهداة، محمد بن الحسن الحر العاملى، دار الكتب الاسلامى، قم.
39. اعلام النساء فى عالمى العرب والاسلامى، عمر رضا كحاله الدمشقى، مؤسسة الرسالة، بيروت.
40. اعيان الشيعة، السيد محسن الامين، دار التعارف، بيروت.
41. انساب الاشراف، البلاذرى، مؤسسة الاعلمى، بيروت.
42. اسرار فضائل حضرت زهرا (عليها السلام)، محمد حسين يوسفى، انتشارات تك، قم.
43. انوار الولاء در مجالس حضرت زهرا (عليها السلام)، سيد احمد حكيم، مترجم: شيخ 1. حسين محمدى، طوباي محبت، قم.
44. البداية والنهايه، ابن كثير، دار احياء التراث، بيروت.
45. البلد الامين، الشيخ ابراهيم الكفعمى، مكتبة الصدوق، طهران.

46. بشارة المصطفى (صلى الله عليه وآله وسلم) لشيعته المرتضى عليه السلام، الطبرى، مؤسسة النشر، قم.
47. بصائر الدرجات، محمد بن الحسن الصفار، مؤسسة الاعلمى، بيروت.
48. بحار الانوار، العلامة محمد باقر المجلسى، مؤسسة الوفاء، بيروت.
49. بيت الاحزان، الشيخ عباس القمى، دار الحكمة، قم.
50. بلاغات النساء، ابوالفضل بن ابى طاهر، ابن طيفور، مكتبة بصيرتى، قم.
51. تاريخ الكوفة، السيد حسين بن السيد احمد النراقى، مكتبة الحيدريه، نجف.
52. تاريخ بغداد، ابوبكر احمد بن على الخطيب البغدادي، دار الكتب العلميه، بيروت.
53. تاريخ الاسلام، ابوعبدالله محمد بن احمد بن عثمان الذهبي، دار الكتب العربى، بيروت.
54. تاريخ الطبرى، ابى جعفر محمد بن جرير الطبرى، مؤسسة الاعلمى، بيروت.
55. تاريخ المدينة، ابوزيد عمر بن شبه النميرى البصرى، دار الفكر، قم.
56. تاريخ اليعقوبى، اليعقوبى، دار الصادر، بيروت.
57. تلخ ترين فاجعه روزگار، ابومحسن طاها، نشر طوباى محبت، قم.
58. تاريخ الخميس، حسين بن محمد بن الحسن الديارى بكرى، دار الصادر، بيروت.
59. تاريخ ابى الفداء، عمادالدين اسماعيل ابى الفداء، دار المعرفة، بيروت.
60. تاريخ مدينة دمشق، ابوالقاسم على بن حسين بن عساكر، دار الفكر، 1. بيروت.
61. التمهيد، ابن عبدالبر، وزارة الاوقاف والشئون الاسلاميه، مغرب.
62. التحقيق فى الامامة وشئونها، عبداللطيف البغدادي، نشر مجهول.

63. تشييد المراجعات وتنفيذ المكابرات، السيد على الحسينى الميلانى، الحقائق، قم.
64. تشييد المطاعن لكشف الضغائن، سيد محمد قلى موسى كنتورى لكهنوى، نشر مجهول.
65. تعليق التعليق، ابن حجر، نشر مجهول.
66. التحصين، جمال الدين احمد بن محمد بن فهد الحلى، مدرسة الامام المهدي عليه السلام، قم.
67. تقريب المعارف، ابوالصلاح الحلبى، المحقق، قم.
68. ترجمة الامام الحسين عليه السلام، ابن عساكر، مجمع احياء الثقافة الاسلامى، قم.
69. تفسير روح البيان، ابوالشفاء شهاب الدين الحسينى الآلوسى، نشر مجهول.
70. تفسير ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقى، دار المعرفة، بيروت.
71. تفسير الرازى، فخر الدين محمد بن عمر الرازى، نشر مجهول.
72. تفسير القمى، على بن ابراهيم القمى، مؤسسة دار الكتب، قم.
73. تفسير العياشى، ابوعياش السلمى السمرقندى، المكتبة العلمية الاسلامى، قم.
74. تفسير ابى حمزة الثمالى، ابوحمزة الثمالى، مطبعة الهادى، قم.
75. تفسير القرآن المجيد، الشيخ المفيد، مركز الثقافة والمعارف القرآنية، قم.
76. تفسير مجمع البيان، فضل بن الحسن الطبرسى، مؤسسة الاعلمى، بيروت.
77. تفسير التبيان، ابى جعفر محمد بن الحسن الطوسى، دار احياء التراث العربى، بيروت.
78. تفسير السمرقندى، ابوالليث السمرقندى، نشر مجهول.

79. تفسير جوامع الجامع، فضل بن الحسن الطبرسي، مؤسسة النشر الاسلامية قم.
80. تفسير غريب القرآن، الشيخ فخرالدين الطريحي، انتشارات زاهدي، قم.
81. تفسير الكشف والبيان، ابوالاسحاق احمد بن محمد الثعلبي، دار احياء التراث العربي، بيروت.
82. تفسير الصافي، الفيض الكاشاني، منشورات مكتبة الصدر، طهران.
83. تفسير فوات الكوفي، ابوالقاسم فرات بن ابراهيم الكوفي، الارشاد الاسلامي، قم.
84. تفسير البرهان، السيد هاشم البحراني، مؤسسة البعث، بيروت.
85. تفسير نور الثقلين، العروسي الحويزي، مؤسسة اسماعيليان، قم.
86. تفسير تأويل الآيات، السيد شرف الدين علي الحسين الاسترآبادي، المطبعة الامير، قم.
87. تفسير كنز الدقائق، محمد رضا القمي، مؤسسة دار الكتب، قم.
88. تفسير منهج الصادقين، مولى فتح الله كاشاني، انتشارات علميه اسلاميه، طهران.
89. الثاقب في المناقب، ابن حمزة الطوسي، مؤسسة انصاريان، قم.
90. ثواب الاعمال وعقاب الاعمال، الشيخ الصدوق، المطبعة امير، قم.
91. الجواهر السنيه، الشيخ الحر العاملي، مكتبة المفيد، قم.
92. الجمل، الشيخ المفيد، مكتبة الداوري، قم.
93. الجامع الصغير، عبدالرحمن بن ابي بكر السيوطي، دار الفكر، بيروت.
94. جامع احاديث الشيعة، السيد البروجردي، المطبعة العلميه، قم.
95. جامع الاحاديث، جلال الدين السيوطي، مطبعة محمد هاشم الكتبي، دمشق.

96. جامع الشتات، محمد اسماعيل بن الحسين المازندراني الخواجوي، نشر مجهول.
97. جواهر الكلام، محمد حسن النجفي، دار الكتب الاسلامي، قم.
98. جواهر المطالب، محمد بن احمد الدمشقي الباعوني الشافعي، احياء الثقافة الاسلاميه، قم.
99. جنة العاصمة، علامه ميرجهاني، مكتبة الصدر، طهران.
100. الحدائق الناضرة، المحقق البحراني، جماعة المدرسين، قم.
101. حلية الابرار، السيد هاشم البحراني، مؤسسة المعارف الاسلاميه، قم.
102. الخصال، الشيخ الصدوق، جماعة المدرسين، قم.
103. الخصائص الفاطميه (عليها السلام)، الشيخ محمد باقر الكجوري، انتشارات الشريف الرضي، قم.
104. الخرائج والجرائح، قطب الدين الراوندي، مؤسسة الامام المهدي عليه السلام، قم.
105. الخلافة المغتصبه، ادريس الحسين المغربي، نشر مجهول.
106. خصائص الائمة (عليهم السلام)، الشريف الرضي، مجمع البحوث الاسلاميه، مشهد.
107. خصائص اميرالمؤمنين عليه السلام، احمد بن شعيب النسائي، دار الكتب العلميه، بيروت.
108. خاطرات زهرايي (عليها السلام)، اسماعيل انصاري زنجاني، طوباي محبت، قم.
109. الدرر النجفيه، يوسف بن احمد البحراني، شركة دار المصطفى (صلى الله عليه وآله وسلم)، 1. بيروت.
110. الدرجات الرفيعه، السيد علي خان المدني، مكتبة بصيرتي، قم.
111. الدر النظيم، ابن ابي حاتم العاملي، مؤسسة النشر الاسلامي، قم.

112. دلائل الامامة، محمد بن جرير بن رستم الطبري، مؤسسة البعثة، قم.
113. دعائم الاسلامي، القاضي النعمان المغربي، دار المعارف، مصر.
114. ذخائر العقبي، احمد بن عبدالله الطبري، مكتبة القدسي لحسام الدين، قاهره.
115. ذوب النصار، ابن نما الحلبي، مؤسسة النشر الاسلامي، قم.
116. الروضة في فضائل اميرالمؤمنين عليه السلام، شاذان بن جبرئيل القمي، نشر مجهول.
117. الرياض النضرة، احمد بن عبدالله الطبري، دار الكتب العلمية، بيروت.
118. روضة الواعظين، محمد بن فتال النيسابوري، منشورات الرضي، قم.
119. ربيع الابرار ونصوص الاخيار، محمود بن عمر الزمخشري، مؤسسه الاعلمي، بيروت.
120. رسائل آل طوق، الشيخ صالح آل طوق القطيفي، شركة دار المصطفى (صلى الله عليه وآله وسلم)، بيروت.
121. روض الجنان وروح الجنان، ابوالفتح الرازي، آستان قدس رضوي، مشهد.
122. رياحين الشريعة، ذبيح الله المحلاتي، دار الكتب الاسلاميه، تهران.
123. السنن الكبرى، ابوبكر احمد بن حسين بن علي البيهقي، دار الفكر، بيروت.
124. السنن الكبرى، احمد بن شعيب بن علي النسائي، دار الكتب العلمية، بيروت.
125. السقيفة وفدك، ابوبكر احمد بن عبدالعزيز الجوهرى، شركة الكتبي، 1. بيروت.
126. السقيفة ام الفتن، الدكتور جواد جعفر الخليلي، الارشاد للطباعة والنشر، بيروت.

127. سنن الترمذى، ابو عيسى محمد بن عيسى بن سورة السلمى الترمذى، دار الفكر، بيروت.
128. سنن ابن ماجه، ابو عبدالله محمد بن يزيد القزوينى، دار الفكر، بيروت،
129. سنن ابى داود، ابوداود سليمان بن اشعث السجستاني، دار الفكر، بيروت.
130. سبل الهدى والرشاد، الصالحى الشامى، دار الكتب العلميه، بيروت.
131. سير اعلام النبلاء، الذهبى، مؤسسة الرساله، بيروت.
132. السيرة النبويه (صلى الله عليه وآله وسلم)، ابى الفداء عمادالدين اسماعيل بن عمر بن كثير، دار المعرفه، بيروت.
133. الشافى فى الامامه، الشريف المرتضى، مؤسسة الصادق عليه السلام، طهران.
134. الشهاب الثاقب فى بيان معنى الناصب، المحقق البحرانى، طبع امير، قم.
135. شرح نهج البلاغه، عبدالحميد بن محمد بن ابى الحديد المعتزلى، دار احياء الكتاب العربى، بيروت.
136. شرح احقاق الحق، المرعشى النجفى، منشورات آيت الله المرعشى، قم.
137. شرح الاخبار، نعمان بن محمد التميمى المغربى، مؤسسة النشر الاسلامى، قم.
138. شرح العينية الحميريه، الفاضل الهندى، المطبعة اعتماد، قم.
139. شفاء الصدور فى شرح زيارة العاشور، ابوالفضل الطهرانى، نشر اميرالمؤمنين عليه السلام، قم.
140. شواهد التنزيل لقوائد التفضيل، عبيدالله بن عبدالله الحاكم الحسكاني، احياء الثقافة الاسلاميه، قم.
141. شعب الايمان، احمد بن الحسين البيهقى، دار الكتب العلميه، بيروت.
142. شهادة الائمة (عليهم السلام)، جعفر البياتى، نشر مجهول.
143. شبهات وردود، السيد سامبى البدرى، نشر حبيب، قم.

144. الصحيح من سيرة الامام على عليه السلام، السيد جعفر مرتضى العاملي، دفتر تبليغات اسلامي، قم.
145. الصحيح البخاري، محمد بن اسماعيل البخاري، دار الفكر، بيروت.
146. الصحيح مسلم، مسلم بن الحجاج بن مسلم النيسابوري، دار الفكر، بيروت.
147. الصراط المستقيم، العاملي النباطي البياضى، مكتبة الحيدرية، نجف.
148. الصوارم المهركة من جواب الصواعق المحرقة، القاضى نورالله التستري، نهضت، طهران.
149. صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، علاء الدين على بن بلبان الفارسي، مؤسسة الرسالة، بيروت.
150. صحيفة الزهرا (عليها السلام)، جواد القيومي، دفتر انتشارات اسلامي، قم.
151. الطرائف، السيد بن طاووس، المطبعة الحيدرية، نجف.
152. الطبقات الكبرى، ابن سعد، دار الصادر، بيروت.
153. العوالم العلوم، عبدالله البحراني، مؤسسة الامام المهدي عليه السلام، قم.
154. العقد الفريد، احمد بن محمد بن عبدربه الاندلسي، دار الكتب العلمية، بيروت.
155. العقد الفريد لدفع المخاوف اليومي، على بن يوسف المطهر الحلبي، مكتبة المرعشي، قم.
156. علل الشرايع، الشيخ الصدوق، المطبعة الحيدرية، نجف.
157. عيون المعجزات، حسين بن عبدالوهاب، المطبعة الحيدرية، نجف.
158. عيون اخبار الرضا عليه السلام، الشيخ الصدوق، مؤسسه الاعلمي، بيروت.
159. علل الدارقطني، على بن عمر بن احمد بن مهدي الدارقطني، دار طيبة، رياض.

160. عمدة عيون صحاح الاخبار فى مناقب امام الابرار، بابن البطريق، مؤسسة النشر الاسلامى، قم.
161. عمدة القارى شرح سنن ابى داود، ابوطيب محمد شمس الحق العظيم آبادى، دار الكتب العلميه، بيروت.
162. عايشه بعد از پيغمبر (صلى الله عليه وآله وسلم)، كورت فريشلىر، ذبيح الله محلاتى، نشر امير كبير، طهران.
163. الفضائل، شاذان بن جبرئيل القمى، المطبعة الحيدرى، نجف.
164. الفصول المهمه، ابن صباغ المالكى، مؤسسة دار الحديث الثقافه، قم.
165. الفصول المختاره، الشيخ المفيد، دار المفيد، بيروت.
166. فضائل الاشهر الثلاثه، الشيخ الصدوق، دار المحججه البيضاء، بيروت.
167. فتح البارى فى شرح صحيح البخارى، شهاب الدين احمد بن على بن الحجر العسقلانى، دار المعرفه، بيروت.
168. فضائل الخمسه: من الصحاح الستة، الفيروزآبادى، مؤسسة الاعلمى، بيروت.
169. فرائد السمطين، ابراهيم بن ابى بكر بن حمويه الحموينى، مؤسسة المحمودى، بيروت.
170. فيض التقدير فى شرح الجامع الصغير، عبدالرؤوف المناوى، دار الكتب العلميه، بيروت.
171. فضائل فاطمة الزهراء (عليها السلام)، ابوحفص عمر بن احمد ابن شاهين، دار الكتاب الاسلامى، بيروت.
172. فلاح السائل، السيد بن طاووس، نشر مجهول.
173. فقه القرآن، القطب الراوندى، مكتبة آيت الله النجفى المرعشى.
174. فاطمة الزهراء (عليها السلام) فى القرآن، السيد صادق الحسينى الشيرازى، هيئة محمد الامين (صلى الله عليه وآله وسلم)، قم.

175. فضائل الصحابة، احمد بن شعيب النسائي، دار الكتب العلمية، بيروت.
176. فضل آل البيت (عليهم السلام)، تقى الدين احمد بن على المقرئى، نشر مجهول.
177. فضائل ومصائب وكرامات فاطمة زهرا (عليها السلام)، عباس عزيزى، انتشارات صلاة، قم.
178. القطره من بحار مناقب النبى والعترة، علامه السيد احمد المستنبت، المطبعة نينوى، طهران.
179. قادتنا كيف نعرفهم، السيد محمد هادى الميلانى، شريعت، قم.
180. قاموس الرجال، محمد تقى التستري، مؤسسة النشر الاسلامى، قم.
181. الكافى، الشيخ الكلينى، المطبعة الحيدري، نجف.
182. الكامل، عبدالله بن عدى الجرجانى، دار الفكر، بيروت.
183. الكامل فى التاريخ، ابن الاثير، دار الصادر، بيروت.
184. الكوكب الدرى، الحائرى المازندراني، الحيدريه، نجف.
185. الكنى والاسماء، محمد بن احمد بن حماد الدولابى، دائرة المعارف الاسلاميه، حيدرآباد هند.
186. الكنى والالقب، الشيخ عباس القمى، مكتبة الصدر، طهران.
187. كفاية الاثر، ابن خزاز القمى، انتشارات بيدار، قم.
188. كفاية الطالب اللبيب فى خصائص الحبيب، عبدالرحمن بن ابى بكر السيوطى، دار الكتاب العربى، بيروت.
189. كتاب الاربعين، الشيخ الماحوزى، مطبعة امير، قم.
190. كتاب الاربعين، محمد طاهر القمى الشيرازى، مطبعة امير، قم.
191. كتاب الوفاة، النسائى، مكتبة التراث الاسلامى، قاهره.
192. كتاب سليم بن قيس، سليم بن قيس الهلالى العامرى الكوفى، دليل ما، قم.

193. كامل الزيارات، ابن قولويه، مؤسسة النشر الاسلامي، قم.
194. كامل بهائي، عمادالدين الطبري، انتشارات مرتضوي، قم.
195. كشف الغمه في معرفة الائمة (عليهم السلام)، علي بن عيسى بن ابي الفتح الاربلي، دار الاضواء، بيروت.
196. كشف اليقين في فضائل اميرالمؤمنين عليه السلام، علامه الحلبي، نشر مجهول.
197. كشف المشكل من حديث الصحيحين، ابن الجوزي، دار الوطن، الرياض.
198. كنز العمال، علاء الدين علي بن حسام الدين المتقي الهندي، مؤسسة الرساله، بيروت.
199. كنز العرفان في فقه القرآن، المقداد بن عبدالله السيوري، مكتبة المرتضويه، طهران.
200. كرامات الفاطميه (عليها السلام)، علي ميرخلف زاده، انتشارات حضرت معصومه (عليها السلام)، قم.
201. گزارش لحظه به لحظه از شهادت حضرت زهرا (عليها السلام)، محمد رضا انصاري، دليل ما، قم.
202. اللهوف في قتلى الطفوف، السيد بن الطاووس الحسيني، نشر مهر، قم.
203. اللعة البيضاء، التبريزي الانصاري، مؤسسة الهادي عليه السلام، قم.
204. لسان الميزان، ابن حجر العسقلاني، مؤسسة الاعلمي، بيروت.
205. المحتضر، حسن بن سليمان الحلبي، المطبعة الحيدريه، نجف.
206. المسائل العكبريه، الشيخ المفيد، دار المفيد، بيروت.
207. المستدرک على الصحيحين، محمد بن عبدالله الحاكم النيسابوري، دار المعرفه، بيروت.
208. المزار، الشيخ المفيد، دار المفيد، بيروت.

209. المزار، الشهيد الاول، مدرسة الامام المهدي عليه السلام، قم.
210. المزار، الشيخ ابن المشهدي، النشر الاسلامي، قم.
211. المصنف، عبدالرزاق بن همام الصنعاني، دار الفكر، بيروت.
212. المصنف في الاحاديث والآثار، عبدالله بن محمد بن ابي شيبه، دار الفكر، بيروت.
213. المقنعه، الشيخ المفيد، مؤسسة النشر الاسلامي، قم.
214. المغني، عبدالله بن قدامه، دار الكتاب العربي، بيروت.
215. المعارف، ابو محمد، عبدالله بن مسلم بن قتيبه الدينوري، دار المعارف، مصر.
216. المعجم الكبير، ابوالقاسم سليمان بن احمد الطبراني، دار احياء التراث العربي، بيروت.
217. المناقب، موفق بن احمد بن محمد الخوارزمي، مؤسسة النشر الاسلامي، قم.
218. المسترشد، محمد بن جرير بن رستم الطبري، مؤسسة الثقافة الاسلاميه، كوشانپور.
219. الملل والنحل، محمد بن ابي بكر احمد الشهرستاني، دار المعرفه، بيروت.
220. المؤتمرات الثلاثه، الحاج حسين الشاكري، الجمهوريه الاسلاميه، قم.
221. المناظرات بين فقهاء السنة وفقهاء الشيعة، مقاتل بن عطيه، الغدير للدراسات والنشر، بيروت.
222. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقي، مؤسسة دار الكتب الاسلامي، قم.
223. المنتخب الطريحي، فخرالدين الطريحي، مكتبة اروميه، قم.

224. المجالس العاشورية في المآتم الحسينية عليه السلام ، حسن آل درويش، اهل الذكر، قم.
225. معاني الاخبار، الشيخ الصدوق، المطبعة انتشارات الاسلامي، قم.
226. مناقب آل ابي طالب عليه السلام ، محمد بن علي بن شهر آشوب السروي، المطبعة العلمية، قم.
227. مناقب علي بن ابي طالب عليه السلام ، ابن مغازلي الشافعي، نشر سبط النبي (صلى الله عليه وآله وسلم)، قم.
228. مناقب الامام امير المؤمنين عليه السلام ، محمد بن سليمان الكوفي، مجمع احياء الثقافة الاسلاميه، قم.
229. معاني الاخبار، الشيخ الصدوق، المطبعة الانتشارت الاسلامي، قم.
230. مجمع النورين، ابوالحسن المرندی، نشر مجهول.
231. مجمع البحرين، الشيخ فخرالدين الطريحي، نشر الثقافة الاسلامي، قم.
232. موسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (عليها السلام)، اسماعيل الانصاري الزنجاني، دليل ما، قم.
233. موسوعة الامام العسكري عليه السلام ، السيد الحسيني القزويني، مؤسسة ولي العصر عليه السلام ، قم.
234. موسوعة ادب المحنة او شعراء المحسن بن علي (عليهما السلام)، السيد محمد علي الحلو، دار الكتاب، قم.
235. مستدرک الوسائل، الميرزا حسين النوري الطبرسي، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام)، قم.
236. مستدرک سفينة البحار، الشيخ علي النمازي الشاهرودي، مؤسسة النشر الاسلامي، قم.
237. مشارق انوار اليقين، الحافظ رجب البرسي، نشر الثقافة الاسلاميه، قم.

238. مائة منقبة، محمد بن احمد بن الحسن بن شاذان القمي، المطبعة الامير، قم.
239. مسائل على بن جعفر، ابن الامام جعفر الصادق عليه السلام، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام)، قم.
240. مدينة المعاجز، السيد هاشم البحراني، مؤسسة المعارف الاسلاميه، قم.
241. منهاج البراعه، ميرزا حبيب الله الهاشمي، بنياد فرهنگ امام مهدي عليه السلام، قم.
242. مسند احمد بن الحنبل، احمد بن محمد بن حنبل الشيباني، دار الصادر، بيروت.
243. مستند الشيعة، المحقق النراقي، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام)، قم.
244. مسند ابي يعلى، احمد بن على بن المثنى الموصلى، دار المأمون للتراث، دمشق.
245. مكارم الاخلاق، الطبرسي، منشورات الشريف الرضي، قم.
246. مصباح البلاغة، السيد حسن الميرجهاني، نشر مجهول.
247. مفاتيح الجنان، الشيخ عباس القمي، نشر مسجد مقدس جمكران، قم.
248. مواقف الشيعة، الاحمدى الميانجي، مؤسسة النشر الاسلامي، قم.
249. مصباح الهدايه في اثبات الولايه، السيد على البهبهاني، مدرسة دار العلم، اهواز.
250. مروج الذهب ومعادن الجوهر، على بن الحسين بن على المسعودي، دار الهجره، قم.
251. معجم مشايخ الائمة، الحافظ ابن عساكر، نشر مجهول.
252. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، نورالدين الهيثمي، المطبعة دار الكتب العلميه، بيروت.

253. مختصر مفيد، السيد جعفر المرتضى العاملي، المركز الاسلامي للدراساتي، بيروت.
254. مقامات فاطمة الزهراء (عليها السلام)، الشيخ محمد السند، دار الغدير، قم.
255. مشابه القرآن ومختلفه، ابن شهر آشوب، چاپخانه شركت سهامی، طهران.
256. مأساة الزهرا (عليها السلام)، السيد جعفر مرتضى العاملي، دار السيره، بيروت.
257. مرآة العقول، العلامة محمد باقر المجلسي، دار الكتب الاسلاميه، طهران.
258. مثالب النواصب، ابن شهر آشوب، نشر مجهول.
259. مكيال المكارم، الميرزا محمد تقى الاصفهاني، مؤسسة الاعلمي، بيروت.
260. من حياة الخليفة عمر بن الخطاب، عبدالرحمن احمد البكري، الارشاد للطباعة والنشر، بيروت.
261. مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سليمان الحلبي، المطبعة الحيدريه، نجف.
262. مؤتمر علماء بغداد في الامامة والخلافة، مقاتل بن عطيه، المطبعة خورشيد، طهران.
263. منهاج الصالحين، الشيخ حسين الوحيد الخراساني، باقر العلوم، قم.
264. مام فضيلت ها، عباس اسماعيلي يزدي، انتشارات مسجد مقدس جمكران، قم.
265. الغدير، العلامة الاميني، دار الكتب العربي، بيروت.
266. الغيبه، ابي جعفر محمد بن الحسن الطوسي، دار الهدايه، بيروت.
267. الغارات، ابراهيم بن محمد الثقفي الكوفي، نشر مجهول.
268. غاية المرام وحجة الخصام، السيد هاشم البحراني، نشر معارف الاسلامي، قم.
269. النوادر، احمد بن عيسى الاشعري، مؤسسة الامام المهدي عليه السلام، قم.
270. النص على امير المؤمنين عليه السلام، السيد علي العاشور، نشر مجهول.

271. نوار المعجزات، محمد بن جرير بن رستم الطبري، مؤسسة الامام المهدي عليه السلام، قم.
272. النجم الثاقب، الشيخ حسين النوري، مركز الابحاث العقائديه، قم.
273. نفس الرحمن في فضائل سلمان، ميرزا حسين النوري الطبرسي، مؤسسة الكوكب، قم.
274. نهج الحق وكشف الصدق، العلامة الحلي، المطبعة الصدر، طهران.
275. نهج الايمان، زين الدين علي بن يوسف بن جبر، المطبعة ستاره، قم.
276. نظم درر السمطين، محمد بن يوسف الزرندي، مكتبة اميرالمؤمنين عليه السلام، نجف.
277. نواب الدهور في علائم الظهور، سيد حسن الميرجهاني، انتشارات الصدر، طهران.
278. نهضت فاطميه (عليها السلام) وشمه اي از كرامات فاطمه زهرا (عليها السلام)، سيد حجت موحد ابطحي، جبل المتين، قم.
279. الهداية الكبرى، ابن عبدالله الحسين بن حمدان الخصيمي، مؤسسة البلاغه، بيروت.
280. الهجوم على بيت فاطمه (عليها السلام)، عبدالزهرا مهدي، برگ رضوان.
281. الوافي بالوفيات، الصفدي، دار احياء التراث، بيروت.
282. الوافي، الفيض الكاشاني، مكتبة الامام اميرالمؤمنين عليه السلام، اصفهان.
283. وفاة الصديقه الزهراء (عليها السلام)، السيد عبدالرزاق الموسوي المقرم، مطبعة الحيدريه، نجف.
284. وسائل الشيعه، الشيخ الحر العاملي، دار احياء التراث العربي، بيروت.
285. اليقين، علي بن موسى الطاووس الحسيني، مؤسسة دار الكتاب، قم.
286. ينابيع المعاجز، السيد هاشم البحراني، المطبعة العلميه، قم.
287. ينابيع الموده، سليمان بن ابراهيم القندوزي الحنفي، المطبعة اسوة، قم.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

